



بوهنتون سلام
بوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تعلیمات عالی
معینیت امور علمی

الإختیار لتعلیل المختار، کتاب الطهارة الی آخر
باب مسح علی الخفین (ترجمه، تحقیق و تخریج)
(پایان نامه دوره ماستری)

معصل: عبد النور " دانشور "

استاد رهنما: دکتور محمد یونس " ابراهیمی "

سال: 1400 هـ.ش. 1443 هـ.ق.



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

الإختیار لتعلیل المختار، کتاب الطهارة الى آخر

باب مسح علی الخفین (ترجمه، تحقیق و تخریج)

(پایان نامه دوره ماستری)

محصل: عبد النور " دانشور "

استاد رهنما: دکتور محمد یونس " ابراهیمی "

سال: 1400 هـ ش. 1443 هـ ق.

الله الرحمن الرحيم



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالنور ولد آغا گل ID: نمبر 99-712-SH-MSF محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: الاختیار لتعلیل المختار، کتاب الطهاره الی آخر باب مسح علی الخفین (ترجمه، تحقیق و تخریح) به روز سین تاریخ ۱۳۰۱/۱۲/۲۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق 87 (نمره به عدد) هشتاد و هفت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد ابراهیم صافی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

سپاس گذاری

سپاس و ستایش زبینه ذات اقدس و مقدس ایست که اشرف مخلوقات را با زیور خرد و اندیشه بیاراست و دانش و قلم را به او ارزانی داشت، تا با بهره گیری از این نعمت بی بدیل و در پناه گرانبهای سلامت و مهارت مایه ای معاش و انتعاش وی گردد.

خداوند (جل جلاله) را سپاسگزارم که برایم توفیق عنایت فرمود تا بتوانم پله دیگری از موفقیت را بپیمایم و درس های خویش را به اتمام برسانم .

جا دارد بدین وسیله مراتب امتنان و سپاس خویش را خدمت استاد گرامی ام " محترم دکتور محمد یونس ابراهیمی " به خاطر تمام زحمات و رهنمایی های مفید شان در خصوص ترتیب و تکمیل این رساله عرض نموده و از بارگاه الله متعال برایشان طول عمر با برکت استدعا دارم .

با احترام

عبدالنور" دانشور "

اهداء

این پایان نامه را ضمن تشکر و سپاسگزاری و در کمال افتخار و امتنان تقدیم می نمایم به :

- محضر ارزشمند پدر و مادر عزیزم به خاطر همه تلاشهای محبت آمیزی که در دوران مختلف زنده گی ام انجام داده اند ، و با مهربانی چگونه زیستن را به من آموخته اند .
- به استادان فرزانه و فرهیخته ای که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نموده اند .
- به آنان که در راه کسب علم و دانش راهنمایم بودند .
- به آنان که نفس خیرشان و دعای روح پرورشان بدرقه راهم بود.
- به همسر ، پسر و برادران عزیزم که نشاط لطف الهی در زنده گی من هستند.
- به همه کسانی که علمبرداران این دین بوده و ناشرین آن بین مسلمین اند یعنی علماء و دانشمندان عاملین ، و همه آنانی که برای برپایی یک نظام واقعی اسلامی که بر گرفته از قرآن ، سنت و حکومت داری صحابه - رضی الله تعالی عنهم - می باشد، شب و روز زحمت کشیدند و می کشند ، و در این مسیر همه رنج و غم ها را متحمل شدند و می شوند ، این عمل ناچیز را اهداء می کنم.

باحث / عبدالنور دانشور

خلاصه بحث

در این رساله علمی و تحقیقی کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) ابواب معینه آن مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است؛ که مشتمل به یک مقدمه، تمهید و سه فصل می باشد.

مقدمه حاوی معرفی و اهمیت موضوع، سوال های اصلی، پیشینه، مواد و روش، اهداف، مشکلات تحقیق و خطه و پلان آن است.

فصل تمهیدی این رساله اختصاص داده شده؛ به معرفی مؤلف که شامل موارد ذیل می گردد :

- ✓ نسب مؤلف: (عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی الحنفی می باشد).
- ✓ نشأت و طلب علم: (امام موصلی در خانواده ای بزرگ شده؛ که تمام افراد آن اهل علم و دانش بوده اند ؛ و تعلیمات ابتدایی از جمله مبادی علم فقه را از پدر بزرگوارش علامه ابی ثناء محمود موصلی که یکی از علماء مشهور حنفی بوده ؛ فرا گرفته است).
- ✓ استادان امام موصلی: از جمله پدر بزرگوارشان علامه ابی ثناء محمود موصلی و همچنان ابوحفص مؤفق الدین عمر بن محمد بن معمر البغدادی مشهور به ابن طبرزد و غیره اساتید دیگر می باشند.
- ✓ شاگردان امام موصلی: از جمله حافظ دمیاطی ابراهیم بن احمد بن برکه موصلی که (المختار للفتوی) را نیز برای مؤلف شرح نموده است.
- ✓ آثار مؤلف: از جمله (شرح الجامع الکبیر) از محمد بن حسن شیبانی در فروع، (المشتمل علی مسائل المختصر، المختار للفتوی و الإختیار لتعلیل المختار می باشد).

معرفی المختار للفتوی: کتاب «المختار للفتوی» در دوران جوانی امام موصلی نوشته شده است ؛ شرح کتاب مذکور « الإختیار لتعلیل المختار» که بعدا بنابر تقاضای علمای عصر امام شرح شده؛ امام موصلی برخی موارد را در آن اضافه نمود؛ که در متن آن موجود نبوده است.

معرفی مذهب مؤلف: همانا مذهب احناف می باشد ؛ و کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) هم یکی از متون اربعه حنفی بوده ؛ که شامل (مجموع البحرین و ملتقى النحرین، کنز الدقائق و وقایة الروایة) می باشد؛ نیز به شمار می رود.

در فصل اول این رساله ابواب (فرائض وضوء، سنن وضو و نواقض وضوء) به ترتیب کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است؛ که شامل موارد ذیل می گردد:

✓ هر کدام از ابواب به طور جداگانه متن عربی (المختار للفتوی) تحریر گردیده؛ و با خط فاصل ترجمه آزاد شده است، سپس متن (الاختیار لتعلیل المختار) بدون تحریر متن عربی آن ترجمه شده است.

✓ کلمات و اصطلاحات ابواب مذکور بطور جداگانه از هر باب مثل کلمه: إلی، وجه، ناصیه، طهارة، رسغ، وضوء، إناء، بداءة و... شرح و بیان شده است.

✓ توثیق و بیان مسائل که احکام و مسائل هر باب در مذهب احناف بصورت کلی از کتب منسوب به احناف بیان شده و در مذاهب دیگر به اساس همان رموزی که در متن (المختار للفتوی) موجود می باشد؛ مثل: حرف «س» از برای امام ابی یوسف حرف «م» به امام محمد، حروف «س م» به هر دو، حرف «ز» به امام زفر و حرف «ف» به امام شافعی دلالت می کند؛ بیان شده است.

✓ تخریج احادیث هر باب بصورت جداگانه که مکان وجود احادیث در کتب و مصادر مهم حدیث با ذکر اسم کتاب، باب، جلد، صفحه، شماره حدیث و شماره باب حدیث بیان شده؛ همچنان درجه حدیث از حیث صحت و ضعف ذکر گردیده است.

✓ تخریج قواعد و ضوابط فقهی که قواعد مرتبط به هر باب از کتاب (مجلة الاحکام العدلیة) تخریج گردیده است.

در فصل دوم این رساله ابواب چون (احکام غسل، آبها، آب چاه ها و سؤر حیوانات) مورد بررسی قرار گرفته؛ که متن عربی این ابواب از کتاب (المختار للفتوی) تحریر گردیده؛ ترجمه شده است؛ همچنان متن (الاختیار لتعلیل المختار) تحریر گردیده؛ ترجمه شده است.

کلمات و مصطلحات این ابواب مذکور مثل کلمه (حشفه، حیض، نفاس، صاع و مکث...) شرح و بیان شده است.

بیان مسائل که ابواب مذکور در مرحله اول در مذهب احناف مورد بررسی قرار گرفته؛ و در مرحله دوم هر باب در مذاهب دیگر بر اساس رموزی که در متن کتاب (المختار للفتوی) ذکر شده است؛ از

کتاب منسوب به همان مذاهب توثیق و بیان شده است ؛ احادیث ابواب ذکر شده تحریر گردیده ؛ که مکان وجود حدیث و حکم آن بیان شده است .

در فصل سوم ابواب مربوط به تیمم و مسح بالای موزه ها مورد تحقیق قرار گرفته ؛ که تحقیق این فصل هم بر اساس همان منهجی است ؛ که در فصول قبلی بیان گردید است .

در اخیر این رساله مختصراً از تمام مباحث نتیجه گیری آن بیان شده و رساله حاضر با پیشنهادات، فهرس آیات، احادیث، اعلام، منابع و مصادر به پایان رسیده است.

فهرست مطالب

1.....مقدمه

تمهید

معرفی مؤلف، کتاب مؤلف و مذهب مؤلف

9.....مبحث اول: معرفی مؤلف

9.....مطلب اول: نسب و ولادت مؤلف

10.....مطلب دوم: نشأت و طلب علم

11.....مطلب سوم: استادان امام موصلی

13.....مطلب چهارم: شاگردان امام موصلی

14.....مطلب پنجم: آثار مؤلف

15.....مطلب ششم: وفات مؤلف

16.....مبحث دوم: معرفی کتاب «الاختیار لتعلیل المختار»

16.....مطلب اول: معرفی کتاب الاختیار لتعلیل المختار

19.....مطلب دوم: شروحات بر کتاب الاختیار لتعلیل المختار

21.....مبحث سوم: معرفی مذهب مؤلف

21.....مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

24.....مطلب دوم: روش و اصول استنباط مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله

فصل اول

احکام وضوء

- مبحث اول: فرائض وضوء.....30**
- مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار).....30
- مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی.....33
- مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار.....36
- مطلب چهارم : تخریج قواعد و ضوابط فقهی.....38
- مطلب پنجم: توثیق و بیان مسائل.....39
- مبحث دوم: سنت های وضوء.....43**
- مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار).....43
- مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی.....46
- مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار.....48
- مطلب چهارم : تخریج قواعد و ضوابط فقهی.....52
- مطلب پنجم: توثیق و بیان مسائل.....52
- مبحث سوم: مستحبات وضوء.....57**
- مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار).....57
- مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی.....58
- مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار.....59
- مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل.....60
- مبحث چهارم: شکننده های وضوء.....62**

- 62.....مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليل المختار)
- 65.....مطلب دوم: شرح كلمات و اصطلاحات فقهي
- 66.....مطلب سوم: تخريج احاديث و آثار
- 70.....مطلب چهارم: توثيق و بيان مسائل

فصل دوم

احكام غسل، آبها، آب چاه ها و سور حيوانات

- 73.....مبحث اول: احكام غسل
- 73.....مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليل المختار)
- 77.....مطلب دوم: شرح كلمات و اصطلاحات فقهي
- 80.....مطلب سوم: تخريج احاديث و آثار
- 83.....مطلب چهارم: توثيق و بيان مسائل
- 90.....مبحث دوم: احكام آبها
- 90.....مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليل المختار)
- 97.....مطلب دوم: شرح كلمات و اصطلاحات فقهي
- 98.....مطلب سوم: تخريج احاديث و آثار
- 101.....مطلب چهارم: تخريج قواعد و ضوابط فقهي
- 102.....مطلب پنجم: توثيق و بيان مسائل
- 105.....مبحث سوم: احكام آب چاه ها
- 105.....مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليل المختار)
- 108.....مطلب دوم: شرح كلمات و اصطلاحات فقهي

109.....	مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار
110.....	مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل
114.....	مبحث چهارم: احکام سور
114.....	مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)
116.....	مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی
118.....	مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار
121.....	مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل

فصل سوم

احکام تیمم و مسح بالای موزه ها

124.....	مبحث اول: احکام تیمم
124.....	مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)
131.....	مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی
133.....	مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار
134.....	مطلب چهارم: تخریج قواعد و ضوابط فقهی
135.....	مطلب پنجم: توثیق و بیان مسائل
142.....	مبحث دوم: احکام مسح بالای موزه ها
142.....	مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)
149.....	مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی
151.....	مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار
152.....	مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل

158.....	نتیجه گیری.....
160.....	پیشنهادات.....
161.....	فهرست آیات قرآن کریم.....
163	فهرست احادیث نبوی.....
167.....	فهرست اعلام.....
170.....	فهرست منابع.....

مقدمه

الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أما بعد :

سپاس و ستایش برای آن ذاتی که علم را؛ با قلم ارج داد؛ و بر آن قسم یاد نمود؛ و میان کسی که به دنبال دانش است؛ و از آن کسی که از دانش بی خبر است فرق قایل شد و به صورت مؤکد و مکرر توصیه به فراگیری علم نمود؛ و پیامبران خود را به عنوان معلم برای انسانیت مبعوث نمود.

و درود فراوان بر برترین خلائق، امام انبیاء و الگوی انسانیت باد! که هر سخنش، گوهری ارزشمند برای تشنگان راه هدایت و علم پروری است؛ و درود خداوند؛ بر خاندان پاک و یاران گوهر بارش باد که خود را به صورت کامل در راه نشر و پخش دین مبین اسلام وقف نموده؛ و همه تن به اشاعه تعالیم نبوی مشغول شدند.

بدون شک خداوند (جل جلاله) پیغمبر خود را با هدایت و دانش مفید که انسان را از گمراهی دور می دارد؛ و راه های خیر و شر را بیان می نماید، فرستاد؛ و کتاب آسمانی که مشتمل بر حق بود؛ و به سوی حقیقت دعوت می کرد؛ به او نازل کرد؛ تا برای مردم بیان کند؛ آنچه به ایشان نازل شده؛ تا ایشان فکر کنند.

نبوت و رسالت را به او ختم کرد؛ و شریعت دائمی و آسان، و صالح به هر زمان و مکان مشتمل بر قواعد اساسی که ضامن بقای دین است؛ خاتم شریعت ها قرار داد.

امت اسلامی در حیات پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) احکام شریعت و مسائل دین را مستقیم از او فرا می گرفتند؛ الله تعالی او را از دنیا نبرد؛ مگر بعد از اینکه دین را به پایه اکمال رسانده؛ و نعمت خویش را به اتمام رساند؛ آنجا که می فرماید: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}(1)

ترجمه: امروز (احکام) دین شما را برای تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رسانیدم و اسلام را به عنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیدم.

1 - {سورة المائدة: آیه 3}

و بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) لواء دین را، اصحاب کرام (رضی الله تعالی عنهم) حمل کردند؛ و در انجا و اطراف عالم منتشر ساختند؛ امور دین را با تکیه بر قرآن و سنت استنباط نموده؛ به مردم تعلیم دادند.

زمانیکه فتوحات اسلامی وسعت یافت و حادثات و وقایع زیاد شد؛ تا اینکه نیازمندی به اجتهاد و استنباط شدیداً احساس شد؛ اصحاب کرام (رضی الله تعالی عنهم) حسب فهم شان به نصوص و اجتهاد شان فتوا می دادند؛ سپس به دنبال آنها تابعین و تبع ایشان روان شدند؛ نفس خود را جهت خدمت دین و توضیح احکام آن نذر کردند؛ قواعد و ضوابط را با استمداد از کتاب الله (جل جلاله) و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و اقوال صحابه (رضی الله تعالی عنهم) وضع کردند؛ اینگونه مجتهدان و فقهاء -رحمهم الله- زیاد شدند؛ و مذاهب فقهی ظهور کرد؛ و خداوند (جل جلاله) از میان مذاهب، چهار مذهب مشهور اسلامی را استمرار و بقاء نصیب کرد.

مذهب حنفی یکی از همان مذاهب چهارگانه مشهوره با تأسیس امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت (رحمه الله) متوفی ۱۵۰ هـ ق در کوفه و بغداد ظهور کرد؛ که قواعد و فروعات اولی آن توسط شاگردان معروف او، امام ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی، و محمد بن حسن شیبانی، و غیر آنها -رحمهم الله- تدوین شد.

مذهب حنفی در کشور های زیادی مانند: عراق، مصر، سوریه، ترکیه، هند، افغانستان و پاکستان و شهر های ماوراء النهر انتشار یافت؛ تا این که اکثر کشورهای اسلامی خالی از پیروان مذهب حنفی نیست.

و از نتیجه این کثرت نفوذ و انتشار در می یابیم؛ که مذهب حنفی در میان مذاهب فقهی بیشترین سهم و حصه را در راستای تصنیفات و تألیفات دارا بوده است؛ که تألیفات علمای حنفی را در بحث فقه و اصول قابل شمارش نیست؛ ولی از این مؤلفات به ما اندکی رسیده است؛ و با آن هم متون، مختصرات، شروحات، حاشیه ها، تعلیقات، کتاب های فتوا و غیره خیلی زیاد است.

و از میان آن کتاب ها (الإختیار لتعلیل المختار) در مذهب حنفی که مصنف -رحمه الله- در آن، مسائل را به شکل واضح و وسیع با ذکر مبنای آن بیان نموده؛ و در میان علماء و دانشمندان قدیم و جدید حنفی بیشتر مروج و قابل اعتماد بوده؛ که به آن توجه و اهتمام زیادی ورزیده اند.

وقتی این کتاب از جایگاه و منزلت خاص و والای برخوردار بوده؛ ترجیح دادم، تحقیق خود را برای مدرک ماستری در ابوابی از این کتاب بزرگ زیر عنوان (تحقیق، تخریج و توثیق مسائل کتاب

الإختیار لتعلیل المختار بخش عبادات تنها چند باب معین باب الطهارة) انجام دهم ؛ آرزوی من نیز همین بود؛ که به کتاب های علمای پیشین خدمت ناچیزی کرده بتوانم ؛ تا نام بنده ضعیف با نام آن بزرگان ذکر شده ؛ و در بهره مندی از آثار علمی آنان سهیم باشم.

الحمد لله ذهنم خدمت به کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) که یکی از کتاب های معتبر برای مذهب احناف است ؛ که توانسته در جمع علماء مقبولیت خاصی بیابد ؛ و به نحوی که مدارس ، دارالعلوم ها، و حوزه های علمیه این کتاب تدریس می شود؛ و کتابخانه شخصی هیچ دانشجو و طلبه ای خالی از این کتاب ارزشمند نمی باشد ، واقع شد؛ مؤلف کتاب مذکور (علامه عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی الحنفی) در این کتاب سعی بر این نموده ؛ که مسایل فقهی احناف را به صورت تحقیقی و تدقیقی اثبات نماید ؛ و در این امر موفق شده است.

با توجه به طولانی بودن کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) خود را محدود در تحقیق، تخریق و توثیق مسائل کتاب مذکور بخش عبادات از باب طهارة إلى اخیر باب مسح علی الخفین نمودم ؛ از خداوند متعال توفیق، کمک و پذیرش خواهانم و این کار بر او تعالی دشوار نیست.

اهمیت موضوع :

هر مساله در ذات خود عاری از مفیدیت ، مطلوبیت و اهمیت نیست ؛ با این تفاوت که برخی از مسایل از جایگاه و اهمیت بیشتر برخوردارند ؛ البته این بر میگردد ؛ به چیستی موضوع از این منظر عنوانی که در این جزوه تحقیقی دیده میشود؛ از جمله مسایلی است ؛ که به باور بنده نهایت با ارزش و با اهمیت است؛ تحقیق کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) بخش طهارت یکی از جزوه های تحقیقی مهم با ارزش بوده ؛ که متعلق به احکام و مسایلی است ؛ که همه روزه با آن سروکار داریم ؛ و از جمله احکامی است که خداوند (جل جلاله) به صورت قطعی و حتمی به انجام آن امر نموده است ؛ که با این تحقیق ما میتوانیم بر معنا و مفهوم کلمات و اصطلاحاتی که در کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) به کار رفته است ؛ آشنایی کامل پیدا کنیم ؛ مسایل را در مذهب حنفی و مذاهب دیگر به گونه درست فهمیده ؛ و احکام آنرا به صورت صحیح عملی نماییم ؛ بر مواضع احادیث و آثار در مصادر اصلی آن که مؤلفان جهت اختصار از ذکر اسناد آن خودداری کرده اند ؛ آشنایی پیدا کنیم ؛ همچنان باعث فهم درجات حدیث از حیث سند در قوت و ضعف میشود؛ با این تحقیق ما میتوانیم بر مبنا و مفهوم قواعد و ضوابط فقهی آشنایی پیدا کنیم.

این تحقیق باعث تقویت مسایلی که در مذهب حنفی به خصوص در کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) بخش طهارت ذکر گردیده نیز میشود؛ و در نهایت این تحقیق باعث غنای کتب فقهی می گردد.

اسباب اختیار موضوع :

۱- چون کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) به زبان ملی مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است؛ از این جهت بنده این کتاب را به زبان دری مورد تحقیق و بررسی قرار دادم.

۲- منهدی را که برای تحقیق کتاب مذکور روی دست گرفته ام؛ جدید و قابل قبول علماء این عرصه می باشد.

۳- نیاز جدی و ضرورت اساسی دانشجویان و طلاب علوم شرعی به مسائل کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) .

۴- کسب رضای خداوند (جل جلاله) با تحقیق کتاب مذکور .

۵- چون برای هر دانش آموخته که از دوره کارشناسی ارشد - ماستری - فراغت حاصل می نماید ؛ لازم و ضروری است ؛ که به عنوان دستاورد علمی رساله ای را در رابطه به رشته تخصص خود بنویسد؛ بناء خواستم این موضوع را مورد تحقیق و بررسی قرار دهم .

سوالات اصلی تحقیق :

1. ضرورت تحقیق کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) چیست ؟

سوالات فرعی تحقیق

1- کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) اثر کیست و مبتنی بر کدام مذهب می باشد ؟

2- فواید تحقیق مسائل کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) چیست ؟

پیشینه تحقیق :

با تفحص و بررسی در گذشته این عنوان هویدا می گردد ؛ که در محیط زنده گی و جامعه ما کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است ؛ و کدام کتاب خاص و مستقل خاصاً به زبان ملی ما به رشته تحریر و تألیف در نیامده است ؛ آنچه در این زمینه یافت میشود ؛ بعضی از

تعلیقاتی است ؛ که از سوی علماء بالای کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) به زبان عربی صورت گرفته است ؛ که در نتیجه آن احادیث ذکر شده ؛ در این کتاب نیز تخریح گردیده است ؛ از جمله (الاختیار لتعلیل المختار) از شیخ خالد عبدالرحمن العک ، کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) از شیخ شعیب الأرنؤط می باشد ؛ ولی این کتاب ها بزبان عربی بوده و کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند نمیتوانند از این کتاب ها بصورت درست استفاده نمایند.

روش تحقیق :

- در تحقیق و بررسی رساله حاضر از شیوه تحقیقی و کتابخانه استفاده و نکات ذیل را مراعات نموده ام :
- بعد از مطالعه شروح کُتب و تعلیقاتی که بالای کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) شده است؛ فهرست بحث خویش را تنظیم نموده ؛ و چهارجوب رساله خویش را مشخص نمودم .
 - ابوابی را که در نظر داشتم تحقیق نمایم؛ مشخص نمودم.
 - ابواب معین کتاب (الاختیار لتعلیل مختار) را ترجمه آزاد نمودم.
 - کلمات و مصطلحات موجود در کتاب را از کُتب اللغة بیان نموده ام.
 - مسائل ابواب معین را ابتدا در مذهب احناف سپس در مذاهب دیگر توثیق نمودم.
 - احادیثی که در مسائل کتاب مذکور از آن استناد شده است ؛ تخریح نموده ام.
 - قواعد و ضوابط فقهی مرتبط به مسائل هر باب را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دادم .
 - در رساله حاضر به قدر توان خویش کوشش نموده ام ؛ تا از مصادر اصلی استفاده نمایم ؛ و در جایی که قادر به آن نبوده ؛ از مصادر ثانوی استفاده نموده ام.
 - کوشش فراوان نمودم ؛ تا امانت علمی را مراعات نمایم .
 - مراجع و مصادر در پاورقی با ذکر جلد ، صفحه و ابواب آن نوشته شده است.
 - جهت ترجمه دقیق و معتبر آیات قران از تفسیر نور، که مؤلف آن: مصطفی خرم دل می باشد، استفاده نموده ام.
 - فهرست منظم از آیات، احادیث و اسماء اعلام که ترجمه شده است در اخیر بحث ترتیب نموده ام، تا دسترسی به آیات، احادیث و مختصر شرح حال اعلام آسانتر شود.

اهداف تحقیق :

اهداف عمده این تحقیق در موارد ذیل خلاصه می گردد:

- ۱- بررسی و تحقیق کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) خدمتی است ؛ برای دانشجویان علوم شرعی .
- ۲- فهم صحیح و درست کتاب مذکور خصوصاً بخش عبادات، ابواب معینه آن.
- ۳- ضمناً خدمتی ناچیزی به کتاب (الإختیار لتعلیل المختار) که از کتاب های مهمی در مذهب حنفی است ؛ شده باشد.
- ۴- بیان احکام و مسائل فقهی به شکل ساده و مختصر.

مشکلات تحقیق

امید است بوسیله این رساله مذکور مشکلاتی همچون نبود یک مرجع معین ، آسان و عام فهم جهت آگاهی و دریافت مسائل مقدماتی فقه اسلامی بالأخص احکام و مسائل وضوء و نماز که به زبان ملی ما وجود ندارد ؛ و خواننده گان و طلباء به آن نیاز جدی دارند ؛ حل گردد تا توانسته باشند از این اثر و رساله مذکور استفاده اعظمی نمایند.

پلان تحقیق :

خطه و پلانی که طبق آن تحقیق خویش را پیش برده ام قرار ذیل می باشد؛
بحث حاضر شامل: خلاصه بحث، مقدمه، تمهید، سه فصل، نتیجه گیری، پیشنهادات، فهارس آیات، احادیث، اعلام و منابع می باشد؛ که خلاصه آن قرار ذیل است.

خلاصه بحث

مقدمه: که شامل موضوعات ذیل است :

أ- اهمیت موضوع

ب- اسباب اختیار موضوع

ج- سوال های تحقیق

ه- روش تحقیق

و- اهداف تحقیق

ز- مشکلات تحقیق

ح- خطه تحقیق

تمهید: که دارای مباحث ذیل اند:

مبحث اول: معرفی مؤلف

مبحث دوم: معرفی کتاب «الاختیار لتعلیل المختار».

مبحث سوم: معرفی مذهب مؤلف

سه فصل: که قرار ذیل اند:

فصل اول: احکام وضوء، که دارای مباحث ذیل اند:

مبحث اول: فرائض وضوء

مبحث دوم: سنن وضوء

مبحث سوم: مستحبات وضوء

مبحث چهارم: نواقض وضوء

فصل دوم: احکام غُسل، احکام آب ها، آب چاه ها و سؤر حیوانات می باشند، که دارای مباحث ذیل اند:

مبحث اول: احکام غُسل

مبحث دوم: احکام آب ها

مبحث سوم: احکام آب چاه ها

مبحث چهارم: احکام سؤر (پسخورده) حیوانات

فصل سوم: احکام تیمم و مسح بالای موزه ها می باشد، که این فصل دارای مباحث ذیل اند:

مبحث اول: احکام تیمم

مبحث دوم: احکام مسح بالای موزه

خاتمه: که دارای موضوعات ذیل اند:

الف- نتیجه گیری

ب- پیشنهادات

ج- فهرست آیات

د- فهرست احادیث

هـ- فهرست اعلام

و- فهرست منابع

در پایان نواقضی که در تحریر این اثر وجود داشته باشد؛ از خداوند توانا پوزش طلبیده و از او تعالی می خواهم که سعی بنده را خالصانه بخاطر رضای خویش قبول فرموده و سبب نفع دیگران شود.

تمهيد

معرفى مؤلف، كتاب مؤلف و مذهب مؤلف

مبحث اول: معرفى مؤلف

مبحث دوم: معرفى كتاب « الاختيار لتعليل المختار ».

مبحث سوم: معرفى مذهب مؤلف

مبحث اول

معرفی مؤلف

این مبحث دارای پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: نسب و ولادت مؤلف

درین مطلب نخست نسب مؤلف سپس تولد او را معرفی می کنم، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الف: نسب مؤلف

مؤلف کتاب الإختیار لتعلیل المختار: عبد الله بن محمود بن مودود موصلی، بلدحی، مجدالدین أبو الفضل، یکی از بزرگان فقهاء حنفی می باشد، سلسله نسب او را امام ذهبی⁽¹⁾ رحمه الله چنین تذکر داده است: (عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَوْدُودِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَلَدْحِيِّ، مَجْدِ الدِّينِ، أَبُو الْفَضْلِ الْمَوْصِلِيِّ، الْحَنْفِيِّ، الْفَقِيهِ، الْمُفْتِي).⁽²⁾ ترجمه: نامش عبدالله بن محمود بن مودود بن بلدحی بوده و کنیتش: ابوالفضل موصلی می باشد، یکی از فقهاء و مفتی حنفی بود.

لقب ابن مودود موصلی، مجدالدین است، طوری که در کتاب « الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة » آمده است: (عبد الله بن محمود بن مودود بن محمود الموصلی أبو الفضل الإمام الملقب مجد الدین).⁽³⁾ ترجمه: عبدالله بن مودود بن محمود موصلی، ملقب به مجد الدین است.

¹ - ذَّهَبِي، (673 - 748 هـ = 1274 - 1348 م)، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي، شمس الدین، أبو عبد الله: حافظ، مؤرخ، علامه، محقق، ترکمنی الاصل، از أهل میافارقین بود، تولد و وفاتش در دمشق صورت گرفته است، تألیفات زیاد از خود بجا گذاشته است از جمله: دول الإسلام، المشتبه في الأسماء والألقاب، سیر اعلام النلاء، تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر وَالأعلام، المستدرک علی مستدرک الحاکم وغیره. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدین (المتوفی: 764هـ)، فوات الوفیات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1974، ج 2 ص 183 - 184.

² - محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي شمس الدین أبو عبد الله (المتوفی: 748هـ)، تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر وَالأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامی، بیروت، الطبعة: الأولى، 2003 م، ج 15 ص 496.

³ - عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر میر محمد کتب خانه، کراتشی، ج 1 ص 291.

ب: تولد مؤلف

ابن مودود موصلی رحمه الله در شهر موصل عراق، در سال 599 هجری قمری تولد شده است، طوری که ابن قطلوبغا⁽¹⁾ رحمه الله می نویسد: (ولد بالموصل يوم الجمعة سلخ شوال سنة تسع وتسعين وخمسمائة).⁽²⁾

ترجمه: ابن مودود موصلی رحمه الله در روز جمعه، ماه شوال، سال 599 هجری قمری در شهر موصل متولد شد.

مطلب دوم: نشأت و طلب علم

پرورش و نشأت ابن مودود موصلی رحمه الله در موصل شده است، دروس ابتدای را از نزد پدرش و شیخ ابن طبرزد⁽³⁾ رحمه الله آموخت.⁽⁴⁾

سپس جهت طلب علم به دمشق رفت و نزد علماء آنجا از جمله جمال الدین حصیری⁽⁵⁾ رحمه الله درس خواند، متعاقباً دوباره به بغداد برگشت و نزد شیوخ بغداد علم تفسیر و حدیث را فرا گرفت و کتاب

¹- ابن قطلوبغا (802 - 879 هـ = 1399 - 1474 م): قاسم بن قطلوبغا، زین الدین، أبو العدل سودونی، جمالی، تاریخ دان، باحث و فقیه حنفی بود، تولد و وفاتش در قاهره شده است، دارای تالیفات است، از جمله: تاج التراجم، غریب القرآن، تقویم اللسان، نزهة الرائض فی أدلة الفرائض و غیره. محمد بن عبد الرحمن، شمس الدین السخاوی، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر منشورات دار مكتبة الحياة، بیروت، ج 6 ص 184 - 190.

²- قاسم بن قطلوبغا، أبو الفداء زین الدین أبو العدل السودونی (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشیخونی، الجمالی الحنفی (المتوفی: 879 هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م، ج 1 ص 10.

³- ابن طبرزد (516 - 607 هـ = 1123 - 1210 م): عمر بن محمد بن معمر بن یحیی ابن أحمد بن حسان، أبو حفص، ابن طبرزد، دارقزی، بغدادی، فقیه، مؤدب و علامه در زمانش بود، تولد و وفاتش در دارالقز عراق شده است، دارای تالیفات است، از جمله: مسند الإمام عمر بن عبد العزیز، المجالس و غیره. أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، لسان المیزان، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، الطبعة الثالثة، 1406 - 1986، ج 4 ص 329.

⁴- ولید الأعلمی، تاریخ الأعظمیة، الناشر: دارالفکر، بیروت، 1999 م، ص 511.

⁵- حصیری (546 - 636 هـ = 1151 - 1238 م): محمود بن أحمد بن عبد السید بن عثمان، أبو المحامد، جمال الدین بخاری حصیری، یکی از فقهاء مشهور حنفی و ریاست آن را در زمانش بعهدہ داشت، تولدش در بخارا شده، اما پرورش و وفات او در دمشق شده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: التحریر فی شرح الجامع الکبیر، خیر مطلوب فی العلم المرغوب، الطريقة الحصیریة

صحيح البخارى را نزد علي بن ابي بكر بن روزبه قلانسي مشهور به ابن روزبه⁽¹⁾ و عمر بن محمد بكري سهروردي⁽²⁾ رحهما الله فرا گرفت، به همين شكل جهت طلب علم نزد بسيارى از علماء بغداد رفته و فقه، اصول فقه، تفسير وحديث را آموخت.⁽³⁾

به همين شكل امام ذهبى رحمه الله در موردش مى نويسد: (وكان عالماً بالفقه والخلاف والأصول، وكان صبوراً على السماع، ولّى قضاء الكوفة، ثم فوّض إليه تدريس مشهد الإمام أبي حنيفة، فكان على ذلك إلى أن تُوفّي).⁽⁴⁾

ترجمه: ابن مودود موصلی رحمه الله عالم به فقه، خلاف و اصول و شخص صبور بر سماع علم بود، عهده دار قضاء در كوفه بود، سپس تدريس مشهد امام ابوحنيفه رحمه الله به وی مفوض گرديد، به همين تدريس ادامه داد تا اينكه وفات كرد.

مطلب سوم: استادان امام موصلی

ابن مودود موصلی رحمه الله از شيوخ و بزرگان زياد دروس را فرا گرفته و نزد شان زانوی تلمذی را گذاشته، تعداد اين شيوخ را امام ذهبی رحمه الله ذکر نموده است، كه قرار ذیل اند:

1- ابن طبرزد.

في الخلاف بين الشافعية والحنفية وغيره. عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري الحنبلي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، الناشر دار بن كثير، دمشق، سنة النشر 1406هـ، ج 5 ص 182.

¹- ابن روزبه: علي بن ابي بكر بن روزبه قلانسي ابو الحسن بغدادي، یکی از محدثين و فقهاء مشهور بغداد در زمانش بود، تولد و وفات او در بغداد شده است، در ربيع الاخر سال 633 هجری وفات نموده است. محمد بن أحمد بن علي، تقي الدين، أبو الطيب المكي الحسني الفاسي (المتوفى : 832هـ)، ذيل التقييد في رواة السنن والأسانيد، المحقق : كمال يوسف الحوت، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1410هـ/1990م، ج 2 ص 230.

²- سهروردي (539 - 632 هـ = 1145 - 1234 م): عمر بن محمد بن عبد الله ابن عموية، أبو حفص شهاب الدين، قرشي، تيمي، بكري سهروردي، فقيه، واعظ، محدث، مفسر و عالم شافعي بود، تولدش در سهرورد و وفاتش در بغداد صورت گرفته، داراي تاليفات كثيره است، از جمله: عوارف المعارف، نغمة البيان في تفسير القرآن، جذب القلوب إلى مواصلة المحبوب وغيره. أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان، أبو العباس شمس الدين، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق : إحسان عباس، الناشر : دار صادر - بيروت، الطبعة : 1، 1994م، ج 1 ص 380.

³- ابن قُطُوبغا، تاج التراجم، ج 1 ص 11.

⁴- الذهبي، تاريخ الإسلام وَوفايات المشاهير وَالأعلام، ج 15 ص 496.

2- ابوالفرج محمد بن عبدالرحمن ابن ابی العز واسطی⁽¹⁾.

3- ابن روزبه.

4- عمر بن محمد بکری سهروردی.

5- مؤید طوسی.⁽²⁾

6- زینب شعریه.⁽³⁾

7- ابی عمرو ابن الحاجب⁽⁴⁾.

8- محیی الدین ابن العربی⁽⁵⁾.⁽¹⁾

1- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي الْعَزَّ، شَيْخُ أَبُو الْفَرَجِ وَاسِطِي، مُقْرِي، تَاجِر (متوفی: 618 هـ): یکی از فقهاء اصول، حدیث و تفسیر در زمانش بود، تولد و وفات او در بغداد شده است، به عمر 100 سالگی وفات کرد، در بغداد، حلب، اربل، موصل و دمشق تدریس نموده است. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 13 ص 558.

2- مؤید طوسی: مؤید بن محمد بن علی بن حسن بن محمد بن ابی صالح طوسی، ابوالحسن، شیخ، امام، مقری، معمر، مسند خراسان بود، در سال 524 هـ متولد گردید و در سال 617 هجری وفات نموده است، نزد او بزرگان و شیوخ زیاد از جمله ابن مودود موصلی درس خوانده اند. 59. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبد الله الذهبي (المتوفی: 748 هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، 1405 هـ / 1985 م، ج 42 ص 110.

3- زینب شعریه: زینب ام المؤید بنت ابی القاسم عبدالرحمن بن حسن بن أحمد بن سهل بن أحمد بن عبدوس، جرجانی الاصل، نیشاپوری، شعری، صوفی [متوفی: 615 هـ]، یکی از شیوخ و فضلاء بغداد در زمانش به شمار می رفت، در 524 هجری در نیشاپور تولد شده و در همانجا وفات نموده است. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 13 ص 435.

4- ابن الحاجب (570 - 646 هـ = 1174 - 1249 م): عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس، أبو عمرو جمال الدین ابن الحاجب، کردی الاصل، محدث، نحوی، صرفی و یکی از فقهاء مالکی بود، در اسنا مصر تولد یافته، پرورشش در قاهره و دمشق شده و در اسکندریه وفات کرده است، دارای تالیفات کثیره بود، از جمله: الکافیة فی النحو، الشافعية فی الصرف، جامع الامهات، المقصد الجلیل و غیره. ابن الجزري، غاية النهاية فی طبقات القراء، الناشر: دارالفکر، بیروت، ج 1 ص 508.

5- محیی الدین بن العربی (560 - 638 هـ = 1165 - 1240 م): محمد بن علی بن محمد ابن العربی، أبو بکر حاتم، طائی، آندلسی، معروف به محیی الدین بن العربی، ملقب به شیخ اکبر، فیلسوف و از امامان علم کلام بود، در مرسیه اندلس تولد شده و در دمشق وفات نموده است، وی مشهور به قوه قائلین به وحدة الوجود به شمار می رود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: الفتوحات المکیة فی التصوف و علم النفس، محاضرة الابرار و مسامرة الاخيار فی الادب، دیوان شعر و غیره. محمد بن شاکر الکتبی، وفات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، 1974م، ج 2 ص 241 - 242.

مطلب چهارم: شاگردان امام موصلی

همان طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله دارای استادان بود، که تعداد از آنها را تذکر دادم، به همین شکل دارای شاگردان می باشد، که تعداد از شاگردانش قرار ذیل اند:

1- حافظ دمیاطی: یکی از شاگردان مشهور امام موصلی (رحمه الله) حافظ دمیاطی بود، وی یک شخص عالم و فقیه بزرگ محدثین است که نام اصلی وی عبدالمومن بن خلف دمیاطی شافعی می باشد، در آخر سال (613 هـ) متولد گردیده است، نام برده علم فقه را در دمیاط فرا گرفته بعدا برای گرفتن احادیث به دیگر کشورها سفر نمود؛ و در دمشق سکونت اختیار کرد، همچنان وی از امام موصلی علم را آموخت و وی را در جمله استادان خود ذکر کرده است؛ این عالم بزرگ در ماه ذوالقعدة سال 705 هـ وفات نموده است.⁽²⁾

2- ابوالعلاء محمود الفرضی⁽³⁾. از همین جهت در مدح ابن مودود موصلی رحمه الله می نویسد: (كان ابوالفضل عالماً له مصنفات عدة في مسائل الخلاف، و معرفة الرجال، و لم يزل يفتي و يدرس و يسمع الحديث الى آخر حياته).⁽⁴⁾

ترجمه: ابوالفضل (کنیه ابن مودود موصلی) عالم بود، وی دارای تعداد از تصنیفات در مسائل خلاف و معرفت رجال است، همیشه فتوا می داد، تدریس می کرد و حدیث را می شنید تا آخرین زندگی اش.

3- ابراهیم بن احمد بن برکه موصلی شخص فقیه بود، که (المختار للفتوی) را برای مؤلف شرح کرد، وی در خطبه های خود ذکر نموده است، که چندین بار کتاب (المختار للفتوی) را در نزد امام موصلی خوانده است.⁽¹⁾

¹- الذهبي، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، ج 15 ص 496.

²: محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمِاز الذهبي شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: 748هـ)، تذكرة الحفاظ، الناشر: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان، ج 4 ص 1477.

³- محمود الفرضي: محمود بن ابى بكر بن أبى العلاء بن على بن أبى العلاء، إمام، محدث، فرضي، شمس الدين، أبو العلاء بخاري، كلاباذي، حنفي، صوفي. [متوفى: 700 هـ]، در منطقه كلاباذ متولد گردیده و در دمشق وفات نمود. تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، ج 15 ص 961.

⁴- وليد الاعظمي، أعيان الزمان و جيران النعمان في مقبرة الخيزران، الناشر: مكتبة الرقيم، بغداد، 2001م، ص 82.

4- قطب الدين ابو محمد عبدالكريم بن عبدالنور حلبى معروف به خواهر زاده شيخ نصر بن سليمان است ؛ كه وى نيز از جمله شاگردان امام موصلى مى باشد.⁽²⁾

مطلب پنجم: آثار مؤلف

ابن مودود موصلى رحمه الله داراى تاليفات است، از همين جهت در كتاب « الجواهر المضية في طبقات الحنفية » آمده است: (ومن تصانيفه المختار اللغوي و كتاب الإختيار لتعليل المختار و كتاب المشتمل على مسائل المختصر).⁽³⁾

ترجمه: از جمله تصانيفات ابن مودود موصلى رحمه الله: المختار اللغوى، الإختيار لتعليل المختار و كتاب المشتمل على مسائل المختصر مى باشد.

همچنان عمر رضا كحاله⁽⁴⁾ رحمه الله مى نويسد: (من تصانيفه: شرح الجامع الكبير للشيباني، المختار في الفتوى، الإختيار لتعليل المختار، وكلها في فروع الفقه الحنفي، والمشمول على مسائل المختصر).⁽⁵⁾

ترجمه: از جمله تصانيف ابن مودود موصلى رحمه الله: شرح الجامع الكبير للشيباني، المختار في الفتوى، الإختيار لتعليل المختار، تمام اين كتاب ها در مسائل فروع فقه حنفى است و كتاب المشتمل على مسائل المختصر مى باشد.

خلاصه تاليفات ابن مودود موصلى رحمه الله قرار ذيل است:

1 : شرح الجامع الكبير، مؤلف محمد بن حسن شيبانى متوفى 189 هـ، مطبوعه الإستقامة- حيدر آباد – هند، سال چاپ 1356 هـ.ق.

¹- الذهبي، تذكرة الحفاظ ، ج 3 ص 832.

²- الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج 11 ص 145.

³- عَبدُ القَادِرِ القُرَشِيِّ، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج 1 ص 291.

⁴- عمر رضا كحاله (1905 – 1987): نويسنده و تاريخ نگارى سوري است، تولد و وفاتش در دمشق شده است، داراى تاليفات كثيره است، از جمله: معجم المؤلفين، الأدب العربى فى الجاهلية و الاسلام، اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، الزواج و غيره.

<https://fa.m.wikipedia.org>

⁵- عمر رضا كحاله، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت دار إحياء التراث العربى بيروت، ج 6 ص 147.

2 : المشتمل على مسائل المختصر، مؤلف أبي الفضل عبدالله بن محمود بن مودود متوفى 683 هـ، تحقيق دكتور شريف فيصل بن يحيى بن علي المعاني، طبع اول، سال چاپ 2019 م ، 1440 هـ.ق.

4: المختار للفتوى

5: الاختيار لتعليق المختار.

مطلب ششم: وفات مؤلف

ابن مودود موصلی رحمه الله در سال 683 هجری وفات نموده است، طوری که در کتاب « الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة » آمده است: (مات ببغداد بكرة یوم السبت تاسع عشر المحرم سنة ثلاث وثمانین وست مائة).⁽¹⁾

ترجمه: ابن مودود موصلی رحمه الله در بغداد صبح روز شنبه، نهم محرم، سال 683 هجری وفات نمود.

از تاریخ تولد تا تاریخ وفاتش معلوم می گردد، که نامبرده در وقت وفاتش 84 سال عمر داشته است.

بعد از اینکه وفات نمود، در کنار قبر امام ابوحنیفه رحمه الله دفن گردید، طوری که امام ذهبی رحمه الله می نویسد: (وُدفن بمشهد أبي حنيفة ببغداد).⁽²⁾

ترجمه: در مشهد و آرامگاه امام ابوحنیفه رحمه الله در بغداد دفن گردید.

¹- عبد القادر القرشی، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 291.

²- الذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 15 ص 496.

مبحث دوم

معرفی کتاب «الاختیار لتعلیل المختار»

درین مبحث نخست کتاب الإختیار لتعلیل المختار معرفی گردیده، سپس شروحات که بر بالای این کتاب نوشته شده معرفی می گردد، بنابراین، این مبحث دارای دو مطلب می باشد:

مطلب اول: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار

مطلب دوم: شروحات بر کتاب الإختیار لتعلیل المختار

مطلب اول: معرفی کتاب الإختیار لتعلیل المختار

کتاب الاختیار لتعلیل المختار شرح بر کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفُتُوى » می باشد، کتاب « الْمُخْتَارَ لِلْفُتُوى » را نیز ابن مودود موصلی رحمه الله نوشته است، طوری که ابن مودود موصلی رحمه الله در مقدمه الاختیار لتعلیل المختار می گوید: (فَقَدْ رَغِبَ إِلَيَّ مَنْ وَجَبَ جَوَابُهُ عَلَيَّ أَنْ أُجْمَعَ لَهُ مُخْتَصِرًا فِي الْفُفْهِ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِ الْأَعْظَمِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَأَرْضَاهُ - مُقْتَصِرًا فِيهِ عَلَى مَذْهَبِهِ، مُعْتَمِدًا فِيهِ عَلَى فُتُوَاهُ، فَجَمَعْتُ لَهُ هَذَا الْمُخْتَصَرَ كَمَا طَلَبَهُ وَتَوَخَّاهُ، وَسَمَّيْتُهُ: الْمُخْتَارَ لِلْفُتُوى لِأَنَّهُ اخْتَارَهُ أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ وَارْتِضَاهُ).⁽¹⁾

ترجمه: از من خواستار گردید، کسی که جوابش بر من واجب بود(شاگردانم)، از اینکه مختصری در فقه بنابر مذهب امام اعظم ابوحنیفه نعمان - رضی الله عنه و ارضاه - جمع و ترتیب نمایم، که در آن بر مذهب بسنده و اقتصار شده است و درین کتاب بر فتوای امام اعظم رحمه الله اعتماد شده باشد، بنابراین، برای آن شخص این مختصر را جمع کردم، همان طوری که از من مطالبه و قصد بدست آوردن حقیقت آن را نمود. و این کتاب را به « الْمُخْتَارَ لِلْفُتُوى » مسمی نمودم، زیرا آن را اکثرًا فقهاء (فقهای همان

¹- الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 5.

زمان) اختیار نمودند و از آن اعلان رضایت کردند.

سپس در ادامه ابن مودود موصلی رحمه الله می نویسد: (وَلَمَّا حَفِظَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَاشْتَهَرَ، وَشَاعَ ذِكْرُهُ بَيْنَهُمْ وَانْتَشَرَ، طَلَبَ مِنِّي بَعْضُ أَوْلَادِ بَنِي أَخِي النُّجَبَاءِ أَنْ أَرْمِزَهُ رُمُوزًا يُعْرَفُ بِهَا مَذَاهِبُ بَقِيَّةِ الْفُقَهَاءِ، لِنَكْتَرُ فَائِدَتَهُ، وَتُعَمَّ عَائِدَتُهُ، فَأَجَبْتُهُ إِلَى طَلْبِهِ، وَبَادَرْتُ إِلَى تَحْصِيلِ بُغْيَتِهِ بَعْدَ أَنْ اسْتَعْنْتُ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ وَاسْتَحَرَّتُهُ وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْهِ، وَجَعَلْتُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ الْفُقَهَاءِ حَرْفًا يَدُلُّ عَلَيْهِ مِنْ حُرُوفِ الْأَهْجَاءِ وَهِيَ: لِأَبِي يُوسُفَ (س) وَلِمُحَمَّدٍ (م) وَلَهُمَا (سَم) وَلِزُفَرَ (ز) وَلِلشَّافِعِيِّ (ف).⁽¹⁾)

ترجمه: ولی زمانی که جماعت از فقهاء این کتاب را حفظ کردند، مشهور ساختند و ذکر آن در بین شان شایع گردیده و انتشار یافت، از من برخی فرزندان برادرم که سخاوتمند و بخشاینده بودند طلب و خواستار گردیدند، تا رموز و اشاراتی را رمز گذاری نمایم که بوسیله رموز و اشارات، مذاهب بقیه فقهاء شناخته شوند، تا فایده این کتاب زیاد گردیده و منفعت آن عام گردد، بناءً بر خواست آنها اجابت کردم و برای حصول آنچه را که دوست داشتند و می خواستند مبادرت نمودم - بعد از اینکه از الله متعال خواستار کمک گردیدم، بر او توکل نمودم، استخاره کرده و امر خود را به او واگذار نمودم - و برای هر اسم از اسماء فقهاء حرفی از حروف هجاء را گردانیدم تا به آنها دلالت کنند، و آن حروف هجاء عبارت از اینک: برای ابویوسف رحمه الله حرف « س »، برای محمد رحمه الله حرف « م »، برای هر دو حرف «سم»، برای زفر رحمه الله حرف « ز » و برای شافعی رحمه الله حرف « ف » را قرار دادم.

همچنان راجع به وجه تسمیه کتاب « الْمُخْتَارِ لِالْفُتُوَى » می گوید: (وَسَمَّيْتُهُ بِـ " الْمُخْتَارِ لِالْفُتُوَى " اخْتَرْتُ فِيهِ قَوْلَ الْإِمَامِ أَبِي حَنِيفَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -، إِذْ كَانَ هُوَ الْأَوَّلَ وَالْأَوَّلَى).⁽²⁾)

ترجمه: این کتاب را به « الْمُخْتَارِ لِالْفُتُوَى » مسمی کردم، زیرا در آن قول امام ابوحنیفه - رضی الله عنه

¹- الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 5.

²- همان، ج 1 ص 5.

— را اختیار کرده ام، بخاطری که قول او اول و بهتر است.

سپس علت تألیف کتاب الاختیار لتعلیل المختار را چنین شرح می کند: (فَلَمَّا تَدَاوَلْتَهُ أَيُّدِي الْعُلَمَاءِ، وَاشْتَعَلَ بِهِ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ طَلَبُوا مِنِّي أَنْ أَشْرَحَهُ شَرْحًا أُشِيرُ فِيهِ إِلَى عِلَلِ مَسَائِلِهِ وَمَعَانِيهَا، وَأَبِينُ صُورَهَا وَأُنْبِئُهُ عَلَى مَبَانِيهَا، وَأَذْكَرُ فُرُوعًا يُحْتَاجُ إِلَيْهَا وَيُعْتَمَدُ فِي النَّقْلِ عَلَيْهَا، وَأَنْقُلُ فِيهِ مَا بَيْنَ أَصْحَابِنَا مِنَ الْخِلَافِ... فَاسْتَحَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْهِ، وَشَرَعْتُ فِيهِ، مُسْتَعِينًا بِهِ وَمُتَوَكِّلًا عَلَيْهِ، وَسَمَّيْتُهُ: الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ).⁽¹⁾

ترجمه: زمانی که کتاب « الْمُخْتَارِ لِلْفَتْوَى » در دسترسی علماء قرار گرفت و با آن بعضی از فقهاء مشغول گردیدند، از من خواستار شدند تا براین کتاب شرحی را بنویسم که در آن به علل و اسباب مسائل و معانی آنها اشاره نمایم، به همین شکل صورت های مسائل را توضیح داده و از اساسات و مبانی آنها آگاهی دهم، همچنان جزئیات و فروعات که نیاز برده می شوند ذکر نموده و در نقل بر آنها اعتماد نمایم و در آن کتاب آنچه که مابین اصحاب ما (مذهب ما) از مسائل خلاف است نقل نمایم، پس از الله متعال استخاره نمودم و امر خود را بسوی او مفوض نموده و به نوشتن این کتاب شروع کردم، با استعانت به الله و توکل بر الله. و این کتاب را به « الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ » مسمی و نام گذاری کردم.

خلاصه مشخص گردید که این کتاب « الْإِخْتِيَارَ لِتَعْلِيلِ الْمُخْتَارِ » بر کتاب « الْمُخْتَارِ لِلْفَتْوَى » شرح گردیده تا مسائل و موضوعات آن را شرح، توضیح و تبیین نموده و در ضمن هر مسئله را همراه فروعات و جزئیاتش ذکر کرده تا برای خواننده، فهم مسائل کتاب « الْمُخْتَارِ لِلْفَتْوَى » بیشتر و بهتر روشن و واضح گردد.

¹- الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 5.

مطلب دوم: شروحات بر کتاب الإختیار لتعلیل المختار

بر کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » شروحات زیاد بر تمام این کتاب، یا بر یک جزء آن نوشته شده است، تعداد این شروحات قرار ذیل اند:

1- الفقه الحنفی للمتقدمین شرح کتاب الإختیار للموصلی – العبادات: این شرح که بخش عبادات کتاب « الإختیار لتعلیل المختار » را شرح کرده است، توسط حسان الهندی⁽¹⁾ حفظه الله نوشته شده، این شرح مسائل و موضوعات عبادت را بهتر توضیح داده و برای استفادۀ کنندگان از طلبۀ علم آسان ساخته است.

2- شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار (مدخل لدراسة الفقه الحنفی): که عبدالرؤف حبال⁽²⁾ آن را نوشته و در جامع الازهر تدریس می گردد.

3- شرح الإختیار لتعلیل المختار فی الفقه الحنفی: این شرح بوسیله احمد الماضی رحمه الله صورت گرفته است.

4- شرح الإختیار لتعلیل المختار: از شیخ علاء عبدالحمید⁽³⁾.

¹- حسان الهندی: یکی از فقهاء و علماء معاصر سوری می باشد، در سال 1386 هـ - 1966م در دمشق متولد گردیده و فعلاً حیات می باشد، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: آثار الصلاة، آثار الصیام، الفقه الحنفی للمتقدمین شرح کتاب الإختیار للموصلی – العبادات، وجوب معرفة الانسان وظيفته فی الحیاة و غیره. <https://alhindy.net>.

²- عبدالرؤف حبال: استاد جامعه الازهر شریف، حافظ، مقری و یکی از فقهاء معاصر بحساب می آید، دارای تالیفات است، از جمله: شرح کتاب الإختیار لتعلیل المختار (مدخل لدراسة الفقه الحنفی)، الحج و فضله و غیره. <https://a3.a3erf.com>.

³- علاء عبدالحمید: در رشته شرعیّت و قانون در جامعه الازهر شریف تحصیل نموده است، علم را زیر دستی عدۀ از علماء مصر و شام حاصل کرده است، تخصصش در مذهب حنفی و اصول آن داشته به همراه اینکه عالم به حدیث و اصول دین است، دارای تالیفات است، از جمله: کیف وصل الینا هذا الدین (در سال 2019م تالیف کرده)، رحلة إلى معرفة الله، شرح الإختیار لتعلیل المختار و غیره.

<https://www.aseeralkotb.com>

5- الاختيار لتعليل المختار و معه خلاصة التعريف و الاخبار بتخريج احاديث الاختيار: از محمد انس العز(1).

خلاصه شروحات بر کتاب الاختيار لتعليل المختار از قدیم صورت نگرفته، بلکه فقهاء معاصر بالای این کتاب شروحات نموده اند، که تعداد این شروحات را بشکل خلاصه تذکر دادم.

¹- محمد انس العز: یکی از فقهاء و علماء معاصر می باشد، در دمشق سال 1986م متولد گردیده است، تخصص خود را در فقه اسلامی بدست آورده، مدرس در معهد الفتح الاسلامی و معهد الاحسان می باشد، کتاب الاختيار لتعليل المختار را شرح و احاديث او را تخريج نموده است. <https://al-ghofran.com>

مبحث سوم

معرفی مذهب مؤلف

ابن مودود موصلی رحمه الله در مذهب احناف بود⁽¹⁾، برای وضاحت هر چه بیشتر این رساله لازم دیده شد تا زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله که مؤسس و تهادب گزار مذهب احناف است، معرفی گردد، سپس روش و اصول استنباط مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله بیان می شود، که تفصیل شان قرار ذیل اند:

مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

نام شان نعمان، کنیت ابوحنیفه، نام پدر شان ثابت، نام جدشان مرزبان و متعلق به خانواده محترم است، که در میان خویشاوندان و جامعه از جایگاه و اهمیت خاص برخوردار بود.⁽²⁾

براساس صحیح ترین قول، امام ابوحنیفه رحمه الله در سال ۸۰ هجری همزمان با خلافت عبدالملک بن مروان در شهر کوفه عراق چشم به جهان گشود، جدش مرزبان، در دوران خلافت عمر فاروق رضی الله عنه به اسلام گروید و بعد از آن به کوفه منتقل شد و در این شهر مسکن گزین شد.⁽³⁾

تحصیلات امام ابوحنیفه رحمه الله ابتدا در علم کلام بود و بعداً به علم فقه روی آورد و نزد حماد بن ابی سلیمان⁽⁴⁾ رحمه الله، شاگردی نمود و حدود ۱۸ سال در مصاحبت با استاد بود.⁽⁵⁾

مشهورترین استاد امام ابوحنیفه رحمه الله، حماد بن ابی سلیمان اشعری رحمه الله، فقیه کوفی، متوفی در سال ۱۲۰ هجری می باشد. که امام ابوحنیفه رحمه الله درباره اش چنین می گوید: در معدن علم و فقه قرار گرفتم، با اهل آن همنشینی کردم و فقهی از فقهای آن را برگزیدم.⁽¹⁾

¹- عبدالقادر القرشی، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 291.

²- همان مرجع، ج 1 ص 26.

³- أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، خطیب بغدادی، أبو بكر (المتوفی: 463هـ)، تاریخ بغداد، بیروت، ناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م، ج 26 ص 313.

⁴- حماد بن ابی سلیمان، مسلم کوفی، علامه، امام، فقیه عراقی، ابومسلم کوفی، اصلش از اصفهان است، و با انس ابن مالک رضی الله عنه ملاقات نموده است، در سال 120 هجری وفات نمود. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایم، شمس الدین أبو عبد الله الذهبي (المتوفی: 748هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بیروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، 1405 هـ / 1985 م، ج 5 ص 221 - 222.

⁵- عبدالقادر القرشی، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 2 ص 547.

همچنان از جمله استادان وی ابراهیم نخعی⁽²⁾ و امام شعبی⁽³⁾ رحمهما الله اند.⁽⁴⁾

به همین شکل امام ابوحنیفه (رحمه الله) در حدود چهار هزار استاد داشته که مشهور ترین آنها علاوه از حماد، ابراهیم نخعی و شعبی رحمهم الله⁽⁵⁾.

به همین شکل مدرسه امام ابوحنیفه رحمه الله یکی از مدارس بزرگ در فقه و حدیث به شمار می رفت، که از آن فقهاء، علماء و ثقات زیادی فارغ شده اند، در ذیل بعض از شاگردان مشهور و ممتاز امام صاحب را ذکر می کنیم:

1- زفر ابن هذیل ابن قیس عنبری، فقیه، مجتهد و محدث بود، در سال 110 هجری تولد شده است و از نزدیکترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله به شمار می رود، در سال 158 هجری قمری وفات نموده است.⁽⁶⁾

2- ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم انصاری، یکی از نابغه ها و فقیه و محدث عراق بود، در سال 181 هجری قمری وفات نموده است.⁽¹⁾

¹ - الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج 13 ص 335.

² - ابراهیم نخعی: (46 - 96 هـ = 666 - 815 م)، ابراهیم بن یزید بن قیس بن الأسود، أبو عمران نخعی، یکی از فقهاء و بزرگان تابعین بود، از اهل کوفه بود و به تقوا و صلاح شهرت داشت در زمان حاکمیت حجاج ثقفی وفات نمود. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، تهذیب التهذیب، الناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة الأولى، 1404 - 1984 م، ج 4 ص 219.

³ - شعبی: (متوفی 101 - 110)، عامر بن شراحیل، شعب همدان، ابو عمرو، یکی از علامه های اهل کوفه و از محدثین مشهور زمانش بود و در وسط خلافت عمر رضی الله عنه متولد گردید. مغطای بن قلیح بن عبد الله البکجری المصری الحکری الحنفی، أبو عبد الله، علاء الدین (المتوفی: 762 هـ)، إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد - أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م، ج 7 ص 128 - 129.

⁴ - فریدون سپهری، پژوهشی درباره ی امامان اهل سنت، ص 67 - 68.

⁵ - ابراهیم بن علی بن یوسف، ابوالسحاق الشیرازی الشافعی، طبقات الفقهاء، الناشر: دارالفکر - بیروت، (ص 96). احمد بن عبدالله، الاصفهانی، حافظ ابونعیم، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، الناشر: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- بیروت، سال طبع: 1416 هـ - 1996 م، ج 3 ص 310. محمد بن أحمد بن حبان، ابوحاتم البستی، مشاهیر علماء الامصار، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الاولى، 1416 هـ - 1995 م، (ص 133).

⁶ - محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصری، البغدادی المعروف بابن سعد (المتوفی: 230 هـ)، الطبقات الکبری، الناشر: مکتبة العلوم والحکم - المدینة المنورة، الطبعة: الثانية، 1408 هـ، ج 8 ص 489. عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفی: 327 هـ)، الجرح والتعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدکن - الهند، الطبعة: الأولى، 1271 هـ 1952 م، ج 8 ص 449.

3- محمد ابن حسن ابن فرقد شیبانی بناء به قول راجح در سال 132 هجری قمری تولد شده است، اکثر مورخین به این باور اند که امام محمد در سال 189 هجری قمری به عمر 58 سالگی وفات نموده است.⁽²⁾

امام ابوحنیفه رحمه الله به اثر شکنجه جسمی و روحی در زندان ابوجعفر منصور، در سال ۱۵۰ هجری قمری به سن هفتاد سالگی درگذشت. ابتدا خبر وفات امام رحمه الله را در حد خواص محدود نگه داشتند، به مردم شهر اطلاع داده نشد، تمام مراسم در خفا انجام می گرفت، ترتیبی داده شده بود که تشیع کننده گان فقط چهارتا پنج نفر باشند، اما زمانیکه جنازه از طاقهای دروازه خراسان شهر بغداد گذشت، بسیار زود خبر وفات امام رحمه الله در تمام شهر پخش شد.⁽³⁾

حسین بن عماره قاضی بغداد او را غسل داد در حالی که ابورجاء بن واقد هروی⁽⁴⁾ بر او آب می ریخت، وقتی خواستند برای غسل دادن لباسهای امام را بیرون کنند، همهی حضار با دیدن آثار تازیانه ها و شکنجه ها به روی جسم مبارک ایشان به گریه افتادند.⁽⁵⁾

جمعیت پنجاه هزارنفری برایشان نماز جنازه خواندند، از کثرت مردم به تکرارش مرتبه بر وی نماز جنازه خوانده شده، تا بیست روز بر سر قبر او از هر طرف می آمدند و نماز جنازه می خواندند.⁽⁶⁾

امام ابوحنیفه رحمه الله را در مقام خیزران شهر کوفه دفن کردند، که این منطقه را امروز به نام اعظمیه یاد می کنند.⁽⁷⁾

آثاری را که به امام ابوحنیفه (رحمه الله) نسبت می دهند زیاد بوده و برخی آنها عبارت اند از: فقه اکبر،

1- ابن حبان، مشاهیر علماء الامصار، ص 202.

2- الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج 2 ص 561. یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم أبو عمر النمري القرطبي (المتوفی: 463هـ)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة الاولى، 1417هـ - 1997م، ص 337).

3- الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج 6 ص 398.

4- ابورجاء هروی (وفات: 161 - 170 هـ): عبد الله بن واقد بن حارث بن عبد الله بن أرقم بن زياد حنفي، أبو رجاء هروي، خراساني، از كبار اتباع تابعين و از اصحاب امام ابوحنيفه رحمه الله بود. الذهبي، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، ج 4 ص 427 - 428.

5- الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج 15 ص 573.

6- همان، ج 15 ص 573.

7- همان، ج 13 ص 325.

العالم والمتعلم، مسند الامام ابوحنيفه، كتاب الاثار، كتاب الوصية، كتاب الرأى، اختلاف الصحابه، الجامع، سير الاوسط، فقه ابسط و الرد على القدرية مى باشند.⁽¹⁾

مطلب دوم: روش و اصول استنباط مذهب امام ابوحنيفه رحمه الله

نخست روش مذهب احناف در مسایل فقهی را بیان نموده، سپس اصول استنباط آنها را تذکر می دهیم، که تفصیل شان قرار ذیل است:

الف: روش مذهب احناف در مسایل فقهی

اگر به تجزیه و تحلیل مذهب امام ابوحنيفه رحمه الله بپردازیم، می بینیم که در گذشته و آینده روشی را به شرح زیر مورد توجه قرار داده است:

اول: آسان گرفتن در عبادات و معاملات: مثلاً در بخش عبادت امام ابوحنيفه رحمه الله معتقد است که هرگاه جسم یا لباس نجس شود، شستن آن با هر مایع پاکي از قبیل گلاب و سرکه، که بتواند نجاست را بر طرف نماید جایز است و آب را تنها مایع پاک کننده نمی دانند.⁽²⁾

همچنان در زکات هم جایز می داند که به جای جنس، بهای آن پرداخته شود، طوری که امام کاسانی⁽³⁾ رحمه الله می گوید: (وَإِنْ أَدَّى الْقِيمَةَ أَدَّى الْقِيمَةَ الْوَسْطَ فَإِنَّ أَدَى قِيمَةَ الرَّدِيِّ لَمْ يَجْزُ إِلَّا بِقَدْرِ قِيمَتِهِ وَعَلَيْهِ التَّكْمِيلُ).⁽⁴⁾ ترجمه: و اگر قیمت مال زکات را ادا کرد، قیمت مال وسط را ادا نماید، پس اگر قیمت مال ضعیف و ردی را پرداخت کرد، جایز نیست، مگر به اندازه قیمتش و بر بالای زمات دهنده لازم است تا قیمت مال وسط را تکمیل نماید.

و در معاملات جایز می داند که ثمر درخت را قبل از رسیدن خریداری کند، طوری که این را ابوالفضل

¹ - عَبْدِ الْقَائِدِ الْقُرْشِيِّ، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 464.

² - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، ابن نجیم المصري، (المتوفی: 970هـ)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج 11 ص 235.

³ - کاسانی، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، علاء الدین، ملک العلماء، (المتوفی: 587هـ)، یکی از فقهاء و فضلاء احناف بشمار میرود، تألیفات زیاد دارد از جمله: بدائع الصنائع، السلطان المبین فی أصول الدین و غیره می باشد. ابن قُطُوبغا، تاج التراجم، ج 1 ص 329.

⁴ - أبو بکر بن مسعود بن أحمد، الحنفی، کاسانی، علاء الدین، (المتوفی: 587هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الكتب

الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م، ج 2 ص 41.

موصلی رحمه الله نقل می کند: (وَيَجُوزُ بَيْعُ الثَّمَرَةِ قَبْلَ صَلَاحِهَا).⁽¹⁾ ترجمه: فروختن میوه قبل از رسیدن آن، جایز است.

دوم: جانبداری از فقرا و ضعفا: از همین جهت برای کمک به مستمندان، امام ابوحنیفه رحمه الله زکات را بر وسایل زینتی و ظروف از قبیل طلا و نقره واجب می داند. طوری که امام مرغینانی⁽²⁾ رحمه الله می گوید: (وَفِي تَبْرِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَحَلِيهِمَا وَأَوَانِيهِمَا الزَّكَاةُ).⁽³⁾ ترجمه: و در پارچه طلا و نقره، وسایل زینتی و ظروف شان، زکات است.

سوم: تصحیح تصرفات انسان به قدر امکان: امام ابوحنیفه رحمه الله می کوشد، تا کسی را که شرایط تصرف صحیح را داشته باشد، وی را در کارهای خود مختار نماید، مثلاً می گوید: کودک عاقل و اهل تمیزی که هر چند به سن رشد نرسیده باشد، اگر اسلام بیاورد، مانند اسلام آوردن یک انسان کبیر قابل اعتبار است.⁽⁴⁾

همچنین تجارت وصی را با مال یتیم در صورت که مصلحت یتیم ایجاب نماید، جایز می داند.⁽⁵⁾

چهارم: رعایت حرمت انسان: امام ابوحنیفه رحمه الله این اختیار را به ولی زن بالغ و رشید نمی دهد، که به میل خودش او را به عقد ازدواج مرد دلخواه خویش درآورد و اگر مردی دختر بالغش را به عقد کسی

¹ - الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 2 ص 6.

² - مرغینانی: (530 - 593 هـ = 1135 - 1197 م)، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، فرغانی، مرغینانی، أبو الحسن، برهان الدین، یکی از بزرگان فقهای احناف به شمار می رود، از قریه مرغینان فرغانه می باشد، یک شخص حافظ، مفسر، محدث و فقیه به شمار می رفت، دارای تالیفات کثیره است از جمله: بدایة المبتدی فی الفقه، الهدایة فی شرح البدایة، منتقى الفروع، الفرائض، التجنیس والمزید فی الفتاوی، مناسک الحج و مختارات النوازل. الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص 141. عبد القادر القرشی، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 383.

³ - علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفی: 593هـ)، متن بدایة المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفة، الناشر: مطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص 35.

³ - أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسین القدوری (المتوفی: 428هـ)، مختصر القدوری فی الفقه الحنفی، المحقق: کامل محمد عویضة، الناشر: دار الکتب العلمیةمکتبة ومطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص 35.

⁴ - محمد بن أحمد بن أبی أحمد، أبو بکر علاء الدین السمرقندی (المتوفی: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م، ج 2 ص 34.

⁵ - علاء الدین السمرقندی، تحفة الفقهاء، ج 3 ص 218.

در آورد، ولی دختر راضی نبود، چنین ازدواج صحیح نیست، طوری که ابن نجیم مصری⁽¹⁾ رحمه الله در کتابش البحر الرائق این موضوع را نقل کرده است: (وَلَا تُجْبَرُ بِكُرِّ بِالْعَةِ عَلَى النَّكَاحِ، أَيْ لَا يُنْفَذُ عَقْدُ الْوَلِيِّ عَلَيْهَا بِغَيْرِ رِضَاهَا).⁽²⁾ ترجمه: دختر بالغه را بر نکاح اجبار کرده نشود، یعنی عقد ولی بر نکاح دختر بالغه بدون رضایت او، نافذ نمی گردد.

پنجم: اختیارات دولت نماینده امام: امام ابوحنیفه رحمه الله از حق امام یعنی، حاکم شرعی می داند که به مقتضای مصلحت، در غنایم که مسلمانان از سرزمین های فتح شده به دست می آورند دخل و تصرف نماید. و این حق را برای امام قایل است، که به هر وسیله ای که ممکن باشد، مجاهدین را به جنگ تشویق نماید. مثلاً برای پیروزی مسلمانان به کسی که در جنگ، کار معینی انجام دهد، سهم معینی را از بیت المال اختصاص دهد.⁽³⁾

امام ابوحنیفه تنها با استفاده از اهل رأی قانع نشده، بلکه در جوار آن با آراء فقهای مختلفی چون عطاء بن ابی رباح، عکرمة⁽⁴⁾ غلام آزاد شده ابن عباس، نافع غلام آزاد شده ابن عمر، زید بن علی و امام جعفر صادق⁽⁵⁾ هم آشنا شده است. مضافاً اینکه در زمان ابوحنیفه افرادی بودند که حدیث را حفظ می کردند و تنها به ظواهر آن توجه نموده و از معانی آن سر در نمی آوردند، اما ابوحنیفه رحمه الله با داشتن زیرکی و استعداد در استنباط احکام، به غواصی در اعماق دریای معانی احادیث می پرداخت، بدون آنکه معارضه ای با نص داشته باشد، با برداشت صحیح از حدیث به مردم استفاده می رسانید.⁽⁶⁾

¹- ابن نُجَيْمِ مِصْرِي: (970 هـ = 1563 م)، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، مشهور به ابن نجيم: فقيه حنفي، از علماء و فقهای مصر، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الأشباه والنظائر، البحر الرائق في شرح كنز الدقائق، الرسائل الزينية، الفتاوى الزينية وغيره می باشد. الطبقات السنیه في تراجم الحنفیه، ص 289.

²- ابن نُجَيْمِ مِصْرِي، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 3 ص 118.

³- مُلَا خَسْرُو، درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج 1 ص 285.

⁴- عکرمة بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام، قرشی، مخزومی، أبو عبد الله مدنی [الوفاة: 101 - 110 هـ]، یکی از مفسرین، و محدثین در زمانش بود، و از شاگردان برجسته ابن عباس بشمار می رود. الذهبي، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالْأعلام، ج 3 ص 106.

⁵- جعفر صادق: (80 - 148 هـ = 699 - 765 م)، جعفر بن محمد باقر بن علي زين العابدين بن حسين سبط، هاشمي، قرشي، أبو عبد الله، ملقب به صادق، ششمین امام شیعه اثنا عشری (امامیه) می باشد، یکی از بزرگان تابعین و فقیه زمانش بود، تولد و وفاتش در مدینه منوره صورت گرفته است. ابن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج 1 ص 105.

⁶- محمد علی السایس، تاريخ الفقه الاسلامی، الناشر: دار المدارس الاسلامی، بیروت - لبنان، 1413 هـ ق - 1991 م، ص 36.

فقه حنفی بیش از سایر مکاتب فقهی دیگر، برای عقل و ادراک آدمی ارزش قایل است، طوری که امام محمد به نقل از جاحظ⁽¹⁾ در کتابش «الأصل» آورده است: بسا انسان، پنجاه سال در فقه و تفسیر اشتغال نموده و با فقهاء نشست و از آنها آموخته و تمرین کرده باز می بینیم درخور قضاء، فتواء و صدور حکم نمی باشد، ولی در مدت یک سال که فقه حنفی یا مانند آن را می خواند و به اصول فقه آشنا می شود، لایق مقام قضاء و حکومت یک شهرستان می گردد، چند روزی آموختن فقه حنفی مطابق چندین سال تعلم فقه دیگران است.⁽²⁾

ب: اصول استنباط احناف در مسایل فقهی

اصول استنباط فقهاء حنفی به ترتیب ذیل است:

اول کتاب الله: مذهب احناف قرآن کریم را اصیل ترین و برترین اصول و منبع در استنباط مسایل فقهی می دانند.⁽³⁾

دوم: سنت نبوی: دومین اصل و منبع نزد احناف، در استنباط مسایل فقهی، سنت نبوی می باشد و منظور از سنت قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم است.⁽⁴⁾

سوم: اجماع: سومین اصل در استنباط مسایل فقهی، نزد احناف اجماع است، منظور از اجماع اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک مسئله فقهی است، طوری که در کتاب «کشف الأسرار عن أصول

¹- جاحظ: (163 - 255 هـ = 780 - 869 م)، عمرو بن بحر بن محبوب، کنانی، لیثی، أبو عثمان، مشهور به جاحظ، یکی از بزرگان ائمه ادب و رئیس فرقه جاحظیه از فرقه های معتزلی می باشد، تولد و وفات او در بصره بوده و دارای تالیفات است از جمله: الحيوان، البيان والتبيين، سحر البيان، التاج، البخلاء وغيره می باشد. تقی الدین محمد بن هجرس بن رافع السلامی (المتوفی: 774 هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدي عباس، بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1402 هـ، ج 1 ص 488.

²- محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني أبو عبد الله (المتوفی: 189 هـ)، الأصل، تحقیق ودراسة: محمد بوینوکالن، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1433 هـ - 2012 م، ص 28.

³- محمد بن أبي سهل، شمس الدين أبو بكر السرخسي، أصول السرخسي، الناشر: دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الأولى 1414 هـ - 1993 م، ج 1 ص 279.

⁴- عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفی: 730 هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى 1418 هـ/1997 م، ج 2 ص 520.

فخر الإسلام البزدوي» آمده است: (هو عبارة عن اتفاق أمة محمد عليه السلام على أمر من الأمور الدينية).⁽¹⁾

ترجمه: اجماع عبارت از اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک امر از اموری دینی است.

چهارم: قیاس: چهارمین اصل در استنباط مسایل و احکام فقهی نزد احناف قیاس است و آن عبارت از ثابت کردن حکم یک چیز بر چیزی دیگری بوسیله علت مشترکه. این قیاس از اصول سه گانه (قرآن، سنت و اجماع) استنباط می گردد.⁽²⁾

پنجم: استحسان: استحسان عبارت است از عمل نکردن به قیاس و عدول از حکم آن به حکم دیگر، بسبب وجود نص (أثر)، یا اجماع یا قیاس خفی که قوی تر است. همچنین گاه وجود ضرورت (مانند لزوم رفع عسر و حرج از مکلفان) و ناسازگاری کاربرد قیاس موجب عدول از قیاس شده و به استحسان مراجعه می شود.⁽³⁾

ششم: قول صحابی: اقوال صحابی از مهمترین منبع و اصول استنباط نزد احناف است، از همین جهت در کتاب «کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي» آمده است: (یصار إلى قول الصحابي أولاً ثم إلى القياس؛ لأن المصير إليهما من حكم المعارضة بين السنتين إلا أن قول الصحابي شبهة السماع فيقدم على القياس).⁽⁴⁾

ترجمه: در صورتی که حکم به کتاب، سنت و اجماع یافت نشود، اولاً به قول صحابی مراجعه شده، سپس به قیاس رجوع می شود، زیرا مراجعه به این دو (قول صحابی و قیاس) از حکم معارضه بین دو سنت است، مگر اینکه در قول صحابی شبهه سماع از پیامبر وجود دارد، بنابراین، بر قیاس مقدم کرده می شود.

هفتم: عرف: عرف چه عام باشد و چه خاص، در صورتی که مخالف نصوص شرعی نباشد نزد احناف

¹- علاء الدین البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج 3 ص 372.

²- ملاجیون بن ابوسعید المعروف بشیخ احمد، نورالانوار، المكتبة الحقانية، محله جنگی پشاور، ص 5.

³- علاء الدین البخاری، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج 4 ص 3.

⁴- همان مرجع، ج 3 ص 122.

معتبر است و برای استخراج احکام به آن استناد می کنند، براین اساس، نزد احناف فقیه و مفتی باید از عرف و عادات رایج بین مردم آگاه بوده و هنگام صدور حکم از ناسازگاری بودن آن با نصوص شرعی مطمئن باشند.⁽¹⁾

خلاصه اصول استنباط فقهی نزد احناف کتاب الله، سنت نبوی، اجماع، قیاس، استحسان، قول صحابی و عرف می باشد، که مختصرًا ذکر گردیدند.

¹- محمد امین بن عابدین، مجموعه رسائل ابن عابدین، المكتبة الرشيدية، محله جنگی پشاور، 1418هـ، ج 2 ص 114 – 116.

فصل اول

احکام وضوء

در این فصل مباحث ذیل بحث می گردد:

مبحث اول: فرائض وضوء

مبحث دوم: سنت های وضوء.

مبحث سوم: مستحبات وضوء.

مبحث چهارم: نواقض وضوء.

مبحث اول فرائض وضوء

این مبحث دارای چهار مطلب می باشد .

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

[کِتَابُ الطَّهَارَةِ]

وَهِيَ فِي اللُّغَةِ: مُطْلَقُ النَّظَافَةِ، وَفِي الشَّرْعِ: النَّظَافَةُ عَنِ النَّجَاسَاتِ.

وَالْوُضُوءُ فِي اللُّغَةِ مِنَ الْوَضَاءَةِ: وَهُوَ الْحُسْنُ. وَفِي الشَّرْعِ: الْغَسْلُ وَالْمَسْحُ فِي أَعْضَاءٍ مَخْصُوصَةٍ، وَفِيهِ الْمَعْنَى اللُّغَوِيُّ، لِأَنَّهُ يُحَسَّنُ بِهِ الْأَعْضَاءَ الَّتِي يَقَعُ فِيهَا الْغَسْلُ وَالْمَسْحُ، فَالْغَسْلُ: هُوَ الْإِسَالَةُ، وَالْمَسْحُ: الْإِصَابَةُ.

وَسَبَبُ فَرَضِيَّةِ الْوُضُوءِ إِرَادَةُ الصَّلَاةِ مَعَ وُجُودِ الْحَدَثِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا} [المائدة: 6]. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَعْنَاهُ إِذَا أَرَدْتُمْ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَأَنْتُمْ مُحَدِّثُونَ.

[فَرَايِضُ الْوُضُوءِ]

وَقَرَضُهُ: غَسْلُ الْوَجْهِ، وَغَسْلُ الْيَدَيْنِ مَعَ الْمِرْفَقَيْنِ، وَمَسْحُ رُبْعِ الرَّأْسِ، وَغَسْلُ الرَّجْلَيْنِ مَعَ الْكَعْبَيْنِ لِمَا تَلَوْنَا، قَالَوَجْهُ: مَا يُوَاجَهُ بِهِ، وَهُوَ مِنْ قِصَاصِ الشَّعْرِ إِلَى أَسْفَلِ الذَّنْفِ طَوَّالًا، وَمَا بَيْنَ شَحْمَتِي الْأُذُنَيْنِ عَرْضًا، وَسَقَطَ غَسْلُ بَاطِنِ الْعَيْنَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَشَقَّةِ وَخَوْفِ الضَّرَرِ بِهِمَا، وَبِهِ تَسْقُطُ الطَّهَارَةُ، وَيَجِبُ غَسْلُ مَا بَيْنَ الْعِذَارِ وَالْأُذُنِ لِأَنَّهُ مِنَ الْوَجْهِ، خِلَافًا لِأَبِي يُوسُفَ بَعْدَ نَبَاتِ اللَّحْيَةِ لِسُقُوطِ غَسْلِ مَا تَحْتَ الْعِذَارِ وَهُوَ أَقْرَبُ مِنْهُ. قُلْنَا سَقَطَ ذَلِكَ لِلْحَائِلِ وَلَا حَائِلَ هُنَا.

وَقَالَ زُفَرٌ: لَا يَدْخُلُ الْمِرْفَقَانِ وَالْكَعْبَانِ فِي الْغَسْلِ لِأَنَّ إِلَى لِلْعَايَةِ. قُلْنَا: وَتُسْنَعَمَلُ بِمَعْنَى مَعَ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ} [النساء: 2] فَتَكُونُ مُجْمَلَةً، وَقَدْ وَرَدَتِ السُّنَّةُ مُفَسَّرَةً لَهَا، فَقَدْ صَحَّ «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مَرَاْفِقِهِ»، وَرَأَى رَجُلًا تَوَضَّأَ وَلَمْ يُوَصِلِ الْمَاءَ إِلَى كَعْبَيْهِ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِيْلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» وَأَمَرَهُ بِغَسْلِيْهِمَا". وَكَذَا الْآيَةُ مُجْمَلَةٌ فِي مَسْحِ الرَّأْسِ، تَحْتَمِلُ إِرَادَةَ الْجَمِيعِ كَمَا قَالَ مَالِكٌ، وَتَحْتَمِلُ إِرَادَةَ مَا تَنَاولَهُ اسْمُ الْمَسْحِ كَمَا قَالَهُ الشَّافِعِيُّ، وَتَحْتَمِلُ إِرَادَةَ بَعْضِهِ كَمَا ذَهَبَ إِلَيْهِ أَصْحَابُنَا، وَقَدْ صَحَّ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتَيْهِ»، فَكَانَ بَيَانًا لِلآيَةِ وَحُجَّةً عَلَيْهِمَا، وَالْمُخْتَارُ فِي مِقْدَارِ النَّاصِيَةِ مَا ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ وَهُوَ الرُّبْعُ، وَلَا يَزِيدُ عَلَى مَرَّةٍ وَاحِدَةٍ؛ لِأَنَّ بِالتَّكْرَارِ يَصِيرُ غَسْلًا، وَالْمَأْمُورُ بِهِ الْمَسْحُ.

ترجمه متن (الاختيار لتعليل المختار)

این کتاب در بیان طهارت است.

طهارت در لغت مطلق پاکی را می گویند و در اصطلاح پاکی از نجاست ها را طهارت گویند.

وضوء از وضاعت گرفته شده در لغت به معنای حسن و زیبایی می باشد. و در اصطلاح : شستن و مسح نمودن اعضاء مخصوص را وضوء گفته می شود.

در معنای اصطلاحی وضوء معنای لغوی نیز نهفته است چون با وضوء گرفتن اعضاء بدن نیز زیبا و نظیف می گردند، غسل به معنای إسالة (جریان دادن آب) و مسح به معنای إصابة (رساندن آب) می باشد.

اراده و قصد نماز همراه موجودیت حدث (بی وضوی) سبب فرضیت وضوء بوده، طوری که خداوند (جل جلاله) می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ، وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ}.⁽¹⁾ ترجمه: ای مؤمنان هنگامی که برای نماز بپاخاستید (و وضو نداشتید)، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنها) را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید.

ابن عباس (رضي الله تعالى عنهما) در تفسیر این آیه میگوید: وقتی که برای برخاستن بسوی نماز اراده کردید و در حالی که بی وضوء بودید.

فرائض وضوء:

فرض وضوء: شستن صورت (روی)، شستن هردو دست همراه آرنج ها، مسح چهارم حصه سر و شستن هردو پا همراه بجلک ها می باشد، طوری که قبلاً تلاوت نمودیم. پس شستن صورت: همان اندازه است که با آن رو برو می شود و آن از برآمدگی موی تا زیر ذقن از نگاه طول بوده و مابین هردو نرمی گوش از نگاه عرض می باشد. شستن باطن (داخل) هردو چشم ساقط شده، زیرا در شستن آن دو مشقت و ترس ضرر برده می شود و با آن طهارت ساقط می گردد، اما شستن مابین عذار (قسمت از موی ریش که سمت گوش باشد، رستنگاه موی) و گوش واجب بوده زیرا از جمله صورت می باشد، ولی امام ابویوسف (رحمه الله) بعد از برآمدن ریش مخالفت نموده، از جهت سقوط شستن محلی که پایان تر عذار

¹- {سورة المائدة، آیه: ۶}.

است، در حالی که آن محل به صورت نزدیک تر است. در پاسخ می‌گوییم: شستن پایان تر از عذار ساقط شده از جهت حایل، ولی در اینجا حایل نمی‌باشد.

امام زفر (رحمه الله) بر این قول است که آرنجها و بجلک‌ها در فرضیت شستن داخل نیستند، زیرا کلمه «إلی» برای غایه استعمال شده است، ولی احناف بر این نظر اند که آرنج‌ها و بجلک‌ها در فرضیت داخل می‌باشند، چون واژه «إلی» به معنای مع نیز استعمال شده، طوری که الله (جل جلاله) «إلی» را به معنای مع به کار برده است: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا}.⁽¹⁾ یعنی: و اموال ناپاک (و بد خود) را با اموال پاک (و خوب یتیمان) جابجا نکنید، و اموال آنان را با اموال خودتان (به وسیله آمیختن و یا تعویض کردن) نخورید. بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی است.

همچنان آیه در بیان مسح سر مجمل بوده، سنت در این مورد وارد گردیده که برای آیه تفسیر می‌باشد، در حدیث صحیح آمده: که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آب را بر تمام آرنج‌های خود چرخانید. به همین شکل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مردی را دید که وضوء کرد، ولی آب را به بجلک‌هایش نرسانید، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: وای از آتش جهنم بر کسانی که بجلک‌های پای خود را هنگام وضوء گرفتن نمی‌شویند و به شستن هردو بجلک آن شخص را امر نمود.

به همین شکل آیه در مسح سر مجمل بوده و احتمال اراده مسح تمام سر که این قول را امام مالک (رحمه الله) اختیار نموده و احتمال مسح آنچه که اسم مسح بر آن اطلاق می‌شود همان طوری که نظریه امام شافعی (رحمه الله) است و احتمال مسح قسمتی از سر را دارد، همان طوری که به این قول اصحاب ما (احناف) ذهاب نموده‌اند.

و به درستی ثابت شده است، که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وضوء گرفت و بر پیشانی‌اش مسح نمود. پس این حدیث برای آیه بیان بوده و بر علیه نظریه امام مالک و امام شافعی (رحمهما الله) حجت می‌باشد. مختار در اندازه پیشانی، آنچه که در کتاب ذکر شده همان ربع سر (چهارم حصه سر) می‌باشد و از یک مرتبه مسح را زیاد نگرداند، زیرا با تکرار مسح، مسح به شستن تبدیل می‌شود، در حالی که مأمور به مسح است نه به شستن.

¹- {سورة النساء، آیه 3}.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (الطَهَارَةُ، الوُضُوءُ، إِلَى، العِدَارِ، الوُجْهِ، النَّاصِيَةِ، غَسْلُ، المَسْحُ).

1- الطَهَارَةُ: طهارت در لغت مصدر است از باب «طَهَرَ، يَطْهَرُ، طَهَارَةً» به معنای نظافت و پاکی از نجاست را گویند، طوری که فیومی⁽¹⁾ (رحمه الله) می گوید: (وَتَكُونُ الطَّهَارَةُ بِمَعْنَى التَّطَهُّرِ وَمَاءٌ طَاهِرٌ خِلَافٌ نَجِسٍ).⁽²⁾ یعنی: طهارت به معنای پاک کردن بوده و آب طاهر (همان آبی است) که خلاف نجس می باشد.

طهارت در اصطلاح: جرجانی⁽³⁾ (رحمه الله) طهارت را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هِيَ عِبَارَةٌ عَنِ غَسْلِ أَعْضَاءٍ مَخْصُوصَةٍ بِصِفَةٍ مَخْصُوصَةٍ).⁽⁴⁾ یعنی: طهارت عبارت از شستن اعضای مخصوص با صفت مخصوص می باشد.

2- الوُضُوءُ: وضوء در لغت به معنای حسن، نظافت و زیبایی می باشد، طوری که ابن فارس⁽⁵⁾ (رحمه الله) می نویسد: (الوضوء من الوضاعة، وهو الحسن والنظافة).⁽¹⁾ یعنی: وضوء از اضاءت گرفته شده و آن به معنای حسن و نظافت است.

¹- أحمد بن محمد بن علي فيومي، حموي، أبو العباس (متوفى: نحو 770هـ - 1368م)، یکی از لغت دانهای مشهور و صاحب کتاب المصباح المنير است، در مصر تولد و نشأت کرد و به حماة (سوریه) رحلت کرد. عبد الرحمن جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، صيدا - لبنان، ج 1 ص 389.

²- أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ج 2 ص 379.

³- جرجانی (740 - 816 هـ = 1340 - 1413 م) علي بن محمد بن علي، معروف به شريف جرجاني، یکی از فضلا ، فیلسوف و دانشمند أهل شیراز بود، در قریه تاکو نزدیک استرآباد متولد گردید و در شیراز درس خواند، آثار زیادی از خود بجا گذاشتند است که بیش از پنجاه اثرش شناسای شده است، از جمله: الرشاد في شرح الإرشاد، إرشاد الهادي في النحو، الغرة في المنطق، التعريفات في الاصطلاحات الفقهية، شرح التذكرة للطوسي، الكبرى والصغرى في المنطق، شرح السراجية و غيره. خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: 1396هـ)، الأعلام، ناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م، ج 6 ص 288.

⁴- علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: 816هـ)، كتاب التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403هـ - 1983م، ص 142.

⁵- ابن فارس (329 - 395 هـ = 941 - 1004 م): أحمد بن فارس بن زكرياء قزويني، رازي، أبو الحسين: از امامان لغت و ادب بود، اصلش از قزوین، مدتی در همدان اقامت گزید، سپس به ری انتقال کرد و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: معجم مقاییس اللغة، المُجَمَل في اللُّغة، الصاحبی في علم العربية، جامع التأویل و غيره. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز شمس

وضوء در اصطلاح: موصلى (رحمه الله) وضوء را در اصطلاح چنین تعريف نموده است:
(الْعَسْلُ وَالْمَسْحُ فِي أَعْضَاءِ مَخْصُوصَةٍ).⁽²⁾ یعنی: شستن و مسح کردن در اعضاى مخصوص می باشد.

3- «إلى» حرف از حروف جر بوده که به معانی مختلف آمده و مشهور ترین این معانی انتهاء غایت و مع می باشد، طوری که ابن منظور⁽³⁾ (رحمه الله) می نویسد: (إلى: وهو منتهى لابتداء الغاية... وتكون إلى بمعنى مع).⁽⁴⁾ یعنی: إلى و آن منتهی برای ابتدای غایه بوده و به معنای مع نیز می باشد.

إلى در اصطلاح: معنای اصطلاحی إلى از معنای لغوی آن بیرون نیست.⁽⁵⁾

4- العذار: عذار جایی برآمدن ریش را گفته می شود، طوری که ابن منظور (رحمه الله) می نویسد: (وعذار الرجل: شعره النابت في موضع العذار. والعذار: استواء شعر الغلام. يقال: ما أحسن عذاره أي خط لحيته).⁽⁶⁾ یعنی: عذار مرد، موی مرد بوده که در جای عذار برآمده است، عذار: خط موی غلام می باشد، گفته می شود: عذار او، یعنی خط ریش او.
عذار در اصطلاح: معنای اصطلاحی عذار از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽⁷⁾

الدين أبو عبد الله الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَّاتِ المشاهير وَالْأعلام، المحقق: بشار عَوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، 2003 م، ج 8 ص 746. بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، ج 1 ص 352 - 353.

1- أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: 395هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - 1406 هـ - 1986 م، ج 1 ص 928.

2- الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 7.

3- ابن منظور: (630 - 711 هـ = 1232 - 1311 م)، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور، أنصاري، رويغى، إفريقي، از نسل رويغ بن ثابت الأنصاري رضى الله عنه است، یکی از علماء و دانشمندان نحو، صرف و لغت بود، در مصر متولد و وفات نموده، در زمانش منشى ديوان قضاء در قاهره بود و در طرابلس بحيث قاضى ايفای وظيفه نموده است از جمله تأليفاتش: لسان العرب و مختار الأغاني می باشد. عبد الرحمن جلال الدين السيوطي (الوفاة 911هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، لبنان، الطبعة: الأولى، ج 1 ص 248.

4- محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويغى الإفريقي (المتوفى: 711هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، ج 15 ص 434.

5- الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 7.

6- ابن منظور، لسان العرب، ج 5 ص 414.

7- السرخسى، المبسوط، ج 1 ص 6.

5- **الْوَجْه**: وجه در لغت از مواجهه گرفته شده و آن پیش روی هر چیز را گفته می شود، طوری که فیومی (رحمه الله) می نویسد: (مَأْخُودٌ مِنَ الْمُوَجَّهَةِ، وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ كُلِّ شَيْءٍ).⁽¹⁾ یعنی: وجه از مواجهه گرفته شده و آن و آن پیش روی هر چیز را گفته می شود.

وجه در اصطلاح: ابن عابدین (رحمه الله) وجه در انسان را، در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الْوَجْهُ فِي الْإِنْسَانِ: مَا بَيْنَ مَنَابِتِ شَعْرِ الرَّأْسِ غَالِبًا وَإِلَى أَسْفَلِ دَقْنِهِ طُولًا، وَمَا بَيْنَ شَحْمَتَيْ الْأَذُنَيْنِ عَرْضًا، لِأَنَّ الْوَجْهَ مَا تَقَعُ بِهِ الْمُوَجَّهَةُ وَهِيَ تَقَعُ بِذَلِكَ).⁽²⁾

ترجمه: وجه در انسان: غالباً ما بین برآمدن موی سر تا زیر زرخ از نگاه طول بوده و ما بین هردو نرمی هردو گوش از نگاه عرض می باشد، زیرا وجه چیزی است که با آن مواجهه و روبرو شدن صورت می گیرد و این اندازه در انسان واقع می گردد.

6- **النَّاصِيَةُ**: ناصیه در لغت به معنای بیخ مو، پیشانی، موی پیش سر، و جمع آن نواصی می باشد، طوری که ابن منظور (رحمه الله) می نویسد: (الناصية: واحدة النواصي. وهي قصاص الشعر في مقدم الرأس).⁽³⁾ یعنی: ناصیه واحد و مفرد نواصی بوده و آن برآمدن موی در پیشانی سر می باشد.

ناصیه در اصطلاح: حداد⁽⁴⁾ (رحمه الله) ناصیه را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (وَالنَّاصِيَةُ هِيَ الشَّعْرُ الْمَائِلُ إِلَى نَاحِيَةِ الْجَبْهَةِ).⁽⁵⁾ یعنی: ناصیه همان موی میلان شونده در ناحیه پیشانی است.

7- **عَسَلٌ**: غسل با فتحة حرف « غ » در لغت به معنای شستن آمده است، طوری که ابن منظور (رحمه الله) می نویسد: (الغسل المصدر من غسلت، والغسل، بالضم، الاسم من الاغتسال).⁽⁶⁾

¹- الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2 ص 649.

²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 66 - 67.

³- ابن منظور، لسان العرب، ج 15 ص 327.

⁴- حداد (800 هـ = 1397 م): أبو بكر بن علي بن محمد حداد زبيدي: فقيه حنفي يمني و از قریه عبادیه تهامه است، وفاتش در زبید زبید شده است، در مذهب احناف دارای تالیفات کثیره است، از جمله: السراج الوهاج فی شرح مختصر القدوري، الجوهره النيرة فی شرح مختصر القدوري، سراج الظلام فی شرح منظومة الهاملي و غیره. محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 1 ص 166.

⁵- أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيدي اليمني الحنفي (المتوفى: 800هـ)، الجوهره النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1322هـ، ج 1 ص 4.

⁶- ابن منظور، لسان العرب، ج 11 ص 494.

یعنی: غسل مصدر است از باب «غَسَلْتُ» و با ضمه حرف «غ» اسم است از باب اغتسال و شستن.

غسل در اصطلاح: علاء الدین سمرقندی⁽¹⁾ (رحمه الله) غسل را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (فَالغسل هُوَ تَسْيِيلُ الْمَاءِ عَلَى الْعَضْوِ).⁽²⁾ یعنی: غسل عبارت از سیلان دادن آب بر عضو می باشد.

8- الْمَسْحُ: مسح در لغت به معنای کشیدن و حرکت دادن دست بر چیزی را گویند، طوری که گفته می شود: (مسح رأسه بالماء أو الدهن).⁽³⁾ یعنی: سر خود را بوسیله آب یا روغن مسح کرد. مسح در اصطلاح: معنای اصطلاح مسح از معنای لغوی آن بیرون نیست، طوری که مرغینانی (رحمه الله) می نویسد: (والمسح هو الإصَابَةُ).⁽⁴⁾ یعنی: مسح عبارت از کشیدن و رسانیدن می باشد.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث آمده است، تخریج می گردند، که قرار ذیل اند:

حدیث اول: «أَنَّه - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مَرَأَفِقِهِ»

این حدیث «أَنَّه - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مَرَأَفِقِهِ» با این لفظ نیامده، ولی با لفظ مشابه آن چنین آمده است: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا تَوَضَّأَ أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مِرْفَقَيْهِ».⁽⁵⁾

¹ - علاء الدین سَمَرْقَنْدِي (450 هـ = 1145 م): محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدین سمرقندی، یکی از فقهاء و بزرگان مذهب احناف بود، دارای تالیفات از جمله میزان الاصول في نتائج العقول في اصول الفقه، وتحفة الفقهاء می باشد، استاذ امام کاسانی رحمه الله بود، از همین جهت امام کاسانی بر تحفة الفقهاء، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع را بعنوان شرح نوشته نمود. الفوائد البهية في تراجم الحنفية، ص 158.

² - علاء الدین السمرقندی، تحفة الفقهاء، ج 1 ص 8.

³ - إبراهيم مصطفى و دیگران، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، بیروت، ج 2 ص 867.

⁴ - المرغینانی، الهدایة في شرح بداية المبتدی، ج 1 ص 15.

⁵ - علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطني (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م، كتاب الطهارة، باب وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم، شماره حدیث (272). ذهبی (رحمه الله) سند این حدیث را ضعیف گفته است. شمس الدین أبو عبد الله مُحَمَّد بن أَحْمَد بن عُثْمَان بن

ترجمه: از جابر رضي الله عنه روایت است که هر گاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وضوء می گرفت، آب را روی ساعدهایش می چرخاند.

حدیث دوم: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

این حدیث «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاهَا فَأَدْرَكَنَا وَقَدْ أَرْهَقْنَا الصَّلَاةَ وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. (1)

و فی الروایة مسلم: أَنَّ «رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَأَى قَوْمًا تَلُوحُ أَعْقَابُهُمْ لَمْ يُصْبِحُوا الْمَاءَ فَقَالَ: وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِعُوا الْوُضُوءَ» (2)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: در یکی از مسافرت ها، رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - از ما عقب ماند و وقتی که به ما رسید، نماز تأخیر شده بود. به دلیل تأخیر نماز، ما با سرعت وضو گرفته، پاها را با دست، تر می کردیم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با صدای بلند، دو یا سه بار فرمود: قوزک ها در معرض رفتن و سوختن در آتش دوزخ هستند. (یعنی اگر در وضوء، سرعت بخرج داده شود به نحوی که قوزک پاها خوب شسته نشوند، عذاب آن بسیار سخت است).

و در روایت صحیح مسلم: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قومی را دید که پشت قوزک هایشان نمایان گشته بود و به آن آب را نرسانده بودند، پس فرمود: وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی شویند، وضوء را کامل بگیرد.

قَائِمَازِ الدَّهَبِيِّ (الْمُتَوَفَّى: 748هـ)، تَنْفِيحُ التَّحْقِيقِ فِي أَحَادِيثِ التَّعْلِيقِ، الناشر: دَارُ الْوَطَنِ - الرِّيَاضِ، الطَّبَعَةُ: الْأُولَى، 1421 هـ - 2000 م، ج 1 ص 111.

¹- محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ، كتاب العلم، باب من رفع صوته بالعلم، شماره حدیث 60.

²- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، شماره حدیث 241.

حدیث سوم: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ».

این حدیث «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ» در صحیح مسلم چنین آمده است: عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ».(1)

ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وضو گرفت پس بر پیشانی و عمامه و موزه اش مسح نمود.

مطلب چهارم: تخریح قواعد و ضوابط فقهی

در این مطلب قواعد و ضوابط فقهی که در این مبحث بکار رفته، ذکر می گردد:

قاعده اول: مَا لَا يَتِمُّ الْوَجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ.

برای تکمیل و اداء واجب شستن آرنجها و جلک ها در وضوء نیز واجب می باشد، نظر به این قاعده: (مَا لَا يَتِمُّ الْوَجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ).(2)

آنچه واجب بدون وی پوره شدنی نباشد آن شی واجب است .

آنچه اداء واجب بر آن موقوف باشد واجب بودنش به نفس امر حاصل می شود که اصل امر بدان ثابت شده باشد، مثال های این قاعده زیاد بوده از جمله:

امر به حج مقتضی سفر کردن به مکه مکرمه بخاطر اداء واجب حج می باشد، پس این سفر به نفس امر کردن حج واجب می باشد، زیرا اداء فرائض حج بدون این سفر تکمیل نمی شود.

مثال دیگر امر به اداء نماز جماعت بناء بر قول کسانی که قائل بر وجوب آن هستند این وجوب بدون سعی بسوی مساجد حاصل نمی شود، بناء بر این سعی به نفس امر به اداء نماز با جماعت واجب می گردد.(3)

¹- النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الطهارة، باب مسح علی الناصیة والعمامة، شماره حدیث 247.

²- عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: 911هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م، ص 125.

³- تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین السبکی (المتوفی: 771هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الأولى 1411هـ - 1991م، ج 2 ص 88 - 89.

خلاصه اینکه امر یک واجب نیز با امری که موقوف بر اداء این واجب است؛ واجب می باشد، مگر تا زمانی که امر خاص بر وجوبش نه آمده باشد.

قاعده دوم: (الضَّرَرُ يُزَالُ).

شستن داخل و باطن هردو چشم در وضوء گرفتن لازم نمی باشد، زیرا در شستن آن خوف ضرر برده می شود، بنابراین، ضرر باید زایل کرده شود، نظر به این قاعده: (الضَّرَرُ يُزَالُ).⁽¹⁾ یعنی: ضرر دور کرده می شود.

از این قاعده دانسته شد، در صورتی که شستن باعث ضرر باشد، در آن صورت شستن ساقط گردیده، تا ضرر زایل گردد.

قاعده سوم: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).

به همین شکل شستن داخل هردو چشم در وضوء کردن ضرور نمی باشد، زیرا در شستن آنها حرج و مشقت است و حرج و مشقت در دین اسلام دفع شده است، نظر به این قاعده: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).⁽²⁾ یعنی: حرج در دین دفع شده است.

این قاعده بر گرفته از این آیه قرآن کریم است: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}.⁽³⁾

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظایفی مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

مطلب پنجم: توثیق و بیان مسائل

فرايض وضوء: شستن اعضاء سه گانه و مسح سر که در مجموع در وضوء چهار چیز فرض می باشد، بنا بر قول خداوند (جل جلاله) { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ }.⁽¹⁾

¹- ابن نجيم مصرى، الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص 72.

²- عبید الله بن مسعود المحبوبي البخاري الحنفي، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر 1416 هـ - 1996 م، ج 2 ص 13.

³- {الحج، آيه 78}.

ترجمه: ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپاخواستید (و وضو نداشتید) ، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید ، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنها) را مسح کنید ، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید.

پس فرایض وضوء قرار ذیل اند:

اول: شستن روی

شستن روی یکبار در وضوء فرض است، بنا بر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید: { فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ }⁽²⁾

ترجمه: پس روی های خود را بشوئید.

حد و اندازه روی از بیخ مو الی زیر ذقن و از یک نرمه گوش الی نرمه گوش دیگر بیان شده و این حد از لفظ وجه از حیث لغت مأخوذ است که وجه اسم است از برای آنچه که رو در رو می شود انسان و مواجهه به همین اندازه واقع می گردد، طوری که ابن عابدین (رحمه الله) می نویسد: (لَأَنَّ الْوَجْهَ مَا تَقَعُ بِهِ الْمَوَاجَهَةُ وَهِيَ تَقَعُ بِذَلِكَ).⁽³⁾

ترجمه: زیرا وجه چیزی است که با آن مواجهه و روبرو شدن صورت می گیرد و این اندازه در انسان واقع می گردد.

شستن تمام روی قبل از روییدن ریش واجب است ولی بعد از روییدن ریش شستن ماتحت ریش ساقط می گردد.⁽⁴⁾

دوم: شستن هر دو دست تا آرنجها

شستن هر دو دستها تا آرنج ها یک مرتبه فرض است، بنا بر قول خداوند (جل جلاله) {وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ}.⁽⁵⁾ ترجمه: و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید.

¹ - {سورة المائدة، آیه 6}.

² - {سورة المائدة، آیه 6}.

³ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 66 - 67.

⁴ - همان مرجع، ج 1 ص 66 - 67.

⁵ - {سورة المائدة، آیه 6}.

به دلیل اینکه امر مطلقاً ذکر شده و به نزد اصولیین تقاضای تکرار را نمی‌کند، نظر به این قاعده: (وَلَمْ يَفْتَضِ الْأَمْرُ التَّكْرَارَ).⁽¹⁾ یعنی: امر تقاضای تکرار را نمی‌کند.

آرنجها در فرضیت شستن داخل است به دلیل اینکه غایه در مغیا داخل است و ذکر آرنجها بخاطر إسقاط ما وراء آن است و اگر آرنجها را ذکر نمی‌کرد؛ شستن تمام دستها واجب می‌گردید و عمل به لفظ به قدر ممکن صورت گرفته است.⁽²⁾

سوم: مسح سر

مسح نمودن سر یک مرتبه در وضوء فرض می‌باشد، بنابر قول خداوند (جَلْ جَلالَه) {وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ}.⁽³⁾

ترجمه: و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنها) را مسح کنید.

همچنان در این هم امر بر فعل مطلق است و افاده تکرار را نمی‌کند، نظر به قاعده: (وَلَمْ يَفْتَضِ الْأَمْرُ التَّكْرَارَ).⁽⁴⁾ یعنی: امر تقاضای تکرار را نمی‌کند.

مقدار فرض شده از برای مسح سر مقدار چهارم حصه سر و یا ناصیه می‌باشد، نظر به حدیث شریف: عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَّتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ».⁽⁵⁾

ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وضو گرفت پس بر پیشانی و عمامه و موزه اش مسح نمود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مسح سر تنها پیشانی اش را مسح نمود، پس این نشانگر آن است، که در مسح سر همین اندازه کافی است.

و دیگر اینکه آله مسح عادتاً سه انگشت دست می‌باشد؛ که این اکثر آله مسح گفته شده است و از برای

1- ابن نجیم مصری، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص 78.

2- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 67.

3- {سورة المائدة، آیه 6}.

4- ابن نجیم مصری، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص 78.

5- النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الطهارة، باب مسح علی الناصیه والعمامة، شماره حدیث 247.

اکثر حکم کل است، نظر به این قاعده: (إِقَامَةُ الْأَكْثَرِ مَقَامَ الْكُلِّ).⁽¹⁾ یعنی: قایم شدن اکثر در مقام کل.

مراد و منظور از این قاعده این است، که شریعت برای اکثر شیء حکم کل را داده است، بنابراین، وقتی که یک شخص مکلف (عافل و بالغ) اکثر یک عبادت را انجام می دهد، برایش حکم تامه و پوره از حیث ثواب اعطا می گردد و حتی برائت ذمه در بعضی صورت ها نصیبش می شود، مثل کسی که امام را در رکوع درک می کند، همان رکعت را درک نموده و برایش فضیلت نماز جماعت هم حاصل می گردد، یا تلف گردیدن اکثر عضو در مقام کل عضو محسوب گردیده و دیه کامل را واجب می گرداند. اما این قاعده مطلق نبوده، بلکه مقید است به اینکه تعارض با نص نداشته باشد، در صورتی که این قاعده با نص در تعارض باشد، عمل به نص صورت می گیرد نه به قاعده، مثل شخص که سه رکعت از نماز چهار رکعتی را انجام می دهد، درین صورت این سه رکعت قایم مقام چهار رکعت نمی گردد، زیرا نص⁽²⁾ صراحتاً تصریح به تمام کردن چهار رکعت داده است.⁽³⁾

خلاصه معلوم گردید که مسح نمودن بعض سر که مقدار چهارم حصه سر بوده فرض شده است و مسح تمام سر سنت می باشد.

1- عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : 730هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البيهقي، المحقق : عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة : الطبعة الأولى 1418هـ/1997م، ج 2 ص 150. محمد بن محمد ابن أمير الحاج الحنبلي، التقرير والتحرير، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى 1419هـ/1999م، ج 3 ص 476.

2- طوری که در صحیح مسلم آمده است: عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- صَلَّى الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخَرْبَاقُ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ طَوْلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَذَكَرَ لَهُ صَنِيعَهُ. وَخَرَجَ غَضْبَانَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّاسِ فَقَالَ « أَصَدَقَ هَذَا ». قَالُوا نَعَمْ. فَصَلَّى رَكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ. صحیح مسلم، شماره حدیث 1321. ترجمه: از عمران بن حصین روایت است: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نماز عصر را خواند، و در رکعت سوم سلام داد، سپس وارد خانه اش شد، مردی به نام خرباق که دستهایی بلند داشت بلند شد و نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رفت و جریان را برایش تعریف کرد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با ناراحتی و در حالیکه عیاشی به زمین کشیده می شد خارج شد تا به مردم رسید، فرمود: آیا این مرد راست می گوید؟ گفتند: بله، پس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یک رکعت خواند و سلام داد سپس دو سجده برد و سلام داد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم سه رکعت خوانده بود و یک رکعت باقی مانده بود، ولی به این قاعده «اقامة اکثر در مقام کل» عمل نکرد، بلکه چهار رکعت را تمام نمود و سجده سهو کرد.

3- عبد الرحمن بن صالح العبد اللطيف، القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير، الناشر : عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية،

المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الأولى، 1423هـ/2003م، ج 1 ص 440.

چهارم: شستن پاها

یکی دیگر از فرایض وضوء، شستن هردو پای میباشد؛ بنابر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید:

{وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ}.⁽¹⁾

ترجمه: و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید.

در اینجا هم امر مطلق ذکر شده و تقاضای تکرار را نمی کند، بنابراین، شستن پای یک بار فرض است.

شستن هردو پای همراه بجلک ها فرض است، زیرا در حدیث شریف آمده است: أَنْ «رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَأَى قَوْمًا تَلُوْحُ أَعْقَابُهُمْ لَمْ يُصِبْهَا الْمَاءُ فَقَالَ: وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ»⁽²⁾

ترجمه: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قومی را دید که پشت قوزک هایشان نمایان گشته بود و به آن آب را نرسانده بودند، پس فرمود: وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی شویند، وضوء را کامل بگیرید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پای ها باید همراه بجلک ها شسته شود، اگر شستن بجلک ها فرض نمی بود، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) کلمه «ویل» را برای تارکین آن بکار نمی برد، به همین شکل وعید است که شخص مستحق نمی گردد به عذاب مگر بعد از ترک فرض و همچنان نفی قبول نماز از برای کسیکه پاهای خود را نمی شوید و دلالت می کند به اینکه شستن پاها از جمله فرایض وضوء است.

آنچه که ذکر شده در مورد وجوب شستن پاها و بجلک ها در صورتی است که پاها باز بوده و کدام عذری وجود نداشته باشد؛ ولی اگر با موزه ها و یا کدام عذری پنهان بوده مانند کسر پاء و یا زخم باشد؛ در این صورت پاها مسح کرده می شود.⁽³⁾

¹ - {سورة المائدة، آیه 6}.

² - النیسابوری، صحیح مسلم، شماره حدیث 241.

³ - الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 23.

مبحث دوم

سنت های وضوء

این مبحث دارای پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار) و ترجمه آن

در این مطلب نخست متن کتاب « الاختیار لتعلیل المختار » را تذکر داده، سپس آن را ترجمه می نمایم:

متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

[سُنُّنُ الْوُضُوءِ]

قَالَ: (وَسُنُّنُ الْوُضُوءِ: عَسَلُ الْيَدَيْنِ إِلَى الرَّسْعَيْنِ ثَلَاثًا قَبْلَ إِدْخَالِهِمَا فِي الْإِنَاءِ لِمَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَوْمِهِ) لِحَدِيثِ الْمُسْتَيْقِظِ، ثُمَّ قِيلَ: إِنْ كَانَ الْإِنَاءُ صَغِيرًا يَرْفَعُهُ بِيَدِهِ الْيُسْرَى وَيَصُبُّ عَلَى الْيُمْنَى، ثُمَّ بِالْيُمْنَى فَيَصُبُّ عَلَى الْيُسْرَى، لِيَتَقَعَ الْبِدَاءُ بِالْيُمْنَى كَمَا هُوَ السُّنَّةُ، وَإِنْ كَانَ الْإِنَاءُ كَبِيرًا يُدْخَلُ أَصَابِعُ يَدِهِ الْيُسْرَى مَضْمُومَةً دُونَ الْكَفِّ، وَيَأْخُذُ الْمَاءَ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ لَوْفُوعِ الْكِفَايَةِ بِذَلِكَ، وَلَا يَكْتَفِي بِدُونَ ذَلِكَ فِي الْعَادَةِ.

قَالَ: (وَتَسْمِيَةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي ابْتِدَائِهِ) لِمَوَظَّتِيهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَيْهَا. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ طَهُورًا لِجَمِيعِ بَدَنِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ طَهُورًا لِمَا أَصَابَ الْمَاءُ» .

قَالَ: (وَالسَّوَاكُ) لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَاطَّبَ عَلَيْهِ وَقَالَ: «أَوْصَانِي خَلِيلِي جَبْرِيلُ بِالسَّوَاكِ» قَالُوا: وَالْأَصْحَحُّ أَنَّهُ مُسْتَحَبٌّ.

قَالَ: (وَالْمَضْمُضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ ثَلَاثًا ثَلَاثًا) يَأْخُذُ لِكُلِّ مَرَّةٍ مَاءً جَدِيدًا لِمَوَظَّتِيهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى ذَلِكَ كَذَلِكَ.

قَالَ: (وَمَسْحُ جَمِيعِ الرَّأْسِ وَالْأُذُنَيْنِ بِمَاءٍ وَاحِدٍ) لِمَا رُوِيَ: «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - تَوَضَّأَ وَمَسَحَ بِجَمِيعِ رَأْسِهِ» ، وَقَدْ تَقَدَّمَ أَنَّهُ مَسَحَ بِنَاصِيَّتَيْهِ، فَيَكُونُ فَرَضًا، وَيَكُونُ مَسْحُ الْجَمِيعِ سُنَّةً. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ» وَالْمُرَادُ بَيَانُ الْحُكْمِ دُونَ الْخُلْفَةِ.

قَالَ: (وَتَخْلِيلُ اللَّحْيَةِ) لِمَا رُوِيَ: «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي لِحْيَتِهِ كَأَنَّهَا أَسْنَانُ الْمُشْطِ» وَقِيلَ: هُوَ سُنَّةٌ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ جَائِزٌ عِنْدَهُمَا ; لِأَنَّ السُّنَّةَ إِكْمَالُ الْفَرَضِ فِي مَحَلِّهِ وَبَاطِنُ اللَّحْيَةِ لَمْ يَبْقَ مَحَلًّا لِلْفَرَضِ.

قَالَ: (وَ) تَحْلِيلُ (الْأَصَابِعِ) لِأَنَّهُ إِكْمَالُ الْفَرَضِ فِي مَحَلِّهِ، وَلِقَوْلِهِ: - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «خَلَّلُوا أَصَابِعَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَتَخَلَّلَهَا نَارُ جَهَنَّمَ» قَالَ: (وَتَتَلَيْثُ الْعَسَلِ) فَالْوَاحِدَةُ فَرَضٌ، وَالثَّانِيَةُ سُنَّةٌ، وَالثَّلَاثَةُ دُونَهَا فِي الْفَضِيلَةِ، ثَلَاثًا وَقَالَ: هَذَا وَضُوءِي وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي». وَمَا رُوِيَ «أَنَّ عُثْمَانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ ثَلَاثًا، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَعَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا وَقَالَ: هَكَذَا تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -» .

ترجمه متن کتاب (الاختيار لتعليل المختار)

سنت های وضوء

سنت های وضوء عبارتند از : سه بار شستن دستها تا بند دست قبل از داخل کردن آن در ظرف برای کسیکه از خواب بیدار می شود به دلیل حدیث مستیقظ. گفته شده است: در صورتی که ظرف کوچک باشد با دست چپ ظرف را بلند نموده بالای دست راست آب ریزاند و توسط دست راست به دست چپ بریزاند که آغاز با دست راست گردد؛ اما در صورتیکه ظرف بزرگ باشد توسط انگشتان دست چپ آب گرفته شده و با آن هر دو دست شسته شود، از جهت کفایت گردیدن با این کار و عادتاً بدون این کار شستن کافی نمی باشد (در قدم اول شروع کردن با دست راست سنت می باشد).

گرفتن اسم الله متعال در شروع وضوء، بنابر مواظبت نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) سنت می باشد، در این مورد نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: شخصیکه وضوء نمود و اسم الله تعالی را در هنگام وضوء ذکر نمود پاک کننده از برای تمام بدنش می باشد، اما شخصیکه وضوء نماید و اسم الله متعال را در هنگام وضوء ذکر نکند پاک کننده از برای آن قسمتی است که آب بر آن رسیده است.

مسواک کردن نیز به اساس مداومت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) سنت می باشد، چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: مرا جبرئیل امین به مسواک کردن سفارش کرد. اما صحیح ترین آراء در استفاده از مسواک؛ استحباب می باشد.

مضمضه و استنشاق سه سه مرتبه سنت می باشد، برای هر مرتبه آب جدید بگیرد، بنابر مداومت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر این کار.

مسح تمام حصه سر همراه گوش ها با یک بار آب گرفتن سنت می باشد، بنابر دلایل که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این مورد وارد شده است: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وضوء نمود و بر تمام سر خود مسح کرد.

و آنچه که قبلاً هم ذکر کردیم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مسح نمودن بر ناصیه خود که نشان دهنده فرضیت بوده و مسح تمام حصه سر سنت می باشد. همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: گوشها در حکم سر شامل اند. که مراد بیان حکم است نه خلقت به این معنی گوشها در حکم سر می آیند.

از جمله سنت های دیگر وضوء خلال ریش است، چنانچه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این مورد نقل گردیده است: آنچه که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ایشان زمانی وضوء می نمودند انگشتان خود را در ریش های خویش درهم مینمودند گویا دندانهای شانه است.

خلال انگشتان نیز سنت می باشد، چراکه تکمیل کننده فرض است و قول دیگری نیز وارد است و نمایانگر آن است که خلال ریش نزد امام ابویوسف (رحمه الله) سنت و نزد احناف مستحب است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در این باره چنین میفرماید: انگشتان خود را خلال نماید قبل از آنکه برسد به آن آتش دوزخ.

سه مرتبه شستن هر عضو سنت استلاً به این معنی مرتبه اول فرض، مرتبه دوم سنت و مرتبه سوم فضیلت است، و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مؤید این دیدگاه است، عثمان بن عفان (رضی الله عنه) روایت نموده است: که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سه بار وضوء نمود و فرمود: این وضوء من و پیامبران پیش از من است.

همچنان روایت شده که: عثمان بن عفان در مقاعد وضوء نمود پس شست روی خود را سه بار و دستان خود را سه بار، مسح نمود بر سر خود یکبار، شست پاهای خود را سه بار، و فرمود: که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این چنین وضوء نموده است.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (السُّنَّة، الرَّسْع، بَدَاءَةٌ، السَّوَاك).

1- السُّنَّة: سنت در لغت به معنای طریقه، عادت، روش و سیرت را گفته می شود و جمع آن سنن می باشد، طوری که فیومی (رحمه الله) می نویسد: (وَالسُّنَّةُ الطَّرِيقَةُ وَالسُّنَّةُ السَّيْرَةُ حَمِيدَةٌ كَانَتْ أَوْ ذَمِيمَةً وَالْجَمْعُ سُنَنٌ).⁽¹⁾ یعنی: سنت به معنای طریقه و سیرت، این سیرت محمود باشد و یا مذموم و جمع آن سنن است.

سنت در اصطلاح: ابن عابدین (رحمه الله) سنت را چنین تعریف نموده است: (عَلَى الْفِعْلِ إِذَا

¹- الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 1 ص 291.

وَاطْبَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَدُلْ دَلِيلٌ عَلَى وُجُوبِهِ⁽¹⁾. یعنی: سنت بر فعلی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر آن مواظبت نموده، ولی دلیلی بر وجوب آن دلالت نمی کند.

2- **الرُّسْغُ**: رسغ بند دست یا بند پا، مفصل میان دست و ساق دست و بین پا و ساق پا و جمع آن ارساغ و ارسغ می باشد، طوری که ابن منظور (رحمه الله) می نویسد: (الرسغ: مفصل ما بین الكف والذراع)⁽²⁾. یعنی: رسغ مفصل ما بین کف و آرنج می باشد.

رسغ در اصطلاح: معنای اصطلاحی رسغ از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽³⁾

3- **بِداءةٌ**: بدهاء مصدر است از باب «بدا بدواً و بدواً و بداءاً و بداءةً و بدواً» به معنای آغاز هر چیز، طوری که فیروزآبادی (رحمه الله) می نویسد: (و بداءة الشئ: أول ما يبدو منه و بادی الرأى: ظاهره)⁽⁴⁾. یعنی: بداءة الشئ به معنای آغاز یک چیز و بادی الرأى، آغاز گر سخن را می گویند. بدهاء در اصطلاح: معنای اصطلاحی بدهاء از معنای لغوی آن بیرون نیست.

4- **السَّوَاكُ**: سواک در لغت به معنای ابزاری که با آن دندان ها را می شویند، مالیدن دندان بوسیله شاخه که از درخت چیده شده باشد، خلال دندان و غیره، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می نویسد: (السَّوَاكُ فِعْلُكَ بِالسَّوَاكِ وَالْمِسْوَاكِ وَسَاكُ الشَّيْءِ سَوَاكًا ذَلِكَ وَسَاكٌ فَمَه بِالْعُودِ يَسُوْكُهُ سَوَاكًا)⁽⁵⁾. ترجمه: سوک همان فعل شخص به سواک و مسواک زدن است، آن چیز را مسواک زد، یعنی او را مالید و دهان خود را بوسیله چوب مسواک داد، یعنی دهانش را با چوب مالید.

تعریف اصطلاحی سواک: معنای اصطلاحی مسواک از معنای لغوی آن بیرون نیست، یعنی مسواک همان شاخه چوب است، که بوسیله آن دندان را مالش داده و دندان پاک می گردد، طوری که بابرته⁽⁶⁾ رحمه الله می نویسد: (وَالسَّوَاكُ اسْمٌ لِخَشَبَةٍ مُعَيَّنَةٍ لِإِلْسَانِيَاكِ)⁽¹⁾.

¹- ابن عابدین، رد المحتار علی الدرالمختار، ج 1 ص 70.

²- ابن منظور، لسان العرب، ج 8 ص 428.

³- الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 8.

⁴ محمد بن یعقوب، مجدالدین الفیروزآبادی، القاموس المحیط، الناشر: دار الحدیث، القاهرة- مصر، ص: 101.

⁵- ابن منظور الأفریقی، لسان العرب، ج 10 ص 446.

⁶- بابرته: (714 - 786 هـ = 1314 - 1384 م)، محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین، أبو عبد الله بن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين، رومي، بابرته، یکی از فقهای مشهور احناف و عرفای ادب بود، نسبتش به بابرته از آن جهت است که بابرته یک قریه از قریه های دجله عراق است، یا بابرته یک قریه در ارزن روم و مربوط ترکیه است، سپس به حلب و از آنجا قاهره رحلت کرد و در قاهره مشغول قضاء و تدریس بود تا وفات نمود، دارای تالیفات است از جمله: شرح تلخیص الجامع الكبير للخلاطی،

یعنی: سواک اسم برای چوب معینی است که بوسیله آن دندانهای خود را مسواک می کند.
از تعریف فوق مشخص گردید که مسواک همان چوب معینه است، که برای مالیدن و پاک کاری
دندان استفاده می شود.

مطلب سوم: تخریح احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث تذکر رفته اند، تخریح می گردند:

حدیث اول: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ طَهُورًا لِجَمِيعِ بَدَنِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ طَهُورًا لِمَا أَصَابَ الْمَاءُ»

این حدیث «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ طَهُورًا لِجَمِيعِ بَدَنِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ طَهُورًا لِمَا أَصَابَ الْمَاءُ»، چنین روایت شده است: عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ كَانَ طَهُورًا لِجَسَدِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ كَانَ طَهُورًا لِأَعْضَائِهِ».(2)

ترجمه: از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است، که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: کسی وضوء نماید و نام الله را بر وضویش بگیرد، این وضوء باعث طهارت و پاکی بدنش می گردد و کسی که وضوء نماید و نام الله را بر وضویش ذکر نکند، این وضوء (تنها) باعث طهارت اعضای وضویش می گردد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث فضیلت و برتری تسمیه در وضوء دانسته می شود.

العناية في شرح الهداية وغيره. محمد عبد الحي اللكنوي (المتوفى 1324 هـ)، الفوائد البهية في طبقات الحنفية، الناشر: دارالنفائس، مصر، 1407هـ، ص 195.

1- محمد بن محمد، أكمل الدين أبو عبد الله الرومي البابر تي (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، بيروت، ج 1 ص 24.

2- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، شماره حدیث 199. ذهبي (رحمه

الله) این حدیث را ضعیف خوانده است. الذهبي، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، ج 1 ص 46.

حدیث دوم: «أَوْصَانِي خَلِيلِي جَبْرِيلُ بِالسَّوَاكِ»

این حدیث «أَوْصَانِي خَلِيلِي جَبْرِيلُ بِالسَّوَاكِ» با این لفظ روایت نشده، ولی با لفظ مشابه آن چنین روایت گردیده: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السَّوَاكَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ، مَا جَاءَنِي جَبْرِيلُ إِلَّا أَوْصَانِي بِالسَّوَاكِ، حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي، وَلَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَفَرَضْتُهُ لَهُمْ، وَإِنِّي لَأَسْنَأُكَ حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مَقَادِمَ فَمِي».⁽¹⁾

ترجمه: از ابوامامه (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: مسواک بزنی، بخاطری که مسواک، وسیله پاکیزگی دهان و رضای خداوند است، هیچ گاه جبرئیل نمی آمد، مگر اینکه من را به مسواک توصیه می کرد، حتی ترسیدم که بر بالایم و بر امتم فرض گردد، اگر نمی ترسیدم که بر امتم مشقت تمام نشود، هرآینه مسواک را برای امت فرض می ساختم و براستی من مسواک می زنم حتی اینکه دندان های مقدم من برهنه می گردد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث فضیلت و برتری مسواک دانسته می شود.

حدیث سوم: «الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ»

این حدیث «الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ»، در سنن ابی داود چنین روایت گردیده است: عَنْ أَبِي أَمَامَةَ، وَذَكَرَ وَضُوءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمَسُحُ الْمَأْفُئِينَ»، قَالَ: وَقَالَ: «الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ».⁽²⁾

ترجمه: از ابی امامه (رضی الله عنه) روایت است، که وی وضوء پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ذکر نمود و فرمود: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داخل هر دو گوشش را مسح می کرد. ابوامامه می گوید:

¹ - محمد بن یزید القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد ابن ماجة أبو عبد الله (المتوفى: 273هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، بيروت، شماره حدیث 289. آلبانی (رحمه الله) این حدیث را ضعیف خوانده است. محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه، الناشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الأولى، 1423 هـ - 2002 م، شماره حدیث 289.

² - سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني أبو داود (المتوفى: 275هـ)، سنن أبي داود، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، كتاب الطهارة، باب صفة الوضوء النبي صلى الله عليه وسلم، شماره حدیث 134. ابن الجوزي (رحمه الله) اسناد این حدیث را ضعیف می داند. عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1415، ج 1 ص 152.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هر دو گوش از سر است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که هر دو گوش از سر بوده و مثل سر باید مسح شوند.

حدیث چهارم: «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي لِحْيَتِهِ كَأَنَّهَا أُسْنَانُ الْمُشْطِ».

این حدیث «أَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي لِحْيَتِهِ كَأَنَّهَا أُسْنَانُ الْمُشْطِ»، با این لفظ نیامده است، ولی با لفظ مشابه آن چنین آمده است: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، أَحَدَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ»، وَقَالَ: «هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ»⁽¹⁾.

ترجمه: از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است، که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وقتی وضوء می گرفت، یک کف از آب کی گرفت، سپس در زیر زرخش داخل می کرد و بوسیله آن ریشش را خلال می کرد و می فرمود: این چنین پروردگار عز و جل من را امر کرده است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خلال ریش می نمود، پس خلال ریش سنت است.

حدیث پنجم: «خَلُّوا أَصَابِعَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَتَخَلَّلَهَا نَارُ جَهَنَّمَ»

این حدیث «خَلُّوا أَصَابِعَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَتَخَلَّلَهَا نَارُ جَهَنَّمَ»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَلُّوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يُخَلَّلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ»⁽²⁾.

ترجمه: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است، که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: بین انگشتان تان را خلال نمایید، تا الله عز و جل روز قیامت در آتش جهنم خلال نگرداند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث سنت بودن خلال انگشتان ثابت گردید.

¹ - ابوداود، سنن أبي داود، باب: تحليل اللحية، شماره حدیث 145. ألبانی (رحمه الله) این حدیث را صحیح می داند. الألبان، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 145.

² - الدارقطني، سنن الدارقطني، شماره حدیث 318. ألبانی این حدیث را ضعیف دانسته است. محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1412 هـ / 1992 م، ج 8 ص 41.

حدیث ششم: «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَقَالَ: هَذَا وُضُوئِي وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي».

این حدیث «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَقَالَ: هَذَا وُضُوئِي وَوُضُوءُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، فَقَالَ: «هَذَا وَظِيفَةُ الْوُضُوءِ» أَوْ قَالَ " وَضُوءٌ مَنْ لَمْ يَتَوَضَّأْهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً، ثُمَّ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا وَضُوءٌ مَنْ تَوَضَّأَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ» ، ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، فَقَالَ: «هَذَا وُضُوئِي، وَوُضُوءُ الْمُرْسَلِينَ مِنْ قَبْلِي».(1)

ترجمه: از ابی بن کعب (رضی الله عنه) روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم آب طلب نمود، سپس یک مرتبه تمام اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمود: این وظیفه وضوء است، یا فرمود: وضوء کسی که وضوء نمی داشته باشد، که الله متعال برای او نمازش را قبول نمی کند (بدون وضوء)، سپس دو مرتبه اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمودند: این وضوء است، کسی که وضوء می کند الله متعال برایش دو حصه از اجر می دهد. سپس سه سه مرتبه اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمودند: این وضوئی من و وضوء پیامبران قبل از من می باشد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که سه سه بار شستن در وضوء سنت بوده و وضوء پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیامبران قبلی چنین بوده است.

حدیث هفتم: «أَنَّ عُثْمَانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ ثَلَاثًا، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا وَقَالَ: هَكَذَا تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -».

این حدیث «أَنَّ عُثْمَانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ ثَلَاثًا، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا وَقَالَ: هَكَذَا تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -» در صحیح البخاری چنین روایت شده است: عن عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ - رضي الله عنه - أَنَّهُ دَعَا بِإِنَاءٍ، فَأَفْرَعُ عَلَى كَفْيِهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، فَعَسَلَهُمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ

¹ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، كتاب الطهارة، باب الوضوء ثلاثا ثلاثا شماره حدیث 420. ألبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني أبو عبد الرحمن (المتوفى: 1420هـ)، ضعيف الجامع الصغير وزيادته، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، ج 1 ص 876.

مِرَارٍ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»⁽¹⁾.

ترجمه: از عثمان بن عفان - رضی الله عنه - روایت است که ایشان آب خواست و وضو گرفت. نخست، سه بار آب ریخت و دست ها را (تا مچ) شست. سپس با دست راستش از ظرف، آب برداشت و مضمضه و استنشاق کرد. یعنی آب در دهان نمود و بینی خود را تمیز کرد. و بعد، سه بار صورتش را شست. آنگاه، دو دستش را تا آرنج، سه بار شست. و در آخر، سرش را مسح نمود و پاهایش را تا قوزك، سه بار شست، و بعد گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است: هرکس، مانند این وضوی من، وضوء بگیرد و با اخلاص، دو رکعت نماز بخواند، خداوند تمام گناهان گذشته اش را مورد عفو قرار خواهد داد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث نیز سنت بودن سه سه بار شستن اعضای وضوء دانسته شد.

مطلب چهارم: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

از این مبحث تنها یک قاعده استخراج نموده و آن قرار ذیل است:

(السنة ما واطب عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم)

مضمضه و استنشاق سنت است، بنابر مواظبت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، یعنی مواظبت دلیل برای سنت می باشد، نظر به این قاعده: (السنة ما واطب عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم)⁽²⁾. یعنی: سنت همان فعل و عملی است که بر آن پیامبر صلی الله علیه وسلم مواظبت نموده باشد.

از این قاعده دانسته شد که مواظبت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر یک عمل، دلیل برای سنت بودن آن عمل است.

مطلب پنجم: توثیق و بیان مسائل

سنت های وضوء قرار ذیل اند:

¹- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الطهارة، باب الوضوء ثلاثا، شماره حدیث 159.

²- تاج الدین عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: 771هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى 1411هـ-

1991م، ج 2 ص 92.

1. نیت نمودن در هنگام وضوء: وقت نیت قبل از استنجاء است و کیفیت نیت اینکه نیت کند؛ رفع حدث و یا إقامة نماز را که محل آن قلب می باشد. (1)
2. شستن دستها قبل از داخل کردن آنها در ظرف: برابر است که از خواب بیدار شده باشد و یا خیر بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلَا يَغْمِسَنَّ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». (2)
- ترجمه: هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو ببرد آن را سه بار بشوید؛ زیرا کسی نمی داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می دهد.
- وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید هر شخصی که از خواب بیدار می گردد، دستش را نباید در آب بزند تا وقتی که سه مرتبه آن را نشسته است، پس این دلالت بر سنت بودن آن می کند.
- همچنان دلیل عقلی دیگری وجود دارد؛ که دست آله تطهیر و پاکیزگی است پس لازم است در قدم اول تنظیف به دستها آغاز گردد.
- حد و اندازه شستن دستها إلى مفصل اخیر کف دست گفته شده است، بنابر وقوع کفایت تنظیف به همین اندازه که ذکر گردید. (3)
3. تسمیه در ابتدا وضوء: بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ كَانَ طَهُورًا لِحَسَدِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوئِهِ كَانَ طَهُورًا لِأَعْضَائِهِ». (4)
- ترجمه: کسی وضوء نماید و نام الله را بر وضویش بگیرد، این وضوء باعث طهارت و پاکی بدنش می گردد و کسی که وضوء نماید و نام الله را بر وضویش ذکر نکند، این وضوء (تنها) باعث طهارت اعضای وضویش می گردد.
- وجه استدلال از حدیث: از این حدیث بوضوح سنت بودن تسمیه در ابتدای وضوء دانسته می شود.

1- الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 19.

2- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الطهارة، باب الاستجمار وترا، شماره حدیث 160.

3- الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 8.

4- البيهقي، السنن الكبرى، شماره حدیث 199. ذهبی (رحمه الله) این حدیث را ضعیف خوانده است. الذهبي، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، ج 1 ص 46.

4. مضمضه و استنشاق: بنابر مواظبت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (1)

مضمضه به معنای داخل نمودن آب در دهن، غرغره آن و دو باره بیرون کردن آب از دهن می باشد. به همین شکل استنشاق به معنای داخل کردن آب در بینی، جذب نمودن آن و دوباره بیرون کردن آن از بینی می باشد. کیفیت مضمضه و استنشاق اینست، که شخص سه مرتبه مضمضه نموده و سه مرتبه استنشاق نماید و از برای هر مرتبه آب جدید بگیرد و همین گونه از وضوء پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حکایت شده است. (2)

علماء اتفاق نظر دارند که در مضمضه و استنشاق باید مبالغه صورت گیرد، مگر برای روزه دار، طوری که کاسانی رحمه الله می نویسد: (الْمُبَالِغَةُ فِي الْمَضْمُضَةِ وَالِاسْتِنْسَاقِ، إِلَّا فِي حَالِ الصَّوْمِ). (3) یعنی: در مضمضه و استنشاق مبالغه نمود مگر در حالت روزه.

5. مسواک نمودن: در وضوء سنت مسواک نمودن می باشد، بنابر امر نمودن پیامبر (صلی الله علیه وسلم): «تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السَّوَّكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، مَا جَاءَنِي جِبْرِيْلُ إِلَّا أَوْصَانِي بِالسَّوَّكِ، حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يُفَرِّضَ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي، وَلَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَفَرَضْتُهُ لَهُمْ، وَإِنِّي لَأَسْتَاكُ حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مَقَادِمَ فَمِي». (4)

ترجمه: مسواک بزنید، بخاطری که مسواک، وسیله پاکیزگی دهان و رضای خداوند است، هیچ گاه جبرئیل نمی آمد، مگر اینکه من را به مسواک توصیه می کرد، حتی ترسیدم که بر بالایم و بر امتم فرض گردد، اگر نمی ترسیدم که بر امتم مشقت تمام نشود، هر آینه مسواک را برای امت فرض می ساختم و برآستی من مسواک می زخم حتی اینکه دندان های مقدم من برهنه می گردد. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که مسواک زدن سنت می باشد.

6. خلال انگشتان: بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که میفرماید: «خَلَّلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يُخَلِّلُهَا اللَّهُ

¹- الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 19.

²- همان، ج 1 ص 19.

³- همان، ج 1 ص 20.

⁴- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، شماره حدیث 289. آلبانی (رحمه الله) این حدیث را ضعیف خوانده است. الألبانی، صحیح و ضعیف

سنن ابن ماجه، شماره حدیث 289.

عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ»⁽¹⁾.

ترجمه: بین انگشتان تان را خلال نمایید، تا الله عز و جل روز قیامت در آتش جهنم خلال نگرداند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث سنت بودن خلال انگشتان ثابت گردید.

7. سه بار شستن هر عضو: زیرا در حدیث شریف آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، فَقَالَ: «هَذَا وَظِيفَةُ الْوُضُوءِ» أَوْ قَالَ " وَضُوءٌ مِنْ لَمْ يَتَوَضَّأَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً، ثُمَّ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «هَذَا وَضُوءٌ مِنْ تَوَضَّأَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ كَفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ» ، ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، فَقَالَ: «هَذَا وَضُوءِي، وَوُضُوءُ الْمُرْسَلِينَ مِنْ قَبْلِي»⁽²⁾.

ترجمه: از ابی بن کعب (رضی الله عنه) روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم آب طلب نمود، سپس یک مرتبه تمام اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمود: این وظیفه وضوء است، یا فرمود: وضوء کسی که وضوء نمی داشته باشد، که الله متعال برای او نمازش را قبول نمی کند (بدون وضوء)، سپس دو مرتبه اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمودند: این وضوء است، کسی که وضوء می کند الله متعال برایش دو حصه از اجر می دهد. سپس سه مرتبه اعضاء وضویش را شستن کرد و فرمودند: این وضوءی من و وضوء پیامبران قبل از من می باشد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که سه سه بار شستن در وضوء سنت بوده و وضوء پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیامبران قبلی چنین بوده است.

8. مسح تمام سر: البته یک مرتبه سنت است طوری که کاسانی رحمه الله می نویسند: (أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَالتَّكْلِيْفُ مَكْرُوهٌ)⁽³⁾. یعنی: سر خود را یک مرتبه مسح نماید و سه بار مسح کردن مکروه است.

9. مسح ظاهر و باطن گوشها سنت می باشد، بنابر حدیث شریف: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ الْمَافِقِينَ»، قَالَ: وَقَالَ: «الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ»⁽¹⁾.

¹- الدارقطني، سنن الدارقطني، شماره حدیث 318. آلبانی این حدیث را ضعیف دانسته است. الألبانی، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج 8 ص 41.

²- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، كتاب الطهارة، باب الوضوء ثلاثا ثلاثا شماره حدیث 420. آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. الألبانی، ضعيف الجامع الصغير وزيادته، ج 1 ص 876.

³- الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 22.

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داخل هردو گوشش را مسح می کرد. ابوامامه می گوید:
پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هردو گوش از سر است.
وجه استدلال از حدیث: از این حدیث دانسته شد که هردو گوش از سر بوده و مثل سر باید مسح
شوند و سنت است.

¹- أبو داود، سنن أبي داود، كتاب الطهارة، باب صفة الوضوء النبي صلى الله عليه وسلم، شماره حدیث 134. ابن الجوزی (رحمه الله)
اسناد این حدیث را ضعیف می داند. ابن الجوزي، التحقيق في أحاديث الخلاف، ج 1 ص 152.

مبحث سوم

مستحبات وضوء

این مبحث دارای چهار مطلب می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار).

قَالَ: (وَيُسْتَحَبُّ فِي الْوُضُوءِ النَّيَّةُ وَالْتَرْتِيبُ) لِيَقَعَ قُرْبَةً وَلِيَخْرُجَ عَنِ عَهْدَةِ الْفَرَضِ بِالْإِجْمَاعِ، وَكَذَا يُسْتَحَبُّ الْمَوْلَاةُ، وَهُوَ أَنْ لَا يَشْتَغَلَ بَيْنَ أَفْعَالِ الْوُضُوءِ بِغَيْرِهَا، وَلَيْسَ ذَلِكَ بِفَرَضٍ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا} [المائدة: 6] الْآيَةَ مِنْ غَيْرِ اسْتِرَاطِهَا، وَلِأَنَّهُ ذَكَرَ بِحَرْفِ الْوَاوِ، وَإِنَّهَا لِلْجَمْعِ بِإِجْمَاعِ أُمَّةِ النَّحْوِ وَاللُّغَةِ نَفْلًا عَنِ السِّيَرِافِيِّ، وَالزِّيَادَةُ عَلَى النَّصِّ نَسْخٌ، وَلَا يَجُوزُ نَسْخُ الْكِتَابِ بِالْخَبَرِ لِأَنَّهُ رَاجِحٌ، وَقِيلَ: إِنَّهُمَا سُنَّتَانِ وَهُوَ الْأَصَحُّ لِمَوَاطِنَتِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَيْهِمَا.

(وَالنِّيَامُنُ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ النَّيَامَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى التَّنْعُلِ وَالتَّرْجُلِ». (وَمَسْحُ الرَّقَبَةِ) قِيلَ: سُنَّةٌ، وَقِيلَ: مُسْتَحَبٌّ.

وَيُكْرَهُ أَنْ يَسْتَعِينَنَّ فِي وُضُوءِهِ بِغَيْرِهِ إِلَّا عِنْدَ الْعَجْزِ لِيَكُونَ أَعْظَمَ لِنَوَابِهِ وَأَخْلَصَ لِعِبَادَتِهِ وَيُصَلِّيَ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ مَا شَاءَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ، لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «صَلَّى يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ».

ترجمه متن (الاختیار لتعلیل المختار).

در وضوء نیت و ترتیب مستحب است، تا بوسیله آنها قربت حاصل شده و تا از مسئولیت فرض خارج گردد به اجماع، به همین شکل پی در پی شستن مستحب می باشد، و پی در پی شستن اینکه بین اعمال و افعال وضوء به دیگر چیز مشغول نگردد، اما در پی در پی شستن فرض نمی باشد، از جهت این قول الله متعال: {إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا} (1) در این آیه پی در پی شستن شرط نشده است و دیگر اینکه این آیه با حرف واو ذکر شده و به اجماع امامان نحو و لغت، حرف واو برای جمع آمده، طوری که این موضوع از سیرافی نقل گردیده، پس زیادت بر نص نسخ است، و نسخ کتاب بوسیله خبر جایز نمی باشد، زیرا نص بر خبر راجح می باشد. گفته شده: نیت و پی در پی سنت بوده و این قول صحیح تر است، از جهت مواظبت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این دو.

شروع نمودن شستن اعضاء از طرف راست مستحب می باشد، بنابر روایت عایشه صبیقه رضي الله

¹ - {المائدة، آیه 6}.

عنها که می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف راست را دوست داشت حتی در پوشیدن کفش، شانه کردن، طهارت نمودن و در تمام حالات.

از جمله مستحبات وضوء مسح گردن نیز می باشد، اما یک قول در این باره وارد شده است که گفته می شود مسح گردن سنت است.

کمک گرفتن در وضوء جز در صورت عجز و ضرورت مکروه بوده، بخاطری که ثوابش بزرگتر گردیده و عبادتش خالص شود و با یک وضوء آنچه می تواند نماز بخواند از فرایض و نوافل، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز خیبر چهار نماز را با یک وضوء ادا نمود.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی: (النَّيَّةُ، التَّرْتِيبُ، الْمُوَالَاةُ).

1- النَّيَّةُ: نیت در لغت: مصدر است از باب «نَوَى، يَنْوِي، نَيْئَةً» به معنای قصد کردن و حفظ نمودن است، طوری که فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: (نَوَى الشَّيْءَ يَنْوِيهِ نَيْئَةً، وَيُخَفِّفُ: قَصَدَهُ. وَ نَوَى اللَّهُ فَلَانًا: حَفِظَهُ).⁽¹⁾

یعنی: آن شیء را نیت نمود و نیت می کند و مخفف هم می یابد (یعنی: کلمه نیت با تشدید حرف «ی» و تخفیف آن آمده است)، به معنای: به آن شیء قصد کرد. فلان را الله متعال نیت نمود، یعنی: حفظ نمود.

نیت در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله نیت را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهَا قَصْدُ الطَّاعَةِ وَالنَّقْرَبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي إِجَابِ الْفِعْلِ. وَدَخَلَ فِي التَّعْرِيفِ الْمُنْهَيَاتُ، فَإِنَّ الْمُكَلَّفَ بِهِ الْفِعْلَ الَّذِي هُوَ كَفُّ النَّفْسِ).⁽²⁾

یعنی: نیت عبارت از قصد طاعت کردن و تقرب جستن به الله متعال در بجا آوری فعل. در این تعریف امورات ممنوعه نیز داخل می گردد، بخاطری که شخص مکلف در بجا آوری فعل، نفس خود را از انجام فعل (ممنوعه) بند می سازد.

2- التَّرْتِيبُ: ترتیب در لغت: گردانیدن هر چیز در مرتبه و نوبت اش می باشد، طوری که در کتاب «معجم لغة الفقهاء» آمده است: (التَّرْتِيبُ: جَعَلَ كُلَّ شَيْءٍ فِي مَرْتَبَتِهِ).⁽³⁾

¹- القاموس المحیط، ج 1 ص 1341.

²- رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 72.

³- محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ -

1988 م، ج 1 ص 127.

ترتیب در اصطلاح: جرجانی رحمه الله ترتیب را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هُوَ جَعَلَ الْأَشْيَاءَ الْكَثِيرَةَ بِحَيْثُ يُطْلَقُ عَلَيْهَا اسْمُ الْوَاحِدِ، وَيَكُونُ لِبَعْضِ أَجْزَائِهِ نِسْبَةٌ إِلَى الْبَعْضِ بِالتَّقَدُّمِ وَالتَّأَخُّرِ).⁽¹⁾

ترجمه: ترتیب عبارت از گردانیدن اشیاء زیاد، بشکل که بر بالای شان یک اسم اطلاق گردد و بعض اجزاء آن نسبت به بعض دیگر شان تقدم و تأخر باشد.

3- المُوَالَاةُ: موالات در لغت به معنای متابعت و پی در پی می باشد، طوری که ابن منظور رحمه

الله می نویسد: (والموالاتة: المتابعة. وافعل هذه الأشياء على الولاء أي متابعة).⁽²⁾

یعنی: موالات به معنای متابعت کردن می باشد، این اشیاء را بشکل ولاء انجام داد، یعنی بشکل متابعت و پی در پی انجام داد.

موالات در اصطلاح: مجددی برکتی⁽³⁾ رحمه الله موالات در وضوء را چنین تعریف نموده است:

(المُوَالَاةُ فِي الْوُضُوءِ: هِيَ غَسْلُ الْأَعْضَاءِ عَلَى سَبِيلِ التَّعَاقُبِ بِحَيْثُ لَا يَجِفُّ الْعَضْوُ الْأَوَّلُ).⁽⁴⁾

یعنی: موالات در وضوء عبارت از شستن اعضاء وضوء بصورت پی در پی، بشکل که عضو اول خشک نگردد.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب، احادیث این مبحث تخریج می گردد، که قرار ذیل اند:

حدیث اول: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيْمَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى التَّنَعُّلِ وَالتَّرَجُّلِ».

این حدیث «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيْمَانَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى التَّنَعُّلِ وَالتَّرَجُّلِ» در صحیح البخاری، چنین آمده است: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ التَّيْمَانَ مَا اسْتَطَاعَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ، فِي طُهُورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَنَعُّلِهِ».⁽⁵⁾

¹- الجرجانی، کتاب التعريفات، ص 55.

²- ابن منظور، لسان العرب، ج 15 ص 412.

³- محمد عمیم إحسان مجددی برکتی: مفسر، محدث و یکی از فقهاء و علماء اصول در زمان معاصر بحساب می آید، در 22 محرم سال 1329 هجری برابر با 1911 م، در دکه (پاکستان شرقی) متولد گردید و در 10 شوال سال 1395 هجری برابر با 1974 م، به عمر 64 سالگی وفات یافت، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: میزان الأخبار في مصطلح أهل الأثر، مقدمة لفقہ السنن والآثار، معيار الآثار شرح ميزان الأخبار، قواعد الفقه و غيره. <http://www.shamela.ws>.

⁴- البرکتی، قواعد الفقه، ص 513.

⁵- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الصلاة، باب التَّيْمَانِ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ، شماره حدیث 424.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - به کار بردن راست را در هر کاری که توان داشت دوست داشتند، در طهارت، شانه کردن و کفش پوشیدن. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که از طرف راست شروع کردن را رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاد دوست داشت.

حدیث دوم: «صَلَّى يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ».

این حدیث «صَلَّى يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ»، در سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: «إِنَّ الْمُشْرِكِينَ شَغَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، حَتَّى ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى العَصْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى المَغْرِبَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى العِشَاءَ».(1)

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است، که فرمود: روز جنگ خندق، مشرکین، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را از چهار نماز مشغول داشتند تا آنچه خدا خواست از شب سپری شد. آنگاه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به بلال دستور داد که اذان بگوید، بلال اذان گفت و سپس اقامه کرد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نماز ظهر را خواند، سپس بلال برای خواندن نمازهای عصر، مغرب و عشاء هم اقامه را تکرار کرد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که به یک وضوء می تواند چندین نماز را خواند، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یک وضوء چندین نماز را خواند.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسایل

مستحبات وضوء قرار ذیل اند:

1- نیت: در وضوء نیت مستحب می باشد، از همین جهت الموصلى رحمه الله می نویسد: (وَيُسْتَحَبُّ

فِي الْوُضُوءِ النَّيَّةُ)⁽²⁾ یعنی: در وضوء نیت کردن مستحب می باشد.

¹ - محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذی، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذی، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، 1395 هـ - 1975 م، ابواب الصلاة، بَابُ مَا جَاءَ فِي الرَّجْلِ تَفْوُتُهُ الصَّلَوَاتُ بِأَيْتِهِنَّ يُبْدَأُ، شماره حدیث 179. ذهبي رحمه الله می گوید: سند این حدیث صالح است. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفى: 748هـ)، تنقیح التحقيق في أحاديث التعليق، الناشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م، ج 1 ص 120.

² - الموصلى، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 9.

2- ترتیب: ترتیب نیز در وضوء مستحب می باشد، از همین جهت در کتاب « اللباب في شرح الكتاب » چنین آمده است: (والترتيب مستحباً غير سنة).⁽¹⁾ یعنی: ترتیب در وضوء مستحب بوده و سنت نمی باشد.

3- موالات و پی در پی شستن: یکی دیگر از مستحبات وضوء پی در پی در شستن می باشد، از همین جهت موصلی رحمه الله می نویسد: (وَكَذَا يُسْتَحَبُّ الْمُوَالَاةُ).⁽²⁾ یعنی: همچنان موالات در وضوء مستحب می باشد.

4- از طرف راست شستن: یکی دیگر از مستحبات وضوء از طرف راست شستن می باشد، طوری که در حدیث شریف آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ، فِي طُهُورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَنَعُّلِهِ».⁽³⁾

ترجمه: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - به کار بردن راست را در هر کاری که توان داشت دوست داشتند، در طهارت، شانه کردن و کفش پوشیدن.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که از طرف راست شروع کردن را رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاد دوست داشت، پس از طرف راست شستن مستحب می باشد.

¹- عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي دمشقي الميداني الحنفي (المتوفى: 1298هـ)، اللباب في شرح الكتاب، الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان، ج 1 ص 11.

²- الموصلی، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 9.

³- البخاری، صحيح البخاری، كتب الصلاة، بابُ التَّيْمَنِ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ، شماره حدیث 424.

مبحث چهارم

شكندده های وضوء

این مبحث دارای سه مطلب می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

فَصَلِّ (وَيَنْفُضُهُ كُلُّ مَا خَرَجَ مِنَ السَّبِيلَيْنِ وَمِنْ غَيْرِ السَّبِيلَيْنِ إِنْ كَانَ نَجِسًا وَسَالَ عَنِ رَأْسِ الْجُرْحِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ} [المائدة: 6] وَالْغَائِطُ حَقِيقَةُ الْمَكَانِ الْمُطْمَئِنِّ، وَلَيْسَتْ حَقِيقَتُهُ مُرَادَةً فَيَجْعَلُ مَجَازًا عَنِ الْأَمْرِ الْمُخَوِّجِ إِلَى الْمَكَانِ الْمُطْمَئِنِّ، وَهَذِهِ الْأَشْيَاءُ تُخَوِّجُ إِلَيْهِ لِتَفْعَلُ فِيهِ تَسْتُرًا عَنِ النَّاسِ عَلَى مَا عَلَيْهِ الْعَادَةُ، حَتَّى لَوْ جَاءَ مِنَ الْمَكَانِ الْمُطْمَئِنِّ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ إِجْمَاعًا، وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «الْوُضُوءُ مِنْ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ»، وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «مَنْ قَاءَ أَوْ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُنْصَرَفْ وَلْيَتَوَضَّأْ» الْحَدِيثُ، وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «يُعَادُ الْوُضُوءُ مِنْ سَبْعٍ» وَعَدَّ مِنْهَا الْفَيْءَ مِلءَ الْفَمِّ، وَالِدَّمَ السَّائِلَ، وَالْفَهْقَهَةَ، وَالنَّوْمَ.

وَيُسْتَرْطُ السَّيْلَانِ فِي الْخَارِجِ مِنْ غَيْرِ السَّبِيلَيْنِ ; لِأَنَّ تَحْتَ كُلِّ جِلْدَةٍ دَمًا وَرُطُوبَةً، فَمَا لَمْ يَسِلْ يَكُونُ بَادِيًا لَا خَارِجًا بِخِلَافِ السَّبِيلَيْنِ ; لِأَنَّهُ مَتَى ظَهَرَ يَكُونُ مُنْتَقِلًا فَيَكُونُ خَارِجًا.

قَالَ: (وَالْفَيْءُ مِلءُ الْفَمِّ) لِمَا تَقَدَّمَ وَهُوَ مَا لَا يُمَكِّنُهُ إِمْسَاكُهُ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ، وَإِنْ قَاءَ قَلِيلًا قَلِيلًا، وَلَوْ جَمَعَ كَانَ مِلءَ الْفَمِّ، فَأَبُو يُوسُفَ اعْتَبَرَ اتِّحَادَ الْمَجْلِسِ ; لِأَنَّهُ جَامِعٌ لِلْمُتَفَرِّقَاتِ عَلَى مَا عُرِفَ كَمَا فِي سَجْدَةِ التَّلَاوَةِ وَغَيْرِهَا، وَمُحَمَّدٌ اعْتَبَرَ اتِّحَادَ السَّبَبِ وَهُوَ الْعَنَتَانِ لِأَنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى اتِّحَادِهِ، وَعِنْدَ زُفَرٍ يَنْفُضُ الْقَلِيلُ أَيْضًا كَالْخَارِجِ مِنَ السَّبِيلَيْنِ وَقَدْ مَرَّ جَوَابُهُ، وَلَا يَنْفُضُ إِذَا قَاءَ بَلْعَمًا وَإِنْ مَلَأَ الْفَمَّ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: إِنْ كَانَ مِنَ الْجَوْفِ نَفَضَ لِأَنَّهُ مَحَلُّ النَّجَاسَةِ فَاشْتَبَهَ الصَّفْرَاءَ، قُلْنَا: الْبَلْعَمُ طَاهِرٌ، لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَأْخُذُهُ بِطَرْفِ رِدَائِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، وَلِهَذَا لَا يَنْفُضُ النَّازِلُ مِنَ الرَّأْسِ بِالْإِجْمَاعِ، وَهُوَ لِلزُّوْجِيَّةِ لَا تَتَدَاخَلُهُ النَّجَاسَةُ، وَبَقِيَ مَا يُجَاوِرُهُ مِنَ النَّجَاسَةِ وَهُوَ قَلِيلٌ، وَالْقَلِيلُ غَيْرُ نَاقِضٍ بِخِلَافِ الصَّفْرَاءِ فَإِنَّهَا تُمَازِجُهَا.

(وَإِنْ قَاءَ دَمًا أَوْ فَيْئًا نَفَضَ وَإِنْ لَمْ يَمَلَأِ الْفَمَّ) وَقَالَ مُحَمَّدٌ: لَا يَنْفُضُ مَا لَمْ يَمَلَأِ الْفَمَّ كَغَيْرِهِ مِنَ الْأَخْلَاطِ. قُلْنَا: الْمَعْدَةُ لَيْسَتْ مَحَلًّا لِلدَّمِ، وَالْفَيْئُ إِنَّمَا يَسِيلُ إِلَيْهَا مِنْ فُرْحَةٍ أَوْ جُرْحٍ، فَإِذَا خَرَجَ فَقَدْ سَالَ مِنْ مَوْضِعِهِ فَيَنْفُضُ حَتَّى لَوْ قَاءَ عَلَقًا لَا يَنْفُضُ مَا لَمْ يَمَلَأِ الْفَمَّ ; لِأَنَّهُ يَكُونُ فِي الْمَعْدَةِ، هَكَذَا رَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - .

(وَإِذَا اخْتَلَطَ الدَّمُ بِالْبُصَاقِ إِنْ غَلَبَهُ نَقَضَ) حُكْمًا لِلْعَالِبِ، وَكَذَا إِذَا تَسَاوَيَا اخْتِيَابًا وَإِنْ غَلَبَ الْبُصَاقُ لَا ؛ لِأَنَّ الْقَلِيلَ مُسْتَهْلَكٌ فِي الْكَثِيرِ فَيَصِيرُ عَدَمًا.

قَالَ: (وَيَنْقُضُهُ النَّوْمُ مُضْطَجِعًا لِمَا رَوَيْنَا، وَكَذَلِكَ الْمُنْكِيُّ وَالْمُسْتَنْدُ) لِأَنَّهُ مِثْلُهُ فِي الْمَعْنَى. قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْعَيْنُ وَكَأَنَّ السَّهَ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ انْحَلَّ الْوُكَاءُ» قَالَ: (وَإِلْغَمَاءَ وَالْجُنُونَ) لِأَنَّهُمَا أْبْلَغُ فِي إِزَالَةِ الْمَسْكَةِ مِنَ النَّوْمِ ؛ لِأَنَّ النَّائِمَ يَسْتَيَقِظُ بِالْإِنْتِبَاهِ، وَالْمَجْنُونُ وَالْمُعْمَى عَلَيْهِ لَا.

الذَّكْرُ وَضُوءٌ؟ قَالَ: لَا، هَلْ هُوَ إِلَّا بَضْعَةٌ مِنْكَ» نَفَى الْوُضُوءَ، وَنَبَّهَ عَلَى الْعِلَّةِ وَمَا رُوِيَ: «مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ» طَعَنَ فِيهِ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَغَيْرُهُ مِنْ أَيْمَةِ الْحَدِيثِ.

قَالَ: (وَالْفَهْقَهَةُ فِي الصَّلَاةِ تَنْقُضُ) لِمَا رَوَيْنَا، وَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «أَلَا مَنْ ضَحِكَ مِنْكُمْ فَهَقَّهَةٌ فَيُعِدُّ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ جَمِيعًا» ، وَأَنَّهُ وَرَدَ فِي صَلَاةٍ كَامِلَةٍ فَيَقْتَصِرُ عَلَيْهَا لِيُرْوِدَهُ عَلَى خِلَافِ الْقِيَاسِ حَتَّى لَوْ ضَحِكَ فِي صَلَاةِ الْجِنَازَةِ وَسَجْدَةِ التَّلَاوَةِ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ، وَالْفَهْقَهَةُ أَنْ يَسْمَعَهَا جَارُهُ، وَحُكْمُهَا انْتِقَاضُ الْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ جَمِيعًا، وَالضَّحِكُ أَنْ يَسْمَعَهَا هُوَ لَا غَيْرَ، قَالُوا: وَتَبْطُلُ الصَّلَاةُ لَا غَيْرَ، وَالنَّبْسُ مَا لَا يَسْمَعُهُ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ وَلَا حُكْمَ لَهُ، وَإِنْ شَكَّ فِي نَقْضِ وَضُوءِهِ. فَإِنْ كَانَ أَوَّلَ شَكِّهِ أَعَادَهُ ؛ لِأَنَّهُ يَتَقَنَّ بِالْحَدِيثِ وَشَكَّ فِي زَوَالِهِ، وَإِنْ كَانَ يَحْدُثُ لَهُ كَثِيرًا لَمْ يُعِدْ دَفْعًا لِلْحَرَجِ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحَدِيثِ وَشَكَّ فِي الطَّهَارَةِ أَوْ بِالْعَكْسِ أَخَذَ بِالْيَقِينِ.

ترجمه متن (الإختيار لتعليل المختار).

هر آن چیزی که از یکی از دو راه و یا غیر یکی از دو راه خارج شود، در صورتی که نجس باشد و از سر زخم سیلان نماید، شکننده وضوء شمرده می شود، بنابر فرموده الله متعال که می فرماید: {أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ} (1) یعنی: و یا اینکه از پیشاب برگشتید.

غائط حقیقتاً مکان مطمئن را گفته می شود، حقیقت آن در اینجا مراد نمی باشد، ولی مجازاً بر امر محوج در مکان مطمئن آمده است، بسوی این اشیاء نیاز برده می شود تا انجام شان دهد، در حالتی که از مردم ستر و پوشیده باشد، همان طوری که عادتاً بر همین منوال مردم سپری می کنند، حتی اگر شخص از یک مکان مطمئن بدون حاجت میاید (یعنی وضویش قید نیست)، بر بالایش به اجماع امت وضوء دیگر واجب نمی گردد.

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: وضوء از برای هر خون جاری گرفته شود. در جای دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل گردیده است که می فرماید: هر که بر نماز با استقراغ و خون بینی مواجه شود باید از

1- {سورة المائدة، آیه 6}.

نماز منصرف شده و دوباره وضوء بگیرد.

همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: وضوء با هفت چیز اعاده می شود. که از جمله قیء به پُری دهن، خون جاری، خنده قهقهه و خواب شکننده های وضوء محسوب شده اند.

در چیزهای که خارج از غیر دو راه می شوند سیلان و جاری شدن را شرط دانسته است چرا که در زیر جلد انسان خون و رطوبت وجود دارد؛ تا زمانیکه جاری نگردد ناقض وضوء نیست.

همچنان یکی دیگر از نواقض وضوء قیء به پُری دهن می باشد، که قبلاً نیز ذکر گردید و پُری دهن یعنی آنچه امساک آن ممکن نباشد؛ مگر به مشقت، ولی اگر قیء بصورت کم کم بود و در صورت جمع شدن پُری دهن را تکمیل می نمود در این مورد امام ابویوسف (رحمه الله) اتحاد مجلس و امام محمد (رحمه الله) اتحاد سبب را شرط دانسته اند و امام زفر (رحمه الله) خروج قلیل یا کثیر خون را یکسان می داند و آن را مانند سبیلین محسوب کرده است.

خون و قیء در صورتی که به پُری دهن هم نباشد؛ ناقض وضوء است ولی امام محمد (رحمه الله) گفته است که ناقض وضوء نیست مگر اینکه به پُری دهن باشد.

اگر خون با آب دهان یکجا گردید؛ مقدار خون بیشتر از آب دهان بود حکم به اکثر میشود، در این حال ناقض وضوء است ولی اگر مساوی بودند باز هم بنا بر احتیاط ناقض وضوء است، اما در صورتی که مقدار آب دهان زیاد بود ناقض وضوء شمرده نمی شود.

یکی دیگر از نواقض وضوء به پشت خوابیدن و تکیه کردن بر چیزی است که در صورت زوال به پشت سقوط کند، طوری که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این مورد می فرماید: چشم؛ بند (مانع خروج چیزی از) مقعد است، لذا هر گاه چشمان بخواب بروند، بند (آن) باز می شود.

اغماء و جنون نیز از جمله نواقض وضوء شمرده شده است، چرا که اغماء و جنون نسبت به خواب در ازاله مسکه و خواب واضح تر است.

خواب در حالت قیام، رکوع، سجده و قعد شکننده وضوء نیست بنا بر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: از برای کسیکه می خوابد در حالت ایستاده، رکوع و نشسته وضوء نیست، وضوء از برای کسی است که به حالت تکیه می خوابد.

لمس زن شکننده وضوء نیست، بنا بر روایت عائشه (رضی الله تعالی عنها) که می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یکی از همسرانش را بوسید و به نماز رفت و وضوء نگرفت.

ابن عباس (رضی الله تعالی عنه) در بیان این حیث می فرماید: که مراد از لمس جماع می باشد.

همچنان مس ذکر ناقض وضوء نیست بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زمانی که نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) پرسیده شد؛ مردی گفت: آلت تناسلی ام را لمس کردم، و یا گفت: مردی در نماز آلت تناسلی اش را لمس می کند، آیا باید وضو بگیرد؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خیر، آن تکه گوشتی از بدن توست. وضوء را نفی ننموده و علت آنرا بیان نموده است.

یکی دیگر از جمله نواقض وضوء خنده قهقهه در نماز می باشد و این مطابق سنت نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم): آگاه باشید هرکسی که از شما خنده قهقهه نمود وضوء و نماز را اعاده نماید.

و این طلب در نمازی صدق می کند که کامل باشد نه در نماز جنازه و سجده تلاوت که کامل نیستند حکم این مسأله چنین است که نماز و وضوء هر دو نقض می گردد.

خنده قهقهه عبارت از آنچه که شخص پهلو صدا را بشنود.

ضحک عبارت از آنکه خود شخص بشنود نه پهلوئی آن که تنها ناقض نماز است.

تبسم عبارت از اینکه نه شخص بشنود و نه پهلوئی آن که هیچ حکمی در قبال ندارد.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (نواقض، اغماء، جنون، ضحک).

1- **نواقض:** این واژه جمع مکسر است که مفرد آن ناقض می باشد، اسم فاعل بوده و مصدر آن؛ نقض

است، به معنای فاسد کردن چیزی که آباد شده از قبیل دیوار و عقد، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (النَّقْضُ: إِفْسَادُ مَا أُبْرِمَتْ مِنْ عَقْدٍ أَوْ بِنَاءٍ).⁽¹⁾ یعنی: نقض از بین بردن و فاسد نمودن چیزی که از عقد و یا بناء جور شده است.

معنای اصطلاحی نقض از معنای لغوی آن بیرون نیست.

و نقض به گونه مجاز نیز وارد گردیده است: نقض وضوء، نقض پیمان، کلام دومی اولی آنرا نقض کرد، این نقیض آن مورد است، ایشان در دو طرف نقیض هم قرار دارند که همه به معنای مجاز به کار رفته اند.

2- **اغماء:** اغماء مصدر است به معنای بیهوش گردیدن، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد:

(أَغْمِيَ عَلَى فُلَانٍ إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ مَاتَ ثُمَّ يَرْجِعُ حَيًّا. وَرَجُلٌ غَمِيَ: مَغْمَى عَلَيْهِ).⁽²⁾ یعنی: بر فلان اغماء آمد، وقتی که گمان برده شد آن شخص وفات نموده، سپس زنده بر گردد. و مرد اغماء شده، یعنی مردی که بیهوشی بر او وارد گردیده.

¹- ابن منظور، لسان العرب، ج 7 ص 242.

²- همان، ج 15 ص 134.

معنای اصطلاحی اغماء از معنای لغوی آن بیرون نیست.⁽¹⁾

3- جنون: مصدر است از باب « جَنَّ، يَجُنُّ، جُنُونًا » به معنای پوشانیدن و ستر کردن می باشد، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (جن الشيء يجنه جناً: ستره. وكل شيء ستر عنك فقد جن عنك).⁽²⁾ ترجمه: آن شیء را جنون کرد، یعنی ستر نمود. و هر چیزی که از تو پوشیده و مستور باشد، آن چیز از تو جنون است.

جنون در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله جنون را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (مَرَضٌ يُزِيلُ الْعَقْلَ، وَيَزِيدُ الْقُوَى غَالِبًا).⁽³⁾ یعنی: جنون مرضی که عقل را زایل گردانیده و قوت را غالباً افزایش می دهد.

4- ضحك: مصدر است از باب « ضَحِكَ، يَضْحَكُ، ضِحْكًَا » در لغت به معنای خندیدن بشکل که چهره کشاده گردیده و دندان ها از جهت خوشحالی نفس نمایان شوند، طوری که در کتاب «تاج العروس» آمده است: (والضَّحْكُ مَعْرُوفٌ، وَهُوَ انْبِسَاطُ الْوَجْهِ وَبُذُو الْأَسْنَانِ مِنَ السَّرْوَرِ).⁽⁴⁾ یعنی: ضحك مشهور است و آن عبارت از کشاده شدن چهره و نمایان گردیدن دندان ها از جهت خوشحالی.

ضحك در اصطلاح: جرجانی رحمه الله ضحك را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهُ مَا يَكُونُ مَسْمُوعًا لَهُ لِأَجِيرَانِهِ).⁽⁵⁾

یعنی: ضحك عبارت از خندیدنی که برای خود شخص شنیده شود، نه همسایه اش. اما خنده قهقهه عبارت از خنده که هم خودش و هم همسایه اش بشنود، اما تبسم خنده که تنها دندان ظاهر گردد اما صدائی از آن شنیده نشود.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیثی که در این مبحث بکار رفته اند، تخریج می گردد، که قرار ذیل است:

¹- الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 30.

²- ابن منظور، لسان العرب، ج 13 ص 92.

³- ابن عابدین، رد المحتار على الدر المختار، ج 1 ص 97.

⁴- محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي (المتوفى: 1205هـ)، تاج العروس من جواهر

القاموس، الناشر: دار الهداية، بيروت، ج 27 ص 249.

⁵- كتاب التعريفات، ص 179.

حدیث اول: «الْوُضُوءُ مِنْ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ»

این حدیث «الْوُضُوءُ مِنْ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ»، در سنن الدارقطنی چنین آمده است: عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْوُضُوءُ مِنْ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ».⁽¹⁾

ترجمه: از تمیم داری رضی الله عنه روایت است، که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: از برای هر خون جاری وضوء گرفته شود.

از این حدیث دانسته شد که خون جاری ناقض وضو است.

حدیث دوم: «مَنْ قَاءَ أَوْ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُنْصِرِفْ وَلْيَتَوَضَّأْ».

این حدیث «مَنْ قَاءَ أَوْ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُنْصِرِفْ وَلْيَتَوَضَّأْ»، در سنن الدارقطنی چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَاءَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، أَوْ قَلَسَ فَلْيُنْصِرِفْ فَلْيَتَوَضَّأْ، ثُمَّ لِيُبْنِ عَلَى مَا مَضَى مِنْ صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ».⁽²⁾

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتی که یکی از شما در نمازش قیء نمود، پس بر گردد، سپس وضوء نماید، سپس بر آنچه از نمازش گذشته ادامه دهد تا وقتی که سخن نگوید.

حدیث سوم: «يُعَادُ الْوُضُوءُ مِنْ سَبْعٍ».

این حدیث «يُعَادُ الْوُضُوءُ مِنْ سَبْعٍ»، چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُعَادُ الْوُضُوءُ مِنْ سَبْعٍ: مِنْ إِفْطَارِ بَوْلٍ، أَوْ قَيْءٍ دَارِعٍ، أَوْ دَمٍ سَائِلٍ، أَوْ نَوْمٍ مُضْطَجِعٍ، أَوْ دَسَعَةٍ تَمَلَأُ الْفَمَ، أَوْ قَهْقَهَةٍ فِي صَلَاةٍ، أَوْ حَدَثٍ».⁽³⁾

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: وضوء از هفت

¹- الدارقطنی، سنن الدارقطنی، شماره حدیث 581. ابن حجر رحمه الله می گوید: در این حدیث هم ضعف وجود دارد و هم انقطاع. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، المحقق: السيد عبد الله هاشم اليماني المدني، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 1 ص 30.

²- الدارقطنی، سنن الدارقطنی، شماره حدیث 563. ألبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف خوانده است. الالبانی، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج 6 ص 33.

³- القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي أبو عبيد (المتوفى: 224هـ)، الطهور للقاسم بن سلام، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة - الشرفية، مكتبة التابعين، سليم الأول - الزيتون، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م، شماره حدیث 401. زيلعي رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي جمال الدين أبو محمد (المتوفى: 762هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1418هـ/1997م، ج 1 ص 44.

چیز اعاده می گردد، از چکیدن بول، یا آمدن قیء، یا خون جاری، یا خواب به پهلو، یا آروغ که پری دهان باشد، یا خنده قهقهه در نماز و یا بی وضوء شدن.

حدیث چهارم: «الْعَيْنُ وَكَاءُ السَّهِّ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ انْحَلَّ الْوِكَاءُ».

این حدیث «الْعَيْنُ وَكَاءُ السَّهِّ، فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ انْحَلَّ الْوِكَاءُ»، چنین روایت شده است: عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وِكَاءُ السَّهِّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ»⁽¹⁾

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چشم؛ بند (مانع خروج چیزی از) مقعد است، پس کسی که خواب کرد، پس (دوباره) وضوء نماید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که خواب ناقض وضوء می باشد.

حدیث پنجم: «لَا وُضُوءَ عَلَى مَنْ نَامَ قَائِمًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا أَوْ قَاعِدًا، إِنَّمَا الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا».

این حدیث «لَا وُضُوءَ عَلَى مَنْ نَامَ قَائِمًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا أَوْ قَاعِدًا، إِنَّمَا الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا»، در کتاب «سنن الکبری» چنین روایت شده است: عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَجِبُ الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ جَالِسًا أَوْ قَائِمًا أَوْ سَاجِدًا حَتَّى يَضَعَ جَنْبَهُ، فَإِنَّهُ إِذَا وَضَعَ جَنْبَهُ اسْتَرَحَّتْ مَفَاصِلُهُ»⁽²⁾.

ترجمه: از عبدالسلام بن حرب روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بر کسی که نشسته، یا در حالت ایستاده و یا در حالت سجده خواب برود، وضوء واجب نمی گردد، تا وقتی که پهلوئی خود را بگذارد، در صورتی که پهلوئی خود را گذاشت، رگهایش سست می گردد.

حدیث ششم: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ».

این حدیث «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»، در سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ عَائِشَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ

¹- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب الوضوء من النوم، شماره حدیث 203. آلبانی این حدیث را حسن دانسته است. آلبانی، الجامع الصغیر و زیادته، ج 1 ص 706.

²- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م، شماره حدیث 598. آلبانی رحمه الله

این حدیث را ضعیف خوانده است. آلبانی، مشکاة المصابیح، باب ما یوجب الوضوء، ج 1 ص 68.

يَتَوَضَّأُ» (1).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها، روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی از همسرانش را بوسه نمود، سپس بسوی نماز خارج گردید و وضوء جدید نگرفت.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که در بوسه گرفتن وضوء نقض نمی گردد.

حدیث هفتم: هَلْ فِي مَسِّ الذَّكْرِ وَضُوءٌ؟ قَالَ: «لَا، هَلْ هُوَ إِلَّا بَضْعَةٌ مِنْكَ».

این حدیث هَلْ فِي مَسِّ الذَّكْرِ وَضُوءٌ؟ قَالَ: «لَا، هَلْ هُوَ إِلَّا بَضْعَةٌ مِنْكَ»، در سنن النسائی چنین روایت گردیده است: عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: خَرَجْنَا وَفَدَا حَتَّى قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعَنَاهُ وَصَلَّيْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ جَاءَ رَجُلٌ كَانَتْهُ بَدْوِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تَرَى فِي رَجُلٍ مَسَّ ذَكَرَهُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَهَلْ هُوَ إِلَّا مُضْعَةٌ مِنْكَ أَوْ بَضْعَةٌ مِنْكَ» (2).

ترجمه: از طلق بن علی رضی الله عنه روایت است، که فرمود: همراه یک جماعت خارج گردیدیم، تا اینکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدیم، سپس همراه او بیعت نموده و نماز خواندیم، وقتی که نماز تمام گردید، یک مرد آمد، گویا آن مرد بادیه نشین بود، سپس فرمود: ای رسول الله! چه می بینی در مورد مردی که ذکرش را در نماز مساس می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، آن تکه گوشتی از بدن توست.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که در مساس نمودن آله تناسلی، وضوء نقض نمی گردد.

حدیث هشتم: «أَلَا مَنْ ضَحِكَ مِنْكُمْ فَهَقَّهُهُ فَلْيُعِدِ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ جَمِيعًا».

این حدیث «أَلَا مَنْ ضَحِكَ مِنْكُمْ فَهَقَّهُهُ فَلْيُعِدِ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ جَمِيعًا»، در سنن الدارقطنی چنین آمده است:

عَنْ مَعْبَدٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ فِي الصَّلَاةِ إِذْ أَقْبَلَ أَعْمَى يُرِيدُ الصَّلَاةَ فَوَقَعَ فِي زُبْيَةٍ، فَاسْتَضْحَكَ الْقَوْمُ حَتَّى فَهَقُّهُوا، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ فَهَقَّهُ فَلْيُعِدِ

¹- الترمذی، سنن الترمذی، ابواب الطهارة، باب ترك الوضوء من القبلة، شماره حدیث 86. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح خوانده است. الألبانی، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، شماره حدیث 86.

²- أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي أبو عبد الرحمن (المتوفى: 303هـ)، السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986، كتاب الطهارة، باب الوضوء من مس الذكر ج 1 ص 100. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الألبانی، صحیح و ضعیف سنن النسائی، ج 1 ص 100.

الْوُضُوءُ وَالصَّلَاةُ» (1)

ترجمه: از معبد روایت است، که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند: که در یکی از اوقات در نماز بودیم، که ناگهان نایبایی آمد و نماز می خواست بخواند، ناگهان در تپه افتید، سپس مردم از این حالت خنده نمودند، حتی خنده قهقهه کردند، وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از نماز منصرف شد، فرمود: هر کسی از شما خنده قهقهه نموده، وضو و نمازش را از سر اعاده نماید.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل

نواقض وضوء قرار ذیل اند:

1- هر آن چیزی که از سبیلین خارج گردد، مثل: بول، غائطه، باد، مذی، ودی و منی، بنابر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید: {وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا} ²

ترجمه: و اگر مریض یا مسافر بودید و یا اینکه از پیشاب برگشتید، و یا اینکه با زنان نزدیکی کردید و (در همه این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. بی گمان خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

همچنان حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم): عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّىٰ يَتَوَضَّأَ». قَالَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتٍ: مَا أَحْدَثَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: فُسَاءٌ أَوْ ضِرَاطٌ. ⁽³⁾

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هرکس که وضویش بشکند تا زمانی که دوباره وضو نگیرد، هیچ نمازی از وی پذیرفته نمی شود. یکی از اهالی حضرموت پرسید: ای ابوهریره! شکستن وضو یعنی چه؟ گفت: بادی که از شکم بیرون آید خواه با صدا باشد و خواه بی صدا.

2- قیء در صورتیکه به پری دهن باشد و دهن انطباق پیدا نکند مگر به تکلف؛ برابر است که طعم، آب و یا خون باشد ولی بلغم و بصاق ناقض وضوء نیست.

¹ - الدارقطنی، سنن الدارقطنی، شماره حدیث 622. آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف خوانده است. الألبانی، سلسلة الاحادیث الضعیفة، ج 10 ص 409.

² - {سورة المائدة، آیه 43}.

³ : البخاری، صحیح البخاری، کتاب الصلاة، باب لا تقبل الصلاة بغير طهور، شماره حدیث 6554.

3- زوال عقل به سبب مخدرات، مسکرات، إغماء، جنون و یا خواب ناقض وضوء است، زیرا در این حالات غالباً از یکی سببیلین چیزی خارج می گردد بنابراین قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «وَكَاءُ السَّهِّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ»⁽¹⁾

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چشم؛ بند (مانع خروج چیزی از) مقعد است، پس کسی که خواب کرد، پس (دوباره) وضوء نماید.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که خواب ناقض وضوء می باشد.

همان خوابی ناقض وضوء است که مقعد در زمین تمکن پیدا کند و یا خواب به پهلو، تکیه زده و منکب به چیزی، ناقض وضوء است، زیرا این حالات سبب استرخاء مفاصل گردیده و باعث نقض وضوء می گردد. اگر شخص تکیه زده به چیزی باشد که آن دور کرده شود شخص بیفتد و مقعد آن متمکن به زمین نبود، در این حالت وضوء ناقض می گردد.⁽²⁾

اما خواب در حالت قیام، رکوع و سجده در نماز و غیر آن ناقض وضوء نیست، زیرا بعضی استمساک باقی مانده است.

4- لمس نمودن زن در حالت مباشرت فاحشه یا حالتی که مباشرت نمایند زن و مرد به شهوت و در میان شان حائلی هم وجود نداشته باشد؛ اگرچه که آب هم دیده نشود ناقض وضوء است، طوری که کاسانی رحمه الله دلیلش می نویسد: (لِأَنَّ الْمُبَاشَرَةَ عَلَى الصَّفَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا لَا تَخْلُو عَنْ خُرُوجِ الْمَذْيِ عَادَةً إِلَّا إِنَّهُ يُحْتَمَلُ أَنَّهُ جَفَّ لِحَرَارَةِ الْبَدَنِ فَلَمْ يَقِفْ عَلَيْهِ، أَوْ غَفَلَ عَنْ نَفْسِهِ لِغَلَبَةِ الشَّبَقِ فَكَانَتْ سَبَبًا مُفْضِيًّا إِلَى الْخُرُوجِ).⁽³⁾

ترجمه: زیرا مباشرت مطابق صفتی که ذکر کردیم، عادتاً خالی از برآمدن مذی نمی باشد، ولی احتمال دارد که او از جهت حرارت بدن خشک شده باشد و شخص از آن واقف نگردیده باشد و یا اینکه نفسش از جهت غلبه لذت غفلت نموده، پس مباشرت سبب

¹- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب الوضوء من النوم، شماره حدیث 203. آلبانی این حدیث را حسن دانسته است. آلبانی، الجامع الصغیر و زیادته، ج 1 ص 706.

²- الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 31.

³- همان، ج 1 ص 30.

اما بوسه گرفتن ناقض وضوء نمی باشد، طوری که در حدیث شریف آمده است: «عَنْ عَائِشَةَ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ»»⁽¹⁾

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها، روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی از همسرانش را بوسه نمود، سپس بسوی نماز خارج گردید و وضوء جدید نگرفت.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که در بوسه گرفتن وضوء نقض نمی گردد.

¹- الترمذی، سنن الترمذی، ابواب الطهارة، باب ترك الوضوء من القبلة، شماره حدیث 86. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح خوانده است. آلبنی، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، شماره حدیث 86.

فصل دوم

احکام غسل، آبها، آب چاه ها و سؤر حیوانات

مبحث اول: احکام غسل

مبحث دوم: احکام آبها

مبحث سوم: احکام چاه ها

مبحث چهارم: احکام سؤر حیوانات

مبحث اول

احكام غسل

دراين مبحث مطالب ذيل بحث مى گردد:

مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليق المختار)

فَصَلِّ فَرَضَ الْغُسْلِ: الْمَضْمَنَةُ، وَالِاسْتِنْشَاقُ، وَعَسَلُ جَمِيعِ الْبَدَنِ. وَالْفَرْقُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْوُضُوءِ أَنَّهُ مَأْمُورٌ بِغَسْلِ الْوَجْهِ فِي الْوُضُوءِ، وَالْمُؤَاجَهَةُ لَا تَقَعُ بِبَاطِنِي الْأَنْفِ وَالْفَمِ، وَفِي الْغَسْلِ مَأْمُورٌ بِتَطْهِيرِ جَمِيعِ الْبَدَنِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: {وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا} [المائدة: 6] فَيَجِبُ غَسْلُ جَمِيعِ مَا يُمَكِّنُ غَسْلَهُ مِنَ الْبَدَنِ إِلَّا بَاطِنَ الْعَيْنِ عَلَى مَا مَرَّ بِخِلَافِ بَاطِنِ الْأَنْفِ وَالْفَمِ حَيْثُ يُمَكِّنُ غَسْلَهُمَا، وَلَا ضَرَرَ فِيهِ؛ فَيَجِبُ وَقَدْ تَأَكَّدَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ إِلَّا قَبْلُوا الشَّعْرَ وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ»، وَيَجِبُ إِبْصَالُ الْمَاءِ إِلَى أَصُولِ الشَّعْرِ وَأَنْتَائِهِ فِي اللَّحْيَةِ وَالرَّأْسِ لِمَا تَقَدَّمَ إِلَّا إِذَا كَانَ ضَفِيرَةً فِي رِوَايَةِ الْحَرَجِ.

قال: (وَسُنُّهُ أَنْ يُغْسَلَ يَدَيْهِ وَفَرْجُهُ، وَيُزِيلَ النَّجَاسَةَ عَنْ بَدَنِهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جَمِيعِ بَدَنِهِ ثَلَاثًا) هَكَذَا حُكِيَ غُسْلُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ مَيْمُونَةُ: «وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غُسْلًا فَأَغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَأَكْفَأَ الْإِنَاءَ بِشِمَالِهِ عَلَى يَمِينِهِ فَغَسَلَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ الْمَاءَ عَلَى فَرْجِهِ فَغَسَلَهُ. ثُمَّ مَالَ بِيَدِهِ عَلَى الْحَائِطِ أَوْ عَلَى الْأَرْضِ فَدَلَّكَهَا، ثُمَّ تَمَضَّمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، وَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ» .

وَيُسْتَحَبُّ تَأْخِيرُ غَسْلِ رِجْلَيْهِ إِنْ كَانَتْ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَاءِ لِمَا رَوَيْنَا وَتَحَرُّرًا عَنِ الْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ.

[مُوجِبَاتُ الْغُسْلِ]

قال: (وَيُوجِبُهُ عَيْبُوبَةُ الْحَشْفَةِ فِي قُبُلٍ أَوْ دُبُرٍ عَلَى الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ بِهِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِذَا اتَّقَى الْخِتَانَانِ وَتَوَارَتِ الْحَشْفَةُ وَجَبَ الْغُسْلُ أَنْزَلَ أَوْ لَمْ يُنْزَلْ»، قَالَتْ عَائِشَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -: «فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ فَاعْتَسَلْنَا»، وَكَذَا فِي الدُّبُرِ؛ لِأَنَّهُ مَحَلُّ مُشْتَهَى مَفْصُودٍ بِالْوَطْءِ كَالْقُبُلِ، وَلِقَوْلِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: «تُوجِبُونَ فِيهِ أَحَدًا وَلَا تُوجِبُونَ فِيهِ صَاعًا مِنْ مَاءٍ؟». وَفِي الزِّيَادَاتِ يَجِبُ عَلَى الْمَفْعُولِ بِهِ اخْتِيَابًا.

قال: (وَإِنْزَالُ الْمَنِيِّ عَلَى وَجْهِ الدَّفْقِ وَالشَّهْوَةِ) لِأَنَّهُ يُوجِبُ الْجَنَابَةَ إِجْمَاعًا، فَيَجِبُ الْغُسْلُ بِالنَّصِّ: «وَسَأَلْتُ أُمَّ سُلَيْمٍ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا أَنَّ زَوْجَهَا يُجَامِعُهَا، قَالَ: عَلَيْهَا الْغُسْلُ إِذَا وَجَدَتْ الْمَاءَ»، وَلَوْ خَرَجَ لَا عَلَى وَجْهِ الدَّفْقِ وَالشَّهْوَةِ، كَمَا إِذَا ضُرِبَ عَلَى ظَهْرِهِ أَوْ سَقَطَ مِنْ عُلوِّ

أَوْفِيهِ خِلَافٌ أَبِي يُوسُفَ ; لِأَنَّ الْمَذْيَ لَا يُوجِبُ الْغُسْلَ كَمَا فِي حَالَةِ الْبِقْظَةِ. وَلَنَا أَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّهُ مَنِيٌّ قَدْ رَقَّ فَيَجِبُ الْغُسْلُ احْتِيَاظًا، وَالْمَرْأَةُ إِذَا اخْتَلَمَتْ وَلَمْ تَرَ بَلَلًا إِنْ اسْتَيْقَظَتْ وَهِيَ عَلَى قَفَاهَا يَجِبُ الْغُسْلُ لِاحْتِمَالِ خُرُوجِهِ ثُمَّ عَوْدِهِ ; لِأَنَّ الظَّاهِرَ فِي الْإِحْتِلَامِ الْخُرُوجُ، بِخِلَافِ الرَّجُلِ فَإِنَّهُ لَا يَعُودُ لِضَبِيقِ الْمَحَلِّ، وَإِنْ اسْتَيْقَظَتْ وَهِيَ عَلَى جِهَةٍ أُخْرَى لَا يَجِبُ.

قَالَ: (وَعُسْلُ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَالْإِحْرَامِ سُنَّةٌ) وَقِيلَ: مُسْتَحَبٌّ فَإِنَّهُ يَوْمُ ارْتِحَامٍ، فَيُسْتَحَبُّ لئَلَّا يَتَأَذَى الْبَعْضُ بِرَائِحَةِ الْبَعْضِ، وَأَدْنَى مَا يَكْفِي مِنَ الْمَاءِ فِي الْغُسْلِ صَاعٌ وَفِي الْوُضُوءِ مُدٌّ، وَالصَّاعُ ثَمَانِيَّةُ أَرْطَالٍ، وَالْمُدُّ رَطْلَانٍ، لِمَا رُوِيَ: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ». ثُمَّ اخْتَلَفُوا هَلِ الْمُدُّ مِنَ الصَّاعِ أَمْ مِنْ غَيْرِهِ؟ وَهَذَا لَيْسَ بِتَقْدِيرٍ لِأَزِمٍ حَتَّى لَوْ أُسْبِغَ الْوُضُوءُ وَالْغُسْلُ بِدُونِ ذَلِكَ جَازَ، وَلَوْ اغْتَسَلَ بِأَكْثَرِ مِنْهُ جَازَ مَا لَمْ يُسْرِفْ فَهُوَ الْمَكْرُوهُ.

[مَا يَحْرُمُ عَلَى الْمُحَدِّثِ وَالْجَنْبِ وَالْحَائِضِ]

قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ لِلْمُحَدِّثِ وَالْجَنْبِ مَسُّ الْمُصْحَفِ إِلَّا بِغُلَافِهِ) غَيْرِ الْمُسْرَزِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ} [الواقعة: 79] وَلَا بَأْسَ أَنْ يُمْسِكَهُ بِكُمِّهِ، وَكَرِهَهُ بَعْضُهُمْ.

(وَلَا يَجُوزُ لِلْجَنْبِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا يَفْرَأُ الْجَنْبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ»، وَعَنِ الطَّحَاوِيِّ أَنَّهُ يَجُوزُ لَهُ بَعْضُ آيَةٍ، وَالْحَدِيثُ لَا يَفْصِلُ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَفْرَأَ شَيْئًا مِنْهُ لَا يُرِيدُ بِهِ الْقُرْآنَ كَالْبِسْمَلَةِ وَالْحَمْدَلَةِ.

(وَيَجُوزُ لَهُ الذِّكْرُ وَالتَّسْبِيحُ وَالدُّعَاءُ) لِأَنَّ الْمَنْعَ وَرَدَّ عَنِ الْقُرْآنِ خَاصَّةً.

(وَلَا يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِضُرُورَةٍ) لِقَوْلِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «لَا أَجِلُّ الْمَسْجِدَ لِجَنْبٍ وَلَا حَائِضٍ» فَإِنْ اِحْتَجَّ إِلَى ذَلِكَ تَيَمَّمَ وَدَخَلَ، لِأَنَّهُ طَهَارَةٌ عِنْدَ عَدَمِ الْمَاءِ، وَإِنْ نَامَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَجْنَبٌ، قِيلَ: لَا يُبَاحُ لَهُ الْخُرُوجُ حَتَّى يَتَيَمَّمَ، وَقِيلَ: يُبَاحُ.

(وَالْحَائِضُ وَالنَّفْسَاءُ كَالْجَنْبِ) فِي جَمِيعِ ذَلِكَ.

ترجمه متن (الاختيار لتعليل المختار)

فرائض غسل عبارتند از: مضمضه، استنشاق و شستن تمام بدن. فرق میان غسل و وضوء در آن است که در وضوء شستن روی فرض می باشد ولی در غسل تنها به شستن روی کفایت نمی شود و باید داخل بینی و دهن نیز شسته شود، چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید: {وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا}.⁽¹⁾

ترجمه: (و اگر جنب بودید و خواستید نماز بخوانید، همه بدن خود را بشوئید).

¹- {سورة المائدة، آیه ۶}

در غسل شستن آنچه که ممکن باشد واجب است، مگر داخل چشمها بر خلاف داخل بینی و دهن چنانچه ذکر گردید چون خوف ضرر وجود دارد لازم نیست، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تأکیداً فرموده است: همانا زیر هر موی جنابتی است، لذا موها را بشوئید و پوست را تمیز و پاک کنید.

همچنان در غسل رساندن آب در بیخ مو و ریش واجب است.

سنت های غسل:

شستن دستان، فرج، دورکردن نجاست از بدن، وضوء گرفتن همانند وضوء برای نماز و سه مرتبه ریختن آب بر تمام بدن سنت های وضوء اند و غسل رسول الله (صلی الله علیه وسلم) همین گونه بیان شده است، قسمیکه میمونه (رضی الله عنها) می فرماید: برای پیامبر صلی الله علیه وسلم آب غسل گذاشتم، سپس از جنابت غسل نمود، ظرف آب را بوسیله دست چپ گرفته و بر دست راست ریزاند، سپس هردو کف دستش را شست، سپس آب را بر فرجش ریزاند و او را شست، سپس دستش را بر دیوار یا زمین میل داده و او را مالید، سپس مضمضه و استنشاق نموده، متعاقباً صورت را همراه هردو دست تا آرنج شست، بعداً آب را بر سرش ریزانید، سپس آب را بر تمام بدنش ریختاند، سپس از آن مکان کنار رفت و هردو پایش را شست.

تأخیر شستن پاها در غسل در صورت جمع شدن آب و بخاطر دوری آب مستعمل مستحب می باشد.

موجبات غسل

غایب شدن حشفه در قُبُل یا دبر برابر است که فاعل باشد یا مفعول موجب غسل است، بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: وقتی که هردو ختنه با هم ملاقات نمود و سر ذکر در فرج داخل شد، غسل واجب می گردد، انزال صورت گیرد و یا خیر، عایشه رضی الله عنها می گوید: ما همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کردیم، سپس هردو غسل نمودیم.

یکی دیگر از موجبات غسل انزال منی بصورت دقق و شهوت است که اجماعاً موجب جنابت است موجب جنابت اجماعاً و موجب غسل بنابر وجود نص می باشد.

ام سلیم از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد زنی که در خواب خود می بیند با شوهر خود مجامعت می کند پرسید؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: بر بالایش غسل است وقتی که آب موجود گردید.

اگر منی بنابر اسباب دیگر مثل ضربه در پشت، افتیدن از بلندی و مرض به وجه دقق خارج گردید موجب وضوء بوده، ولی موجب غسل نمی باشد چنانچه در مذی موجب غسل نیست.

همچنان از موجبات غسل قطع شدن خون حیض و نفاس می باشد.

دلیل حیض بنا بر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید: {حَتَّى يَطْهُرْنَ} (1)

ترجمه: (و با ایشان نزدیکی نکنید تا آنکه پاک می شوند).

نفاس موجب غسل بنا بر اجماع علماء است.

از جمله موجبات غسل احتلام می باشد یعنی زمانیکه شخص از خواب بیدار می گردد و در لباس اش اثر منی یا مذی را می یابد بالایش غسل واجب می گردد.

ولی در مورد مذی امام ابو یوسف (رحمه الله) اختلاف دارد و می گوید که در مذی غسل واجب نمی گردد؛ چنانچه در بیداری واجب نمی شود. ولی نزد احناف همان منی می باشد و احتیاطاً غسل را واجب می گردانند.

در صورتی که زن احتلام شد و اثر آن را ندید غسل بالایش واجب می گردد به احتمال اینکه منی خارج شده باشد و دوباره عود کرده است بر خلاف مذی که عود آن ممکن نمی باشد.

غسل های مسنونه

از جمله غسل های مسنونه غسل روز جمعه، عیدین و احرام می باشند و مطابق قول دیگری مستحب است.

کمترین آبی که در غسل کفایت می نماید یک صاع است ولی بر وضوء یک مُدّ می باشد مبنی بر دلیل وارد از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یک صاع غسل نموده و با یک مد وضوء می گرفت.

اعمالی که برای محدث جواز ندارد:

برای محدث لمس مصحف شریف جواز ندارد، مگر باپوش آن و این وفق قول خداوند (جل جلاله) است که می فرماید: {لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ} (2)

ترجمه: جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان و طهارت داشته گان) آن را لمس و مساس نکنند.

همچنان قرائت قرآن برای جنب جواز ندارد، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: شخص جنب و حایض چیزی از قرآن را نخوانند.

از امام طحاوی (3) رحمه الله نقل شده است که قرائت بعضی آیات قرآن جواز دارد.

1- {سورة البقرة، آیه ۲۲۲}

2- {سورة الواقعة، آیه ۷۹}

3- طحاوی (239 - 321 هـ = 853 - 933 م): أحمد بن محمد بن سلامه بن سلمه ازدي، طحاوی، أبو جعفر، یکی از فقهای مشهور حنفی در مصر بود، تولد و نشأت او در « طحا » مصر شده و وفات او در قاهره صورت گرفته است، اول شافعی مذهب بود، سپس

جنب نمی تواند جز در صورت نیاز داخل مسجد گردد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: برای جنب و حیاض داخل شدن در مسجد حلال نمی باشد.

اگر کسی در مسجد احتلام شد جز با تیمم نمی تواند از مسجد خارج گردد.

برحائض و نفساء در تمام موارد یاد شده حکم جنب مرتب می گردد.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (حشفة، مذی، منی، حیض، نفاس، استحاضه).

1- حشفه: حشفه در لغت محل ختنه را گفته می شود، طوری که جوهری⁽¹⁾ رحمه الله می نویسد: (وَالْحَشْفَةُ: مَا فَوْقَ الْخِتَانِ).⁽²⁾ یعنی: بالای موضع ختنه عبارت از حشفه می باشد.

حشفه در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله حشفه را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هِيَ مَا تَحْتَ الْجِلْدَةِ الْمُقْطُوعَةِ مِنَ الذَّكْرِ فِي الْخِتَانِ).⁽³⁾ یعنی: حشفه عبارت است از زیر پوست قطع شده از ذکر در محل ختنه.

2- مذی: همان آب رقیق و نرم است که از ذکر در وقتی ملاعبت مرد با زن خارج می گردد و میلان به سفیدی دارد، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (الْمَذْيُ مَاءٌ رَقِيقٌ يَخْرُجُ عِنْدَ الْمَلَاعِبَةِ وَيَضْرِبُ إِلَى الْبَيَاضِ)⁽⁴⁾. یعنی: مذی همان آب رقیق است که در وقتی ملاعبت خارج می گردد و به رنگ سفید تمایل دارد.

به مذهب حنفی گروید، دارای تالیفات کثیره است از جمله: شرح معانی الآثار، بیان السنة، الشفعة، المحاضر والسجلات، مشکل الآثار، أحكام القرآن، العقيدة الطحاوية و غیره. محمد بن عبد الوهاب بن سلیمان التمیمی، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، الناشر: دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى بمصر، 1349هـ، النشرة الثالثة، 1412هـ، ج 1 ص 102.

¹ . امام جوهری (393 هـ = 1003 م) إسماعیل بن حماد جوهری، أبو نصر، یکی از بزرگترین امامان لغت در زمانش بود، اصلش از فاریاب بود، در بغداد پرورش یافت، سپس به حجاز سفر نمود، بعداً به خراسان برگشت، سپس در نیشاپور مسکن گزید و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات است، از جمله: تاج اللغة وصحاح العربية، مقدمة فی علم النحو و غیره، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، ابو الفضل العسقلانی (المتوفی: 852هـ)، لسان المیزان، المحقق: دائرة المعارف النظامیة - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390هـ/1971م، ج 1 ص 400.

² - إسماعیل بن حماد الجوهری أبو نصر الفارابی (المتوفی: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، الناشر: دار العلم للملایین - بیروت، الطبعة: الرابعة 1407 هـ - 1987 م، ج 4 ص 1344.

³ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 108.

⁴ - الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2 ص 567.

مذی در اصطلاح: معنای اصطلاحی مذی از معنای لغوی آن بیرون نیست.⁽¹⁾

3- **مَنِي**: منی در لغت آب مرد و زن را گفته می شود و جمع آن « مَنِيٌّ » است، طوری که جوهری رحمه الله می نویسد: (والمَنِي: ماء الرجل، وهو مَشَدَّدٌ).⁽²⁾ یعنی: منی آب مرد را گفته می شود و با تشدید حرف « ی » خوانده می شود.

منی در اصطلاح: کتاب «جامع العلوم في اصطلاحات الفنون» منی را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الْمَنِيُّ هُوَ الْمَاءُ الْأَبْيَضُ الَّذِي يَنْكَسِرُ الذَّكْرُ بَعْدَ خُرُوجِهِ وَيَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْوَلَدُ).⁽³⁾ یعنی: منی عبارت از آب سفید است که بعد از خروجش ذکر را می شکند و از آن ولد تولد می شود.

4- **حَيْضٌ**: حیض مصدر است و جمع آن حَيْضٌ می باشد، از باب « حَاضٌ، يَحِيضُ حَيْضًا » در لغت به معنای سیلان نمودن و جاری شدن است، طوری که ابن منظور افریقی رحمه الله می گوید: (حَيْضَتٌ سَيَّلَتْ وَالْمَحِيضُ وَالْحَيْضُ اجْتِمَاعُ الدَّمِ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَمِنْ هَذَا قِيلَ لِلْحَوْضِ حَوْضٌ لِأَنَّ الْمَاءَ يَحِيضُ إِلَيْهِ أَيْ يَسِيلُ).⁽⁴⁾

ترجمه: حیض نمود، یعنی سیلان نمود، محیض و حیض عبارت از اجتماع خون به همان مکان است، از همین جهت برای حوض، حوض گفته می شود زیرا آب بسویش حیض می کند، یعنی سیلان می کند.

حیض در اصطلاح: ابن مودود موصلی رحمه الله چنین تعریف کرده است: (سَيَّلَانٌ دَمٌ مَخْصُوصٌ مِنْ مَوْضِعٍ مَخْصُوصٍ فِي وَقْتٍ مَعْلُومٍ).⁽⁵⁾

ترجمه: حیض عبارت از جاری شدن خون مخصوص (خون رحم) از جای مخصوص (رحم) در وقت معلوم است.

به همین شکل زیلعی⁽¹⁾ رحمه الله حیض چنین تعریف می کند: (هُوَ دَمٌ يَنْفُضُهُ رَحِمُ امْرَأَةٍ سَلِيمَةٍ عَنْ دَاءٍ وَصِغَرٍ).⁽²⁾ ترجمه: حیض عبارت از خون است که رحم زنی سالم را از خوردی و درد دور می کند.

¹- السرخسی، المبسوط، ج 1 ص 73.

²- الجوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج 6 ص 2497.

³- عبد النبي بن عبد الرسول الأحمدي نكري، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م، ص 7.

⁴- ابن منظور، لسان العرب، ج 7 ص 142.

⁵- الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 26.

از هر دو تعریف دانسته شد که حیض خونی است که از رحم زن در مدت معلوم جاری گردیده و رحم زنی سالم را از خوردی و درد دور می کند.

5- **نفاس:** نفاس مفرد است و جمع آن نفساء بوده، در لغت: ولادت زن است وقتی که وضع کند و تنفس رحم بوسیله ولد است، طوری که ابن فارس رحمه الله می گوید: (وَالنَّفَاسُ: وِلَادُ الْمَرْأَةِ، فَإِذَا وَضَعَتْ فِيهَا نَفْسًا. وَيُقَالُ: وَرِثْتُ هَذَا قَبْلَ أَنْ يُنْفَسَ فُلَانٌ، أَيْ يُولَدَ. وَالنَّفَاسُ أَيْضًا: جَمْعُ نَفْسَاءِ).⁽³⁾ ترجمه: نفاس: ولادت زن است، وقتی که زن ولد را وضع کرد، پس آن اهل نفاس می گردد. گفته می شود: این چیز را قبل از اینکه فلان تنفس کند بمیراث گرفتم، یعنی قبل از اینکه تولد کرده شود. نفساء همچنان جمع نفاس است.

نفاس در اصطلاح: (الدَّمُ الْخَارِجُ عَقِيبَ الْوِلَادَةِ).⁽⁴⁾ یعنی خونی که عقب ولادت خارج می گردد.

6- **استحاضه:** استحاضه در لغت مصدر است، به معنای خونی است که بر زنان غلبه نموده و حیض نمی باشد، طوری که فیومی رحمه الله می فرماید: (الاستِحَاضَةُ) دم غالب لیس بالحیض و (استُحِضَّتِ) المرأة (فهي) مُسْتَحَاضَةٌ.⁽⁵⁾ ترجمه: استحاضه: خون غالب است که حیض نیست، زن استحاضه شد، یعنی آن زن مستحاضه است. در اصطلاح: طحطاوی⁽⁶⁾ رحمه الله چنین تعریف نموده است: (وهو دم عرق انفجر لیس من الرحم وعلامته أن لا رائحة له).⁽¹⁾

¹¹- زیلعی: (743 هـ = 1343 م) عثمان بن علی بن محجن، فخر الدین، زیلعی: فقیه حنفی، اصلش از زیلع صومال است، سپس به قاهره آمد و در آنجا مشغول درس و فتوا بود تا آن که در آنجا وفات نمود، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق دارای شش جلد در فقه، ترکیه الکلام علی احادیث الأحکام، شرح الجامع الکبیر در فقه و غیره. تاج التراجم، ج 1 ص 345.

²- عثمان بن علی بن محجن البارع، فخر الدین الزیلعی الحنفی (المتوفی: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ، ج 1 ص 54.

³- أحمد بن فارس بن زکریا أبو الحسین، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بیروت، الطبعة: 1399 هـ - 1979 م، ج 5 ص 460.

⁴- الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 30.

⁵- أحمد بن محمد بن علی المقری الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، الناشر: المكتبة العلمية - بیروت، ج 1 ص 159.

⁶- طحطاوی (1231 هـ = 1816 م): أحمد بن محمد بن إسماعیل طهطاوی، یکی از فقهاء مشهور حنفی بود، تولدش در منطقه «طهطا» از مناطق که نزدیک اسیوط مصر است، شده، اما پرورشش در ازهر شده و در قاهره وفات نموده است، دارای تالیفات کثیره است، از جمله: حاشیه علی شرح مراقی الفلاح، کشف الرین عن بیان المسح علی الجوربین و غیره. الأعلام الزرکلی، ج 1 ص 245.

ترجمه: دم استحاضه عبارت از خون رگ می باشد که انفجار کرده است و از رحم نیست و علامت آن این است که برایش بوی وجود ندارد.

مطلب سوم: تخریح احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث تذکر رفته، تخریح می گردد، که قرار ذیل اند:

حدیث اول: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ إِلَّا قَبْلُوا الشَّعْرَ وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ».

این حدیث «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ إِلَّا قَبْلُوا الشَّعْرَ وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ»، در سنن ابی داود و سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَاغْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشْرَ».(2)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: زیر هر موی جنابت است، پس موی تان را بشوید و پوست را تمیز و پاک کنید.

حدیث دوم: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: «وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عُسْلًا فَاعْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَأَكْفَأَ الْإِنَاءَ بِشِمَالِهِ عَلَى يَمِينِهِ فَعَسَلَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ الْمَاءَ عَلَى فَرْجِهِ فَعَسَلَهُ. ثُمَّ مَالَ بِيَدِهِ عَلَى الْحَائِطِ أَوْ عَلَى الْأَرْضِ فَذَلَكُهَا، ثُمَّ تَمَضَّمْ وَاسْتَنْشَقَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، وَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى فَعَسَلَ رِجْلَيْهِ».

این حدیث قَالَتْ مَيْمُونَةُ: «وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عُسْلًا فَاعْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ...» در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رِجْلَيْهِ، وَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ مِنَ الْأَذَى، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ نَحَى رِجْلَيْهِ، فَعَسَلَهُمَا، هَذِهِ عُسْلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ».(3)

¹- أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحاوي الحنفي - توفي 1231 هـ، حاشية الطحاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الطبعة الأولى 1418 هـ - 1997م، ج 1 ص 148.

²- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب فی الغسل من الجنابة، شماره حدیث 248. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ما جاء أن تحت كل شعرة جنابة، شماره حدیث 106. آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 248.

³- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الغسل، باب الوضوء قبل الغسل، شماره حدیث 249. النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب صفة غسل الجنابة، شماره حدیث 9. لفظ حدیث از بخاری شریف است.

ترجمه: از میمونه (همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم) روایت است، که می فرماید: روش پیامبر صلی الله علیه وسلم برای غسل از جنابت چنین بود، که نخست استنجاء می کرد و نجاست را از بدن خود دور می ساخت و مانند وضوی نماز، وضوء می گرفت، ولی پاهایش را نمی شست، سپس بر تمام بدن خود آب می ریخت، در پایان با اندکی جابجائی، پاهایش را می شست.

حدیث سوم: قَوْلِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: تُوَجِبُونَ فِيهِ الْحَدَّ وَلَا تُوجِبُونَ فِيهِ صَاعًا مِنْ مَاءٍ؟

این اثر: قَوْلِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: تُوَجِبُونَ فِيهِ الْحَدَّ وَلَا تُوجِبُونَ فِيهِ صَاعًا مِنْ مَاءٍ؟، در کتاب «السنن الكبرى» چنین آمده است: أَلَّنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ: «مَا أَوْجَبَ الْحَدَّ أَوْجَبَ الْغُسْلَ». (1)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: آنچه که حد را واجب می گرداند، غسل را نیز واجب می گرداند.

حدیث چهارم: «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَتَوَارَتِ الْحَشْفَةُ وَجَبَ الْغُسْلُ أَنْزَلَ أَوْ لَمْ يُنْزَلْ، قَالَتْ عَائِشَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -: فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ فَاعْتَسَلْنَا».

این حدیث «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَتَوَارَتِ الْحَشْفَةُ وَجَبَ الْغُسْلُ أَنْزَلَ أَوْ لَمْ يُنْزَلْ، قَالَتْ عَائِشَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -: فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ فَاعْتَسَلْنَا»، در سنن الترمذی چنین روایت شده است: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «إِذَا جَاوَزَ الْخِتَانُ الْخِتَانَ وَجَبَ الْغُسْلُ، فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاعْتَسَلْنَا». (2)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: وقتی که ختنه ها به تجاوز کردند، غسل واجب می گردد، من و رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام دادیم، سپس غسل نمودیم.

حدیث پنجم: «وَسَأَلْتُ أُمَّ سُلَيْمٍ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَايِمِهَا أَنَّ زَوْجَهَا يُجَامِعُهَا، قَالَ: عَلَيْهَا الْغُسْلُ إِذَا وَجَدَتِ الْمَاءَ».

این اثر «سَأَلْتُ أُمَّ سُلَيْمٍ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَايِمِهَا أَنَّ زَوْجَهَا يُجَامِعُهَا، قَالَ: عَلَيْهَا الْغُسْلُ إِذَا وَجَدَتِ الْمَاءَ»، در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ،

¹- البيهقي، السنن الكبرى، كتاب الطهارة، باب وجوب الغسل بالتقاء الختانين، شماره اثر 780. ابن حجر رحمه الله می گوید: این اثر صحیح و تمام راویان آن تقه می باشد. أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، الناشر : مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة، الطبعة : الأولى، 1415 هـ - 1994 م، ج 11 ص 616.

²- الترمذی، سنن الترمذی، كتاب الطهارة، باب ما جاء إذا التقى الختانان وجب الغسل، شماره حدیث 108.

قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِيهِ مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ» فَعَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ، تَعْنِي وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فَبِمَ يُشْبِهُهَا وَلَدَهَا».⁽¹⁾

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: ام سلیم پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا! خداوند از گرفتن حق شرم ندارد، آیا زن وقتی که احتلام می شود لازم است غسل بکند؟ پیامبر فرمود: هرگاه زنی مشاهده کند (منی) از او خارج شده است باید غسل کند. ام سلمه رویش را پوشید و گفت: ای رسول خدا! مگر زن هم احتلام می شود؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: دستت درد نکند! بلی زن احتلام می شود، اگر احتلام نشود، (و منی نداشته باشد چطور) اولادش به او شباهت خواهد داشت؟.

حدیث ششم: «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ.»

این حدیث «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ.»، در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْتَسِلُ أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ.⁽²⁾

ترجمه: انس - رضی الله عنه - می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - با يك صاع یا پنج مد آب، غسل می کرد و با يك مد آب، وضو می گرفت.

حدیث هفتم: «لَا يَقْرَأُ الْجُنْبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ.»

این حدیث «لَا يَقْرَأُ الْجُنْبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ.»، در سنن الترمذی، چنین آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ، وَلَا الْجُنْبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ».⁽³⁾

¹- البخاری، صحیح البخاری، کتاب العلم، باب الحیاء فی العلم شماره حدیث 130. النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الحیض، باب وجوب الغسل علی المرأة بخروج المنی منها، شماره حدیث 32.

²- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، باب الوضوء بالعد، شماره حدیث 201. النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الحیض، باب القدر المستحب من الماء فی غسل الجنابة، شماره حدیث 51.

³- الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی الجنب و الحائض أنها لا یقرآن القرآن شماره حدیث 131. الألبانی رحمه الله

می گوید: این حدیث ضعیف است. الألبانی، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، شماره حدیث 131.

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: حیض و جنب چیزی از قرآن را نخواند.

حدیث هشتم: «لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِجُنُبٍ وَلَا حَائِضٍ».

این حدیث «لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِجُنُبٍ وَلَا حَائِضٍ»، در سنن ابی داود چنین آمده است: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوُجُوهُ بُيُوتِ أَصْحَابِهِ شَارِعَةً فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «وَجَّهُوا هَذِهِ الْبُيُوتَ عَنِ الْمَسْجِدِ». ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يَصْنَعْ الْقَوْمُ شَيْئًا رَجَاءً أَنْ تَنْزَلَ فِيهِمْ رُخْصَةٌ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ بَعْدُ فَقَالَ: «وَجَّهُوا هَذِهِ الْبُيُوتَ عَنِ الْمَسْجِدِ، فَإِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنُبٍ».(1)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، در حالی که دروازه های خانه های اصحابش به طرف مسجد (مسجد نبوی) گذاشته شده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: دروازه های این خانه ها را از مسجد برگردانید. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل شد و مردم چیزی انجام داد، به این امید که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنها رخصت دهد، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی آنها بیرون شد و فرمود: دروازه های این خانه ها را از مسجد برگردانید، بخاطری که من دخول مسجد را برای حائض و جنب حلال نمی دانم.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل

مسئله اول: دلایل فرضیت غسل

فرضیت غسل به دلایل ذیل ثابت می گردد:

الف: فرضیت غسل به آیه قرآنکریم ثابت گردیده؛ طوری که خداوند (جل جلاله) می فرماید: { وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا }.(2) ترجمه: (و اگر جنب بودید و خواستید نماز بخوانید، همه بدن خود را بشوئید).

همچنان آیه دیگری نیز فرضیت غسل را ثابت می نماید، طوری که خداوند (جل جلاله) می فرماید: { يَا أَيُّهَا

1- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب فی الجنب یدخل المسجد، شماره حدیث 229. آلبنانی رحمه الله این حدیث را صحیح دانسته است. آلبنانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 229.

2- {سورة المائدة، آیه 6}

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْسِلُوا} (1)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آنگاه که می دانید چه میگوئید، و به نماز نایستید در حالی که جنب هستید تا آنگاه که غسل می کنید، مگر اینکه مسافر باشید.
ب: صفت غسل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که کیفیت کامل از احادیث پیامبر (صلیه الله علیه وسلم) آشکار می گردد؛ از جمله حدیث میمونه (رضی الله تعالی عنها) که می فرماید: عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رِجْلَيْهِ، وَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ مِنَ الْأَذَى، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ نَحَّى رِجْلَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا، هَذِهِ غُسْلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ» (2).

ترجمه: از میمونه (همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه وسلم) روایت است، که می فرماید: روش پیامبر صلی الله علیه وسلم برای غسل از جنابت چنین بود، که نخست استنجاء می کرد و نجاست را از بدن خود دور می ساخت و مانند وضوی نماز، وضوء می گرفت، ولی پاهایش را نمی شست، سپس بر تمام بدن خود آب می ریخت، در پایان با اندکی جابجائی، پاهایش را می شست.
وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که غسل فرض است.

مسئله دوم: فرایض غسل قرار ذیل اند:

- 1- مضمضه که عبارت از وضع آب پاک در دهن برابر است که آنرا حرکت بدهد و یا بدون حرکت دادن آنرا دوباره بیرون نماید؛ ولی به شرط اینکه آب در تمام دهن شخص برسد.
- 2- استنشاق که عبارت از رساندن آب به داخل بینی به آن کیفیتی که در بحث وضوء ذکر شد؛ ولی اگر در داخل بینی أفتادار وجود داشت تنها شستن آن درست نیست و باید کشیده شود؛ و این دلیل بزرگ به عنایت و توجه شریعت اسلامی به نظافت خارج و داخل بدن است.
- 3- شستن تمام بدن فرض لازمی از برای غسل به اتفاق علماء است؛ و اگر جزء کمی هم از بدن باقی بماند غسل صحیح نمی شود، طوری که در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ:

¹- {سورة النساء، آیه 43}.

²- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الغسل، باب الوضوء قبل الغسل، شماره حدیث 249. النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الحیض، باب صفة غسل الجنابة، شماره حدیث 9. لفظ حدیث از بخاری شریف است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَاعْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشَرَ» (1).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: زیر هر موی جنابت است، پس موی تان را بشویید و پوست را تمیز و پاک کنید. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پاک و تمیز کردن تمام بدن ضرور و لازم است، پس شستن و تمیز کردن تمام بدن فرض است. شستن سائر بدن که شستن آن بدون حرج و مشقت ممکن باشد؛ مثل گوشها، ناف، بروت، ابرو، داخل ریش، داخل موی سر و خارج فرج واجب است؛ ولی شستن آن قسمت هایی که در آن حرج و مشقت باشد مثل داخل چشمها واجب نمی باشد. (2)

مسئله سوم: سنت های غسل:

سنت های غسل قرار ذیل اند:

1- نیت در غسل سنت می باشد بنا بر حدیث شریف: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (3). ترجمه: عمر بن خطاب - رضی الله عنه - می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمود: اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می یابد و با آن زن، ازدواج می کند. در نتیجه، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت نموده است.

¹ - ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب فی الغسل من الجنابة، شماره حدیث 248. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ما جاء أن تحت كل شعرة جنابة، شماره حدیث 106. آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 248.

² - محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 1 ص 311.

³ - البخاری، صحیح البخاری، باب کیف كان بدء الوحي الى الرسول الله صلی الله علیه ، شماره حدیث 54 ، 2392 ، 3685 ، 4783 ، 6311 ، 6553.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که همه اعمال به نیت بستگی دارد، پس نیت در غسل سنت می باشد.

2- تسمیه بنا بر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ طَهُورًا

لِجَمِيعِ بَدَنِهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ طَهُورًا لِمَا أَصَابَ الْمَاءُ».(1)

ترجمه: کسیکه وضوء می گیرد و اسم الله متعال را ذکر مینماید هر آینه پاک میشود تمام بدن آن، ولی اگر کسی وضوء می گیرد و در آن اسم الله متعال را ذکر نمی کند پاک می گردد آن قسمتی که آب به آن رسیده است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که گفتن تسمیه در وضوء و غسل باعث پاکی بدن می گردد.

3- شروع کردن به شستن دستها تا به بند دست بنا بر حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید:

«إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلَا يَغْمَسَنَّ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيَّنَ بَأْتَتْ يَدُهُ».(2)

ترجمه: زمانیکه یکی از شما از خواب بیدار می شوید فرو نبرد دست خود را در ظرف تا اینکه آنرا سه بار بشوید، چون نمیدانند که دست وی شب را کجا گذرانده است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که شستن دست تا بندها قبل از وضوء و غسل سنت می باشد.

4- إستنجاء و دور کردن نجاست از بدن.

5- وضوء نمودن همان گونه که از برای نماز وضوء گرفته می شود.

اما تأخیر شستن پاء در مکانی که آب در آن جمع می شد بهتر می باشد، از همین جهت در کتاب «البنایة شرح الهدایة» چنین آمده است: (إنما يؤخر غسلهما إذا كانا فيه حتى لو كان على حجر أو لوح أو آجر لا يؤخر).⁽³⁾

¹- الدارقطنی، سنن الدارقطنی، شماره حدیث 231. آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند، الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داوود، ج 1 ص 170.

²- البخاری، صحیح البخاری، باب الاستجمار و ترا، شماره حدیث 160.

³- العینی، البنایة شرح الهدایة، ج 1 ص 320.

یعنی: بخاطری شستن هردو پای را به تأخیر بندازد، وقتی که هردو پای در محل غسل باشند، حتی اگر بر سنگ، یا لوح و یا خشت باشند، در آن صورت تأخیر نکنند.

6- ریختن آب به سر و سائر بدن سه مرتبه و از طرف راست شروع نماید، بنابر حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يعجبه التيمن في تنعله وترجله وطهوره، وفي شأنه كله.⁽¹⁾

ترجمه: از عایشه رضي الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دوست داشت در کفش پوشیدن، شانه زدن، وضو گرفتن و همه کارهایش از سمت راست شروع کند.

4- همچنان خلال نمودن ریش و موهای سر بنابر حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَأَغْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشَرَ».⁽²⁾

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: زیر هر موی جنابت است، پس موی تان را بشوید و پوست را تمیز و پاک کنید. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که زیری هر موی نجاست است، یعنی باید درست شسته شود.

اگر شخص در آب جاری و یا در آبی که در حکم آب جاری است خود را غوطه نموده و درنگ نماید؛ سنت را تکمیل نموده است.⁽³⁾

مسئله پنجم: موجبات غسل:

موجبات غسل به شخص مکلف یعنی عاقل و بالغ مرد و یا زن موارد ذیل می باشد:

1. خروج منی به شهوت و به صورت دفق برابر است که در حالت بیداری باشد و یا در حالت خواب و یا بنابر فکر جماع و یا مباشرت فعلی باشد.

¹- أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، بلوغ المرام من أدلة الأحكام، الناشر: دار أطلس للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة، 1421 هـ - 2000 م، شماره حدیث 41. آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. آلبانی، الجامع الصغیر و زیادته، ج 1 ص 905.

²- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب فی الغسل من الجنابة، شماره حدیث 248. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ما جاء أن تحت كل شعرة جنابة، شماره حدیث 106. آلبانی رحمه الله این حدیث را ضعیف دانسته است. آلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 248.

³- ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، ج 1 ص 140.

در مذهب احناف خروج منی به صورت دفع و شهوت برابر است که از مرد باشد و یا زن شرط کرده شده است؛ اما اگر منی به سبب حمل ثقل و یا به افتیدن از مکان بلند خارج گردد؛ غسل را واجب نمی سازد، دلیل وجوب غسل به خروج منی حدیث علی (رضی الله تعالی عنه) است که می فرماید: « کنت رجلا مذاء، فسالت النبی (صلی الله علیه وسلم) فقال: فی المذی الوضوء و فی المنی الغسل ». (1)

ترجمه: من یک شخصی بودم که همیشه مذی می دیدم، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در رابطه به مذی پرسیدم، وی فرمود: در مذی وضوء و در منی غسل بالای شخص است.

2. یکجا شدن ختائین اگرچه بدون انزال هم باشد. جنابت به غایب شدن حشفه (سرذکر) و یا قدری از ذکر در قبل و یا دبر طائع و یا مکره غسل را واجب می سازد. (2)

در حدیث شریف آمده است: «إِذَا جَاوَزَ الْخِتَانُ الْخِتَانَ وَجَبَ الْغُسْلُ، فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَغْتَسَلْنَا». (3)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است، که فرمود: وقتی که ختنه ها به تجاوز کردند، غسل واجب می گردد، من و رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام دادیم، سپس غسل نمودیم. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که با ملاقات کردن هردو ختنه میان هم، غسل را واجب می سازد، انزال صورت گرفته باشد و یا خیر.

3. حیض: عبارت از جریان خون است که از شرمگاه زن بدون ولادت و پارگی در حالیکه دارای صحت است، خارج می گردد. بنابر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید: {وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَى فَأَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ}. (4)

ترجمه: از تو درباره (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می پرسند. بگو: زیان و ضرر است. (علاوه از نافرمانی، بیماریهائی به دنبال دارد). پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره

1- الترمذی، سنن الترمذی، ج 1 ص 48. ألبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. الألبانی، صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج 2 ص 1027.

2- محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (المتوفی: 861هـ)، فتح القدیر، الناشر: دار الفکر، بیروت، ج 1 ص 41 - 44.

3- الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ما جاء إذا التقى الختانان وجب الغسل، شماره حدیث 108.

4- {سورة البقرة، آیه 222}.

گیری نمائید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می شوند، پس هنگامی که پاک شدند از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید، بیگمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست می دارد.

همچنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که از برای فاطمه بنت ابی حبیب فرمودند: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَادْعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَا، إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلْتَ حَيْضَتُكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ فَاعْسِلِي عَنْكَ الدَّمَ ثُمَّ صَلِّي». وَقَالَ: «ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ»⁽¹⁾.

ترجمه: ام المومنین؛ عایشه رضی الله عنها؛ می گوید: فاطمه بنت ابی حبیب نزد نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - آمد و عرض کرد: ای پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - ! به دلیل خون استحاضه، مدت زیادی ناپاک می شوم. آیا در این مدت، نماز را ترك كنم؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خیر، زیرا این، خون حیض نیست بلکه خون رگی است که پاره شده است. هنگامی که روزهای قاعدگی ات فرا رسید، نماز نخوان. و هنگامی که ایام قاعدگی ات به پایان رسید، غسل کن و نماز بخوان. البته برای هر نمازی، وضو بگیر تا اینکه دوران قاعدگی، فرا رسد».

4. نفاس که عبارت از خونی است که بعد از ولادت یا بعد از خروج اکثریت حصه طفل (ولو سقط هم باشد) از شرمگاه زن خارج می گردد.

¹- البخاري، صحيح البخاری، شماره حديث 22.

مبحث دوم

احكام آبها

این مبحث دارای چهار مطلب می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

فَصَلِّ (تَجُوزُ الطَّهَارَةُ بِالْمَاءِ الطَّاهِرِ فِي نَفْسِهِ الْمُطَهَّرِ لِغَيْرِهِ، كَالْمَطَرِ وَمَاءِ الْعُيُونِ وَالْأَبَارِ وَإِنْ تَغَيَّرَ بِطُولِ الْمُكْتِ) وَالْأَصْلُ فِيهِ قَوْلُهُ تَعَالَى: {وَأَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا} [الفرقان: 48]. وَتَوْضُأً رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ آبَارِ الْمَدِينَةِ وَقَالَ: «الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ طَعْمَهُ أَوْ لَوْنَهُ أَوْ رِيحَهُ»، وَطُولُ الْمُكْتِ لَا يُنَجِّسُهُ فَيَبْقَى طَاهِرًا.

قَالَ: (وَيَجُوزُ بِمَاءٍ خَالَطَهُ شَيْءٌ طَاهِرٌ فَغَيَّرَ أَحَدَ أَوْصَافِهِ) وَلَمْ يُزَلْ رِقَّتُهُ.

(كَالزَّعْفَرَانِ وَالْأَسْنَانِ وَمَاءِ الْمَدِّ) وَفِي اللَّبَنِ رَوَاتَانِ.

(وَلَا تَجُوزُ بِمَاءٍ غَلَبَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ فَأَزَالَ عَنْهُ طَبَعُ الْمَاءِ كَالْأَشْرِبَةِ وَالْخَلِّ وَمَاءِ الْوَرْدِ) وَطَبَعُ الْمَاءِ كَوْنُهُ سَيِّئًا مُرْتَبًا مُسَكَّنًا لِلْعَطَشِ.

(وَتُعْتَبَرُ الْعَلْبَةُ بِالْأَجْزَاءِ) وَالْأَصْلُ فِيهِ أَنَّ الْمَاءَ الَّذِي خَالَطَهُ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْنِ يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِهِ إِجْمَاعًا لِبَقَاءِ اسْمِ الْمَاءِ الْمُطْلَقِ، وَلَا يَجُوزُ بِالْخَلِّ إِجْمَاعًا لِزَوَالِ الْإِسْمِ عَنْهُ، فَكُلُّ مَا غَلَبَ عَلَى الْمَاءِ وَأَخْرَجَهُ عَنْ طَبَعِهِ أَلْحَقْنَاهُ بِالْخَلِّ، وَمَا غَلَبَ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَطَبَعُهُ بَاقٍ أَلْحَقْنَاهُ بِالْأَوَّلِ؛ لِأَنَّهُ عَلَى حُكْمِ الْإِطْلَاقِ، وَإِضَافَتُهُ إِلَيْهِ كَإِضَافَتِهِ إِلَى الْعَيْنِ وَالْبُرِّ، وَإِنْ تَغَيَّرَ بِالطَّبَخِ لَا يَجُوزُ كَالْمَرْقِ إِلَّا مَا يُفْصَدُ بِهِ التَّنْظِيفُ كَالسِّدْرِ وَالْحَرَضِ وَالصَّبَّابِ مَا لَمْ يَتَخُنْ، فَإِنَّهُ يَجُوزُ لُورُودِ السُّنَّةِ بِغُسْلِ الْمَيْتِ بِذَلِكَ.

[حكم الماء الراكد إذا وقعت فيه نجاسة]

(و) أَمَّا الْمَاءُ الرَّائِدُ إِذَا وَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ لَا يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِهِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ يَشْرَبُ» .

قَالَ: (إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ فِي عَشْرَةِ أَذْرُعٍ) ، وَالْأَصْلُ أَنَّ الْمَاءَ الْقَلِيلَ يَنْجَسُ بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ وَالْكَثِيرُ لَا، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فِي الْبَحْرِ: «هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ» وَاعْتَبَرْنَا بِهِ فَوَجَدْنَاهُ مَا لَا يَخْلُصُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ. فَتَقُولُ: كُلُّ مَا لَا يَخْلُصُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ لَا يَنْجَسُ بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ فِيهِ، وَهَذَا مَعْنَى قَوْلِهِمْ لَا يَتَحَرَّكُ أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِتَحَرُّكِ الطَّرَفِ الْآخَرَ، وَامْتَحَنَ الْمَشَايخُ الْخُلُوصَ بِالْمَسَاحَةِ فَوَجَدُوهُ عَشْرًا فِي عَشْرِ فَقَدَرُوهُ بِذَلِكَ تَبْسِيرًا. وَقَالَ أَبُو مُطِيعِ الْبَلْخِيِّ: إِذَا كَانَ خَمْسَةَ عَشَرَ فِي خَمْسَةِ عَشَرَ لَا يَخْلُصُ، أَمَّا عَشْرِينَ فِي

عَشْرِينَ لَا أَرَى فِي نَفْسِي شَيْئًا، وَإِنْ كَانَ لَهُ طَوْلٌ وَلَا عَرَضَ لَهُ، فَلْأَصَحُّ أَنَّهُ إِنْ كَانَ بِحَالٍ لَوْ ضَمَّ طَوْلُهُ إِلَى عَرَضِهِ يَصِيرُ عَشْرًا فِي عَشْرٍ فَهُوَ كَثِيرٌ، وَالْمُخْتَارُ فِي الْعُمُقِ مَا لَا يَنْحَسِرُ أَسْفَلُهُ بِالْعَرَفِ، ثُمَّ إِنْ كَانَتْ النَّجَاسَةُ مَرِيئَةً لَا يَتَوَضَّأُ مِنْ مَوْضِعِ الْوُقُوعِ لِلتَّيَقُّنِ بِالنَّجَاسَةِ بِرُؤْيَةِ عَيْنِهَا وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ مَرِيئَةً، فَلَوْ تَوَضَّأَ مِنْهُ جَازَ لِعَدَمِ التَّيَقُّنِ بِالنَّجَاسَةِ لِاحْتِمَالِ انْتِقَالِهَا، وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ: لَا يَجُوزُ أَيْضًا؛ لِأَنَّ الظَّاهِرَ بَقَاؤُهَا فِي الْحَالِ. قَالَ: (وَالْمَاءُ الْجَارِي إِذَا وَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ وَلَمْ يَرْ لَهَا أَثَرٌ جَازَ الْوُضُوءُ مِنْهُ) مِنْ أَيِّ مَوْضِعٍ شَاءَ.

(وَالْأَثَرُ طَعْمٌ أَوْ لَوْنٌ أَوْ رِيحٌ) لِأَنَّهَا لَا تَبْقَى مَعَ الْجَرِيَانِ، وَالْجَارِي: مَا يَعُدُّهُ النَّاسُ جَارِيًا هُوَ الْأَصْحَى، وَلَوْ وَقَعَتْ جِبْفَةٌ فِي نَهْرٍ كَبِيرٍ لَا يَتَوَضَّأُ مِنْ أَسْفَلِ الْجَانِبِ الَّذِي فِيهِ الْجِبْفَةُ وَيَتَوَضَّأُ مِنْ أَسْفَلِ الْجَانِبِ الْآخَرَ، وَإِنْ كَانَ النَّهْرُ صَغِيرًا إِنْ كَانَ يَجْرِي أَكْثَرَ الْمَاءِ عَلَيْهَا لَا يَجُوزُ، وَإِنْ كَانَ أَقْلَهُ يَجُوزُ، وَإِنْ كَانَ نِصْفَهُ يَجُوزُ، وَالْأَحْوَطُ التَّرَكُّ. وَعَنْ مُحَمَّدٍ فِي مَاءِ الْمَطَرِ إِذَا مَرَّ بِالنَّجَاسَةِ وَلَا يُوْجَدُ أَثَرُهَا يَتَوَضَّأُ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ كَالْجَارِي.

قَالَ: (وَمَا كَانَ مَائِي الْمَوْلِدِ مِنَ الْحَيَوَانِ مَوْتُهُ فِي الْمَاءِ لَا يُفْسِدُهُ) كَالسَّمَكِ وَالضَّفْدَعِ وَالسَّرَطَانَ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ الْحُلُّ مَيِّتُهُ»، فَاسْتَفَدْنَا بِهِ عَدَمَ تَنَجُّسِهِ بِالمَوْتِ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ نَجِسًا لَا يَنْجَسُ مَا يُجَاوِرُهُ، وَلِأَنَّهُ لَا دَمَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَهُوَ الْمُنْجَسُ، إِذِ الدَّمَوِيُّ لَا يَتَوَالَدُ فِي الْمَاءِ، وَكَذَا لَوْ مَاتَ خَارِجَ الْمَاءِ ثُمَّ وَقَعَ فِيهِ لِمَا بَيَّنَّا، وَلَوْ مَاتَ فِي غَيْرِ الْمَاءِ كَالْحَلِّ وَاللَّبَنِ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ لَا يُفْسِدُهُ، وَسَوَاءٌ فِيهِ الْمُنْتَفِخُ وَغَيْرُهُ، وَعَنْهُ أَنَّهُ سَوَى بَيْنِ الضَّفْدَعِ الْبَرِّيِّ وَالْمَائِيِّ، وَقِيلَ: إِنْ كَانَ لِلْبَرِّيِّ دَمٌ سَائِلٌ أَفْسَدَهُ، وَهُوَ الصَّحِيحُ.

قَالَ: (وَكَذَا مَا لَيْسَ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ كَالدُّبَابِ وَالْبُعُوضِ وَالْبُقِّ) إِذَا مَاتَ فِي الْمَائِ لَا يُفْسِدُهُ، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِذَا وَقَعَ الدُّبَابُ فِي طَعَامٍ أَحَدِكُمْ فَامْقُلُوهُ ثُمَّ انْقُلُوهُ» الْحَدِيثُ، وَأَنَّهُ يَمُوتُ بِالمَقْلِ فِي الطَّعَامِ سَيِّمًا الْحَارًّا مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ مَوْتُهُ يَنْجَسُ الطَّعَامَ لَمَا أَمَرَ بِهِ. قَالَ: (وَمَا عَدَاهُمَا يُفْسِدُ الْمَاءَ الْقَلِيلَ) لِأَنَّهُ دَمَوِيٌّ يَنْجَسُ بِالمَوْتِ فَيَنْجَسُ مَا يُجَاوِرُهُ كَالْأَدْمِيِّ الْمَيِّتِ إِذَا وَقَعَ فِي الْمَاءِ يُنَجِّسُهُ؛ لِأَنَّهُ تَنَجَّسَ بِالمَوْتِ. وَإِنْ وَقَعَ بَعْدَ الْغُسْلِ فَكَذَلِكَ إِنْ كَانَ كَافِرًا، وَإِنْ كَانَ مُسْلِمًا لَا يُنَجِّسُهُ، لِأَنَّهُ لَمَّا حُكِمَ بِجَوَازِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُسْلِمِ حُكِمَ بِطَهَارَتِهِ وَلَا كَذَلِكَ الْكَافِرُ فَافْتَرَقَا.

قَالَ: (وَالْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ لَا يُطَهَّرُ الْأَحْدَاثَ، وَهُوَ مَا أُزِيلَ بِهِ حَدَثٌ، أَوْ اسْتُعْمِلَ فِي الْبَدَنِ عَلَى وَجْهِ الْقُرْبَةِ) كَالْوُضُوءِ عَلَى الْوُضُوءِ بِنِيَّةِ الْعِبَادَةِ.

إِذَا انْفَصَلَ عَنِ الْعَضْوِ). وَرَوَى النَّسَفِيُّ أَنَّهُ لَا يَصِيرُ مُسْتَعْمَلًا حَتَّى يَسْتَقَرَّ فِي مَكَانٍ، وَالْأَوَّلُ الْمُخْتَارُ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: لَا يَصِيرُ مُسْتَعْمَلًا إِلَّا بِإِقَامَةِ الْقُرْبَةِ لَا غَيْرَ، وَإِنَّمَا يَقَعُ قُرْبَةً بِالنِّيَّةِ، وَتَظْهَرُ ثَمَرَتُهُ فِي الْجُنْبِ الْمُنْعَمَسِ فِي الْبُئْرِ لَطَلَبِ الدَّلْوِ فَعِنْدَهُمَا طَاهِرَانِ؛ لِأَنَّ النِّيَّةَ عِنْدَهُ شَرْطٌ فِي صَيْرُورَةِ الْمَاءِ مُسْتَعْمَلًا، وَلَيْسَتْ بِشَرْطٍ فِي إِزَالَةِ الْجَنَابَةِ، وَعِنْدَ أَبِي يُوسُفَ الرَّجُلُ بِحَالِهِ لِعَدَمِ الصَّبِّ، وَالْمَاءُ بِحَالِهِ؛ لِعَدَمِ إِزَالَةِ الْحَدَثِ، وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ

هُمَا نَجَسَانِ: الْمَاءُ لِإِزَالَتِهِ الْجَنَابَةَ عَنِ الْبَعْضِ، وَالرَّجُلُ لِبَقَاءِ الْحَدَثِ فِي بَاقِي الْأَعْضَاءِ. وَقِيلَ: يَطْهُرُ مَنْ الْجَنَابَةَ ثُمَّ يَتَنَجَّسُ بِنَجَاسَةِ الْمَاءِ الْمُسْتَعْمَلِ حَتَّى يَجُوزَ لَهُ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَنَحْوُهُ، وَقِيلَ: هُوَ طَاهِرٌ لِأَنَّ الْمَاءَ لَا يَصِيرُ مُسْتَعْمَلًا إِلَّا بَعْدَ الْإِنْفِصَالِ، وَعَلَى هَذَا لَوْ تَوَضَّأَ مُحَدِّثٌ لِلتَّبَرُّدِ يَصِيرُ الْمَاءُ مُسْتَعْمَلًا خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ طَاهِرٌ غَيْرُ طَهُورٍ عِنْدَ مُحَمَّدٍ، وَهُوَ رَوَاتِبُهُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ، وَهُوَ اخْتِيَارُ أَكْثَرِ الْمَشَايخِ؛ لِأَنَّ الصَّحَابَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - كَانُوا يَتَّبَادَرُونَ إِلَى وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَيَمْسَحُونَ بِهِ وَجُوهَهُمْ وَلَمْ يَمْنَعُهُمْ، وَلَوْ كَانَ نَجِسًا لَمَنْعَهُمْ كَمَا مَنَعَ الْحَجَّامُ مَنْ شَرِبَ دَمِهِ. وَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ نَجِسٌ نَجَاسَةً مُعَلَّطَةً لِأَنَّهُ أَزَالَ النَّجَاسَةَ الْحُكْمِيَّةَ فَصَارَ كَمَا إِذَا أزالَ الْحَقِيقِيَّةَ، بَلْ أَوْلَى لِأَنَّ النَّجَاسَةَ الْحُكْمِيَّةَ أَغْطَى حَتَّى لَا يُعْفَى عَنِ الْقَلِيلِ مِنْهَا، وَعِنْدَ أَبِي يُوسُفَ وَهِيَ رَوَاتِبُهُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ إِنَّ نَجَاسَتَهُ خَفِيفَةٌ لِمَكَانِ الْإِخْتِلَافِ.

وَقَالَ زُفَرٌ: إِنْ كَانَ الْمُسْتَعْمَلُ مُحَدِّثًا فَهُوَ كَمَا قَالَ مُحَمَّدٌ، وَإِنْ كَانَ طَاهِرًا فَهُوَ طَهُورٌ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يُرَلِ النَّجَاسَةَ فَلَمْ يَتَغَيَّرْ وَصْفُهُ.

شَعْرَهُ طَاهِرٌ حَتَّى يَحِلَّ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ، وَجَوَابُهُ أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْخَرَازِمِيِّ لِلْحَاجَةِ ضَرُورَةً.

ترجمه متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

طهارت بوسیله آب و هر چیز پاک کننده، مانند: آب باران، چشمه ها و آب چاه ها اگر چه بر آن مدت دیری گذشته باشد؛ جایز است، و قرآن کریم به تأیید این امر چنین فرموده است: {وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا} (1)

ترجمه: (و این ما هستیم که از آسمان آب پاک و پاک کننده را نازل می گردانیم).

و همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط آب چاه های مدینه وضوء نموده و فرمود: آب پاک کننده است و هرگز چیزی آنرا به جز اینکه مزه، رنگ و بویش را تغییر دهد؛ نجس نمی سازد. گذشت زمان بر آب تغییری در طهارتش نمی گذارد.

طهارت توسط آبی که با چیز پاک مخلوط گردد و یکی از اوصاف آنرا تغییر دهد و رقت آب را از میان بردارد، مانند: زعفران، اشنان (گیاهی) و سیلاب جایز است و در مورد شیر دو روایت منقول است. طهارت با آبی که چیز دیگری بر آن غالب شود و طبیعت آنرا زایل نماید، مانند: نوشابه ها، سرکه، و آب گلاب جواز ندارد، جریان، رطوب و إسکان تشنگی طبیعت آب حساب می گردد.

¹ - {سورة الفرقان، آیه ۴۸}.

اعتبار غلبه به اجزاء آب است، اصل اینست: اگر با آب چیزی از خاک خلط شده باشد وضوء توسط آن بنا بر بقاء اسم آب اجماعاً جواز دارد، ولی به آب سرکه اجماعاً وضوء کردن جایز نمی باشد، زیرا اسم آب از بالای آن برداشته شده است.

هر آنچه با آب خلط گردد و آب را از طبیعتش بیرون نماید به آب سرکه ملحق می شود، ولی اگر آب غالب گردد و طبیعت آب نیز به حالت خود باقی بماند به آب ملحق می گردد؛ و اضافت آن مانند منسوب نمودن مذکور به آب چشمه و چاه می باشد.

اگر اوصاف و طبیعت آب توسط طبخ (شوربا) تغیر یابد؛ طهارت با آن جواز ندارد؛ مگر چیزیکه هدف از آن تنظیف باشد مانند صابون، سدر و حرص زمانیکه سخت نگردد و همین جواز بنا بر ورود سنت در خصوص شستن میت با آن است.

طهارت به آب ایستاده که نجاست در آن واقع می گردد جواز ندارد، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم. در آب ایستاده که از آن در طهارت و نوشیدن استفاده می کنید؛ بول نکنید.

مگر اینکه ۱۰ ذراع در ۱۰ ذراع باشد، آب کم با وقوع نجاست؛ پلید می گردد و در آب زیاد اصل بر بقاء طهارتش است، قول پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آب بحر که می فرماید: آب بحر طاهر است.

معنی کلام اینست که جزء آب با اجزاء دیگرش یکجا نمی گردد و هر آبی که این حال را داشته باشد با وقوع نجاست در آن نجس نمی گردد؛ همین سخن معنای قول علماء خوانده شده که فرموده اند، اگر یک طرف حوض با حرکت دادن طرف دیگر آن حرکت نکند؛ آب طاهر است.

علماء کرام راه خلاصی از این مسئله را به مساحت تعیین نموده اند که ۱۰ متر در ۱۰ متر باشد.

ابو مطیع بلخی^(۱) رحمه الله فرموده است: زمانیکه ۱۰ متر در ۱۰ متر باشد آب با هم یکجا نمی گردد و در مورد ۲۰ در ۲۰ متر باکی نمی بینم.

اگر حوض طول داشت ولی عرض مشخص وجود نداشته باشد، در این مورد کلام درست اینست که اگر به یک حالت باشد، طول و عرض با هم محاسبه گردد ۱۰ متر شود؛ مقدار اکثر را تکمیل می نماید.

اگر نجاست دارای جثه باشد و عین آن هم در آب دیده شود وضوء گرفته نمی شود؛ چون به وجود نجاست یقین موجود است اما اگر نجاست قابل دید نباشد؛ طهارت بنا بر عدم وجود یقین جایز است.

برخی علماء طهارت در این آب را با وجود ویژگی مذکور نا جایز می دانند.

^۱ - ابو مطیع بلخی [وفات: 191 - 200 هـ]: الحکم بن عبد الله بن مسلمة ابن عبد الرحمن، قاضي، فقيه، از شاگردان امام ابوحنیفه و راوی کتاب فقه

الاکبر از امام ابوحنیفه رحمه الله است، مدت شانزده سال در بلخ قاضی بود. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 2 ص 265 - 266.

هرگاه در آب جاری نجاست واقع گردد و اثر آن دیده نشود وضوء گرفتن از هر مکانی که خواسته باشد جایز است چون اثر آن (طعم، رنگ و بوی) همراه با جریان آب باقی نمی ماند و جریان آب عبارت از اینکه در عرف مردم جاری حساب گردد.

هرگاه جیفه (لاش، مرده) در یک نهر بزرگ واقع گردد وضوء گرفتن از آن قسمت نهر که جیفه وجود دارد جایز نیست ولی از کناره های دیگر آن جایز می باشد.

هرگاه در یک نهر کوچک مرداری افتید، و اکثر آب نهر بر آن جریان یافت؛ وضوء با آن جایز نمی باشد، اگر نصف یا کمتر از آن بر جیفه جریان یافت؛ طهارت جایز است، اما بنابر احتیاط ترک طهارت بهتر است.

امام محمد (رحمه الله) در مورد آب باران که نجاست بر آن واقع گردد و اثری از آن ملاحظه نگردد؛ بنابر جریان آب طهارت را جایز می داند.

هرگاه حیوانات بحری (ماهی، بقه، سرطان و غیره....) در میان آب بمیرند؛ آب را فاسد نمی سازند، و این مورد مطابق قول نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) است که فرموده اند: آب بحر؛ پاک کننده است و مرده آن حلال است.

حدیث مذکور دال بر طهارت حیوانات بحری و مرده آنها می نماید، زیرا حیوانات یاد شده خون دار نیستند، چون خون سبب نجاست می باشد، اگر این زنده جانها خارج آب بمیرند و در آب بیفتند؛ حکم قبلی را دارد.

امام محمد (رحمه الله) می گوید: هرگاه حیوانات بحری در سرکه و شیر واقع گردد، برابر است منتفخ باشد یا خیر؛ آب را فاسد نمی سازد و نظر امام محمد در مورد بقه بحری و بری یکسان است.

قول دیگری نیز وجود دارد اگر بقه بری که در آن خون جاری باشد در آب بمیرد آب را فاسد می سازد و این قول راجح است.

همچنان چیزهاییکه دارای نفس جاری نیستند مانند: مگس، پشه و بق (پشه که حشره ای از رسته ی (البَقَّیَات) است و خون انسان را می مکد و معمولاً در اماکن گرم پرورش می یابد)؛ زمانیکه در آب بمیرند آنها فاسد نمی سازند، و نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: اگر مگس در طعام افتید؛ مگس مذکور را در طعام غوطه دهید و آنرا بیرون نمائید.

چرا که مگس با غوطه دادن خاصتاً در طعام داغ می میرد، اگر مرده اش طعام را نجس می ساخت، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به آن امر نمی فرمود، زیرا زنده جانان خون دار با مردن نجس می گردند و ما حول خویش را نیز پلید می سازند؛ مانند انسان مرده ای که در آب بیفتد و لو بعد از غسل باشد؛ آب را

ناپاک می سازد و این مورد در انسان کافر مصداق دارد، اما مرده مسلمان آب را نجس نمی نماید چون نماز جنازه بر وی اداء می گردد؛ بر خلاف کافر که نماز جنازه اش خوانده نمی شود به همین سبب آب را پلید می نماید.

آب مستعمل ناپاکی را طاهر نمی سازد؛ چون آب مستعمل به آبی اطلاق می گردد که بی وضوئی یا حدثی با آن زایل گردد یا اینکه حصول ثواب مقصود باشد، مانند استعمال به وجه قربت مثل وضوء بالای وضوء به نیت عبادت، آب زمانی مستعمل می گردد که از عضو جدا شود.

امام نسفی⁽¹⁾ رحمه الله روایت نموده: هرگاه آب در مکانی جا نگیرد صفت استعمال بر آن اطلاق نمی گردد، اما قول اول درست است.

امام محمد (رحمه الله) به این رأی است: اگر آب به منظور قربت به کار گرفته شود و قربت با نیت معتبر است؛ مستعمل می گردد در غیر آن آب مستعمل نیست چون جنب که در چاه پایین آمده به منظور گرفتن دلو داخل شده که در این صورت قربی حاصل نمی شود و نزد یاران ابی حنیفه (رحمهم الله) هردو پاک اند، چون امام ابو یوسف (رحمه الله) به این باور است که شخص چون آبی بر خود نریختانده است حدثی زایل نگردیده، اما امام ابی حنیفه (رحمه الله) می فرماید: آب که حدث با آن زایل شده و شخص نیز محدث باقی مانده هردو نا پاک اند، اما قول دیگر این است که شخص طاهر شده اما آب مستعمل گردیده و بنا بر آلوده شدن وی در آب مستعمل آلوده باقی می ماند حتی قرائت قرآن و امثال آن برایش جواز دارد.

قول دیگری نیز وارد است که آب با دخول شخص نجس نمی گردد به همین سبب وی پاک شده مگر اینکه آب بنا بر استعمال از بدن شخص جدا شده و مستعمل گردد یا اینکه محدث بخاطر سرد ساختن خویش وضوء نموده که در این صورت نیز مستعمل است و این رأی خلاف نظریه امام محمد (رحمه الله) می باشد.

امام محمد (رحمه الله) بر این نظر است: آب مستعمل پاک بوده ولی پاک کننده نیست، یک روایت از امام ابوحنیفه نیز در این مورد وجود دارد و اکثر مشایخ این نظر را تایید نموده اند چرا که صحابه (رضی الله عنهم) خود را با آب وضوء رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خنک می کردند و توسط آب وضوء رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روی های خود را مسح می نمودند؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن ها را از این کار منع نمی کرد

¹ - نجم الدین، أبو حفص عمر نسفی حنفی فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعرو تاریخ نویس قرن پنجم و ششم هجری بود، تاریخ وفات او به 12 ربیع الاول سال 537 هـ برابر به 1142 م گزارش شده است او را در سمرقند در حظیره به نام «چا کرد یزد» در نزدیکی قبر امام ابو منصور ماتریدی به خاک سپردند. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 2 ص 657 - 660.

اگر آب نجس می بود آن ها را از این کار منع می نمود همان طوری که حجام را از نوشیدن خون اش منع نمود.

حسن بن زیاد از ابوحنیفه (رحمه الله) روایت کرده است: آب مستعمل از جمله نجاست غلیظه محسوب می گردد چون که نجاست حکمی توسط آن زایل شده و مانند آن است که نجاست حقیقی با آن دور گردد، بلکه از آله نجاست حکمی اولی از نجاست حقیقی است چون نجاست حکمی غلیظ تر از نجاست حقیقی می باشد، زیرا نجاست حکمی کم و زیاد را نمی پذیرد، بر خلاف نجاست حقیقی که حکم آن متفاوت است.

قول ابویوسف و ابوحنیفه (رحمهما الله) اینست: بنابر اختلاف مکان نجاست یادشده، خفیفه است. امام زفر (رحمه الله) به این باور است: هرگاه شخص محدث باشد آب ناپاک شده است اما اگر طاهر باشد چون نجاستی را زایل ننموده و صفتی از آن دور نگردیده؛ آب پاک است و این قول امام محمد (رحمه الله) است.¹

هر پوستی که آتش داده شده باشد بنابر قول نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) پاک است، مگر پوست انسان بنابر کرامت و پوست خنزیر بخاطر نجاست (عین) نجس اند، بنابر فرموده خداوند متعال که می فرماید: ﴿فَأَيُّهُ رِجْسٌ﴾⁽²⁾ یعنی: هر آینه خنزیر پلید است.

قول نبی (صلی الله علیه و سلم) چنین وارد است: هر پوستی که دباغت داده شود؛ پاک است. امام محمد (رحمه الله) پوست فیل را مانند پوست خنزیر نجس میداند اما شیخین (رحمهما الله) انتفاع از آنرا بعد از دباغت جایز می دانند، محمد بن حسن (رحمه الله) فرموده است: اگر روده و مثانه حیوان خود مرده بعد از تطهیر به منظور ساخت اوتار استفاده شود؛ جایز است و هر چیزی که با دباغت پاک گردد با نکات نیز پاک می شود چون در هر دو رطوبات از میان می رود و توسط آفتاب و خاک فاسد نمی گردد.

موی حیوان خود مرده و استخوان آن بنابر عدم وجود حیات پاک است چون با قطع آنها احساس درد صورت نمی گیرد، همچنان عصب، سم حیوانات، شاخها، پشم گوسفند و شتر، موی، دندان و نول حیوانات بنابر وجود نص پاک می باشند: ﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا﴾⁽³⁾

ترجمه: و از پشم و کرک و موی چهارپایان و سائل منزل و موجبات رفاه و آسایش شما را فراهم کرده است.

¹- الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 115.

²- {سورة الانعام ، آیه ۱۴۵}.

³- {سورة النحل ، آیه ۸۰}.

موی و استخوان انسان پاک است اما انتفاع از آن بنابر احترام به انسان؛ نادرست است، خنزیر با همه اجزایش ناپاک می باشد، امام محمد (رحمه الله) انتفاع از موی خنزیر که مورد استفاده کشفدوزان است؛ را جایز می داند.

مطلب دوم: کلمات و اصطلاحات فقهی (مکث، مد، طین، دباغ، إهاب).

1- مکث: با فتح میم و با ضم آن آمده است که معنی انتظار، اقامت و درنگ را افاده می کند، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (وتمکث إذا انتظر أمراً وأقام عليه، فهو متمكث منتظر. وتمكث: تلبث. والمكث: الإقامة مع الانتظار والتلبث في المكان).⁽¹⁾ ترجمه: تمکث کرد، یعنی وقتی که در امری انتظار کشید و بر آن اقامت نمود، پس آن شخص تمکث کننده و انتظار کننده است. تمکث کرد، یعنی درنگ نمود. مکث: اقامت کردن به همراه انتظار کشیدن است و در جایی درنگ نماید.

الله متعال نیز در قرآن کریم می فرماید: {وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا}.⁽²⁾

ترجمه: قرآنی است که آن را (در مدت بیست و سه سال) به گونه آیه ها و بخشهای جداگانه فرستاده ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی و بدین وسیله جذب دلها و اندیشه ها شود و در عمل پیاده گردد و قطعاً ما آن را کم کم و بهره بهره فرستاده ایم.

مکث در اصطلاح: معنای اصطلاحی مکث از معنای لغوی آن بیرون نیست.

2- مَد: مد با فتحه حرف « م » مفرد است و جمع آن مدود می باشد و آن عبارت از سیل است، از همین جهت برایش آب سیل گفته می شود، طوری که در کتاب « تاج العروس » آمده است: (المد واحد المدود و هو السيل و منه ماء المد و خص بالذكر لأنه يجئ بالغثاء و نحوه).⁽³⁾ یعنی: مد واحد مدود است و آن سیل می باشد، از همین جهت آب مد گفته می شود و آن را خاص نمود، زیرا این آب همراه کف روی آب، برگهای خشکیده درخت و امثال آن میاید.

مد در اصطلاح: معنای اصطلاحی مد از معنای لغوی آن بیرون نیست.

¹- ابن منظور، لسان العرب، ج 2 ص 191.

²- {سورة الاسراء ، آية 106}.

³- مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج 13 ص 981.

3- طین: در لغت به معنای گل می باشد، طوری که گفته می شود: (طینت البيت و رجل طیان، ماهر فی طیانتہ).⁽¹⁾ یعنی: طین: گل، خانه را با گل مزین ساختم، مرد گلکار، یعنی ماهر در گلکاری. طین در اصطلاح: معنای اصطلاحی طین از معنای لغوی آن بیرون نیست.

4- دباغ: دباغ مصدر است از باب «دَبَعٌ، يَدْبَعُ وَيَدْبَعُ، دَبَاغًا» آنکه پوست حیوانات را پاک و دباغی کند، طوری که عرب ها می گویند: (دبغ: الأجلد دبغا و باغا و دباغة عالجه بمادة ليلين وَيَزُول مَا بِهِ مِنْ رُطُوبَةٍ وَنَتْنٍ).⁽²⁾ ترجمه: پوست را دباغی کرد، یعنی پوست را دو شب معالجه کرد و از او آنچه که از رطوبت و بد بویی بود دور کرد.

دباغ در اصطلاح: معنای اصطلاحی دباغ از معنای لغوی آن بیرون نیست.⁽³⁾

5- إهاب: اهاب در لغت پوست و جلد گاو، گوسفند و غیره از حیوانات و جمع آن اهب است، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (الإهابُ الأجلدُ قَبْلَ أَنْ يُدْبَعَ وَالْجَمْعُ أَهْبٌ).⁽⁴⁾ یعنی: إهاب پوستی قبل از دباغت گفته می شود و جمع آن اهب است.

إهاب در اصطلاح: این الهمام رحمه الله إهاب را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الإهابُ: اسْمٌ لِغَيْرِ الْمَدْبُوعِ مِنَ الْجِلْدِ).⁽⁵⁾

یعنی: إهاب اسم برای پوستی است که دباغی نشده باشد.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیث که در این مبحث بکار رفته، تخریج می گردند، که قرار ذیل اند:

حدیث اول: «وَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ آبَارِ الْمَدِينَةِ».

این حدیث «وَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ آبَارِ الْمَدِينَةِ» در سنن ابی داود و سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّهُ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَوَضَّأَ مِنْ بئرِ بُضَاعَةَ

¹- ابن منظور، لسان العرب، ج 3 ص 98.

²- إبراهيم مصطفى و دیگران، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، بيروت، ج 1 ص 270.

³- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 136.

⁴- الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 1 ص 28.

⁵- ابن الهمام، فتح القدر، ج 1 ص 65.

وَهِيَ بِنْرٌ يُطْرَحُ فِيهَا الْحَيْضُ وَالْحَمُّ الْكِلَابِ وَالنَّثْنُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ».⁽¹⁾

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است، که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شد: آیا از چاه بضاعه وضوء نماییم؟ در حالی که در آن چاه خون های حیض، گوشت سگ ها و بد بوی ها انداخته می شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: آب پاک است، هیچ چیزی نجس کرده نمی تواند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که چاه بضاعه را هیچ چیز نجس و مردار کرده نمی تواند.

حدیث دوم: «الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ طَعْمَهُ أَوْ لَوْنَهُ أَوْ رِيحَهُ».

این حدیث «الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ طَعْمَهُ أَوْ لَوْنَهُ أَوْ رِيحَهُ»، در سنن ابن ماجه چنین آمده است: عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَاءَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ».⁽²⁾

ترجمه: از ابومامه باهلی رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آب را هیچ چیز نجس کرده نمی تواند، مگر در صورتی که بر بوی، مزه و رنگش تغییر غالب گردد.

حدیث سوم: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ يَشْرَبُ».

این حدیث «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ أَوْ يَشْرَبُ»، در صحیح البخاری چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ».⁽³⁾

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - روایت می کند که نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: مواظب

¹- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی بئر بضاعه، شماره حدیث 66. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء أن الماء لا ينجسه شيء، شماره حدیث 66. آلبنای رحمہ الله می گوید: این حدیث صحیح است. آلبنای، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 66.

²- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، باب الحيض، شماره حدیث 521. محمد فؤاد عبد الباقي در تعلیق آن می گوید: اسناد این حدیث ضعیف است، از جهت ضعف رشدین.

³- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، باب البول فی الماء الدائم، شماره حدیث 239.

باشید در آب راکد، ادرار نکنید. چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم از ادرار کردن در آب راکد و ایستاده منع نموده است.

حدیث چهارم: «هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ».

این حدیث «هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ»، در سنن ابی داود و سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّا نَرَكِبُ الْبَحْرَ، وَنَحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْمَاءِ، فَإِنْ تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطَشْنَا، أَفَنَتَوَضَّأُ بِمَاءِ الْبَحْرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ الْحُلُّ مَيْتَتُهُ».(1)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، که مردی از رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - پرسید: ما در دریا سوار کشتی می شویم و کمی آب آشامیدنی با خود حمل می کنیم اگر با آب آن وضو بگیریم دچار تشنگی می شویم، آیا می توانیم با آب دریا وضو بگیریم؟ در جواب فرمود: آب دریا پاک کننده است و مرده آن حلال است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که آب دریا پاک و مرده آن حلال است.

حدیث پنجم: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي طَعَامٍ أَحَدِكُمْ فَاْمَقْلُوهُ ثُمَّ انْقُلُوهُ».

این حدیث «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي طَعَامٍ أَحَدِكُمْ فَاْمَقْلُوهُ ثُمَّ انْقُلُوهُ»، در صحیح البخاری چنین آمده است: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ، ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءٌ، وَفِي الْآخَرِ شِفَاءٌ».(2)

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر گاه مگس در نوشیدنی شما افتاد، باید آن را در نوشیدنی فرو برد، سپس آن را بیرون اندازد؛ زیرا در یکی از

1- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب الوضوء بماء البحر، شماره حدیث 83. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی ماء البحر أنه طهور، شماره حدیث 60. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الالبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 83.

2- البخاری، صحیح البخاری، کتاب بدء الخلق، باب إذا وقع الذباب في شراب أحدكم فليغمسه، شماره حدیث 3320. کتاب الطب، باب إذا وقع الذباب في الاناء، شماره حدیث 5782.

بال هایش بیماری و در دیگری شفاء است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که مگس آب را نجس ساخته نمی تواند.

حدیث ششم: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهَّرَ».

این حدیث «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهَّرَ»، در صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهَّرَ».⁽¹⁾

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وقتی پوست دباغی (رنگ) شود، پاک می شود.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که هر جلدی را که دباغی شود، پاک می گردد.

مطلب چهارم: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

در این مطلب قواعد و ضوابط فقهی که در این مبحث بکار رفته اند، ذکر می گردد، که قرار ذیل اند:

قاعده اول: (وَالْغَالِبُ كَالْمُتَحَقِّقِ).

فقه‌های اسلامی می گویند: در صورتی که با آب چیزی از گل و امثالهم مخلوط گردد، در آن صورت مدار اعتبار غالب بودن است، یعنی در صورتی که بر آب غلبه پیدا کرد، وضوء کردن به آن درست نیست، ولی در صورتی که آب بر آنها غلبه داشت، وضوء کردن درست است، نظر به این قاعده: (وَالْغَالِبُ كَالْمُتَحَقِّقِ).⁽²⁾ یعنی: غالب مثل حقیقت است.

از این قاعده دانسته شد که غلبه حکم حقیقت شیء را بخود می گیرد.

قاعده دوم: (الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).

فقه‌های اسلامی می گویند: استفاده از موی خنزیر درست نمی باشد، مگر برای خراز (موچی)، از جهت ضرورت، نظر به این قاعده: (الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ).⁽³⁾ یعنی: ضرورت ها چیزهای ممنوعه را

¹ - النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب طهارة جلود الميتة بالدباغ، شماره حدیث 105.

² - ابن نجیم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، ص 63.

³ - همان؛ ص 73.

مباح می گردانند.

از این قاعده معلوم گردید که حالات ضروری، چیزهای ممنوعه را مباح می گردانند، پس برای خراز استفاده از مویی خنزیر درست می باشد.

مطلب پنجم: توثیق و بیان مسایل

مسئله اول: انواع آب ها

آب ها سه نوع می باشند(1):

1. آب پاک و یا آب مطلق: عبارت از آبی است که هم پاک و هم پاک کننده می باشد؛ و به آبی که از آسمان نازل شده باشد و یا از زیر زمین بیرون آمده باشد، به شرط اینکه به اصل خلقت و طبیعت خود باقی مانده باشد؛ رنگ، طعم و بوی آن تغیر نکرده باشد، مثل آب باران ، آب وادی ها ، چشمه ها، نهرها، بحر ها و آب چاه ها که همه این آب های مذکور اجماعاً پاک و پاک کننده بوده و زایل کننده نجاست و مستخدم از برای وضوء و غسل می باشند، بنابر قول خداوند (جل جلاله) که می فرماید: {يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ} (2).

ترجمه: و از آسمان آب بر شما باراند تا بدان شما را (از پلیدی جسمانی) پاکیزه دارد. همچنان نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) در رابطه به آب بحر ها می فرماید: «هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ» (3).

ترجمه: آب دریا پاک کننده است و مرده آن حلال است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که آب دریا پاک و مرده آن حلال است.

2. آب پاک غیر پاک کننده: آب پاک غیر پاک کننده عبارت از آب مستعمل غیر متناجسی است که

استعمال آن در عادات مثل نوشیدن، تهیه غذا و غیره درست بوده ولی استعمال آن از برای

1- الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج 1 ص 83.

2- {سورة الانفال، آیه 11}.

3- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة ، باب الوضوء بماء البحر، شماره حدیث 83 . الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة ، باب ماجاء فی ماء البحر أنه طهور، شماره حدیث 60. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الالبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 83.

عبادات مثل؛ وضوء و یا غسل درست نمی باشد.⁽¹⁾

حکمش اینست که نجاست را از بدن و لباس از بین می برد، ولی حدث را زایل نمی سازد و به سه نوع است:

الف: آبی که چیز پاک با آن مخلوط گردیده و یکی از اوصاف آنرا تغیر داده و غیر بالایش غالب شده باشد که طهوریت آنرا سلب نماید مثل آب نخود و عدس که این نوع آب پاک بوده ولی پاک کننده نیست.

همچنان آبی که از آن مرکب و قاطر نوشیده باشد این نوع آب در نفس خود پاک بوده ولی در امکان از اله نجاست توسط آن شک وجود دارد.⁽²⁾

ب: آب مستعمل: آب مستعمل به آن آبی گفته می شود که برای رفع بی وضوئی و جنابت استعمال شده باشد و یا بخاطر قربت و کسب ثواب استعمال شده باشد، این نوع آب در صورتی مستعمل می گردد که از بدن منفصل شده باشد.⁽³⁾

حکم این نوع آب پاک بوده اما غیر پاک کننده از برای حدث می باشد.⁽⁴⁾

ج: آب نباتات مثل: آب گلاب و غیره آب میوه ها که پاک بوده ولی پاک کننده نیست.

3. آب نجس: به آب ایستاده اطلاق می گردد که در آن نجاست واقع گردد.⁽⁵⁾ به دلیل حدیث پیامبر

(صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ».⁽⁶⁾

ترجمه: مواظب باشید در آب راکد، ادرار نکنید. چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم از ادرار کردن در آب راکد و ایستاده منع نموده است.

¹- الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 1 ص 69.

²- حسن بن عمار بن علی الشرنبلالی المصري الحنفی (المتوفی: 1069هـ)، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، الناشر: المكتبة العصرية، بیروت، الطبعة: الأولى، 1425 هـ - 2005 م، ص 3-4.

³- الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 1 ص 69.

⁴- همان، ج 1 ص 83.

⁵- محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی البایرتی (المتوفی: 786هـ)، العناية شرح الهدایة، الناشر: دار الفكر، بیروت، ج 1 ص 73.

⁶- البخاری، صحیح البخاری، کتاب الوضوء، باب البول فی الماء الدائم، شماره حدیث 239.

حوضی که یک طرف آن با حرکت دادن طرف دیگر آن حرکت نکند اگر نجاست در یک طرف آن واقع گردد وضوء از جهتی که در آن نجاست وجود ندارد جواز دارد به دلیل اینکه در ظاهر نجاست به جهتی که واقع نشده است نم ی‌رسد زیرا سرایت در تحریک نسبت بر سرایت در اثر نجاست بالاتر است و معتبر در عمق حوض اینست که به غوطه زدن آشکار نگردد و این قول درست می باشد.⁽¹⁾

¹- البابرتی، العنایة شرح الهدایة، ج 1 ص 81.

مبحث سوم

احكام آب چاه ها

این مبحث دارای مطالب ذیل می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

(إِذَا وَقَعَتْ فِي الْبُئْرِ نَجَاسَةٌ فَأُخْرِجَتْ ثُمَّ نُزِحَتْ طَهَّرَتْ) وَالْقِيَاسُ أَنَّهُ لَا تَطْهَرُ، لِأَنَّهُ إِذَا تَنَجَّسَ الْمَاءُ تَنَجَّسَ الطَّيْنُ، فَإِذَا نَزَحَ الْمَاءُ بَقِيَ الطَّيْنُ نَجِسًا، فَكُلَّمَا نَبَعَ الْمَاءُ نَجَسَهُ لَكُنَّا خَالِفْنَا الْقِيَاسَ بِإِجْمَاعِ السَّلَفِ، وَمَا رُوِيَ عَنْهُمْ مِنَ الْأَثَارِ غَيْرُ مَعْقُولِ الْمَعْنَى، فَالظَّاهِرُ أَنَّهُمْ قَالُوهُ سَمَاعًا.

(وَإِذَا وَقَعَتْ فِي آبَارِ الْفَلَوَاتِ مِنَ الْبَعْرِ وَالرَّوْثِ وَالْأَخْتَاءِ لَا يُنَجِّسُهَا مَا لَمْ يَسْتَكْثِرْهُ النَّاطِرُ) لِأَنَّ آبَارَ الْفَلَوَاتِ بِغَيْرِ حَوَاجِزٍ، وَالذَّوَابُّ تَبْعُرُ حَوْلَهَا وَالرِّيَّاحُ تُنْقِيهَا فِيهَا، فَكَانَ فِي الْقَلِيلِ ضَرُورَةٌ دُونَ الْكَثِيرِ. وَحَدُّهُ أَنْ يَأْخُذَ رُبْعَ وَجْهِ الْمَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ، وَقِيلَ: ثَلَاثُهُ، وَقِيلَ: أَنْ لَا يَخْلُو دَلْوٌ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُ، وَالْمُخْتَارُ مَا ذَكَرَهُ فِي الْكِتَابِ وَهُوَ أَنْ يَسْتَكْثِرَهُ النَّاطِرُ، وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ صَاحِبِ الْمَذْهَبِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، وَالرَّطْبُ وَالْيَابِسُ وَالصَّحِيحُ وَالْمُنْكَسِرُ سِوَاءَ لِعُمُومِ الْبُلُوَى وَآبَارِ الْأَمْصَارِ كَذَلِكَ، وَقِيلَ يُعْتَبَرُ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الضَّرُورَةِ.

قَالَ: (وَخُرْءُ الْحَمَامِ وَالْعُصْفُورِ لَا يُفْسِدُهَا) لِأَنَّهُ لَيْسَ بِنَجِسٍ عَلَى مَا سَيَأْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

قَالَ: (وَإِذَا مَاتَ فِي الْبُئْرِ فَأَرَةٌ أَوْ عُصْفُورَةٌ أَوْ نَحْوُهُمَا نُزِحَ مِنْهَا عَشْرُونَ دَلْوًا إِلَى الثَّلَاثِينَ) لِمَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ يُنْزَحُ مِنْهَا دِلَاءً، وَعَنْ أَنَسٍ عَشْرُونَ دَلْوًا، وَعَنْ النَّخَعِيِّ عَشْرُونَ أَوْ ثَلَاثُونَ، فَالْعَشْرُونَ لِلِإِجَابِ وَالثَّلَاثُونَ لِلِاسْتِحْبَابِ، وَعَنْ مُحَمَّدٍ فِي الْفَارَتَيْنِ عَشْرُونَ، وَفِي الثَّلَاثِ أَرْبَعُونَ، وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الْفَأْرَةِ عَشْرُونَ إِلَى أَرْبَعٍ، وَفِي الْخَمْسِ أَرْبَعُونَ إِلَى تِسْعٍ، وَفِي الْعَشْرِ جَمِيعُ الْمَاءِ.

قَالَ: (وَفِي الْحَمَامَةِ وَالذَّجَاجَةِ وَنَحْوِهِمَا مِنْ أَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ) هَكَذَا رُوِيَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، وَلِأَنَّهَا ضِعْفُ الْفَأْرَةِ فَضَعَّفْنَا الْوَاجِبَ.

(وَفِي الْأَدْمِيِّ وَالشَّاةِ وَالْكَلْبِ جَمِيعُ الْمَاءِ) هَكَذَا حَكَّمَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ الزُّبَيْرِ فِي بَيْتِ زَمْرَمَ حِينَ مَاتَ فِيهَا الزُّنْجِيُّ، وَلِأَنَّهُ لِيَقْلَهُ يَنْزِلُ إِلَى قَعْرِ الْبُئْرِ فَيَلْقَى جَمِيعَ الْمَاءِ.

قَالَ: (وَإِنْ انْتَفَخَ الْحَيَوَانُ أَوْ تَفَسَّخَ نُزِحَ جَمِيعُ الْمَاءِ) لِأَنَّهُ لَا يَخْلُو عَنْ بِلَّةٍ نَجَسَةٍ فَتَشْبَعُ فَصَارَ كَمَا إِذَا وَقَعَتْ ابْتِدَاءً، وَلَوْ وَقَعَ الْحَيَوَانُ فِي الْبُئْرِ ثُمَّ أُخْرِجَ حَيًّا فَإِنْ كَانَ طَاهِرًا كَالْأَدْمِيِّ وَمَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى بَدَنِهِ نَجَاسَةٌ لَمْ يُنْزَحْ شَيْءٌ، وَإِنْ كَانَ عَلَى مَخْرَجِهِ نَجَاسَةٌ نُزِحَ الْجَمِيعُ، وَكَذَلِكَ سِبَاعُ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَهُوَ

الصَّحِيحُ، وَكَذَلِكَ الْبُعْلُ وَالْحِمَارُ لَا يَصِيرُ الْمَاءُ مَشْكُوكًا فِيهِ؛ لِأَنَّ بَدَنَ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ طَاهِرٌ، وَإِنْ وَصَلَ الْمَاءُ إِلَى لُعَابِهِ أَخَذَ حُكْمَهُ. وَذَكَرَ الْقُدُورِيُّ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مُحْدِثًا نَزَحَ أَرْبَعُونَ دَلْوًا، وَإِنْ كَانَ جُنُبًا فَالْجَمِيعُ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: إِنْ نَوَى الْغُسْلَ أَوْ الْوُضُوءَ يَصِيرُ مُسْتَعْمَلًا فَيَفْسُدُ وَإِلَّا فَلَا. وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي الْكَافِرِ يُنَزَّحُ جَمِيعُ الْمَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو بَدَنُهُ مِنَ النَّجَاسَةِ غَالِبًا.

قَالَ: (وَيُعْتَبَرُ فِي كُلِّ بِنْرِ دَلْوَاهَا) لِأَنَّ السَّلْفَ أَطْلَقُوا فَيُنْصَرَفُ إِلَى الْمُعْتَادِ كَمَا فِي التُّفُودِ؛ وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ قَدَّرَهُ بِالصَّاعِ.

(وَإِذَا لَمْ يُمْكِنَ إِخْرَاجُ جَمِيعِ الْمَاءِ نَزَحَ مِنْهَا مَا نَتَا دَلْوًا إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ) لِأَنَّ غَالِبَ مَاءِ الْأَبَارِ لَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ، وَهَذَا أَيْسَرُ عَلَى النَّاسِ، وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ. وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: يُنَزَّحُ حَتَّى يَغْلِبَهُمُ الْمَاءُ وَلَمْ يَقْدَرْ فِيهِ شَيْئًا، فَيَعْمَلُ بِعَلْبَةِ الظَّنِّ، فَيَرْجِعُ إِلَى قَوْلِ رَجُلَيْنِ لَهُمَا مَعْرِفَةٌ بِذَلِكَ. وَإِذَا نَزَحَ مَا وَجَبَ نَزْحُهُ وَحُكِمَ بِطَهَارَةِ الْبِنْرِ طَهَّرَ الدَّلْوُ وَالرِّشَا وَالْبِكْرَةَ وَنَوَاحِيهَا وَيَدُ الْمُسْتَقَى، مَرْوِيُّ ذَلِكَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ - رَحِمَهُ اللَّهُ -.

ترجمه متن کتاب (الاختيار لتعليل المختار)

هرگاه نجاست در چاه قرار گرفت با کشیدن نجاست و آب؛ چاه طاهر می گردد، و این مورد مخالف قیاس است، زیرا در حالت آلوده شدن آب؛ گل و خاک موجود نیز ملوث می شود، در صورت بیرون کردن آب؛ گل و خاک آلوده باقی مانده و آب بیرون شده از چشمه نیز ناپاک است، با اختیار سماع آراء سلف با قیاس مخالفت صورت گرفته است.

هرگاه در چاه های صحرا، پشگل، سرگین و مدفوع گاو افتید تا زمانیکه به چشم دیده نشود؛ چاه نجس نمی گردد؛ زیرا حیوانات در اطراف چاه های صحراء گشت می زنند و چاه های مذکور دارای حویلی نیستند، در این صورت در معرض آلوده شدن می باشند؛ بنابراین نیاز در عدم دید؛ حمل به طهارت می شود، حد آن نزد امام محمد (رحمه الله) ربع سطح چاه می باشد و ثلث نیز از وی (رحمه الله) منقول گردیده است و گفته شده اگر سطح چاه خالی باشد این حد برای طهارت چاه فرض گردیده است؛ اما قول مختار عدم قابلیت دید نجاست است که از صاحب مذهب نیز نقل گردیده است.

نجاست واقع شده بنا بر عمومیت؛ خشک، تازه، کامل و ریزه شده آن یکسان است و در چاه های شهر ها نیاز مورد اعتبار می باشد، مدفوع کیوتر و گنجشک چاه را فاسد نمی سازد زیرا طاهر است.

هرگاه موش، گنجشک و یا امثال آنها در چاه واقع گردند؛ بنا بر روایت از علی (رضی الله تعالی عنه) 20 الی 30 دلو آب آن کشیده شود، از انس (رضی الله عنه) 20 دلو و ابراهیم نخعی (رحمه الله) 20 الی 30 دلو نقل گردیده است که در این حالت 20 دلو برای و جوب و 30 دلو استحباباً می باشد.

امام محمد (رحمه الله) می فرماید: در صورت وقوع دو موش 20 در چاه و سه موش 30 دلو آب کشیده شود.

امام ابویوسف (رحمه الله) فرموده است: هرگاه موشی در چاه افتید 20 الی 40 و در 5 موش 40 الی 90 و در ده موش تمام آب چاه کشیده شود.

در وقوع کبوتر، مرغ و مانند آنها 40 الی 60 دلو که همین روایت از ابوسعید الخدری (رضی الله عنه) می باشد؛ کشیده شود، زیرا کبوتر دوچند موش است و در حکم دو برابر محاسبه می شود.

در افتیدن آدمی، گوسفند و سگ در چاه، تمام آب کشیده شود، زیرا ابن عباس و ابن زبیر (رضی الله عنهم) در مورد چاه زمزم که زنگی در آن افتیده بود؛ حکم به کشیدن تمام آب نمودند.

اگر حیوانی در چاه ترکیده و پاره شد بنا بر شیوع آن؛ تمام آب کشیده شود در صورت وقوع حیوان طاهر مانند انسان یا حیوانی که گوشتش خورده می شود و آلوده به نجاستی نبود، زنده بیرون آورده شد؛ چیزی از آب چاه کشیده نمی شود اما اگر در مخرج آن چیزی وجود داشت تمام آب کشیده شود و بنا بر روایت صحیح پرنده گان شکاری و وحشی همین حکم را دارند.

همچنان مرکب و قاطر آب را مشکوک نمی سازد چون بدن این حیوانات پاک است و اگر آب به لعاب آن رسید حکم آنرا می گیرد.

امام قدوری رحمه الله ذکر نموده: اگر شخصی محدث باشد و در چاه افتید 40 دلو و در صورت جنابت تمام دلو کشیده شود.

امام محمد (رحمه الله) فرموده است: اگر شخص اراده غسل یا وضوء را نمود، آب مستعمل است و در صورت عدم نیت آب مستعمل نمی گردد.

قول امام ابی حنیفه (رحمه الله) در مورد شخص کافر اینست که تمام آب کشیده می شود چون غالباً بدن کافر از نجاست خالی نیست.

برای هرچاه دلو همان چاه اعتبار داده می شود، زیرا علماء سلف مطلق ذکر نموده اند و به عادت عمل کرده می شود مثل نقود، ولی قول امام ابی حنیفه (رحمه الله) در این مورد اینست که اندازه به صاع می شود.

هرگاه کشیدن تمام آب چاه ممکن نبود از 200 الی 300 دلو کشیده شود چون آب چاه غالباً از این مقدار زیاد نمی باشد و این به مردم نیز سهولت است و همینگونه از امام محمد رحمه الله روایت شده است.

قول امام ابی حنیفه (رحمه الله) اینست که به غالب ظن کشیده می شود و مقدار مشخص ندارد و به قول دو شخص اهل خبره عمل کرده شود.

هرگاه همان مقدار آبی که کشیدن آن واجب شده است؛ کشیده شد و حکم به طهارت چاه گردید همینگونه دلو، رشا، بکره، نواحی آن و دست مستسقی پاک می گردد این قول امام ابی یوسف (رحمه الله) نیز می باشد.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (انزاح، فلوات، دلو، انتفخ، تفسخ)

1- انزاح: انزاح در لغت به معنای کشیدن آب از چاه است، بشکل که آب آن چاه کم و قلیل بماند، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (وَنَزَحَ الْبُئْرَ بِنَزْحِهَا وَيَنْزِحُهَا نَزْحًا، وَأَنْزَحَهَا: إِذَا اسْتَقَى مَا فِيهَا حَتَّى يَنْفَدَ، وَقِيلَ: حَتَّى يَقْلَ مَاؤُهَا).⁽¹⁾

ترجمه: چاه را کشید و می کشد و باب افعال آن نیز همین معنی را افاده می نماید به این معنی آب را کشید تا اینکه چیزی باقی نماند و گفته شده: تا اینکه آب کم گردد. معنای اصطلاحی آن از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽²⁾

2- فلوات: فلوات جمع فلات بوده، به معنای بیابان و صحرای بی آب، طوری که رازی رحمه الله می نویسد: (الْفَلَاةُ، وَهِيَ الْمَفَاةُ، وَالْجَمْعُ فَلَوَاتٌ وَقَلًّا).⁽³⁾ یعنی: فلاة به معنای بیابان بوده و جمع آن فلوات و فلا می باشد. معنای اصطلاحی آن از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽⁴⁾

3- بعره: در لغت به معنای مدفوع هر حیوان، طوری که در کتاب «المغرب فی ترتیب المغرب» آمده است: (إذا بعر فی الحلاب، أى ألقى البعر و البعرة واحدة و البعر و هو لذوات الأخفاف و الأظلاف و لاسیما الجمال).⁽⁵⁾

ترجمه: وقتی حیوان پیشکل بیندازد که مفرد آن بعره می باشد و مدفوع هر حیوان دارای سُم را بعره می گویند اما به گونه مخصوص پیشکل بعیر یا شتر را بعره گویند. معنای اصطلاحی بعره از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽⁶⁾

¹- علي بن إسماعيل بن سیده المرسي [ت: 458هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م، ج 3 ص 228.

²- الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 17.

³- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 4 ص 448.

⁴- الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 17.

⁵- ناصر بن عبد السید أبی المکارم ابن علی، أبو الفتح، برهان الدین الخوارزمی المَطْرَزِي (المتوفى: 610هـ)، المغرب فی ترتیب المغرب، الناشر: دار الکتب العربی، بیروت، ج 2 ص 80.

⁶- الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 17.

4- **دَلُو:** در لغت به معنای جام و یا ظرفی که در چاه و غیر آن بکار می رود، طوری که جوهری رحمه الله می نویسد: (الدُّلُو: واحدة الدِّلاءِ التي يستقى بها).⁽¹⁾ یعنی: دلو وحد دلاء می باشد و به جام اطلاق می می گردد که بوسیله آن آب کشیده می شود. معنای اصطلاحی دلو از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

5- **انتفخ:** صیغه واحد مذکر فعل ماضی بوده، از باب « انْتَفَخَ، يَنْتَفِخُ و يَنْتَفِخُ، انْتَفَاخٌ»، به معنای ورم کردن، نفخ کردن و دمیده شدن، طوری که در کتاب «تهذیب اللغة» آمده است: (والنُّفْحَةُ: انتفاخُ البَطْنِ من طَعَامٍ ونحوه).⁽²⁾ یعنی: نفخه: همان دمیده شدن شکم از طعام و امثال آن می باشد. معنای اصطلاحی انتفاخ از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

6- **تفسخ:** به معنای باطل شدن، نقض شدن و دور شدن آمده است، طوری که در کتاب «المعجم الوسيط» آمده است: (انفساخ انتقض و بطل و زال و تفسخ ، انفسخ أى انحل).⁽³⁾ یعنی: انفساخ به معنای نقض شدن، باطل گردیدن، زایل شدن و دمیده شدن آمده است، انفساخ نمود، یعنی منحل گردید. معنای اصطلاحی تفسخ از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث بکار رفته اند، تخریج می گردد:

أثر اول: «وَإِذَا مَاتَ فِي الْبَيْرِ فَأَرَةٌ أَوْ عُصْفُورَةٌ أَوْ نَحْوُهُمَا نُزِحَ مِنْهَا عَشْرُونَ دَلْوًا إِلَى الثَّلَاثِينَ».

این اثر «وَإِذَا مَاتَ فِي الْبَيْرِ فَأَرَةٌ أَوْ عُصْفُورَةٌ أَوْ نَحْوُهُمَا نُزِحَ مِنْهَا عَشْرُونَ دَلْوًا إِلَى الثَّلَاثِينَ» در کتاب «مصنف ابن ابی شیبیه» چنین آمده است: عَنْ عَلِيٍّ، فِي الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي الْبَيْرِ قَالَ: «يُنْزَحُ إِلَى أَنْ يَغْلِبَهُمُ الْمَاءُ».⁽¹⁾

¹- الجوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج 6 ص 2338.

²- الأزهری، تهذیب اللغة، ج 7 ص 186.

³- إبراهيم مصطفى و دیگران، المعجم الوسيط، ص 688 و 938.

ترجمه: از علی رضی الله عنه در مورد موش وقتی که در چاه می افتد روایت است، که فرمود: آب چاه کشیده شود تا اینکه آب غالب گردد.

اثر دوم: « أَنْ زَنْجِيًّا وَقَعَ فِي زَمْزَمَ ».

این اثر « أَنْ زَنْجِيًّا وَقَعَ فِي زَمْزَمَ »، در سنن الدارقطنی چنین روایت شده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: أَنَّ زَنْجِيًّا وَقَعَ فِي زَمْزَمَ يَعْنِي فَمَاتَ، فَأَمَرَ بِهِ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَأُخْرِجَ وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُنَزَّحَ⁽²⁾.
ترجمه: از محمد بن سیرین⁽³⁾ رحمه الله روایت است، که یک شخص زنگی در چاه زمزم افتید، یعنی وفات نمود، ابن عباس رضی الله عنهما امر نمود تا او را بکشد، سپس او را کشید و امر کرد تا آب چاه را نیز بکشد.

وجه استدلال از این اثر: از این اثر معلوم گردید، در صورتی که آدمی و امثال آن در چاه افتد و در آنجا بمیرد، تمام آب چاه باید کشیده شود.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسائل

مسئله اول: در رابطه به آب چاه ها

هرگاه در چاه کوچک کمتر از ده در ده، نجاستی هر چند اندک بیافتد؛ و آن نجاست، غیر از پشکل و سرگین حیواناتی از قبیل: اسب و غیره باشد، مانند: یک قطره خون یا یک قطره شراب؛ در این صورت، بیرون کردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم می باشد، هرگاه در چاه، خوک بیافتد؛ اگر چه از چاه زنده بیرون بیاید و دهانش به آب نرسیده باشد، یا در چاه، سگ یا گوسفند یا آدمی بمیرد، همچنان در چاه، حیوانی بمیرد و جسدش ورم و باد کند و متورم نماید؛ اگر چه آن حیوان کوچک نیز باشد، در تمام این

1- أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409، كتاب الطهارة، باب الفارة و الدجاجة، شماره اثر 1711. ابن حجر رحمه الله سند این اثر را حسن داشته است. ابن حجر، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ج 1 ص 60.

2- الدارقطنی، سنن الدارقطنی، كتاب الطهارة، بَابُ الْبُرِّ إِذَا وَقَعَ فِيهَا حَيَوَانٌ، شماره اثر 65. ابن الترمذی رحمه الله این اثر را صحیح می داند. علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم بن مصطفی الماردینی، أبو الحسن، الشهير بابن الترمذی (المتوفى: 750هـ)، الجوهر النقي على سنن البيهقي، الناشر: دار الفكر، بيروت، ج 1 ص 367.

3- مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ أَبُو بَكْرٍ الْأَنْصَارِيُّ، امام، شيخ الاسلام، مولای انس بن مالک رضی الله عنه، در 21 هـ تولد گردید، احادیث زیادی روایت کرده است، از تابعین مشهور و با 30 تن صحابی ملاقات کرده است، شخص عالم، ادیب، حلیم، فقیه، متقی و عدیل بود، در 110 هـ ق وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء: ج 8 ص 196).

موارد، بیرون آوردن تمام آب چاه لازم است؛ ولی اگر چنان چه بیرون آوردن تمام آب چاه ممکن نباشد؛ در آن صورت واجب است که دوصد دلو متوسط و میانه از چاه، آب بیرون آورده می شود، از همین جهت بابرتهی رحمه الله می نویسد: (وَكَانَ نَزْحُ مَا فِيهَا مِنْ الْمَاءِ طَهَارَةً لَهَا).⁽¹⁾ یعنی: آنچه که در چاه از آب است، کشیده شود، از جهت پاک شدن آن.

و اگر چنان چه در چاه، حیوانی مانند مرغ یا گربه و یا امثال آنها در جثه مرده بود، در آن صورت بیرون آوردن چهل دلو میانه لازم است و چنانچه در چاه، حیوانی مانند موش یا امثال آن در جثه، همانند گنجشک و غیره بمیرد، در آن صورت بیرون آوردن بیست دلو میانه ضروری می باشد و با بیرون آوردن مقداری از آب که واجب است از چاه بیرون کشیده شود، خود چاه، دلو، ریسمان و دست فردی که به بیرون آوردن آب از چاه پرداخته است، پاک می گردد.⁽²⁾

اگر پشکل شتر، گوسفند و آهو، سرگین اسب، مرکب و قاطر، و مدفوع گاو و گاومیش در چاه واقع گردد چاه نجس نمی گردد؛ مگر در دو صورت:

1- در صورتی که آن سرگین و پشکل، به گونه ای باشد که شخص بیننده، آن را بسیار بیابد و فراوان شمارد.

2- یا در صورتی که آن سرگین و پشکل، به گونه ای باشد که هیچ دلوی از پشکل خالی نباشد؛ در این دو صورت، چاه نجس می گردد.⁽³⁾

مسئله دوم: صورت های که آب نجس نمی گردد:

1- هرگاه در آب مدفوع کبوتر، پرند و امثال آنها، البته غیر از مرغ و مرغابی بیافتد آب نجس نمی گردد، طوری که امام مرغینانی رحمه الله می نویسد: (فإن وقع فيها خرد الحمام أو العصفور لا يفسده).⁽⁴⁾ یعنی: اگر در چاه مدفوع کبوتر و یا گنجشک بیافتد، آب را فاسد نمی سازد.

2- هرگاه در آب، حیوانی بمیرد که دارای خون جاری نباشد؛ همانند ماهی و قورباغه آب را نجس نمی سازد.

¹- البابرتهی، العناية شرح الهدایة، ج 1 ص 98.

²- الموصلي، الاختيار لتعليل المختار، ج 1 ص 17.

³- البابرتهی، العناية شرح الهدایة، ج 1 ص 99.

⁴- المرغینانی، الهدایة شرح البدایة، ج 1 ص 24.

3- هرگاه در آب، حیوانی بمیرد که در آب، زندگی و توالد و تناسل می نماید، آب را نجس نمی گردانند.

4- هرگاه در آب پشه، مگس، زنبور و عقرب بمیرد آب را نجس نمی سازد، چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد مگس می فرماید: «إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَ فِي الْآخَرِ شِفَاءٌ».⁽¹⁾ ترجمه: هرگاه مگس در نوشیدنی یکی از شما افتاد؛ پس باید آن را در نوشیدنی غوطه دهد؛ سپس آن را بیرون بیاورد؛ زیرا در یکی از دو بالش بیماری و در دیگری شفاء است.

5- همچنین آب، با افتادن انسان و حیواناتی که گوشتشان خورده می شود حیوانات حلال گوشت، همانند: شتر، گاو و گوسفند، نجس نمی گردد؛ البته در صورتی که از آب، زنده بیرون بیاید و بر بدن آن، نجاستی وجود نداشته باشد و نیز آب با افتادن قاطر، مرکب، پرندگان وحشی و درنده، و حیوانات درنده، نجس نمی گردد؛ البته در صورتی که از آب، زنده بیرون بیایند و بر بدن آنها نجاستی نباشد، ولی در صورتی مرده بیرون گردد، تمام آب چاه کشیده شود، طوری که مرغینانی رحمه الله می نویسد: (وإن ماتت فيها شاة أو كلب أو آدمي نزع جميع ما فيها من الماء).⁽²⁾ یعنی: در صورتی که در چاه گوسفند، یا سگ و یا آدمی بمیرند، تمام آنچه که در چاه از آب است، کشیده شود.

6- هرگاه چیزی در آب بیافتد و لعاب دهان آن، به آب برسد؛ در آن صورت آن آب، در حکم آب پس مانده و نیم خورده آن است؛ و علاوه از آن، حیوانی که پس خورده آن پاک است، عرق آن نیز پاک و تمیز می باشد؛ و حیوانی که پس خورده آن نجس است، عرق آن نیز نجس می باشد.

7- و اگر در چاه، حیوان مرده ای پیش از باد کردن و متورم شدن آن یافته شد و دانسته نمی شد که آن حیوان، چه وقت در آن افتاده است، در آن صورت به نجاست آن چاه، فقط از مدت یک شبانه روز حکم می شود و چنانچه در چاه، حیوانی مرد و در آن باد کرد و دانسته نمی شد که چه وقت در آن افتاده است، در آن صورت به نجاست آن چاه از مدت سه شبانه روز حکم می شود؛ از این رو، اگر با آب آن چاه، وضوء گرفته شده بود، نمازهای این شب و روزها، قضا آورده شود؛ و همچنین اگر چنان چه آب آن چاه در این مدت، در شستشوی بدن یا در شستن جامه ها به کار رفته شده بود، در آن صورت بدن و جامه، شسته شود، طوری که زیلعی رحمه الله می نویسد:

¹- البخاری، صحیح البخاری، باب اذا وقع الذباب فی شراب احدکم، ج 1 ص 1206.

²- المرغینانی، الهدایة شرح البدایة، ج 1 ص 25.

(وَقَدَّرْنَا الْمَوْتَ بِلَا انْتِفَاحٍ بِيَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِذْ مَا دُونَ ذَلِكَ سَاعَاتٌ لَا يُمَكِّنُ التَّقْدِيرُ بِهَا لِنَتَفَاوُتِهَا، وَالْمَوْتُ مَعَ الْإِنْتِفَاحِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ لِأَنَّهُ دَلِيلٌ تَقَادِمُ الْعَهْدِ وَأَدْنَى حَدِّ التَّقَادِمِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنَّ مَنْ دُفِنَ قَبْلَ أَنْ يُصَلَّى عَلَيْهِ صَلَّيَ عَلَى قَبْرِهِ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ).⁽¹⁾

ترجمه: مرگ بدون انتفاخ را به یک شبانه روز اندازه و مقدر می کنیم، زیرا کمتر از یک شبانه روز، ساعات است، که مقدر کردن آن ناممکن است، از جهت تفاوت میان ساعات، اما مرگ به همراه دمیدن را به سه شبانه روز تقدیر می کنیم، زیرا انتفاع و دمیدن دلیل برای پیش بودن زمانی مرگ آن است و اندک ترین اندازه زمانی پیش بودن و تقادم سه شبانه روز، زیرا کسی که پیش از نماز خواندن بر بالای قبرش دفن می گردد، تا سه شبانه روز (وارثین شان) می توانند بر بالای قبرش نماز بخوانند.

¹- الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 30.

مبحث چهارم

احكام سور

این مبحث دارای مطالب ذیل می باشد:

مطلب اول: متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

فَصَلِّ (سُورُ الْأَدْمِيِّ وَالْفَرَسِ وَمَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ طَاهِرٌ) الْأَسَارُ أَرْبَعَةٌ: طَاهِرٌ غَيْرُ مَكْرُوهٍ، وَهُوَ سُورُ الْأَدْمِيِّ جُنْبًا كَانَ أَوْ حَائِضًا أَوْ مُشْرِكًا ; لِأَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَرِبَ وَأَعْطَى فَضْلَ سُورِهِ أَعْرَابِيًّا عَنْ يَمِينِهِ فَشَرِبَ، ثُمَّ شَرِبَ أَبُو بَكْرٍ سُورَ الْأَعْرَابِيِّ، وَارَادَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يُصَافِحَ أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: إِنِّي جُنْبٌ، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْمُؤْمِنُ لَا يَنْجُسُ»، وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِعَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -: «نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ، قَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، قَالَ: لَيْسَتْ حَيْضَتُكَ فِي يَدِكَ» إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ النَّجْسَ مَوْضِعُ الْحَيْضِ، وَلِأَنَّ بَدَنَ الْإِنْسَانِ طَاهِرٌ مُسْلِمًا كَانَ أَوْ كَافِرًا، فَإِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْزَلَ وَفَدَّ ثَقِيفٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَلَوْ كَانَتْ أَبْدَانُهُمْ نَجَسَةً لَمْ يُنْزِلْهُمْ فِيهِ تَنْزِيهًا لَهُ وَكَذَا سُورُ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ ; لِأَنَّهُ مُتَوَلَّدٌ مِنْ لَحْمِهِ فَيَكُونُ طَاهِرًا كَاللَّبَنِ إِلَّا الدَّجَاجَةَ الْمُخَلَّاةَ وَالْإِبِلَ وَالْبَقَرَ الْجَلَّالَةَ فَإِنَّهُ مَكْرُوهٌ لِاحْتِمَالِ بَقَاءِ النَّجَاسَةِ عَلَى مُنْقَارِهَا وَفَمِهَا، وَكَذَا سُورُ الْفَرَسِ؛ لِأَنَّ كِرَاهَةَ لَحْمِهِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ لِاحْتِرَامِهِ لَا لِنَجَاسَتِهِ، وَعَنْهُ أَنَّهُ مَكْرُوهٌ كَلْحَمِهِ.

(وَالثَّانِي) طَاهِرٌ (مَكْرُوهٌ وَهُوَ سُورُ الْهَرَّةِ وَالذَّجَاجَةِ الْمُخَلَّاةِ، وَسَوَاكِنِ الْبُيُوتِ) كَالْحَيَّةِ وَالْعُقْرَبِ وَالْفَأْرَةَ ; لِأَنَّ نَجَاسَةَ لَحْمِهَا تُوجِبُ نَجَاسَتَهُ، إِلَّا أَنَّهُ لَمَّا لَمْ يُمَكِّنِ الْإِحْتِرَازُ عَنْهُ لِكُونِهَا مِنَ الطَّوَافِقِ عَلَيْنَا كَمَا أَشَارَ إِلَيْهِ النَّصُّ فَقُلْنَا بِالطَّهَارَةِ مَعَ الْكِرَاهَةِ.

(و) كَذَا سُورُ. (سِبَاعِ الطَّيْرِ) لِأَنَّ الْأَصْلَ طَهَارَةُ الْمُنْقَارِ إِلَّا أَنَّهَا تَأْكُلُ الْمَيْتَاتِ فَقُلْنَا بِالْكِرَاهَةِ، وَالْمَاءُ الْمَكْرُوهُ إِذَا تَوَضَّأَ بِهِ مَعَ وُجُودِ الْمَاءِ الْمَطْلُوقِ كَانَ مَكْرُوهًا، وَعِنْدَ عَدَمِهِ لَا يَكُونُ مَكْرُوهًا.

(وَالثَّلَاثُ) نَجِسٌ، وَهُوَ سُورُ الْخَنْزِيرِ وَالْكَأْبِ وَسِبَاعِ الْبُهَائِمِ) أَمَّا الْخَنْزِيرُ فَلِأَنَّهُ نَجِسٌ الْعَيْنِ وَلُعَابُهُ يَتَوَلَّدُ مِنْ لَحْمِهِ. وَأَمَّا الْكَأْبُ فَلِأَنَّ النَّبِيَّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - أَمَرَ بِغَسْلِ الْإِنَاءِ مِنْ وُلُوعِهِ ثَلَاثًا، وَفِي رِوَايَةٍ سَبْعًا، وَلِسَانُهُ يُلَاقِي الْمَاءَ دُونَ الْإِنَاءِ فَكَانَ أَوْلَى بِالنَّجَاسَةِ. وَأَمَّا سِبَاعُ فَلِأَنَّ فِيهِ لُعَابَهَا، وَأَنَّهُ نَجِسٌ لِتَوَلُّدِهِ مِنْ لَحْمٍ نَجِسٍ كَاللَّبَنِ بِخِلَافِ الْعَرَقِ فَإِنَّ فِيهِ ضَرُورَةَ لِعُمُومِ الْبُلُوعِ.

(وَالرَّابِعُ مَشْكُوكٌ فِيهِ وَهُوَ سُورُ الْبُعْلِ وَالْحِمَارِ) لَتَعَارُضِ الْأَدْلَةِ، فَإِنَّ حُرْمَةَ اللَّحْمِ وَاللَّبَنِ دَلِيلُ النَّجَاسَةِ، وَطَهَارَةُ الْعَرَقِ دَلِيلُ الطَّهَارَةِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ مُعْرُورِيًا فِي حَرِّ الْحِجَازِ وَيُصِيبُ الْعَرَقُ ثَوْبَهُ، وَكَانَ يُصَلِّي فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ. وَمَعْنَى الشَّكِّ التَّوَقُّفُ فِيهِ فَلَا يَنْجَسُ الطَّاهِرُ وَلَا يَطْهَرُ النَّجِسُ.

(وَعِنْدَ عَدَمِ الْمَاءِ يَتَوَضَّأُ بِهِ وَيَتَيَمَّمُ) اخْتِيَابًا لِلخُرُوجِ عَنِ الْعَهْدَةِ، وَأَيُّهُمَا قَدَّمَ جَازَ؛ لِأَنَّ الْمُطَهَّرَ مِنْهُمَا غَيْرُ مُتَيَقِّنٍ فَلَا فَايِدَةَ فِي التَّرْتِيبِ. وَقَالَ زُفَرٌ: يَبْدَأُ بِالْوَضُوءِ لِيَصِيرَ عَادِمًا لِلْمَاءِ حَقِيقَةً، وَجَوَابُهُ إِنْ كَانَ طَهُورًا فَالتَّيَمُّمُ ضَائِعٌ قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ طَهُورٍ فَالتَّيَمُّمُ مُعْتَبَرٌ سِوَاءَ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ، وَلَا مَعْنَى لِاشْتِرَاطِ التَّرْتِيبِ، ثُمَّ قِيلَ: الشَّكُّ فِي طَهَارَتِهِ لَتَعَارُضِ الْأَدْلَةِ، وَعَنْ مُحَمَّدٍ الشَّكُّ فِي طَهُورِيَّتِهِ لِأَنَّا لَا نَأْمُرُهُ بِغَسْلِ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَوَضَّأَ بِهِ بَعْدَ مَا وَجَدَ الْمَاءَ، وَعَرَقٌ كُلُّ دَابَّةٍ مِثْلُ سُورِهَا.

ترجمه کتاب (الاختيار لتعليل المختار)

سور و پسخورده ها به چهار دسته تقسیم می گردند، اول: پسخورده پاک که همان پسخورده انسان، برابر است جنب باشد، یا حائض، مشرک باشد یا مسلمان همه را شامل می گردد، زیرا نبی (صلی الله علیه و سلم) آب نوشید و باقی آنرا برای اعرابی جهت نوشیدن داد؛ و ابوبکر صدیق (رضی الله تعالی عنه) پسخورده اعرابی را نوشید، نبی (صلی الله علیه و سلم) قصد مصافحه با ابی هریره (رضی الله عنه) را نمود، او گفت: من جنب هستم، نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: مؤمن نجس نمی شود، و رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) برای عایشه صدیقه (رضی الله عنها) فرمود: جای نماز را برایم بیاور، فرمود: من حایض هستم، نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: حیضت در دستت نیست.

حدیث مذکور به نجاست محل حیض دلالت می نماید زیرا بدن مسلمان یا کافر پاک است، چون نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) هیئت ثقیف را در مسجد استقبال فرمود، در صورت نجاست بدن شان؛ جهت جلوگیری از پلید شدن؛ آنها را در مسجد استقبال نمی کرد، همینگونه پسخورده آنچه که گوشتش خورده می شود؛ پاک است، زیرا برگفته از گوشت آن می باشد و مانند شیرش که پاک است پسخورده آن نیز طاهر می باشد. دوم: پسخورده مرغ کوچه گرد، شتر و گاو اشغال خور مکروه است، کراهیت بخاطر احتمال وجود نجاست در منقار و دهن این حیوانات می باشد و پسخورده اسب نیز مکروه می باشد زیرا خوردن گوشت اسب بنابر حرمت اسب مکروه است و این مذهب امام ابی حنیفه (رحمه الله) می باشد، همچنان از ایشان چنین روایت شده است: پسخورده اسب مانند گوشتش مکروه است.

پسخورده گریه، مرغ کوچه گرد، جانداران ساکن در خانه (مار، گژدم و موش) مکروه می باشد، زیرا پلیدی گوشت شان دال بر نجاست پسخورده شان می نماید، اما چون در خانه به سر می برند مطابق نص حکم به طهارت پسخورده با وجود کراهیت می شود.

سوم: پسخورده خنزیر، سگ و حیوانات درنده نجس می باشد، چون خنزیر نجس بعینه است و لعاب آن از گوشتش حاصل می گردد؛ بناءً ناپاک است، اما کلب بنابر حدیث نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) که: امر به سه بار شستن ظرف که آب موجود در آن را آلوده نمود.

در صورت آلوده شدن ظرف امر به هفت مرتبه شستن کرد، زبان سگ آب را آلوده می سازد، اگر ظرف آلوده شود به گونه اولی باید مورد شستشو قرار بگیرد، لعاب حیوانات درنده که از لحم نجس تولید می شود؛ مانند شیر آنها ناپاک است اما عرق آنها بنابر نیاز بخاطر عمومیت تعامل باکی ندارد.

چهارم: پسخورده قاطر و مرکب بنابر تعارض ادله مشکوک می باشد، زیرا گوشت و شیر آنها دلالت بر نجاست می نماید، اما پاکی عرق آنها دال بر پاکی دارد، نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) الاغی را در گرمی حجاز سوار شد که در نتیجه عرق آن به لباس شان (صلی الله علیه و سلم) رسید، در عین حال با آن لباس نماز اداء فرمودند، معنی شک توقف است زیرا طاهر پاک نمی گردد، و پاک ناپاک حساب نمی شود، و در هنگام عدم موجودیت آب، با پسخورده حمار و قاطر می توان وضوء کرد چون از عهده خارج گردیده اما احتیاطاً لازم است تیمم کند، توسط هر کدام آن دو آغاز نماید درست است، زیرا تطهیر آب مذکور غیر یقینی بوده و فایده ای در ترتیب وجود ندارد، امام زفر (رحمه الله) فرموده است: توسط وضوء آغاز نماید در این حالت قصد آب را نموده است، پاسخ اینست: اگر آب مذکور پاک کننده باشد، تیمم پیش از وضوء و بعد از آن ضایع شده است اگر پاک کننده نباشد تیمم معتبر است برابر است پیش از وضوء یا بعد از آن باشد، شرط ترتیب معنی ندارد، گفته شده که شرط گذاشتن در طهارت بنابر وجود تعارض میان ادله است، از امام محمد (رحمه الله) نقل گردیده است: شک در پاکی (پسخورده مرکب) است زیرا بعد از یافتن آب وضوء کننده مأمور به شستن اعضاء نیست، عرق هر چیز در حکم مانند پسخورده آن است.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (سور، خمره، مخلاة، مکروه، مشکوک).

1- سور: سور در لغت: باقی شیء را گفته می شود و جمع آن آسار می باشد، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (السُّورُ بَيِّنَةُ الشَّيْءِ وَجَمْعُهُ أَسَارٌ).⁽¹⁾ یعنی: سور بقیه شیء بوده و جمع آن آسار می باشد.

¹- ابن سیده، المحکم والمحيط الأعظم، ج 8 ص 542.

همچنان فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: (السُّورُ، بالضم: البقیة، والفضلة. وأسار: أبقاه).⁽¹⁾ یعنی: سُوْر با ضمه حرف (س)، بقیه و اضافه چیز را گفته می شود و کلمه (أسار) به معنای باقی ماندن است.

سُوْر در اصطلاح: ابن عابدین رحمه الله سُوْر را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (هُوَ: فَضْلَةُ الشَّرْبِ وَبَقِيَّةُ الْمَاءِ الَّتِي يُبْقِيهَا الشَّارِبُ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ فِي الْحَوْضِ، ثُمَّ اسْتَعِيرَ لِبَقِيَّةِ الطَّعَامِ أَوْ غَيْرِهِ).⁽²⁾

ترجمه: سُوْر عبارت از اضافی نوشیدنی و بقیه آب که نوشنده در ظرف یا در حوض باقی می گذارد، سپس برای باقی طعام یا غیر آن استعاره گرفته شد.

2- **خمرة**: خمرة جمع خمر بوده، در لغت چیزی که بوسیله آن چیزی را ببوشانی، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (الخمرة: ما ستر من شجر أو بناء أو نحو ذلك).⁽³⁾ یعنی: خمر عبارت از چیزی بوسیله آن از قبیل درخت، یا بناء و یا امثال آن ستر و پوشش صورت گیرد. خمرة در اصطلاح: معنای اصطلاحی خمرة از معنای لغوی آن بیرون نیست.

3- **مخلاة**: مخلاة اسم مفعول از باب تفعیل است، در لغت به معنای گذاشتن چیزی به حالت خودش می باشد، طوری که در کتاب «معجم الوسيط» آمده است: (خَلَّى الأمر: تركه. خَلَّى الشيء: أرسله و أطلقه).⁽⁴⁾ یعنی: امر را خلاء نمود، یعنی ترک کرد. آن شیء را خلاء کرد، یعنی: ارسال نمود و اطلاق اش کرد.

مرغ های گوچه گشت را نیز مخلاة می گوید، بخاطری که خانه و کاشانه اش را ترک نموده و آزادانه هر چیز را می خورد. معنای اصطلاحی مخلاة از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

¹- الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ج 1 ص 403.

²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 148.

³- ابن منظور، لسان العرب، ج 4 ص 256.

⁴- إبراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسيط، ص 254.

4- **مکروه:** مکروه در لغت ضد محبوب و چیزی که طبیعت و شریعت از آن نفرت دارد، طوری که در کتاب «مختار الصحاح» آمده است: (كَرِهْتُ) الشَّيْءَ (كَرَاهِيَةً) فَهُوَ شَيْءٌ (كَرِيهٌ) وَ (مَكْرُوهٌ).⁽¹⁾ یعنی: آن چیز را کریه دیدم، پس آن چیز کریه و مکروه است.

مکروه در اصطلاح: (مَا يُمْدَحُ تَارِكُهُ وَلَا يُذَمُّ فَاعِلُهُ).⁽²⁾ ترجمه: مکروه عبارت از چیزی که تارک آن مورد ستایش قرار گرفته و فاعل آن مذمت نشده است.

5- **مشکوک:** مشکوک اسم مفعول است از باب «شَكَ، يَشْكُ، شَكًّا»، ضد یقین بوده و جمع آن شکوک می باشد، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (الشك: نقيض اليقين، وجمعه شكوك).⁽³⁾ یعنی: شک نقيض یقین بوده و جمع آن شکوک می باشد.

مشکوک در اصطلاح: ابن نجيم رحمه الله مشکوک را چنین تعريف نموده است: (استعمل في حالتي الاستواء والرُجْحَانِ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي اسْتُعْمِلَتْ فِيهِ هَذِهِ الْكَلِمَةُ لُغَةً فَقَالُوا: مَنْ شَكَّ فِي الصَّلَاةِ، وَمَنْ شَكَّ فِي الطَّلَاقِ، أَي مَنْ لَمْ يَسْتَيْقِنْ، بِقَطْعِ النَّظَرِ عَنِ اسْتِوَاءِ الْجَانِبَيْنِ أَوْ رُجْحَانِ أَحَدِهِمَا).⁽⁴⁾ ترجمه: مشکوک در طرفین استواء و رجحان استعمال شده، به نحوی که استعمال می شود این کلمه لغتاً، پس فقهاء می گویند: کسی که در نماز شک کرد و کسی که در طلاق شک نمود، یعنی کسی که یقین نداشته باشد، قطع نظر از استواء طرفین یا ترجیح یکی از آنها.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث بکار رفته اند، تخریج می گردد، که قرار ذیل اند:

حدیث اول: «النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَرِبَ وَأَعْطَى فَضْلَ سُورِهِ أَعْرَابِيًّا عَنْ يَمِينِهِ فَشَرِبَ، ثُمَّ شَرِبَ أَبُو بَكْرٍ سُورَ الْأَعْرَابِيِّ».

¹- محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي زين الدين أبو عبد الله (المتوفى: 666هـ)، مختار الصحاح، الناشر: المكتبة العصرية - بيروت، الطبعة: الخامسة، 1420هـ / 1999م، ج 1 ص 269.

²- أيوب بن موسى الحسيني القريني الكفوي، أبو البقاء الحنفي (المتوفى: 1094هـ)، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ج 1 ص 65.

³- ابن منظور، لسان العرب، ج 10 ص 461.

⁴- ابن نجيم، الأشباه والنظائر، ص 193.

این حدیث «النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَرِبَ وَأَعْطَى فَضْلَ سُورِهِ أَعْرَابِيًّا عَنْ يَمِينِهِ فَشَرِبَ، ثُمَّ شَرِبَ أَبُو بَكْرٍ سُورَ الْأَعْرَابِيِّ»، در صحیح البخاری چنین آمده است: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رضي الله عنه - قَالَ: حَلَبْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - شَاةً دَاجِنٌ فِي دَارِي وَشَيْبَ لَبْنُهَا بِمَاءٍ مِنَ الْبُئْرِ الَّتِي فِي دَارِي، فَأَعْطَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْقَدَحَ فَشَرِبَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَزَعَ الْقَدَحَ مِنْ فِيهِ، وَعَلَى يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ عُمَرُ وَخَافَ أَنْ يُعْطِيَهُ الْأَعْرَابِيَّ: أَعْطِ أَبَا بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدَكَ، فَأَعْطَاهُ الْأَعْرَابِيَّ الَّذِي عَلَى يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: «الْأَيْمَنُ فَالْأَيْمَنُ».(1)

ترجمه: انس بن مالک - رضي الله عنه - می گوید: گوسفندی را برای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در خانه من، دوشیدند و آن شیر را با قدری از آب چاهی که در خانه ام بود، مخلوط کردند. و من آن را به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - دادم. ایشان قدری از آن شیر را نوشید. و هنگامی که لیوان را از دهانش برداشت، سمت چپ اش ابوبکر - رضي الله عنه - ، و سمت راست اش مردی بادیه نشین قرار داشت. عمر از ترس اینکه مبدا آنرا به بادیه نشین بدهد، گفت: ای رسول خدا! آنرا به ابوبکر بده که در کنارت نشسته است. اما رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آنرا به بادیه نشینی که سمت راستش نشسته بود، داد. سپس، فرمود: حق با کسی است که سمت راست، نشسته باشد.

حدیث دوم: أَرَادَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يُصَافِحَ أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: إِنِّي جُنُبٌ، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْمُؤْمِنُ لَا يَنْجُسُ».

این حدیث: أَرَادَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يُصَافِحَ أَبَا هُرَيْرَةَ فَقَالَ: إِنِّي جُنُبٌ، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «الْمُؤْمِنُ لَا يَنْجُسُ»، در صحیح البخاری و صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، فَانْحَسَتُ مِنْهُ، فَذَهَبَ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «أَيُّنَ كُنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا، فَكْرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ وَأَنَا عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ».(2)

¹ البخاری، صحیح البخاری، کتاب المساقاة، باب في الشرب، وَمَنْ رَأَى صَدَقَةَ الْمَاءِ وَهَبْتَهُ وَوَصِيَّتُهُ جَائِزَةٌ، مَفْسُومًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مَفْسُومٍ، شماره حدیث 2352.

² البخاری، صحیح البخاری، کتاب الغسل، باب عرق الجنب وأن المسلم لا ينجس، شماره حدیث 283 و 285. النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب: الحيض، باب الدليل على أن المسلم لا ينجس، شماره حدیث 15.

ترجمه: ابو هريره - رضی الله عنه - می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - در یکی از کوچه های مدینه، مرا دید. چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پنهان کردم. و پس از غسل، خدمت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - رسیدم. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ابوهریره! کجا بودی؟ عرض کردم: بعلت جنابت وعدم طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: سبحان الله! مؤمن که نجس نمی شود.

حدیث سوم: «نَاوِلِيْنِي الْخُمْرَةَ، قَالَتْ: اِنِّي حَائِضٌ، قَالَ: لَيْسَتْ حَيْضَتُكَ فِي يَدِكَ».

این حدیث «نَاوِلِيْنِي الْخُمْرَةَ، قَالَتْ: اِنِّي حَائِضٌ، قَالَ: لَيْسَتْ حَيْضَتُكَ فِي يَدِكَ»، در صحیح مسلم چنین آمده است: عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ، نَعْنِي رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهِيَ حَائِضٌ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَئِذٍ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِدِ، يُدْنِي لَهَا رَأْسَهُ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا، فَتُرَجِّلُهُ وَهِيَ حَائِضٌ» (1).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در مسجد، معتكف بود و سر مبارك خود را به عایشه رضی الله عنها نزدیک می کرد و او که در خانه بود و ایام قاعدگی را می گذراند، سر مبارك رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را شانه می زد. (مسجد و خانه در کنار هم قرار داشتند).

حدیث چهارم: اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ -صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ « اِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ اِنَّهَا مِنْ الطَّوَّافِيْنَ عَلَيْكُمْ وَالتَّوَّافَاتِ ».

این حدیث: اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ -صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ « اِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ اِنَّهَا مِنْ الطَّوَّافِيْنَ عَلَيْكُمْ وَالتَّوَّافَاتِ»، در سنن اربعة چنین آمده است: عَنْ كُبْشَةَ بِنْتِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - وَكَانَتْ تَحْتَ ابْنِ أَبِي قَتَادَةَ - أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ، دَخَلَ فَسَكَبَتْ لَهُ وَضُوءًا، فَجَاءَتْ هِرَّةٌ فَشَرِبَتْ مِنْهُ، فَأَصْغَى لَهَا الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَتْ، قَالَتْ كُبْشَةُ: فَرَأَيْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَتَعْجَبِينَ يَا ابْنَةَ أَخِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، اِنَّهَا مِنْ الطَّوَّافِيْنَ عَلَيْكُمْ وَالتَّوَّافَاتِ» (2).

¹ البخاری، صحیح البخاری، کتاب الحيض، بَابُ غَسْلِ الْحَائِضِ رَأْسَ زَوْجِهَا وَتَرْجِيلِهِ، شماره حدیث 296.

² ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب سور الهرة، شماره حدیث 75. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی سور الهرة، شماره حدیث 92. النسائی، سنن النسائی، کتاب الطهارة، باب سور الهرة ج 1 ص 55. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، کتاب

ترجمه: از کبشه بنت کعب بن مالک رضی الله عنهما روایت است - کبشه همسر ابن ابی قتاده بود - که می گوید: ابوقتاده - رضی الله عنه - نزد وی آمد و برای او آب ریخت، در آنوقت گربه ای آمد، ابوقتاده ظرف آب را برای گربه نگاه داشت تا از آن نوشید، و من به وی خیره شده بودم، گفت: آیا تعجب می کنی؟ گفتم: آری، گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: گربه نجس نیست زیرا گربه ها خیلی پیش شما می آیند و رفت و آمد می کنند.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسایل

مسئله اول: احکام آب سُور (پس خورده).

سور چهار قسم است⁽¹⁾:

1- آب سور (پس خورده) که هم پاک و هم پاک‌کننده است: آن آبی است که انسان یا اسب و یا

حیوانات حلال گوشت از قبیل: شتر، گاو و گوسفند از آن آشامیده باشند، پس سور آدمی، پاک

است، زیرا الله متعال می فرماید: **{وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ}**.⁽²⁾

ترجمه: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم.

و از جمله گرامی بودنش، آن است که زنده و مرده اش پاک است؛ البته به شرط آن که در دهان

وی اثر نجاست نبوده باشد؛ چه این آدمی مسلمان باشد یا کافر؛ و چه پاک باشد یا جنب و ناپاک و

سور حیوانات حلال گوشت نیز پاک است؛ چون حیوانات حلال گوشت، در حال حیات و زندگی

پاک و حلال هستند، طوری که بابرتهی رحمة الله می نویسد: (نوع متفق علی طهارته من غیر

کراهة کسور بنی آدم مسلمهم، وکافرهم، صغیرهم، وکبیرهم، ذکرهم، وأنثاهم، طاهرهم، ونجسهم،

حائضهم، وجنبهم، إلا فی حال شرب الخمر، فإن سورہ نجس، وكذا سور ما يؤکل لحمه كالإبل

الطهارة، باب الوضوء بسور الهرة والرخصة فی ذلك، شماره حدیث 267. آلبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است.

الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 75.

¹- الشرنبلالی، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ج 1 ص 11.

²- {سورة الاسراء، آية 70}.

والبقر والغنم).⁽¹⁾

ترجمه: نوع (اول) که بر طهارت آن و بدون کراهیت اتفاق شده است، مثل سؤر بنی آدم، مسلمان و کافر شان، خورد و بزرگ شان، مرد و زن شان، پاک و نجس شان، حیض و جنب شان، مگر در حال نوشیدن شراب، در این صورت نجس است، به همین شکل سؤر حیواناتی که گوشت شان خورده می شوند، طاهر است، مثل شتر، گاو و گوسفند.

2- آب سؤر نجس که برای طهارت و پاکیزگی به کار نمی‌رود و تطهیر و پاکسازی به آن جایز نیست: و آن آبی است که سگ یا خوک، و یا حیوانی از درندگان و حیوانات وحشی مانند: پلنگ و گرگ، از آن نوشیده باشند. از این رو، سؤر سگ، نجس و آلوده است و اجتناب و پرهیز از آن؛ واجب می‌باشد؛ چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «طَهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ، أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَوْ لَاهُنَّ بِالثَّرَابِ».⁽²⁾

ترجمه: وقتی که سگ، به ظروف یکی از شما دهن زد و یا لیسید، باید آن‌ها را هفت بار با آب بشویید که بار اول آن باید با گِل باشد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که سؤر و لعاب دهان سگ نجس است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده است، بر هر چیزی که سگ دهن بزند و یا لیسیدن کند، آن را هفت بار بشویید.

به همین شکل سؤر خوک نیز ناپاک است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: {أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ}.⁽³⁾ ترجمه: یا گوشت خوک، حرام است که ناپاک و پلید می‌باشد.

3- سؤر که به کار بردن آن برای طهارت و پاکیزگی و تطهیر و پاکسازی در زمانی مکروه تنزیهی می‌باشد که غیر آن، یعنی آب مطلق آب خالص موجود باشد: سؤر مکروه عبارت است از: سؤر گربه، سؤر مرغی که در نجاست‌ها و ناپاکی‌ها می‌پلکد گشت و گزار می‌نماید و دانسته نمی‌شود که منقارش از نجاست و آلودگی، پاک و تمیز باشد؛ سؤر پرندگان درنده و وحشی؛ مانند: باز، شاهین و غیره نیز این حکم را دارد، البته این حکم، در صورتی است که در دهان آن‌ها نجاست نبوده باشد؛ اما اگر چنانچه در دهان آن‌ها اثر نجاست باشد، پس آن آب، نجس می‌شود.

¹- محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین العینی (المتوفی: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار

الکتب العلمية - بیروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ج 1 ص 465.

²- النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الطهارة، باب حکم ولوغ الکلب، ج 1 ص 234.

³- {سورة الانعام، آية 145}.

به همین شکل حیواناتی که در خانه‌ها سکونت و اقامت دارند؛ همچون موش و غیره اما در مورد سؤر حیواناتی که در خانه‌ها سکونت دارند، از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد گربه که از ظروف می‌نوشد، سوال شد؛ ایشان در پاسخ فرمودند: «إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجْسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ وَالطَّوَّافَاتِ»⁽¹⁾.

ترجمه: گربه نجس نیست زیرا گربه‌ها خیلی پیش شما می‌آیند و رفت و آمد می‌کنند. وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید، که سؤر گربه از جمله نجس نمی‌باشد، زیرا گربه‌ها خیلی پیش می‌آیند و در خانه‌ها رفت و آمد می‌کنند و حفاظت آب از آنها مشکل است.

4- سؤر که خود پاک است ولی در پاک کننده بودن آن، شک و تردید وجود دارد و آن، سؤر قاطر و مرکب است؛ پس اگر چنانچه وضوء کننده، آب دیگری غیر از آن را نیافت، بدان وضوء نماید و بعد از وضوء، تیمم هم بکند؛ و آنگاه نماز خویش را اداء نماید، از همین جهت ابن نجیم رحمه الله می‌نویسد: (وَالْحِمَارُ وَالْبَعْلُ مَشْكُوكٌ) أَي سؤرُهُمَا مَشْكُوكٌ فِيهِ⁽²⁾. یعنی: سؤر مرکب و قاطر مشکوک است.

¹- ابوداود، سنن ابوداود، کتاب الطهارة، باب سؤر الهرة، شماره حدیث 75. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی سؤر الهرة، شماره حدیث 92. النسائی، سنن النسائی، کتاب الطهارة، باب سؤر الهرة ج 1 ص 55. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، باب الوضوء بسؤر الهرة والرخصة فی ذلك، شماره حدیث 267. ألبانی رحمه الله می‌گوید: این حدیث صحیح است. الألبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 75.

²- ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 140.

فصل سوم

احکام تیمم و مسح بالای موزه ها

این فصل دارای دو مبحث می باشد:

مبحث اول: احکام تیمم

مبحث دوم: احکام مسح بالای موزه ها.

مبحث اول

احكام تيمم

اين مبحث دارای مطالب ذيل است:

مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليل المختار)

[بابُ التَّيْمُمِ] وَهُوَ فِي اللُّغَةِ مُطْلَقُ الْقَصْدِ، قَالَ الشَّاعِرُ:

وَلَا أَدْرِي إِذَا يَمَّمْتُ أَرْضًا ... أُرِيدُ الْخَيْرَ أَيُّهُمَا يَلِينِي

وَفِي الشَّرْحِ قَصْدُ الصَّعِيدِ الطَّاهِرِ وَاسْتِعْمَالُهُ بِصِفَةِ مَخْصُوصَةٍ لِإِقَامَةِ الْفُرْبَةِ، وَسَبَبُ وُجُوبِهِ مَا هُوَ سَبَبُ وُجُوبِ الْوُضُوءِ، وَشَرَطُ جَوَازِهِ الْعَجْزُ عَنِ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ لِأَنَّهُ خَلْفُ الْوُضُوءِ، فَلَا يُشْرَعُ مَعَهُ، وَالْأَصْلُ فِي جَوَازِ التَّيْمُمِ قَوْلُهُ تَعَالَى: {فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا} [المائدة: 6] وَقَوْلُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «التَّيْمُمُ كَافِيكَ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ حَبَجٍ مَا لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ». قَالَ: (مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ لِبُعْدِهِ مِثْلًا أَوْ لِمَرَضٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ خَوْفِ عَدُوٍّ أَوْ عَطَشٍ أَوْ عَدَمِ آلَةٍ) يَسْتَقِي بِهَا، (يَتَيَمَّمُ بِمَا كَانَ مِنْ أَجْزَاءِ الْأَرْضِ كَالْتُّرَابِ وَالرَّمْلِ وَالْحِصِّ وَالْكُحْلِ) أَمَا بَعْدَ الْمَاءِ فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: {فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا} [المائدة: 6] ، وَأَمَا التَّفْذِيرُ بِالْمِيلِ فَلَمَّا يَلْحَقُهُ مِنَ الْحَرِّجِ بَدَاهِبِهِ إِلَيْهِ وَإِيَابِهِ، وَالْمِيلُ: ثَلَاثُ فَرَسَخٍ، وَأَمَا الْمَرَضُ فَلِإِيَابِهِ، وَسَوَاءٌ خَافَ ازْدِيَادَ الْمَرَضِ أَوْ طَوْلَهُ، أَوْ خَافَ مِنْ بَرْدِ الْمَاءِ أَوْ مِنَ التَّحْرِيكِ لِاسْتِعْمَالِ ; لِأَنَّ الْآيَةَ لَا تُفْصَلُ، وَكَذَلِكَ الصَّحِيحُ إِذَا خَافَ الْمَرَضَ مِنْ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ الْبَارِدِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْحَرِّجِ، وَيَسْتَوِي فِيهِ الْمَصْرُ وَخَارِجُهُ.

وَقَالَا: لَا يَجُوزُ التَّيْمُمُ فِي الْمَصْرِ ; لِأَنَّ الْعَالِبَ قُدْرَتُهُ عَلَى الْمَاءِ الْمُسَخَّنِ. قُلْنَا: لَا نُسَلِّمُ ذَلِكَ فِي حَقِّ الْعَرَبِ الْفَقِيرِ، عَلَى أَنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ عَدَمِ الْقُدْرَةِ فَيَكُونُ عَاجِزًا فَيَتَيَمَّمُ بِالنَّصِّ، وَكَذَلِكَ لَوْ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَاءِ عَدُوٌّ أَوْ سَبْعٌ لِأَنَّهُ عَادِمٌ حَقِيقَةً، وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَ مَعَهُ مَاءٌ وَيَخَافُ الْعَطَشَ لَوْ اسْتَعْمَلَهُ فَإِنَّهُ يَتَيَمَّمُ، لِأَنَّهُ عَادِمٌ حُكْمًا، إِمَّا لَخَوْفِ الْهَلَاكِ، أَوْ لِأَنَّهُ مَشْغُولٌ بِالْأَهَمِّ فَصَارَ عَادِمًا، وَكَذَلِكَ إِذَا كَانَ عَلَى بئرٍ وَلَيْسَ مَعَهُ مَا يَسْتَقِي بِهِ لِأَنَّهُ عَادِمٌ أَيْضًا حُكْمًا، وَيَتَيَمَّمُ بِمَا كَانَ مِنْ أَجْزَاءِ الْأَرْضِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {صَعِيدًا طَيِّبًا} [المائدة: 6] وَالصَّعِيدُ: مَا يَصْعَدُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لُغَةً، وَالطَّيِّبُ: الطَّاهِرُ، وَحَمْلُهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْلَى مِنْ حَمْلِهِ عَلَى الْمُنْبَتِّ ; لِأَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْآيَةِ التَّطْهِيرُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ} [المائدة: 6] فَكَانَ إِرَادَةُ الطَّاهِرِ أَلْيَقُ، وَهُوَ حُجَّةٌ عَلَى أَبِي يُوسُفَ فِي التَّخْصِيصِ بِالتُّرَابِ وَالرَّمْلِ، وَعَلَى الشَّافِعِيِّ فِي التَّخْصِيصِ بِالتُّرَابِ لَا غَيْرَ بِنَاءً عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِالطَّيِّبِ الْمُنْبَتُّ؛ وَلِأَنَّ الطَّيِّبَ اسْمٌ مُشْتَرَكٌ بَيْنَ الطَّاهِرِ وَالْمُنْبَتِّ وَالْحَلَالِ. وَإِرَادَةُ مَا ذَكَرْنَا أَوْلَى لِمَا بَيَّنَّا، ثُمَّ كُلُّ مَا لَا يَلِينُ وَلَا يَنْطَبِعُ بِالنَّارِ فَهُوَ مِنْ جِنْسِ الْأَرْضِ، وَكُلُّ مَا يَلِينُ وَيَنْطَبِعُ أَوْ يَحْتَرِقُ فَيَصِيرُ رَمَادًا لَيْسَ مِنْ جِنْسِ الْأَرْضِ؛ لِأَنَّ مِنْ طَبَعِ الْأَرْضِ أَنْ لَا تَلِينُ بِالنَّارِ.

(وَلَا بُدَّ فِيهِ مِنَ الطَّهَارَةِ) لِمَا قَدَّمْنَا. (و) لَا بُدَّ مِنَ (النِّيَّةِ) وَهِيَ أَنْ يُنَوِّيَ رَفَعَ الْحَدِيثِ أَوْ اسْتِبَاحَةَ الصَّلَاةِ. وَقَالَ زُفَرٌ: لَا تُشْتَرَطُ النِّيَّةُ كَالْوُضُوءِ. وَلَنَا أَنَّهُ مَأْمُورٌ بِالنِّيَّةِ وَهُوَ الْقَصْدُ، وَالْقَصْدُ: النِّيَّةُ فَلَا بُدَّ مِنْهَا، بِخِلَافِ الوُضُوءِ فَإِنَّهُ مَأْمُورٌ بِغَسْلِ الْأَعْضَاءِ وَقَدْ وُجِدَ، ثُمَّ الثَّرَابُ مُلَوَّثٌ وَمُعَبَّرٌ، وَإِنَّمَا يَصِيرُ مُطَهَّرًا ضَرُورَةً إِرَادَةً الصَّلَاةِ وَذَلِكَ بِالنِّيَّةِ بِخِلَافِ الوُضُوءِ ؛ لِأَنَّ الْمَاءَ مُطَهَّرٌ فِي نَفْسِهِ فَاسْتَعْنَى فِي وُقُوعِهِ طَهَارَةً عَنِ النِّيَّةِ، لَكِنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهَا فِي وُقُوعِهِ عِبَادَةً وَقُرْبَةً.

قَالَ: (وَيَسْتَوِي فِيهِ الْمُحْدِثُ وَالْجُنُبُ) لِأَيَّةٍ «وَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ حِينَ أَجْنَبَ فَنَمَعَكَ بِالثَّرَابِ: " يَكْفِيكَ ضَرْبَتَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ». (وَالْحَائِضُ) وَالنَّفْسَاءُ كَالْجُنُبِ.

(وَصِفَةُ النَّيْمِ أَنْ يَضْرِبَ بِيَدَيْهِ عَلَى الصَّعِيدِ فَيَنْفُضَهُمَا ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ، ثُمَّ يَضْرِبُهُمَا كَذَلِكَ، وَيَمْسَحُ بِكُلِّ كَفِّ ظَهْرَ ذِرَاعِ الْأُخْرَى وَبَاطِنَهَا مَعَ الْمِرْفَقِ) لِحَدِيثِ عَمَارٍ، وَلِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «النَّيْمُ ضَرْبَتَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلذَّرَاعَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ» .

(وَالِاسْتِيْعَابُ شَرْطٌ) حَتَّى يُخَلَّلَ أَصَابِعُهُ ذَكَرَهُ مُحَمَّدٌ فِي الْأَصْلِ، وَهُوَ ظَاهِرُ الرَّوَايَةِ اعْتِبَارًا بِالْوُضُوءِ. وَرَوَى الْحَسَنُ فِي الْمَجَرَّدِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ إِذَا يَمَّمَ الْأَكْثَرَ جَازَ لِمَا فِيهِ مِنَ الْحَرَجِ وَالْأَوَّلُ أَصَحُّ. (وَيَجُوزُ قَبْلَ الْوُقُوتِ) تَمْكِينًا لَهُ مِنَ الْأَدَاءِ فِي أَوَّلِ الْوُقُوتِ، وَكَمَا فِي الوُضُوءِ؛ لِأَنَّهُ خَلْفُهُ.

(وَيَجُوزُ قَبْلَ طَلَبِ الْمَاءِ) ؛ لِأَنَّهُ عَادِمٌ حَقِيقَةً، وَالظَّاهِرُ الْعَدَمُ فِي الْمَقَاوِزِ إِلَّا إِذَا غَلَبَ عَلَى ظَنِّهِ أَنْ يَبْرُؤَهُ مَاءٌ فَلَا يَجُوزُ مَا لَمْ يُطَلَبْ لِأَنَّهُ وَاجِدٌ نَظْرًا إِلَى الدَّلِيلِ، وَالدَّلِيلُ إِخْبَارٌ أَوْ عَلَامَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى الْمَاءِ وَيَطْلُبُهُ مِقْدَارَ غَلْوَةٍ، وَهِيَ مِقْدَارُ رَمِيَّةِ سَهْمٍ وَلَا يَبْلُغُ مِيلاً، وَقِيلَ: مِقْدَارُ مَا لَا يَنْقَطِعُ عَنْ رُفْقَائِهِ.

(وَلَوْ صَلَّى بِالنَّيْمِ ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ لَمْ يُعَدِّ) لِأَنَّهُ أَتَى بِمَا أَمَرَ بِهِ وَهُوَ الصَّلَاةُ بِالنَّيْمِ فَحَرَجَ عَنِ الْعَهْدَةِ. (وَإِنْ وَجَدَهُ فِي خِلَالِ الصَّلَاةِ تَوْضُأً وَاسْتَقْبَلَ) لِأَنَّهُ قَدَرَ عَلَى الْأَصْلِ قَبْلَ حُصُولِ الْمَقْصُودِ بِالْخُلْفِ، وَلِأَنَّ النَّيْمَ يَنْتَقِضُ بِرُؤْيَةِ الْمَاءِ فَانْتَقَضَتْ طَهَارَتُهُ فَيَتَوَضَّأُ وَيَسْتَقْبَلُ.

وَيُصَلِّي بِالنَّيْمِ الْوَاحِدِ مَا شَاءَ مِنَ الصَّلَوَاتِ كَالْوُضُوءِ) فَرَضًا وَنَفْلًا لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الثَّرَابُ طَهُورُ الْمُسْلِمِ مَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ أَوْ يُحْدِثْ» ، وَلِأَنَّ طَهَارَتَهُ ضَرُورَةٌ عَدَمِ الْمَاءِ وَهِيَ قَائِمَةٌ. (وَيُسْتَحَبُّ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ لِمَنْ طَمَعَ فِي) وَجُودِ (الْمَاءِ) لِئُودِيَهَا بِأَكْمَلِ الطَّهَارَتَيْنِ.

(وَتَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَاةِ بِالنَّيْمِ إِذَا خَافَ فَوْتَهَا لَوْ تَوْضُأً) لِأَنَّهَا لَا تُعَادُ لِي مَا يَأْتِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَتَقُوتُ.

(وَكَذَلِكَ صَلَاةُ الْعَبْدِ) لِأَنَّهَا لَا تُعَادُ وَلَا تُقْضَى وَهُوَ مُخَاطَبٌ بِهَا، وَلَا يُمَكِّنُهُ أَدَاؤُهَا بِالْوُضُوءِ فَيَتَيَمَّمُ كَالْمَرِيضِ.

قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ لِلْجُمُعَةِ وَإِنْ خَافَ الْفُوتَ) لِأَنَّهَا تَفُوتُ إِلَى خَلْفٍ وَهُوَ الطُّهْرُ؛ لِأَنَّ الطُّهْرَ فَرَضَ الْوَقْتُ عَلَى مَا نُبِيْنُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

(وَلَا) يَجُوزُ (لِلْفَرَضِ إِذَا خَافَ فُوتَ الْوَقْتُ) لِأَنَّهَا تَفُوتُ إِلَى خَلْفٍ وَهُوَ الْقَضَاءُ.

قَالَ: (وَيَنْقُضُهُ نَوَاقِضُ الْوُضُوءِ) لِأَنَّهُ خَلْفٌ عَنْهُ، وَمَا يَنْقُضُ الْأَصْلَ أَوْلَى أَنْ يَنْقُضَ الْخَلْفَ لِأَنَّ الْأَصْلَ أَقْوَى.

قَالَ: (وَ) يَنْقُضُهُ (الْفُدْرَةُ عَلَى الْمَاءِ وَاسْتِعْمَالُهُ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «مَا لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ» ، وَالْمَاءُ مَوْضُوعٌ فِي الْجُبِّ وَغَيْرِهِ بِالْفَلَاةِ لَا يَنْقُضُهُ لِأَنَّهُ مَوْضُوعٌ لِلشَّرْبِ.

قَالَ: (وَلَوْ صَلَّى الْمُسَافِرُ بِالنَّيْمِ وَنَسِيَ الْمَاءَ فِي رَحْلِهِ لَمْ يُعِدْ) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: يُعِيدُ لِأَنَّهُ نَيْمٌ قَبْلَ الطَّلَبِ مَعَ الدَّلِيلِ، فَإِنَّ الرَّحْلَ لَا يَخْلُو عَنِ الْمَاءِ عَادَةً، وَصَارَ كَمَا إِذَا صَلَّى عُرْيَانًا وَنَسِيَ التُّوبَةَ، أَوْ كَفَرَ بِالصَّوْمِ وَنَسِيَ الْمَالَ. وَلَهُمَا أَنَّهُ عَاجِزٌ عَنِ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ لِأَنَّهُ لَا فُدْرَةَ عَلَيْهِ مَعَ النَّسْيَانِ، وَعَجْزُهُ بِأَمْرِ سَمَاوِيٍّ وَهُوَ النَّسْيَانُ، قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلَّذِي أَطْرَ نَاسِيًا: «إِنَّمَا أَطْعَمَكَ رَبُّكَ وَسَقَاكَ» بِخِلَافِ الْمَحْبُوسِ ؛ لِأَنَّ الْعَجْزَ مِنْ جِهَةِ الْعِبَادِ فَلَا يُؤْتَرُ فِي إِسْقَاطِ حَقِّ الشَّرْعِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ النَّيْمُ. وَأَمَّا مَسْأَلَةُ التُّوبَةِ فَمَمْنُوعَةٌ عَلَى الصَّحِيحِ، وَلَئِنْ سَلِمَتْ فَالْفَرْقُ أَنَّ الْوُضُوءَ قَاتَ إِلَى خَلْفٍ وَسَنَرُ الْعُورَةِ قَاتَ لَا إِلَى خَلْفٍ. وَأَمَّا مَسْأَلَةُ الْكُفَّارَةِ فَالْفَرْقُ أَنَّ شَرْطَ جَوَازِ الصَّوْمِ عَدَمُ كَوْنِ الْمَاءِ فِي مَلِكِهِ وَلَمْ يُوجَدْ وَشَرْطُ جَوَازِ النَّيْمِ الْعَجْزُ عَنِ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ وَقَدْ وَجِدَ، وَالرَّحْلُ عَادَةً لَا يَخْلُو عَنِ مَاءِ الشَّرْبِ، أَمَّا مَاءُ الْوُضُوءِ فَالْغَالِبُ الْعَدَمُ فِيهِ، وَلَوْ ظَنَّ أَنَّ مَاءَهُ قَدْ فَنِيَ وَلَمْ يَنْقُضْ لَمْ يَجْزُ نَيْمُهُ؛ لِأَنَّ الْيَقِينَ لَا يَزُولُ بِالظَّنِّ.

(وَيَطْلُبُ الْمَاءَ مِنْ رَفِيقِهِ) لِاحْتِمَالِ أَنْ يُعْطِيَهُ.

(فَإِنْ مَنَعَهُ نَيْمًا) لِأَنَّ بِالْمَنْعِ صَارَ عَادِمًا لِلْمَاءِ، وَإِنْ نَيْمَ قَبْلَ الطَّلَبِ جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ؛ لِأَنَّهُ عَاجِزٌ وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ الطَّلَبُ، وَعِنْدَ أَبِي يُوسُفَ لَا يَجُوزُ لِأَنَّ الْمَاءَ مَبْدُولٌ عَادَةً فَصَارَ كَالْمَوْجُودِ، وَعَلَى قِيَاسِ قَوْلِ مُحَمَّدٍ إِنْ غَلَبَ عَلَى ظَنِّهِ أَنَّهُ يُعْطِيهِ لَا يَجُوزُ، وَإِلَّا يَجُوزُ.

(وَيَشْتَرِي الْمَاءَ بِثَمَنِ الْمِثْلِ إِذَا كَانَ قَادِرًا عَلَيْهِ) لِأَنَّ الْفُدْرَةَ عَلَى الْبَدْلِ فُدْرَةٌ عَلَى الْمُبْدَلِ. (وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَشْتَرِيَهُ بِأَكْثَرِ) وَالْكَثِيرُ: مَا فِيهِ غَبْنٌ فَاحِشٌ، وَهُوَ ضِعْفُ ثَمَنِ الْمِثْلِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لِأَنَّهُ ضَرَرٌ بِهِ. وَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ إِذَا قَدَرَ أَنْ يَشْتَرِيَ مَا يُسَاوِي دِرْهَمًا بِدِرْهَمٍ وَنِصْفٍ لَا يَنْبِيْمُ، وَقِيلَ: يُعْتَبَرُ الْغَبْنُ الْفَاحِشُ، وَهُوَ مَا لَا يَدْخُلُ تَحْتَ تَقْوِيمِ الْمُقَوِّمِينَ.

قَالَ: (وَلَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْوُضُوءِ وَالنَّيْمِ، فَمَنْ كَانَ بِهِ جِرَاحَةٌ) يَضُرُّهَا الْمَاءُ وَوَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ. (غَسَلَ بَدَنَهُ إِلَّا مَوْضِعَهَا وَلَا يَنْبِيْمُ لَهَا) ، وَكَذَلِكَ إِنْ كَانَتْ الْجِرَاحَةُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْوُضُوءِ غَسَلَ الْبَاقِيَ إِلَّا مَوْضِعَهَا. وَلَا يَنْبِيْمُ لَهَا وَإِنْ كَانَ الْجِرَاحُ أَوْ الْجُدْرِيُّ فِي أَكْثَرِ جَسَدِهِ فَإِنَّهُ يَنْبِيْمُ وَلَا يَغْسِلُ بَوَيْتَهُ جَسَدِهِ؛ لِأَنَّ الْجَمْعَ بَيْنَهُمَا

جَمْعُ بَيْنِ النَّبْدِ وَالْمُبْدَلِ وَلَا نَظِيرَ لَهُ فِي الشَّرْعِ، بِخِلَافِ الْجَمْعِ بَيْنِ التَّيْمِ وَسُورِ الْحِمَارِ؛ لِأَنَّ الْفَرَضَ يَتَأَدَّى بِأَحَدِهِمَا لَا بِبِهِمَا، فَجَمَعْنَا بَيْنَهُمَا لِمَكَانِ الشَّكِّ. وَإِنْ كَانَ النِّصْفُ جَرِيحًا وَالنِّصْفُ صَحِيحًا لَا رِوَايَةَ فِيهِ، وَاخْتَلَفَ فِيهِ الْمُشَايخُ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَوْجَبَ التَّيْمَ لِأَنَّهُ طَهَارَةٌ كَامِلَةٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَوْجَبَ غَسْلَ الصَّحِيحِ وَمَسْحَ الْجَرِيحِ إِذَا لَمْ يَضُرَّهُ الْمَسْحُ لِأَنَّهَا طَهَارَةٌ حَقِيقِيَّةٌ وَحُكْمِيَّةٌ فَكَانَ أَوْلَى، وَالْأَوَّلُ أَحْسَنُ.

ترجمه متن کتاب (الاختیار لتعلیل المختار)

بحث تیمم: تیمم در لغت: مطلق قصد را گویند، طوری که شاعر می گوید: نمی دانم، وقتی که سرزمین را قصد می کنم (یعنی می خواهم بسوی آن سرزمین سفر نمایم)، خیر را می خواهم که هر کدامش به من نزدیک شود.

تیمم در اصطلاح: تیمم عبارت از قصد به خاک پاک به طریقه مخصوص جهت قربت به الله (جل جلاله) را گویند.

هر چیزی که سبب وجوب وضوء است؛ موجب تیمم نیز می باشد و شروط جواز تیمم نبود آب یا عجز و ناتوانی از استعمال آن است، طوری که الله (عز و جل) می فرماید: { وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا }⁽¹⁾

ترجمه: و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از پیشاب برگشتید و یا این که با زنان نزدیکی کردید و (در همه این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است.

عجز و ناتوانی شخص بنابر دلایل چون دوری آب، مرض، ترس دشمن، ترس تشنگی و نبود آله ای که آب را مهیا بسازد سبب جواز تیمم می باشند.

تیمم به اجزاء زمین مثل خاک، ریگ، چونه و سرمه صورت می گیرد.

دلیل دور بودن آب قول خداوند (جل جلاله) می باشد که می فرماید: { فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا }⁽²⁾

ترجمه: (در همه این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید.

مراد از میل مسافتی است که مشقت و حرج به رفت و آمد آن ملحق گردد و یک میل ثلث فرسخ می باشد.

¹- {سورة المائدة، آیه ۶}.

²- {سورة المائدة، آیه ۶}.

مراد از مرض آن مرضی است که خوف ازدیاد آن متصور باشد.

تیمم بر داخل و یا خارج شهر مدار اعتبار نیست، ولی یاران (صاحبین امام ابوحنیفه رحمه الله) قول بر این دارند که تیمم در شهر جواز ندارد، چراکه توانایی دور کردن مشقت وجود دارد.

نظر احناف بر این است که سخن در خصوص فقیر و غریب صدق نمی کند، چنانکه در مورد شخصی که از ترس دشمن و یا خوف تشنگی از استعمال آب معذور است و این حالت عادم حقیقتاً و حکماً بنا بر خوف هلاکت و یا عدم امکانات می باشد.

تیمم به اجزاء زمین صورت می گیرد، چنانچه الله متعال فرموده است: {صَعِيدًا طَيِّبًا} (1)

صعید در لغت آنچه که از زمین بلند باشد، و طیب: پاک و نظیف و حمل کلمه طیب به ظاهر اولی می باشد نسبت به منبت، چرا که مراد از آیه تطهیر است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: {وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ} (2)

ترجمه: (و بلکه می خواهد شما را از حیث ظاهر و باطن پاکیزه دارد).

این قول حجت بر علیه امام ابویوسف (رحمه الله) است که صعید را مخصوص به خاک و ریگ نموده است و امام شافعی (رحمه الله) که فرموده: تیمم تنها به خاک جایز می باشد، هر آنچیزی که به آتش پخته و نرم نشود از جنس زمین بوده؛ تیمم با آن جواز دارد.

نیت در تیمم لازمی بوده و مراد از نیت رفع حدث و استباحث نماز می باشد، ولی امام زفر (رحمه الله) نیت را در تیمم شرط نمی داند چنانکه در وضوء شرط نمی دانست.

دلیل احناف بر اشتراط نیت اینست که تیمم قصد بوده و قصد همان نیت است بر خلاف وضوء که مأموریه در وضوء غسل اعضاء است و قصد و نیت اداء مأمور به نیست. (3)

در تیمم؛ محدث و جنب یکسان اند و هر دو می توانند تیمم نمایند، بنا بر آیه شریفه و حدیث شریف که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای عمار بن یاسر فرمود: تیمم دو ضربه است، یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دست ها.

حایض و نفساء در حکم مانند جنب می باشد.

1- {سورة المائدة، آیه ۶}.

2- {سورة المائدة، آیه ۶}.

3- الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 1 ص 117.

صفت تیمم چنین است که شخص هر دو دست خود را به خاک پاک زده سپس آنرا تکان بدهد و با هر دو دست روی خود را مسح نماید، سپس بار دوم هر دو دست خود را به خاک زده و تکان دهد و هر دو دست خود را تا آرنج ها مسح نماید، بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم): تیمم دو ضربه است، یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای دست ها.

استیعاب در تیمم شرط است حتی اینکه امام محمد (رحمه الله) فرموده: انگشتان خود را نیز خلال نماید، تیمم نمودن قبل از فرارسیدن وقت نماز جواز دارد چنانکه در وضوء جواز دارد و تیمم هم خلف وضوء می باشد.

همچنان تیمم نمودن قبل از طلب آب جواز دارد، ولی اگر ظن غالب داشت که در نزدیک آب وجود دارد تیمم قبل از طلب آب جواز ندارد.

اگر شخصی نماز را به تیمم اداء نمود و سپس آب پیدا شد، نمازش را اعاده نکند چرا که شخص به آنچه که مأمور شده است را انجام داده و از عهده آن خارج گردید، ولی اگر در اثناء نماز آب را دریافت نمود وضوء نماید و نماز را از ابتداء اداء نماید، چراکه قبل از حصول خلف به اصل قدرت پیدا کرد و تیمم هم به رویت آب از بین می رود، باید وضوء بگیرد و نماز را اداء نماید.

شخصی که تیمم نموده است می تواند به یک تیمم نماز های فرض، نفل و غیره نماز ها را اداء نماید، بنابر قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که می فرماید: خاک پاک کننده مسلمان است زمانیکه آب یافت نشود و یا اینکه محدث گردد.

تأخیر نماز برای کسیکه طمع در وجود آب دارد مستحب است تا زمانیکه نماز را باکامل ترین طهارت اداء نماید، نماز جنازه و عید در صورتیکه خوف فوت آن متصور باشد تیمم جواز دارد چراکه خلف و قضایی ندارد، ولی در نماز جمعه بنابر خوف فوت تیمم جواز ندارد؛ چونکه نماز خلف دارد که ظهر می باشد.

همچنان در نماز های فرض هم بنابر خوف فوت تیمم جواز ندارد چون قضایی ممکن است.

آنچه که ناقض وضوء است ناقض تیمم نیز می باشد، زیرا که تیمم خلف وضوء است زمانیکه ناقض اصل شد ناقض خلف به طریق اولی شده می تواند؛ در ضمن قدرت پیدا کردن به آب و استعمال آن ناقض تیمم است.

اگر شخص مسافر آب را در رحل خود فراموش کرده بود و نماز را به تیمم اداء نمود بنابر قول امام ابوحنیفه (رحمه الله) نماز را اعاده نکند ولی امام ابویوسف (رحمه الله) قول بر این دارد که نماز را اعاده نماید چراکه قبل از طلب آب شخص تیمم نموده و این مورد به شخص عریان که جامه را فراموش کرده نماز را اداء نموده قیاس شده است؛ ولی دلیل احناف اینست که شخص از استعمال آب همراه با فراموشی عاجز است و عجز هم به امور آسمانی است، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد نسیان می فرماید: پروردگارت ترا طعام و آب داده است .

برخلاف محبوس چونکه عجز از طرف بنده ها است در اسقاط حق شرع تأثیر ندارد و تیمم برای محبوس جواز ندارد.

قیاسی که به مسئله ثوب (جامه) شده است در حقیقت ممنوع می باشد، ولی اگر قبول هم نماییم فرق وجود دارد میان وضوء و ستر عورت؛ برای وضوء خلف وجود دارد، ولی برای ستر عورت کدام خلفی وجود ندارد.

اگر شخص به زوال آب گمان برد اما یقین حاصل نبود در این نمی تواند تیمم کند،

هرگاه شخص در سفر از همراه خویش آب طلب کرد اما وی امتناع ورزید تیمم کند و نماز خویش را اداء نماید، امام ابوحنیفه (رحمه الله) فرموده است: اگر قبل از طلب آب تیمم نمود؛ تیمم مذکور جواز دارد چون وی در عجز به سر می برد و ملزم به طلب آب نیست.

امام ابویوسف (رحمه الله) می فرماید: تیمم قبل از طلب آب جایز نیست زیرا آب مورد بذل واقع می گردد و این همانند وجود آب است، آنچه از امام محمد (رحمه الله) منقول است بر قیاس استوار می باشد: اگر گمان غالب بر امتناع آب نبود؛ تیمم نکند در غیر آن تیمم کند.

اگر در جایی آب در معرض فروش واقع گردد به قیمت مناسب آنرا بخرد اما اگر قیمت بیشتر از آن بود که منجر به غبن فاحش می گردید در این صورت تیمم نماید.

میان وضوء و تیمم جمع جایز نیست در صورت وجود جراحت در بدن که رسیدن آب به آن ضرر وارد نماید وی میتواند سایر اعضاء را بشوید و بر جراحت مسح نماید اما اگر جراحت بسیار باشد چون جمع میان بدل و مبدل منه جواز ندارد لازم است تیمم نماید و وضوء نکند؛ در صورت تساوی میان جراحت و سلامت شخص؛ علماء اختلاف نموده اند برخی تیمم را چون پاک کننده حکمی تمام بدن؛ لازم دانسته اند

و شماری هم شستن را چون پاک کننده حکمی و حقیقی تمام بدن می باشد را واجب می دانند اما قول اول راجح به نظر می آید.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (تیمم، صعید، طیب، غبن، جرح).

1- تیمم: تیمم در لغت به معنای قصد کردن و از روی عمد کاری را کردن است، طوری که ابن سیده رحمه الله می نویسد: (والتَّيْمِمُ فِي الْوُضُوءِ أَصْلُهُ مِنَ الْأَمِّ وَهُوَ الْقَصْدُ).⁽¹⁾ یعنی: تیمم در وضوء، اصلش از کلمه «الأم» گرفته شده و آن به معنای قصد کردن است.

تیمم در اصطلاح شرع: ابن عابدین رحمه الله تیمم را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (بِأَنَّهُ مَسْحُ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ عَنِ صَعِيدٍ مُطَهَّرٍ، وَالْقَصْدُ شَرْطٌ لَهُ؛ لِأَنَّهُ النَّيَّةُ، فَهُوَ قَصْدٌ صَعِيدٍ مُطَهَّرٍ وَاسْتِعْمَالُهُ بِصِفَةِ مَخْصُوصَةٍ لِإِقَامَةِ الْقُرْبَةِ).⁽²⁾

ترجمه: تیمم عبارت از مسح صورت و هر دو دست بر خاک پاک و قصد نمودن شرط آن می باشد، زیرا قصد همان نیت بوده، پس این قصد به خاک پاک کننده باشد و استعمال تیمم با صفت مخصوص است، از جهت اقامه قربت و ثواب.

خلاصه: از تعریف فوق معلوم گردید که تیمم عملی است، هنگام ناچاری یعنی مریض بودن یا پیدا نکردن آب باید عوض وضوء یا غسل انجام بدهند و دارای دو ضربه است که در ضرب اول روی خود را مسح کرده و در ضرب دوم دو دست خود را تا آرنجها مسح کند.

2- صعید: در لغت لفظی است، که بر روی زمین اطلاق می گردد، طوری که ازهری رحمه الله می نویسد: (الصَّعِيدُ: وَجْهُ الْأَرْضِ الْبَارِزُ قَلًّا أَوْ كَثْرًا).⁽³⁾ یعنی: صعید روی آشکار زمین را گفته می شود، کم باشد و یا زیاد.

صعید در اصطلاح: در کتاب «طلبة الطلبة في الاصطلاح الفقهية» چنین تعریف کرده است: (وَالصَّعِيدُ التُّرَابُ وَالصَّعِيدُ الْأَرْضُ).⁽⁴⁾ یعنی: صعید خاک و زمین را گفته می شود.

¹- علي بن إسماعيل بن سيدة المرسي (المتوفى: 458هـ)، المخصص، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ-1996م، ج 4 ص 55.

²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 153 - 154.

³- الازهری، تهذیب اللغة، ج 2 ص 8.

⁴- عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي (المتوفى: 537هـ)، طلبة الطلبة في الاصطلاح الفقهية، الناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثني ببغداد، 1311هـ، ص 9.

3- **طیب**: طیب صفت مشابه به اسم فاعل است که معنی خوب، نیکو، پاکیزه، سالم و گوارا را افاده می نماید، طوری که ابن منظور رحمه الله می نویسد: (وَالتَّيْبُ هُوَ: العِطْرُ، وَهُوَ مَا لَهُ رَائِحَةٌ مُسْتَلَذَّةٌ، كَالْمِسْكِ وَالْكَافُورِ وَالْوَرْدِ وَالْيَاسْمِينِ وَالْوَرْسِ وَالزَّعْفَرَانِ).⁽¹⁾ یعنی: طیب عبارت از عطر است و آن چیزی که برایش بویی لذت بخش می باشد، مثل مسک، کافور، ورد، یاسمین، ورس و زعفران. طیب در اصطلاح: معنای اصطلاحی طیب از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.⁽²⁾

4- **غبن**: غبن در لغت به معنای خدعه کردن و چیره شدن در معامله، فریب دادن کسی را در خرید و فروش، زیان در خرید و فروش نمودن، طوری که فیومی رحمه الله می نویسد: (الْغَبْنُ: الْعَلْبُ وَالْخَدْعُ وَالنَّفْصُ).⁽³⁾ یعنی: غبن به معنای غالب شدن، فریب دادن و نقص کردن می باشد. غبن در اصطلاح: خطاب⁽⁴⁾ رحمه الله غبن را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (الْغَبْنُ عِبَارَةٌ عَنْ بَيْعِ السُّلْعَةِ بِأَكْثَرِ مِمَّا جَرَتْ الْعَادَةُ أَنَّ النَّاسَ لَا يَتَّعَابُونَ بِمِثْلِهِ إِذَا اشْتَرَاهَا كَذَلِكَ).⁽⁵⁾ یعنی: غبن عبارت از بیع متاع با اکثر از چیزی که عادت مردم به آن روان است، که مردن به مثل آن غبن نمی کنند، وقتی که خریداری می نمایند.

5- **جرح**: جرح در لغت مصدر است از باب «جَرَحَ، يَجْرَحُ جَرْحاً»: به معنای زخم کردن و از اعتبار انداختن است، طوری که در کتاب «تاج العروس» آمده است: (جرح: أَثَرٌ فِيهِ بِالسَّلَاحِ).⁽⁶⁾ یعنی: جرح همان اثری که بوسیله سلاح بوجود آمده باشد. معنای اصطلاح جرح از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

¹- ابن منظور، لسان العرب، ج 2 ص 114.

²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 2 ص 275.

³- الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2 ص 442.

⁴- خطاب: (902 - 954 هـ = 1497 - 1547 م)، محمد بن محمد بن عبد الرحمن، رعینی، أبو عبد الله، معروف به خطاب، یکی از فقهای مالکی و از مغرب بود، تولد و پرورش خطاب در مکه شده است و وفات او در طرابلس غربی، از جمله تألیفات او: قره العین بشرح ورفات إمام الحرمین، تحریر الکلام فی مسائل الالتزام، هدایة السالک المحتاج وغيره میباشد. أحمد بابا بن أحمد بن الفقیه الحاج أحمد بن عمر بن محمد التکروری التنبکتی السوداني، أبو العباس المالکی (المتوفی: 1036 هـ)، نیل الایتهاج بتطریز الدیباج، الناشر: دار الکاتب، طرابلس - لیبیا، الطبعة: الثانية، 2000 م، ص 592.

⁵- محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي، المعروف بالخطاب الرعینی المالکی (المتوفی: 954 هـ)، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، الناشر: دار الفكر، بیروت، الطبعة: الثالثة، 1412 هـ - 1992 م، ج 4 ص 468 - 469.

⁶- مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 6 ص 326.

مطلب سوم: تخریح احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثاری که در این مبحث تذکر رفته، تخریح می گردد، که قرار ذیل است:

حدیث اول: «التَّيْمُ كَافِيكَ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ حِجَجٍ مَا لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ»

این حدیث «التَّيْمُ كَافِيكَ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ حِجَجٍ مَا لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ»، سنن ابی داود و سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدْتَ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ». (1)

ترجمه: خاک پاک برای مسلمان وضو محسوب می شود اگر چه ده سال آب نیابد پس هرگاه که آب را یافت با آن خود را بشوید و پوست خود را با آن پاک کند، پس این کار برای شان خیر است.

حدیث دوم: «يَكْفِيكَ ضَرْبَتَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ».

این حدیث «يَكْفِيكَ ضَرْبَتَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلْيَدَيْنِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ»، در سنن ابی داود چنین آمده است: عَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّهُمْ «نَمَسَحُوا وَهُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّعِيدِ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَضَرَبُوا بِأَكْفِهِمُ الصَّعِيدَ، ثُمَّ مَسَحُوا وَجُوهَهُمْ مَسْحَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ عَادُوا فَضَرَبُوا بِأَكْفِهِمُ الصَّعِيدَ مَرَّةً أُخْرَى فَمَسَحُوا بِأَيْدِيهِمْ كُلَّهَا إِلَى الْمَنَاكِبِ وَالْأَبْطِ مِنْ بَطُونِ أَيْدِيهِمْ». (2)

ترجمه: از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است، که او حدیث می گفت و آن اینکه صحابه رضی الله عنهم برای نماز صبح با خاک پاک مسح می کردند، در حالی که همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، آنها با کف های دست شان به خاک ضرب می زدند، سپس صورت های شان یک مرتبه مسح می نمودند، سپس دوباره اعاده نمودند و کف های دست شان را به خاک پاک یک مرتبه ضرب نمودند، سپس تمام دست های شان را تا بازوها و زیر بغل های شان، بوسیله شکم دست های شان مسح نمودند.

1- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب الجنب یتیم، شماره حدیث 332. الترمذی، سنن الترمذی، کتاب الطهارة، باب ماجاء فی التیمم للجنب اذا لم يجد الماء، شماره حدیث 124. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. آلبنی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 332.

2- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب التیمم، شماره حدیث 332. آلبنی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. آلبنی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 332.

حدیث سوم: «التَّيْمُ ضَرْبَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلذَّرَاعَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ».

ابن حدیث «التَّيْمُ ضَرْبَانِ: ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلذَّرَاعَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ»، در کتاب «السنن الكبرى» چنین آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «التَّيْمُ ضَرْبَانِ ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَضَرْبَةٌ لِلْكَفَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ».⁽¹⁾

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: تیمم دو ضربه است، یک ضربه برای صورت و یک ضربه برای هر دو کف تا آرنج ها.

مطلب چهارم: تخریج قواعد و ضوابط فقهی

در این مطلب قواعد و ضوابط که در این مبحث بکار رفته، تخریج می گردد، که قرار ذیل اند:

قاعده اول: (مَا جَازَ لِعُذْرٍ بَطَلَ بِزَوَالِهِ).

فقهی اسلامی می گویند: تیمم از جهت عذر و عجز از استعمال آب است، بنابراین، وقتی که شخص قادر به استعمال آب گردید، دیگر تیمم باطل گردیده و جایز نمی باشد، نظر به این قاعده: (مَا جَازَ لِعُذْرٍ بَطَلَ بِزَوَالِهِ).⁽²⁾ یعنی: آنچه بر اساس عذر جواز داشته باشد با زوالش باطل می گردد.

پس چیزی که شرعاً ممنوع باشد و روی عذر مشروع مباح قرار گیرد؛ مانند اکراه بدون حق یا مانند حالت ضرورتی که انسان را به فعل ممنوع مجبور سازد چنین اباحت مقید به وجود عذر مباح است؛ زمانی که عذر از بین رفت برای بقاء حکم اباحت هیچ سبب شرعی باقی نمی ماند سپس اباحت ساقط گردیده امر ممنوع به حکم (قبلی که) حرمت است بر می گردد و انجام دادنش جواز ندارد، از همین جهت ابن نجیم رحمه الله بعد از ذکر این قاعده می نویسد: (فَبَطَلَ التَّيْمُ إِذَا قَدَرَ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ؛ فَإِنْ كَانَ لِفَقْدِ الْمَاءِ بَطَلَ بِالْقُدْرَةِ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ لِمَرَضٍ بَطَلَ بِبُرْئِهِ، وَإِنْ كَانَ لِيَرْدٍ بَطَلَ بِزَوَالِهِ).⁽³⁾

¹- البيهقي، السنن الكبرى، كتاب الطهارة، باب كيف التيمم، شماره حديث 997. ابن الملتن رحمه الله در مورد این حدیث می نویسد: (هَذَا الْحَدِيثُ لَا يَصِحُّ لِأَجْلِ مُحَمَّدِ بْنِ ثَابِتِ الْعُبَيْدِيِّ؛ فَإِنَّهُ ضَعِيفٌ جَدًّا لَا يَحْتَجُّ بِحَدِيثِهِ). عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري ابن الملتن سراج الدين أبو حفص (المتوفى: 804هـ)، البدر المنير في تخریج الأحاديث والأثار الواقعة في الشرح الكبير، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، 1425هـ-2004م، ج 2 ص 628.

یعنی: این حدیث صحیح نمی باشد، از جهت محمد بن ثابت عبیدی، که او یک شخص ضعیف جداً بوده و به حدیثش استدلال نمی شود.

²- ابن نجیم، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ، ص 74.

³- همان، ص 74.

ترجمه: پس تیمم شخص، وقتی که قدرت بر استعمال آب پیدا کرد باطل می گردد، بنابراین، اگر تیمم بخاطر فقدان آب بود، با قدرت بر آب باطل می شود و اگر بخاطر مرض باشد با جور شدن آب باطل شده و اگر بخاطر سردی باشد با زوال آن باطل می گردد.

قاعده دوم: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).

فقه‌های اسلامی می گویند: در صورتی که شخص خوف این را داشت که با استعمال آب در حرج واقع می گردد و یا مرضش افزایش می یابد، تیمم نماید، از جهت دفع حرج، نظر به این قاعده: (الْحَرَجُ مَدْفُوعٌ فِي الدِّينِ).⁽¹⁾

یعنی: حرج در دین دفع شده است.

این قاعده بر گرفته از این آیه قرآن کریم است: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ}.⁽²⁾

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است (و بلکه تکالیف و وظایف مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

مطلب پنجم: توثیق و بیان مسایل

در این مطلب مسایل این مبحث بیان و توثیق می گردد:

مسئله اول: ارکان تیمم

ارکان تیمم قرار ذیل اند:

- 1- مسح کردن هر دو دست تا هر دو آرنج
 - 2- مسح کردن تمام صورت؛ زیرا خداوند (جل جلاله) می فرماید: {فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ}.⁽³⁾
- ترجمه: چهره و دست‌های خویش را مسح کنید.

¹- عبید الله بن مسعود المحبوبي البخاري الحنفي، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر 1416 هـ - 1996 م، ج 2 ص 13.

²- {الحج، آیه 78}.

³- {سورة المائدة، آیه 6}.

همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّهُمْ «تَمَسَّحُوا وَهُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّعِيدِ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَضَرَبُوا بِأَكْفِهِمُ الصَّعِيدَ، ثُمَّ مَسَّحُوا وَجُوهَهُمْ مَسْحَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ عَادُوا فَضَرَبُوا بِأَكْفِهِمُ الصَّعِيدَ مَرَّةً أُخْرَى فَمَسَّحُوا بِأَيْدِيهِمْ كُلَّهَا إِلَى الْمَنَاكِبِ وَالْأَبْطِ مِنْ بُطُونِ أَيْدِيهِمْ».⁽¹⁾

ترجمه: از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است، که او حدیث می گفت و آن اینکه صحابه رضی الله عنهم برای نماز صبح با خاک پاک مسح می کردند، در حالی که همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، آنها با کف های دست شان به خاک ضرب می زدند، سپس صورت های شان یک مرتبه مسح می نمودند، سپس دوباره اعاده نمودند و کف های دست شان را به خاک پاک یک مرتبه مسح نمودند، سپس تمام دست های شان را تا بازوها و زیر بغل های شان، بوسیله شکم دست های شان مسح نمودند.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث نیز معلوم گردید که در تیمم دو ضرب است، که با ضرب اول صورت و با ضرب دوم دست ها تا آرنج ها مسح گردد.

مسئله دوم: شرایط صحت و درستی تیمم

برای صحت و درستی تیمم، مراعات هشت شرط لازم است که قرار ذیل اند:

1- نیت کردن در تیمم؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».⁽²⁾

ترجمه: به حقیقت، آنچه به کارها اعتبار و جهت می بخشد، نیت است.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که مدار اعتبار هر عمل به نیت بستگی دارد، پس نیت در تیمم شرط و ضروری می باشد.

2- شرط دوم تیمم، آن است که عذری از عذرهایی که مباح کننده تیمم است، وجود داشته باشد.

عذرهایی که مباح کننده تیمم هستند، قرار ذیل می باشد:

الف: دور بودن آب از شخص تیمم کننده، به اندازه مسافت یک مایل یا بیشتر از آن؛ اگر چه دور بودن وی از آب در شهر نیز باشد، طوری که کاسانی رحمه الله می نویسد: (وَهُوَ أَنْ يَكُونَ مِيلاً فَصَاعِداً، فَإِنْ

¹- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب التيمم، شماره حدیث 332. آلبانی رحمه الله می گوید: این حدیث صحیح است. الآلبانی،

صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 332.

²- البخاري، صحيح البخاري، كتاب الوحي، باب كيف كان بدء الوحي الى الرسول، شماره حدیث 1.

كَانَ أَقَلَّ مِنْ مِيلٍ لَمْ يَجْزِ النَّيْمُ).⁽¹⁾ یعنی: اینکه آب یک میل و یا زیادتز از آن دور باشد، در صورتی که کمتر از یک میل باشد، تیمم جایز نمی باشد.

ب: غالب شدن این گمان بر شخص تیمم کننده، یا خبر دادن پزشک ماهر و مسلمان به وی، که اگر چنانچه وی آب را استعمال کند، برای او بیماری و مرضی رونما گردد؛ و یا بیماری کنونی اش، افزایش یابد و یا بهبود یافتن وی از آن بیماری، به تأخیر افتد، طوری که کاسانی رحمه الله می نویسد: (وَكَذَا إِذَا كَانَ بِهِ جِرَاحَةٌ، أَوْ جُدْرِيٌّ أَوْ مَرَضٌ يَضُرُّهُ اسْتِعْمَالُ الْمَاءِ فَيَخَافُ زِيَادَةَ الْمَرَضِ بِاسْتِعْمَالِ الْمَاءِ يَنْيَمُ).⁽²⁾ ترجمه: به همین شکل وقتی که در شخص زخم، یا آبله و یا مرض باشد، که استعمال کردن آب به او ضرر برساند، پس با استعمال آب از زیاد شدن مرض می ترسد، در این صورت هم تیمم نماید.

ج: این که با استعمال آب سرد، بیم جان یا ایجاد درد و رنج بیماری را داشته باشد.

د: از دشمنی بیم داشته باشد که در میان او و آب، مانع و حائل ایجاد کرده است؛ خواه این دشمن، انسان باشد یا حیوانی درنده.

ه: برخوردش یا بر دیگری، از تشنگی بیم داشته باشد؛ البته در صورتی که آب، اندک و ناچیز باشد.

ز: هرگاه آله و ابزاری همچون دلو و ریسمان، برای بیرون آوردن آب از چاه وجود نداشته باشد.

ح: هرگاه بر گمان نمازگزار چنین غالب شود که اگر چنانچه به وضوء گرفتن مشغول شود، نماز جنازه، یا نمازهای عید فطر و عید قربان را از دست بدهد؛ زیرا این نمازها، قضایی ندارند؛ اگر چه بر نماز جنازه یا نمازهای عیدین، بناء نموده باشد؛ یعنی: فردی در اثنای نماز جنازه، یا نمازهای عیدین، بی وضوء شد، و برای وضوء گرفتن بیرون گردید و بیم آن داشت که اگر چنانچه به وضوء گرفتن مشغول شود، نماز جنازه یا نمازهای عیدین از او فوت می گردد؛ در آن صورت می تواند به عوض وضوء، تیمم نماید و پس از آن، نماز خویش را بخواند.⁽³⁾

3- شرط سؤم تیمم، آن است که تیمم بر چیزی پاک از جنس زمین صورت بگیرد؛ همچون: خاک،

¹ - الكاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 46.

² - همان، ج 1 ص 48.

³ - علي بن الحسين بن محمد السُّعْدِي، حنفي (المتوفى: 461هـ)، الننف في الفتاوى، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت لبنان، الطبعة:

الثانية، 1404 - 1984، ج 1 ص 42.

سنگ و غیره؛ از این رو، تیمم با چوب، نقره و طلا درست نیست، طوری که سرخسی رحمه الله می نویسد: (أَنَّ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ الْأَرْضِ فَالتَّيْمُ بِهِ جَائِزٌ، وَمَا لَا فَلَا حَتَّى لَا يَجُوزَ التَّيْمُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ لِأَنَّهُمَا جَوْهَرَانِ مُودَعَانِ فِي الْأَرْضِ لَيْسَ مِنْ جِنْسِهِ).⁽¹⁾ یعنی: آنچه که از جنس زمین باشد، تیمم به آن جایز است و آنچه که از جنس زمین نباشد، تیمم درست نیست، حتی تیمم به طلا و نقره جایز نمی باشد، زیرا طلا و نقره دو جوهری اند که در زمین گذاشته شده و از جنس نیستند.

4- تیمم کننده، تمامی صورت و هر دو دست خویش را با هر دو آرنج خود مسح نماید؛ زیرا خداوند بلندمرتبه (جل جلاله) می فرماید: **{فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ}**.⁽²⁾ ترجمه: چهره و دست هایتان را مسح کنید.

5- این که فرد تیمم کننده، با تمام دست خویش یا با بیشتر آن، مسح نماید؛ تا جایی که اگر چنان چه با دو انگشت خویش مسح کرد و این کار را تا آنجا تکرار نمود که تمامی اجزاء معین موردنظر را دربر گرفت، باز هم تیمم وی صحیح و جایز نیست؛ برخلاف مسح سر که چنین کاری در آن جایز است.

6- این که فرد تیمم کننده، با دو ضربه به وسیله داخل هر دو کف دست خویش، مسح نماید؛ اگر چه دو ضربه را در یکجا بزند، یعنی: اگر چنان چه دو ضربه را در یکجا زد، باز هم تیمم وی درست است.

و همچنین هرگاه خاک به بدن وی برسد و آن را به نیت تیمم مسح نماید، تیمم وی جایز است؛ و این عمل، جانشین و جایگزین دو ضربه می گردد.⁽³⁾

7- در شخص تیمم کننده چیزی وجود نداشته باشد که با تیمم، تضاد و منافات داشته باشد؛ همچون: حیض قاعدگی و عادت ماهانه، یا نفاس (خون ریزی زایمان)، و یا حَدَثٌ بی وضویی. از این رو که اگر چنان چه زنی در حالت حیض و قاعدگی یا نفاس و زایمان، تیمم نماید، تیمم وی درست نیست؛ و همچنین اگر چنان چه فردی در حالت پیش آمدن حَدَثٌ، تیمم کند، تیمم وی جایز نیست.⁽⁴⁾

8- و شرط هشتم آن است که، چیزی وجود نداشته باشد که میان مسح کردن و پوست بدن شخص تیمم

¹- السرخسی، المبسوط، ج 1 ص 101.

²- {سورة المائدة آیه 6}.

³- السرخسی، المبسوط، ج 1 ص 101 – 102.

⁴- الکاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 1 ص 54.

کننده، حائل و مانع ایجاد نماید؛ همچون: موم و چربی.

مسئله سوم: شرایط وجوب تیمم

سغدی⁽¹⁾ رحمه الله شرایط وجوب تیمم را قرار ذیل شمرده اند:

- 1- عاقل بودن.
- 2- بالغ بودن.
- 3- مسلمان بودن.
- 4- وجود حَدَث.
- 5- قدرت نداشتن بر استعمال آبی که برای تمامی اعضاء و اندامهای وضو، کفایت کند.
- 6- نبودن مانع شرعی، مانند حیض و نفاس.
- 7- تنگی وقت.⁽²⁾

مسئله چهارم: سنت‌های تیمم

سنت‌های تیمم هفت چیز است که قرار ذیل اند:

1. گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» در شروع تیمم.
2. مراعات ترتیب؛ بدین ترتیب که مسح صورت را بر مسح دستان مقدم نماید؛ این طور که نخست، صورت خویش را مسح نماید و پس از آن، دست راست و در آخر دست چپ خویش را مسح نماید.
3. انجام دادن اعمال تیمم به صورت پی در پی و پشت سر هم. یعنی میان مسح صورت و دست‌ها، با انجام کاری خارج از تیمم، فاصله ایجاد نکند.
4. به جلو حرکت دادن هر دو دست از سر پنجه‌ها تا آخر کف‌ها، پس از گذاردن آن‌ها بر روی خاک.
5. هر دو دست را به سمت عقب حرکت دادن پس از گذاشتن آن‌ها بر روی خاک و پس از آن که آن‌ها را به سمت جلو حرکت داده بود.
6. تکان دادن هر دو دست پس از برداشتن آن‌ها از روی خاک؛ تا بدین ترتیب، گرد و غبار زاید از آن‌ها فرو ریزد.

¹ سغدی (461 هـ = 1068 م): علی بن حسین بن محمد سغدی، أبو الحسن: یکی از فقهای مشهور احناف در قرن پنجم هجری بود، تولدش در قریه سغد از قریه‌های سمرقند شده، اما سکونت و وفاتش در بخاری صورت گرفته، دارای تألیفات است، از جمله: شرح الجامع الکبیر، الننف فی الفتاوی و غیره. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج 1 ص 361.

² - السغدی، الننف فی الفتاوی، ص 40 - 41.

7. باز و گشاده گردانیدن انگشتان دست‌ها، به هنگام نهادن آن‌ها بر روی خاک پاک.⁽¹⁾

مسئله پنجم: کیفیت طلب آب

بدینگونه است که اول، در کاروان خود، دنبال آب بگردد؛ چون ممکن است در میان کاروان آب باشد و او نداند؛ اگر در میان کاروان آب نیافت و در جای دشت و همواری بود، راست و چپ و جلو و عقب خود را می‌بیند و این، در حال و محلی است که سبزه و اجتماع پرندگان باشد؛ و اگر زمین هموار نباشد، بلکه بلندی و پستی داشته و ناچار از جستجو و تفتیش باشد؛ در آن صورت اگر در جستجوی آب، بیم جان یا مال خود را داشته باشد، این جستجو بر وی واجب نیست و تیمم برایش مباح است؛ چون این خوف، تیمم را مباح می‌کند.⁽²⁾

و اگر خوف جان و مال نداشته باشد؛ باید تا جایی به دنبال آب برود که اگر از یاران و همسفرانش اسمتداد طلبید، صدایش را بشنوند و فریادش بدانان برسد حتی اگر مشغول هم باشند.

طلب و جستجوی آب تا فاصله‌ی چهارصد قدم واجب است؛ البته در صورتی که گمانش بر آن باشد که به نزدیکی وی، آب وجود دارد؛ یعنی در محلی قرار داشته باشد که سبزه و اجتماع پرندگان باشد، و علاوه از آن، از دشمن و حیوانات درنده نیز در امان باشد؛ و اگر چنانچه گمان نمی‌کرد که به نزدیکی وی، آبی وجود داشته باشد و یا از دشمن بیم داشت، در آن صورت طلب و جستجوی آب، بر وی واجب نمی‌باشد.

و خواستن آب، از دوستان و رفیقانی که با آن‌ها آب وجود دارد، واجب است؛ البته در صورتی که شخص در مکانی باشد که مردم در آنجا، به دادن آب بخالت و تنگ چشمی نمی‌کردند؛ و اگر چنانچه در مکانی قرار داشت که مردم در آنجا به دادن آب، بخالت می‌کردند و تنها به ازای پرداخت پول، به مثل قیمت واقعی آن، بدو آب می‌دادند، در آن صورت بر وی لازم است که آب را به قیمت واقعی و حقیقی آن، خریداری نماید و با آن، وضو بگیرد.

¹- الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 36.

²- بدر الدین العینی، البناية شرح الهدایة، ج 1 ص 509.

و اگر چنانچه بیشتر بدن شخص، یا نیمی از آن، زخمی و مجروح بود، تیمم نماید؛ و چنانچه بیشتر آن، سالم و تندرست باشد، آن را بشوید و بر قسمت مجروح و زخمی آن، مسح نماید؛ ولی نمی‌تواند بین شستن و تیمم، جمع نماید.⁽¹⁾

مسئله ششم: نواقض تیمم

هر آنچه که وضو را می‌شکند و آن را باطل می‌سازد، تیمم را نیز می‌شکند، طوری که حداد⁽²⁾ رحمه الله می‌نویسد: (وَيَنْقُضُ التَّيْمَمَ كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ لِأَنَّهُ فِي حُكْمِهِ وَخَلْفٌ عَنْهُ).⁽³⁾ یعنی: تیمم را می‌شکناند، هر آنچه که وضوء را می‌شکند، زیرا در حکم وضوء و خلف آن است.

علاوه از آن، قدرت یافتن بر استعمال آبی که برای تمام اعضاء و اندام‌های وضوء، کفایت کند نیز تیمم را باطل می‌سازد. از این رو، اگر چنانچه شخص، بر استعمال آب قادر نبود، یا بر استعمال آب، قادر بود، ولی آب کافی برای تمام اعضاء و اندام‌های وی وجود نداشت، در آن صورت وضوء بر وی واجب نیست؛ و همچنین برطرف شدن عذری که تیمم را برای شخص مباح ساخته است؛ همچون: نبودن آب، یا ترس از دشمن، یا ترس از بیماری و مانند آن نیز، شکننده تیمم است، طوری که حداد رحمه الله می‌نویسد: (وَيَنْقُضُهُ أَيْضًا رُؤْيَةُ الْمَاءِ إِذَا قَدَرَ عَلَى اسْتِعْمَالِهِ).⁽⁴⁾ یعنی: همچنان تیمم را رؤیت و دیدن آب می‌شکند، در صورتی که بر استعمال آب قدرت داشته باشد.

¹ - همانجا ج 1 ص 509 - 511.

² - حداد (800 هـ = 1397 م): أبو بكر بن علي بن محمد حداد زبيدي: فقيه حنفي يمني و از قريه عباديه تهامه است، وفاتش در زييد شده است، در مذهب احناف دارای تالیفات کثیره است، از جمله: السراج الوهاج في شرح مختصر القدوري، الجوهرة النيرة في شرح مختصر القدوري، سراج الظلام في شرح منظومة الهاملي و غيره. محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج 1 ص 166.

³ - أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيدي اليمني الحنفي (المتوفى: 800هـ)، الجوهرة النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1322هـ، ج 1 ص 23.

⁴ - همان، ج 1 ص 23.

مبحث دوم

احكام مسح بالاي موزه ها

اين مبحث داراي مطالب ذيل مي باشد:

مطلب اول: متن كتاب (الاختيار لتعليق المختار)

الأصلُ في جَوَازِهِ السُّنَّةُ، وَهِيَ مَا رُوِيَ عَن عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «يَمْسَحُ الْمُسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهَا، وَالْمُقِيمُ يَوْمًا وَلَيْلَةً». وَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: «حَدَّثَنِي سَبْعُونَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُمْ رَأَوْهُ يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ». وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: مَنْ أَنْكَرَ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ يُخَافُ عَلَيْهِ الْكُفْرَ، فَإِنَّهُ وَرَدَ فِيهِ مِنَ الْأَخْبَارِ مَا يُشْبِهُ التَّوَاتُرَ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: يَجُوزُ نَسْخُ الْقُرْآنِ بِمِثْلِهِ. وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: لَوْ لَا أَنَّ الْمَسْحَ لَا يُخْتَلَفُ فِيهِ لَمَا مَسَحْنَا.

قَالَ: (وَيَجُوزُ لِمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ لَا الْغُسْلُ) لِحَدِيثِ صَفْوَانَ قَالَ: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا لَا عَنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ عَنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ نَوْمٍ». (وَيُشْتَرَطُ لُبْسُهُمَا عَلَى طَهَارَةٍ كَامِلَةٍ) سِوَاءَ أَكْمَلْتَ قَبْلَ اللَّبْسِ أَوْ بَعْدَهُ، حَتَّى لَوْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ لَبَسَ خُفَّيْهِ، ثُمَّ أَكْمَلَ الطَّهَارَةَ جَازَ الْمَسْحُ. وَكَمَالَ الطَّهَارَةَ شَرَطُ عِنْدَ الْحَدِيثِ؛ لِأَنَّ الْخُفَّ يَمْنَعُ سِرَايَةَ الْحَدَثِ إِلَى الرَّجْلِ، وَلَا يَرْفَعُهُ فَيُظْهِرُ حُكْمَهُ عِنْدَ الْحَدَثِ فَيُعْتَبَرُ الشَّرْطُ عِنْدَهُ.

قَالَ: (وَيَمْسَحُ الْمُقِيمُ يَوْمًا وَلَيْلَةً، وَالْمُسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا) لِلْحَدِيثِ أَوْلَاهَا.

(عَقِيبَ الْحَدَثِ بَعْدَ اللَّبْسِ) لِأَنَّ مَا قَبْلَ ذَلِكَ فَهِيَ طَهَارَةُ الْغُسْلِ لَا الْمَسْحِ؛ لِأَنَّ الْخُفَّ جُعِلَ مَانِعًا مِنْ سِرَايَةِ الْحَدَثِ، وَذَلِكَ عِنْدَ الْحَدِيثِ لَا قَبْلَهُ.

قَالَ: (وَيَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِهِمَا) حَتَّى لَوْ مَسَحَ بَاطِنَهُ أَوْ عَقِبَهُ أَوْ سَاقَهُ لَا يَجُوزُ لِقَوْلِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ بَاطِنُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ، لَكِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَمْسَحُ ظَاهِرَهُمَا».

(خُطُوطًا بِالأَصَابِعِ). قَالَ: (وَفَرَضُهُ مِقْدَارُ ثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ مِنَ اليَدِ) ذَكَرَهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْأَصْحَحُ، لِأَنَّهَا آتَتْهُ الْمَسْحُ. وَقَالَ الْكُرْخِيُّ: مِنْ أَصَابِعِ الرَّجْلِ، وَلَوْ أَصَابَ مَوْضِعَ الْمَسْحِ مَاءٌ قَدَرُ ثَلَاثِ أَصَابِعِ جَازَ، وَكَذَلِكَ لَوْ مَشَى فِي حَشِيشٍ مُبْتَلٍ بِالمَطَرِ، وَلَوْ كَانَ مُبْتَلًا بِالمَطَلِّ قِيلَ: يَجُوزُ لِأَنَّهُ مَاءٌ، وَقِيلَ: لَا، لِأَنَّهُ نَفْسٌ دَابَّةٌ مِنَ الْبَحْرِ يَجْدِبُهُ الْهَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ.

(وَالسُّنَّةُ أَنْ يَبْدَأَ مِنْ أَصَابِعِ الرَّجْلِ إِلَى السَّاقِ) هَكَذَا نُقِلَ فِعْلُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، وَلَوْ بَدَأَ مِنَ السَّاقِ إِلَى الْأَصَابِعِ جَازَ لِحُصُولِ الْمَقْصُودِ إِلَّا أَنَّهُ خِلَافُ السُّنَّةِ.

قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ عَلَى خُفِّ فِيهِ حَرْقٌ يَبِينُ مِنْهُ مِقْدَارُ ثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ مِنْ أَصَابِعِ الرَّجْلِ الصَّغَارِ) وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ يَجُوزُ؛ لِأَنَّ خِفَافَ النَّاسِ لَا تَخْلُو عَنِ الْقَلِيلِ، فَلَوْ اعْتَبَرْنَا لَحَرْجُوا، وَلَا كَذَلِكَ الْكَبِيرُ؛ وَلِأَنَّ الْكَبِيرَ يَمْنَعُ الْمَشْيَ الْمُعْتَادَ، فَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَيْهِ كَاللَّفَافَةِ وَلَا كَذَلِكَ الْقَلِيلُ، وَالْحَرْقُ الْمَانِعُ أَنْ يَكُونَ مُنْفَرَجًا يُظْهِرُ مَا تَحْتَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ طَوِيلًا، أَوْ كَانَ الْخُفُّ قَوِيًّا لَا يُبِينُ مَا تَحْتَهُ لَا يَمْنَعُ؛ لِأَنَّ الْمُعْتَبَرَ الظُّهُورَ حَتَّى يَجِبَ الْعَسَلُ، فَإِذَا لَمْ يَظْهَرْ لَا يُؤْتَرُ وَلَوْ كَانَ الْحَرْقُ تَحْتَ الْقَدَمِ، فَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ الْقَدَمِ مَنَعَ، وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْكَعْبَيْنِ لَمْ يَمْنَعُ وَإِنْ كَثُرَ، وَاعْتَبَرَ ثَلَاثَةَ أَصَابِعٍ لِأَنَّهَا أَكْثَرُ الرَّجْلِ وَالْأَصَابِعُ هِيَ الْأَصْلُ فِي الْقَدَمِ، وَاعْتَبَرْنَا الصَّغَارَ اخْتِيَابًا.

قَالَ: (وَتُجْمَعُ حُرُوقُ كُلِّ خُفِّ عَلَى حِدَّتِهِ) وَلَا يَجْمَعُ حُرُوقَ الْخُفَّيْنِ، وَلَوْ كَانَتِ النَّجَاسَةُ فِي خُفِّي الْمَصْلِيِّ أَوْ تَوْبِيهِ أَوْ تَوْبِهِ وَبَدَنِهِ تُجْمَعُ؛ لِأَنَّ النَّجَاسَةَ مَانِعَةً مِنَ الصَّلَاةِ لِعَيْنِهَا، وَحَرْقُ الْخُفِّ لَيْسَ مَانِعًا لِعَيْنِهِ، بَلْ لِكُونِهِ مَانِعًا مِنْ تَتَابُعِ الْمَشْيِ، وَذَلِكَ فِي الْوَاحِدِ لَا فِي الْخُفَّيْنِ.

قَالَ: (وَيَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجَرْمُوقِ فَوْقَ الْخُفِّ) لِمَا رُوِيَ «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَسَحَ عَلَى الْجَرْمُوقَيْنِ»، وَلِأَنَّهُمَا كَخُفِّ ذِي طَاقَيْنِ، وَمَعْنَاهُمَا إِذَا لَبِسَهُمَا عَلَى الْخُفَّيْنِ قَبْلَ الْحَدَثِ، حَتَّى لَوْ لَبِسَهُمَا بَعْدَ مَا مَسَحَ عَلَى الْخُفِّ لَا يَمْسَحُ عَلَيْهِمَا؛ لِأَنَّ الْحَدَثَ حَلَّ الْخُفِّ، وَيَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْمُكَعَّبِ إِذَا سَتَرَ الْكَعْبَيْنِ، وَكَذَا إِذَا كَانَتْ مُقَدِّمَتُهُ مَشْفُوقَةً، إِلَّا أَنَّهَا مَسْدُودَةٌ أَوْ مُزْرَرَةٌ لِأَنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْمُخْرَزَةِ.

قَالَ: (وَيَجُوزُ عَلَى الْجُورَبَيْنِ إِذَا كَانَا تَخِينَيْنِ أَوْ مُجَلَّدَيْنِ أَوْ مُنْعَلَيْنِ) لِمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ»، وَرُوِيَ ذَلِكَ عَنْ عَشْرَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - . وَكَانَ أَبُو حَنِيفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَوْلَا يَقُولُ: لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَكُونَا مُنْعَلَيْنِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَقْطَعُ فِيهِمَا الْمَسَافَةَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَا ذَكَرْنَا وَعَلَيْهِ الْفَتْوَى. قَالَ: (وَيَنْقُضُهُ مَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ) لِأَنَّهُ يَنْقُضُ الْغُسْلَ فَلِأَنَّ يَنْقُضَ الْمَسْحَ أَوْلَى.

قَالَ: (وَنَزَعُ الْخُفِّ) لِأَنَّهُ الْمَانِعُ مِنْ سِرَايَةِ الْحَدَثِ إِلَى الرَّجْلِ، فَإِذَا نَزَعَهُ زَالَ الْمَانِعُ، وَلِأَنَّ الْجَوَازَ دَفْعًا لِحَرْجِ النَّزَعِ، وَلَمْ يَبْقَ فَيَغْسِلُهُمَا كَمَا قَبْلَ اللَّبْسِ، وَكَذَلِكَ نَزَعُ أَحَدِ خُفَّيْهِ؛ لِأَنَّهُ يَجِبُ غَسْلُهُمَا فَيَجِبُ غَسْلُ الْأُخْرَى؛ لِئَلَّا يَجْمَعَ بَيْنَ الْأَصْلِ وَالْبَدَلِ.

قَالَ: (وَمُضِي الْمُدَّةِ) لِأَنَّهُ رُخْصَةٌ تَبَيَّنَتْ مُوقَّتَةً فَتَزُولُ بِمُضِيِّ الْوَقْتِ كَالْمُسْتَحَاضَةِ.

قَالَ: (فَإِذَا مَضَتِ الْمُدَّةُ نَزَعَهُمَا وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ) لِمَا بَيَّنَّا.

(وَحُرُوجِ الْقَدَمِ إِلَى سَاقِ الْخُفِّ نَزْعُ) لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُهُ الْمَشْيُ فِيهِ كَذَلِكَ وَلَوْ حَرَجَ بَعْضُهُ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: إِنْ حَرَجَ أَكْثَرَ عَقِبِهِ إِلَى السَّاقِ بَطَلَ مَسْحُهُ لِمَا تَقَدَّمَ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: مَا لَمْ يَخْرُجْ أَكْثَرَ الْقَدَمِ إِلَى السَّاقِ لَا يَبْطُلُ لِأَنَّ لِأَكْثَرِ حُكْمِ الْكُلِّ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: إِنْ بَقِيَ مِنَ الْقَدَمِ مِقْدَارُ ثَلَاثَةِ أَصَابِعَ لَمْ يَبْطُلْ لِبَقَاءِ مَحَلِّ الْمَسْحِ. قَالَ: (وَلَوْ مَسَحَ مُسَافِرٌ ثُمَّ قَامَ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ نَزَعَ) لِأَنَّ الثَّلَاثَ مَدَّةُ السَّفَرِ، وَلَا سَفَرَ فَلَا يَجُوزُ. (وَقَبْلَ ذَلِكَ يَوْمًا وَلَيْلَةً) لِأَنَّهُ مُقِيمٌ فَلَيْسَتْ كَمِلَ مَدَّةُ الْإِقَامَةِ.

(وَلَوْ مَسَحَ مُقِيمٌ ثُمَّ سَافَرَ قَبْلَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ تَمَّ مَدَّةُ الْمَسَافِرِ) لِأَنَّهُ مُسَافِرٌ، فَإِنَّ الْحُكْمَ يَتَعَلَّقُ بِآخِرِ الْوَقْتِ كَمَا فِي الْمَسْأَلَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ بِخِلَافِ مَا إِذَا سَافَرَ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ؛ لِأَنَّ الْحَدِيثَ سَرَى إِلَى الرَّجُلِ فَلَا بُدَّ مِنَ الْعَسَلِ. قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْعِمَامَةِ وَالْقَلَنْسُوتِ وَالْبُرْفُوعِ وَالْفُقَارَيْنِ) وَاللَّفَافَةِ؛ لِأَنَّ الْمَسْحَ تَبَتَّ فِي الْخُفَيْنِ لِلْحَرَجِ، وَلَا حَرَجَ فِي نَزْعِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ.

قَالَ: (وَيَجُوزُ) الْمَسْحُ (عَلَى الْجَبَانِرِ) وَلَيْسَ بِفَرْضٍ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَهُوَ الصَّحِيحُ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ ضَرَرٍ جَازٍ.

وَقَالَا: لَا يَجُوزُ. لَهُمَا مَا رُوِيَ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَمَرَ عَلِيًّا حِينَ كُسِرَتْ زِنْدُهُ يَوْمَ أُحُدٍ بِالْمَسْحِ عَلَيْهَا»، وَفِي سَاقِ الْخُفِّ. وَلَهُ أَنَّ الْمَسْحَ بَدَلًا عَنِ الْعَسَلِ وَلَا يَجِبُ غَسْلُ مَا تَحْتَ الْجَبِيرَةِ لَوْ ظَهَرَ بِخِلَافِ مَا تَحْتَ الْخُفِّ وَحَدِيثُ عَلِيٍّ لَا يُوجِبُ الْفَرْضِيَّةَ لِأَنَّهُ خَبِرَ آحَادٍ.

قَالَ: (و) يَجُوزُ (إِنْ شَدَّهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ) لِأَنَّ فِي اعْتِبَارِهِ حَرَجًا، وَلِأَنَّ غَسْلَ مَا تَحْتَهَا سَقَطَ بِخِلَافِ مَا تَحْتَ الْخُفَيْنِ.

(فَإِنْ سَقَطَتْ عَنْ بُرءٍ بَطَلَ) لِأَنَّ الْمَسْحَ لِلْعُدْرِ وَقَدْ زَالَ، بِخِلَافِ مَا إِذَا سَقَطَتْ لَا عَنْ بُرءٍ لَمْ يَبْطُلِ الْمَسْحُ؛ لِأَنَّ الْعُدْرَ بَاقٍ، وَإِنْ كَانَتْ الْجَبِيرَةُ زَائِدَةً عَلَى رَأْسِ الْجُرْحِ، فَإِنْ كَانَ حَلُّ الْخُرْقَةِ وَغَسْلُ مَا تَحْتَهَا يَضُرُّهُ مَسْحُ عَلَى الْكُلِّ، وَإِنْ كَانَ لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ غَسَلَ مَا حَوْلَ الْجِرَاحَةِ وَمَسَحَ عَلَيْهَا لَا عَلَى الْخُرْقَةِ، وَإِنْ كَانَ يَضُرُّهُ الْمَسْحُ دُونَ الْحَلِّ مَسَحَ عَلَى الْخُرْقَةِ الَّتِي عَلَى الْجُرْحِ وَغَسَلَ حَوْلَيْهَا وَمَا تَحْتَ الْخُرْقَةِ الزَّائِدَةَ؛ لِأَنَّ جَوَازَ الْمَسْحِ لِلضَّرُورَةِ فَيَتَقَدَّرُ بِقَدْرِهَا، وَهَذَا التَّفْصِيلُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ، وَهَكَذَا الْكَلَامُ فِي عَصَابَةِ الْفِصَادِ وَالْقُرُوحِ وَالْجِرَاحَاتِ. وَعَلَى هَذَا لَوْ وَضَعَ عَلَى شِقَاقِ رِجْلَيْهِ دَوَاءً لَا يَصِلُ الْمَاءُ تَحْتَهُ يُجْرِي الْمَاءُ عَلَى ظَاهِرِ الدَّوَاءِ لِمَا ذَكَرْنَا.

ترجمه متن (الإختيار لتعليل المختار)

اصل در جواز تیمم سنت است، بنا بر این، بر اساس روایت سیدنا علی (رضی الله تعالی عنه) از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) که فرمود: (مدت مسح بر موزه را) برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز است.

امام حسن البصری⁽¹⁾ (رحمه الله) فرموده است: هفتاد تن از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و سلم) از اینکه ایشان نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) را در هنگام مسح بر موزه ها دیده اند؛ با من سخن کرده اند.

امام ابوحنیفه (رحمه الله) فرموده است: خوف وقوع کفر بر منکر مسح بر موزه ها موجود است، زیرا حدیث مذکور مانند احادیث متواتر می باشد.

امام ابویوسف (رحمه الله) می فرماید: نسخ قرآن کریم توسط این نوع احادیث جایز است.

بر اساس حدیث صفوان رضی الله عنه که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما دستور داد که هر گاه در مسافرت بودیم سه شبانه روز موزه هایمان را بیرون نیاوریم مگر به خاطر جنابت، اما بخاطر ادرار، مدفوع و خواب بیرون نیاوریم.

مسح بالای شخصی لازم است که وضوء بالای آن واجب باشد، اما اگر غسل بر وی لازم باشد؛ مسح جواز ندارد.

در پوشیدن موزه ها شرط اینست که با طهارت کامل پوشیده شوند برابر است که این طهارت قبل از پوشیدن یا بعد از آن باشد، زمانیکه شخص پاهای خود را بشوید و موزه های خویش را بپوشد بعداً مسح نماید؛ جواز دارد.

کمال طهارت و مانع شدن از پلیدی موزه ها شرط می باشد چون موزه ها از سرایت نجاست به پاها جلوگیری می نمایند.

بعد از بی وضوء شدن و پوشیدن موزه مسح بالای مقیم یک شبانه روز و بالای مسافر سه شبانه روز لازم است.

قبل از پوشیدن موزه ها لازم است پاها شسته شوند، زیرا کمال طهارت در موزه ها لازم است، مسح بر ظاهر موزه واجب است و لو که بر باطن و عقب ساق مسح شده باشد؛ جایز نیست و این مورد مطابق قول علی (رضی الله عنه) است که می فرماید: اگر دین به رأی می بود؛ باطن موزه ها در مسح بر ظاهر آنها اولی بود اما نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) را مشاهده نمودم؛ بر ظاهر موزه های خویش مسح می فرمود.

¹ - حسن بصري (21 - 110 هـ = 642 - 728 م)، حسن بن يسار، بصري، أبو سعيد، یکی از مشهور ترین تابعین و امام اهل بصره در زمانش بود، در مدینه منوره تولد گردید و در زمان خلافت امیر معاویه رضی الله عنه به بصره رحلت کرده و مسکن گزین گردید و در همانجا در سال 110 هجری وفات یافت. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی: 748هـ)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1382 هـ - 1963 م، ج 1 ص 245.

مقدار فرض در مسح بر موزه ها؛ سه انگشت می باشد و این قول از امام محمد (رحمه الله) نیز روایت گردیده است چون انگشتان آله مسح اند؛ قول مذکور رجحان مییابد.

امام کرخی⁽¹⁾ (رحمه الله) می گوید: که مدار اعتبار در مسح انگشتان پاها می باشد اگر در موضع مسح به مقدار سه انگشت آب برسد؛ مسح جایز است، اگر شخصی در گیاه مرطوب با آب باران راه برود یا اینکه مرطوب به شبنم باشد مسح جایز است ولی اگر مرطوب به شبنم نباشد جایز نیست چراکه رطوبت از حرکت بحراست و به زمین جذب می گردد .

طریقه سنت در مسح بر موزه ها آنست که: ماسح؛ مسح را از انگشتان پاه به طرف ساق اجراء نماید و این از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) نقل شده است اما اگر از ساق به طرف انگشتان مسح صورت گیرد؛ خلاف سنت می باشد.

مسح بر موزه که پاره گی آن به مقدار سه انگشت یا بیشتر باشد؛ جواز ندارد، در صورت کمتر از سه انگشت پاره گی؛ مسح جواز دارد چون عادتاً پاره گی زیاد مانع رفتار معمول است.

پاره گی که مانع مسح بالای موزه است آن است که فراخ بوده و ما تحت پا ظاهر شود و اگر موزه سخت و قوی باشد و زیر آن ظاهر نشود؛ مانع مسح نمی باشد زیرا مدار اعتبار در مسح ظاهر بودن پاره گی است تا اینکه شستن را واجب می گرداند ولی اگر آن ظاهر نشود تأثیری ندارد.

اگر پاره گی تحت قدم بوده و مقدار آن هم زیاد باشد مانع مسح می گردد و اگر پاره گی بالای بجلک ها باشد مقدار آن هم زیاد باشد مانع مسح نمی گردد ، مدار اعتبار در مسح به اندازه سه انگشت بوده چراکه سه انگشت اکثر پاها را احتواء می نماید و اصل در قدم حساب می گردند و در کمتر از سه انگشت احتیاطاً اعتبار داده شده است.

پاره های یک موزه مدار اعتبار است و پاره های هر دو موزه جمع نمی گردد، اگر نجاست در موزه، لباس و بدن نماز گذار باشد؛ مد نظر گرفته می شود زیرا نجاست خود؛ مانع نماز است و پاره شدن موزه

¹ - کرخی (260 - 340 هـ = 874 - 952 م)، عبید الله بن حسین کرخی، أبو الحسن، یکی از مشهورترین فقهای احناف در زمانش بود، در کرخ متولد گردیده و در بغداد وفات نمود، تألیفات زیاد دارد، از جمله: رساله در اصول که فروع احناف را تشریح نموده است، شرح الجامع الصغیر، شرح الجامع الکبیر و غیره. صالح بن محمد بن حسن الأسمری، مجموعة الفوائد البهیة علی منظومة القواعد البهیة، الناشر: دار الصمیعی للنشر والتوزیع، الطبعة: الطبعة الأولى، 1420 هـ - 2000 م، ص 107.

مانع اصلی نماز نیست، موزه های پاره شده وقتی مانع رفتار معمول گردد؛ مسح جواز ندارد و این در یک موزه مدار اعتبار است.

مسح بر جرموق بالای موزه بر اساس حدیث پیامبر (صلی الله علیه و سلم): مسح نموده آنحضرت (صلی الله علیه و سلم) بالای جرموق های خویش.

جرموق باید قبل از حدث بالای موزه پوشیده شده باشد ولی اگر بعد از حدث یا بعد از مسح بالای موزه پوشیده شده بود مسح بالای جرموق جایز نیست ، مسح بالای مکعب در صورتیکه بجلک ها پوشیده باشد جایز است اگر پیش مکعب پاره باشد چون به منزله چرم است؛ مسح جواز دارد.

مسح بالای دو جوراب که ضخیم ، بسته و محکم باشد جواز دارد که از ده تن از صحابه نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم): منقول است، که آنها مسح بر جراب های شان می کردند.

ابوحنیفه (رحمه الله) در آغاز فرموده بود: مسح جز بر جوارب منعل جایز نیست؛ اما وی (رحمه الله) از این قول رجوع فرموده اند.

آنچه که ناقض وضوء است ناقض مسح نیز است؛ زیرا آنچه که وضوء را می شکنانند؛ به طریقه اولی شکننده مسح نیز است؛ بر علاوه کشیدن موزه نیز ناقض مسح است زیرا موزه ها مانع از سرایت حدث به پاها میشوند زمانیکه کشیده شد مانع زایل می گردد؛ چون جواز مسح بنا بر وجود حرج و مشقت در کشیدن موزه ها است؛ اما زمانیکه موزه ها کشیده شد این عذر از بین رفته باید پاها شسته شود چنانچه قبلاً شسته می شد.

کشیدن یکی از موزه ها هم شکننده مسح بالای موزه دیگر است.

گذشتن مدت نیز شکننده مسح بالای موزه است زیرا رخصتی است که به طور مؤقت ثابت شده است و با گذشت مدت این رخصت از بین میرود و موزه ها کشیده شده و پاها شسته شوند، کشیدن قسمتی از پاء در حکم کشیدن تمام موزه محسوب میشود چراکه راه رفتن با کشیدن قسمتی از موزه ممکن نیست و این مذهب احناف می باشد.

ولی امام ابو یوسف (رحمه الله) می گوید: تا زمانیکه اکثر پای خود را از موزه بیرون نکند مسح باطل نمیشود چون برای اکثر حکم کل می باشد.

امام محمد (رحمه الله) به این نظر است: که اگر به اندازه سه انگشت هم در موزه باقی ماند مسح باطل نمی گردد زیرا محل مسح باقی مانده است.

اگر مسافر مسح نمود و بعداً مقیم شد مدت اعتبار مسح یک شبانه روز می باشد و باید یک شبانه روز را تکمیل نماید، و اگر شخص مقیم مسح نمود و بعداً مسافر شد مدت اعتبار مسح سه شبانه روز می باشد و حکم به آخر وقت تعلق می گیرد بر خلاف شخصیکه بعد از یک شبانه روز سفر نماید چرا که حدث به پا سرایت کرده و شستن آن لازم است.

مسح بالای دستار، کلاه، پیک و دستکش جواز ندارد، چون مسح بالای موزه بنا بر حرج و مشقت جایز شده است و در این ها مشقت و حرج وجود ندارد.

مسح بالای جبیره ها جایز است ولی فرض نمی باشد اگر مسح بالای جبیره در صورتیکه ضرر متحقق نباشد؛ ترک شود جایز است که مطابق رأی امام ابی حنیفه (رحمه الله) است، ولی به نزد یاران وی جایز نیست چون از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است زمانیکه دست علی (رضی الله عنه) در غزوه احد زخم برداشت، پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسح آن امر نمود. چنین روایت شده است و این مورد قیاس به موزه شده است.

دلیل احناف اینست: مسح بدل غسل است و شستن ما تحت جبیره واجب نیست و لو ظاهر هم شده باشد و این بر خلاف موزه است.

و حدیث علی (رضی الله تعالی عنه) فرضیت مسح بر جبیره را ثابت نمی نماید، چونکه خبر آحاد است.

اگر جبیره قبل از وضوء بسته شود مسح بر آن جایز است چون حرج می باشد و شستن زیر جبیره ساقط شده است و این خلاف موزه می باشد.

در صورتیکه جبیره بعد از شفا یابی زخم افتید؛ مسح باطل می گردد، زیرا مسح بنا بر وجود عذر ثابت گردیده و با زوال عذر مسح باطل می شود، اما اگر جبیره پیش از صحت یابی؛ افتید، چون عذر باقی است، مسح نیز جایز می باشد.

اگر جبیره بیشتر از سر زخم بود و باشستن ماحول زخم ضرر متحقق میشد مسح بالای تمام زخم جایز است اما اگر سر زخم مسح و ماحول آن شسته شد ضرر نمیرساند بر جبیره مسح نکند چون جواز مسح بنا بر ضرورت است و مسح هم به اندازه ضرورت انجام میشود و این تفصیل را حسن بن زیاد ذکر

نموده است. همین حکم بر پارچه که بالای زخم بر پیشانی مانده می شود نیز صدق می کند و گذاشتن دو بر جاهای ترکیده شده پای که آب بر آن جاری گردد؛ جواز دارد.

مطلب دوم: شرح کلمات و اصطلاحات فقهی (مسح، خف، اصل، مقیم، مسافر، خرق).

1- **مسح:** مسح مصدر است از باب « مَسَحَ، يَمْسَحُ، مَسْحًا »، به معنای کشیدن دست بر چیزی بشکل کشاده، طوری که در کتاب «مقایس اللغة» آمده است: (الْمَسْحُ) إِمْرَارُ الْيَدِ عَلَى الشَّيْءِ يُقَالُ مَسَحَ رَأْسَهُ بِالْمَاءِ أَوْ بِالذَّهْنِ⁽¹⁾. یعنی: مسح کشیدن دست بر چیزی است، گفته می شود: سر خود را بوسیله آب و یا روغن مسح کرد، یعنی سر خود را بوسیله آب و یا روغن کشید. مسح در اصطلاح: حصکفی⁽²⁾ رحمه الله مسح بر موزه را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفِّينِ: إِصَابَةُ الْبَلَّةِ لِحُفِّ مَخْصُوصٍ فِي مَحَلِّ مَخْصُوصٍ وَزَمَنٍ مَخْصُوصٍ)⁽³⁾. یعنی: مسح بر موزه ها: کشیدن دست در حالی که تر باشد برای موزه مخصوص، در محل مخصوص و زمان مخصوص.

2- **خف:** در لغت به معنای چیزی که انسان می پوشد، کفش، پا افزار و موزه را می گوید، طوری که از هری رحمه الله می نویسد: (وَالْخُفُّ مَا يَلْبَسُهُ الْإِنْسَانُ)⁽⁴⁾. یعنی: خف عبارت از چیزی که انسان آن را می پوشد. خف در اصطلاح: معنای اصطلاح خف از معنای لغوی آن بیرون نیست.

¹ - الْمُطَّرِّزِي، المغرب في ترتيب المعرب، ج 1 ص 441.

² - حصکفی (1088 - 1025 هـ = 1616 - 1677 م): محمد بن علي بن محمد حصني، معروف به علاء الدين حصکفی، یکی از مفتی های مشهور احناف در دمشق بود، تولد و وفات او در دمشق شده است، عالم و فاضل که دارای همت عالی بود، از جمله تالیفاتش: الدرالمختار في شرح تنوير الابصار في فقه الحنفية، إفاضة النوار على أصول المنار في الفقه، الدر المنتقى شرح ملتقى الابحر في الفقه، شرح قطر الندى في النحو و غيره. عبد الحي بن عبد الكبير الكتاني الحنفی، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: 2، 1982م، ج 1 ص 347 - 348.

³ - الحصکفی، الدر المختار، ج 1 ص 174.

⁴ - الازهری، تهذيب اللغة، ج 7 ص 7.

3- **اصل:** اصل جمع اصول است، در لغت به معنای اساس، تهاداب هر شیء، طوری که ابن فارس رحمه الله می نویسد: (أَصَلَ) الْهَمْزَةُ وَالصَّادُ وَاللَّامُ... أَسَاسُ الشَّيْءِ).⁽¹⁾ یعنی: اصل با حرف «همزه، صاد و لام» به معنای اساس شیء.

اصل در اصطلاح: اصل در اصطلاح به معنای دلیل است، طوری که کتاب «جامع العلوم في اصطلاحات الفنون» می نویسد: (الأصل بِمَعْنَى الدَّلِيلِ).⁽²⁾ یعنی: اصل به معنای دلیل است.

4- **مقیم:** مقیم صیغه اسم فاعل است، در لغت به معنای اقامت کننده، حاضر، شاهد و کسی که در جائی اقامت دارد ثابت و پابرجا باشد، طوری که در کتاب «تاج العروس» آمده است: (وَيُقَالُ لِلْمُقِيمِ عَلَى الْمَاءِ: حَاضِرٌ، رَ وَكَذَلِكَ يُقَالُ لِلْمُقِيمِ: شَاهِدٌ).⁽³⁾ یعنی: برای شخص بر آب، حاضر گفته می شود، به همین شکل برای مقیم، شاهد نیز گفته می شود.

مقیم در اصطلاح: معنای اصطلاحی مقیم از معنای لغوی آن بیرون نمی باشد.

5- **مسافر:** مسافر در لغت، صیغه اسم فاعل بوده و از سفر گرفته شده، به معنای سفر کننده، شخص که به قصد قطع مسافه از خانه بیرون می گردد، طوری که زین الدین رازی رحمه الله می نویسد: (السَّفَرُ) قَطْعُ الْمَسَافَةِ وَالْجَمْعُ (أَسْفَارٌ).⁽⁴⁾ یعنی: سفر: قطع مسافه را گفته می شود و جمع آن اسفار است.

مسافر در اصطلاح: جرجانی رحمه الله سفر را در اصطلاح چنین تعریف نموده است: (السَّفَرُ هُوَ الْخُرُوجُ عَلَى قَصْدٍ قَطْعِ مَسَافَةِ الْقَصْرِ الشَّرْعِيَّةِ فَمَا فَوْقَهَا).⁽⁵⁾ یعنی: سفر عبارت از خروج به قصد قطع مسافه قصر شرعی یا بالاتر از آن.

6- **خرق:** خرق در لغت به معنای سوراخ شدن دیوار، پاره شدن لباس و کفش، طوری که در کتاب «معجم الوسيط» آمده است: (الخرق) الثقب في الحائط وغيره).⁽⁶⁾ یعنی: خرق همان سوراخ در دیوار و غیره را گفته می شود.

معنای اصطلاحی خرق از معنای لغوی آن بیرون نیست.

¹- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 1 ص 109.

²- عبد النبي بن عبد الرسول، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، ج 1 ص 8.

³- المرتضى الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 11 ص 48.

⁴- زین الدین الرازی، مختار الصحاح، ج 1 ص 148.

⁵- الجرجانی، کتاب التعريفات، ص 157.

⁶- ابراهیم مصطفی، المعجم الوسيط، ج 1 ص 229.

مطلب سوم: تخریج احادیث و آثار

در این مطلب احادیث و آثار که در این محبت تذکر رفته، تخریج می گردند:

حدیث اول: «يَمْسَحُ الْمُسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهَا، وَالْمُقِيمُ يَوْمًا وَلَيْلَةً»

این حدیث «يَمْسَحُ الْمُسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهَا، وَالْمُقِيمُ يَوْمًا وَلَيْلَةً»، در صحیح مسلم چنین آمده است: عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه قال: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ». (1)

ترجمه: از علی رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (مدت مسح بر موزه را) برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین کرد.

حدیث دوم: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا لَا عَنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ عَنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ نَوْمٍ».

این حدیث «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا لَا عَنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ عَنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ نَوْمٍ»، در سنن الترمذی چنین آمده است: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ». (2)

ترجمه: از صفوان بن عسال (مرادی) رضی الله عنه روایت است که: پیامبر به ما دستور داد که هر گاه در مسافرت بودیم سه شبانه روز موزه هایمان را بیرون نیاوریم مگر به خاطر جنابت، اما بخاطر ادرار، مدفوع و خواب بیرون نیاوریم.

حدیث سوم: «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ بَاطِنُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ، لَكِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَمْسَحُ ظَاهِرَهُمَا».

این حدیث «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ بَاطِنُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ، لَكِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَمْسَحُ ظَاهِرَهُمَا»، در سنن ابی داود چنین آمده است: عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ

¹ - النيسابوري، صحيح مسلم، كتاب الطهارة، باب التَّوَقُّيْتِ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، شماره حدیث 85.

² - الترمذی، سنن الترمذی، كتاب الطهارة، باب ماجاء في المسح على الخفين للمسافر و المقيم، شماره حدیث 96. ألبانی رحمه الله این

حدیث را صحیح می داند. الألبانی، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، شماره حدیث 96.

بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفِّهِ». (1)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: اگر دین به رأی و عقل می بود قطعاً زیر موزه- کف پای موزه- از روی آن به مسح کردن شایسته تر بود، اما من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که روی موزه مسح می کرد.

حدیث چهارم: «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَسَحَ عَلَى الْجَرْمُوقَيْنِ».

این حدیث «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَسَحَ عَلَى الْجَرْمُوقَيْنِ»، در سنن ابی داود چنین آمده است: عَنْ بِلَالٍ، قَالَ: «كَانَ يَخْرُجُ يَقْضِي حَاجَتَهُ، فَآتِيهِ بِالْمَاءِ فَيَتَوَضَّأُ، وَيَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ وَمُوقِيهِ». (2)

ترجمه: از بلال رضی الله عنه روایت است، که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد تا قضای حاجت نمود، سپس برایش آب آوردم تا وضوء بگیرد و بر عمامه و جرموقین خود مسح نمود.

حدیث پنجم: «أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ»

این حدیث «أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ»، در سنن ابی داود چنین آمده است: عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ، وَالنَّعْلَيْنِ». (3)

ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم وضوء کرد و بر جراب ها و نعلین خود مسح نمود.

مطلب چهارم: توثیق و بیان مسایل

در این مطلب مسایل این مبحث بیان و توثیق می گردد، که قرار ذیل اند:

مسئله اول: اجماع امت بر مسح موزه ها

همه کسانی که به اجماعشان اعتماد می شود، بر جایز بودن مسح موزه ها در سفر و حَضَر اجماع کرده اند؛ خواه برای ضرورت باشد یا غیرضرورت؛ حتی برای زنی که همیشه در خانه است یا از پا

¹- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب کیف المسح، شماره حدیث 161. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند.

الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 161.

²- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، بابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، شماره حدیث 153. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند.

الآلبانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 153.

³- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، بابُ الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ، شماره حدیث 159. آلبنی رحمه الله این حدیث را صحیح می

داند. آلبنی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود، شماره حدیث 159.

افتاده ای که توانایی حرکت ندارد نیز جایز است، طوری که ابن المنذر⁽¹⁾ رحمه الله می نویسد: (وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّهُ كُلٌّ مِنْ أَكْمَلِ طَهَارَتِهِ، ثُمَّ لَبَسَ الْخَفَيْنِ وَأَحْدَثَ، وَأَنَّ لَهُ أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِمَا).⁽²⁾

ترجمه: فقهای اسلامی اجماع نموده اند، براینکه هر شخصی که وضویش را تکمیل می نماید، سپس موزه هایش را می پوشد و بی وضوء می گردد، برای آن شخص جایز است تا بر موزه هایش مسح نماید.

مسئله دوم: دلایل مسح بر خفین

الف: در حدیث شریف آمده است: عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفَيْهِ».⁽³⁾

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: اگر دین به رأی و عقل می بود قطعاً زیر موزه- کف پای موزه- از روی آن به مسح کردن شایسته تر بود، اما من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که روی موزه مسح می کرد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث معلوم گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم برا ظاهر موزه های خود مسح نمود و این دلالت بر جواز آن می کند.

ب: همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ، وَالنَّعْلَيْنِ».⁽⁴⁾

ترجمه: از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم وضوء کرد و بر جراب ها و نعلین خود مسح نمود.

¹- ابن المنذر (242 - 319 هـ = 856 - 931 م)، محمد بن ابراهیم بن منذر، نيسابوري، أبو بكر، یکی از فقهاء و مجتهدین قرن سوم هجری و شیخ حرم مکه اه حساب می آمد، دارای تألیفات زیاد است از جمله: المبسوط في الفقه، الأوسط في السنن والإجماع والاختلاف، الإشراف على مذاهب أهل العلم، اختلاف العلماء، تفسير القرآن وغيره. الزركلي، الاعلام، ج5 ص294. ذهبی، سير أعلام النبلاء، ج17 ص338.

²- أبو بكر محمد بن ابراهیم بن منذر النيسابوري (المتوفى : 319هـ)، الإجماع، المحقق : فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر : دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة : الطبعة الأولى 1425هـ/ 2004م، ص 35.

³- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب كيف المسح، شماره حدیث 161. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الألبانی، صحیح و ضعيف سنن ابی داود، شماره حدیث 161.

⁴- ابوداود، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْجُورَبَيْنِ، شماره حدیث 159. ألبانی رحمه الله این حدیث را صحیح می داند. الألبانی، صحیح و ضعيف سنن ابی داود، شماره حدیث 159.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث نیز ثابت گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر پاپوش و جراب های خود مسح نموده است.

ج: از علی رضی الله عنه راجع به مسح خفین سؤال شد؛ وی در پاسخ گفت: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَأَلْيَةً لِلْمُقِيمِ».⁽¹⁾
ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم (مدت مسح بر موزه را) برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین کرد.

وجه استدلال از حدیث: از این حدیث نیز جواز مسح بر بالای موزه ها ثابت گردید.

مسئله سوم: شرایط جواز مسح بر موزه‌ها

برای جواز مسح بر موزه‌ها، مراعات هفت شرط، لازم می باشد که این شرایط قرار ذیل اند:

1- پوشیدن موزه‌ها پس از شستن هر دو پا و اگر چنانچه موزه‌ها را پس از شستن هر دو پا و پیش از تمام کردن وضو پوشید، مسح کردن بر آن‌ها جایز است؛ در صورتی که وضوی خویش را پیش از بی وضو شدن و پیش آمدن شکننده ای از شکننده‌های وضو، کامل نماید، طوری که سرخسی رحمه الله می نویسد: (وَإِنَّمَا يَجُوزُ الْمَسْحُ إِذَا لَيْسَ الْخُفَّ عَلَى طَهَارَةٍ كَامِلَةٍ).⁽²⁾ ترجمه: مسح وقتی جایز می باشد، که موزه را بر طهارت کامل پوشیده باشد.

2- موزه‌ها چنان باشند که هر دو قوزک پا را بپوشانند. به تعبیری دیگر، موزه‌ها باید محل شستن فرض پاها را بپوشانند؛ از این رو، اگر چنانچه کوتاه تر از محل فرض باشند، مسح جایز نیست؛ چون در این صورت، آن قسمت که پیدا است، فرض است شسته شود و آن قسمت که پوشیده است، واجب است مسح شود؛ و هیچ کس به جمع هر دو، یعنی مسح و شستن رأی نداده است؛ پس غلبه، با غسل و شستن است؛ چون آن، اصل می باشد.⁽³⁾

3- با آن دو موزه به صورت پی درپی و پشت سر هم به اندازه یک فرسخ یا بیشتر راه رفت، به تعبیری دیگر؛ پی درپی رفتن در آن‌ها امکان داشته باشد؛ یعنی موزه‌ها باید به قدری محکم و ضخیم باشند که با آن راه رفت؛ بدان مقدار که مسافر نیاز دارد و در وقت فرود آمدن و کوچ

¹- النیسابوری، صحیح مسلم، کتاب الطهارة، بَابُ التَّوَقُّيْتِ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، شماره حدیث 85.

²- السرخسی، المبسوط، ج 1 ص 99.

³- الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 1 ص 49.

کردن؛ چون مسح، رخصتی است برای نیاز به پوشیدن آن، به گونه ای که بتوان بر آن راه رفت و رفت و آمد کرد، از این رو مسح بر موزه ای که نتوان با آن، به صورت پی در پی راه رفت بدان جهت که از شیشه یا چوب و یا آهن و امثال آن‌ها ساخته شده، جایز نیست.⁽¹⁾ از همین جهت ابن نجیم رحمه الله می نویسد: (مَا يَكُونُ صَالِحًا لِقَطْعِ الْمَسَافَةِ وَالْمَشْيِ الْمُتَّبَعِ عَادَةً).⁽²⁾ یعنی: اینکه موزه صلاحیت قطع مسافه و رفتن پی در پی را عادتاً داشته باشد.

4- هر یک از دو موزه، از پارگی به اندازه‌ی سه انگشت از کوچکترین انگشتان پا، خالی باشند. یعنی موزه‌ها باید صلاحیت و شایستگی مسح کردن را دارا باشند، از همین جهت بابرتهی رحمه الله می نویسد: (وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى خُفِّ فِيهِ خَرَقٌ كَبِيرٌ يُبَيِّنُ مِنْهُ قَدْرَ ثَلَاثِ أَصَابِعٍ مِنْ أَصَابِعِ الرَّجْلِ، فَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ جَازَ).⁽³⁾ یعنی: مسح بر موزه که در آن پارگی بزرگ باشد، جایز نمی باشد، بشکل که از آن اندازه سه انگشت از انگشتان پای ظاهر گردد، در صورتی که کمتر از آن باشد، جایز می باشد.

5- موزه‌ها از رسیدن آب به هر دو پا جلوگیری نمایند. به تعبیری دیگر، موزه‌ها به گونه ای باشند که مانع نفوذ آب باشند؛ پس اگر مانع نفوذ آب نباشند، بدان جهت که نازک و ضعیف هستند - همانند جوراب‌های امروزی -، مسح بر آن‌ها جایز نیست؛ چون غالباً «خُفَّيْنِ»: به آن‌هایی اطلاق می شود که مانع نفوذ آب باشند؛ و خُفَّيْنِ که در نصوص آمده است، بر آن حمل می گردد.⁽⁴⁾

6- این که قسمت جلوی هر پا، به اندازه‌ی سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست، باقی مانده باشد؛ زیرا که مقدار فرض در مسح، به اندازه سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر پا می باشد؛ از این رو اگر چنان چه قسمت جلوی هر کدام از دو پایش موجود نبود، در آن صورت نمی تواند بر موزه‌ی خویش مسح نماید؛ اگر چه قسمت پاشنه پای وی موجود باشد؛ زیرا در این صورت، مقدار فرض در مسح، وجود ندارد؛ چون که مقدار فرض در مسح، به اندازه‌ی سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر پا می باشد.⁽⁵⁾

¹- البابرتهی، العناية شرح الهدایة، ج 1 ص 157.

²- ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 1 ص 189.

³- البابرتهی، العناية شرح الهدایة، ج 1 ص 150.

⁴- ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 1 ص 190.

⁵- البابرتهی، العناية شرح الهدایة، ج 1 ص 150.

مسئله چهارم: مدت مسح بر موزه‌ها

مُقیم کسی که در سفر نیست، فقط یک شبانه روز بر موزه‌ها مسح کند؛ و پس از یک شبانه‌روز، به هنگام وضو، باید آن‌ها را در بیاورد و مجدداً اگر با شرایط پیشین، آن‌ها را پوشیده بود، باز همان مدت، می‌تواند بر آن‌ها مسح کند؛ و مسافر تا سه شبانه روز می‌تواند بر موزه‌ها مسح نماید، طوری که ابن نجیم رحمه الله می‌نویسد: (رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ فَلَيْسَ خُفْيَهُ أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِمَا).⁽¹⁾ یعنی: برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز رخصت داده شده، وقتی که طهارت نمود، سپس موزه هایش را پوشید، در آن صورت بر موزه هایش مسح نماید.

مسئله پنجم: فرض مسح بر موزه

مقدار فرض در مسح موزه‌ها، به اندازه سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر کدام از دو پا می‌باشد، طوری که در کتاب «مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر» آمده است: (وَفَرْضُهُ أَيُّ الْمَسْحِ قَدْرُ ثَلَاثِ أَصَابِعِ مِنْ الْيَدِ) مِنْ كُلِّ رِجْلٍ عَلَى حِدَةٍ حَتَّى لَوْ مَسَحَ عَلَى إِحْدَى رِجْلَيْهِ مِقْدَارَ إِصْبَعَيْنِ وَعَلَى الْأُخْرَى مِقْدَارَ أَرْبَعِ أَصَابِعِ لَمْ يَجُزْ).⁽²⁾

ترجمه: و فرض مسح، اندازه سه انگشت از انگشتان دست است، از هر پای بشکل علاحیده، حتی اگر مسح بر یک پای به اندازه دو انگشت و بر پای دیگر به اندازه چهار انگشت نماید، جایز نمی‌باشد.

مسئله ششم: سنت مسح بر موزه

سنت در مسح بر موزه: آن است که انگشتان دست خویش را از هم گشاده و بازگردانیده و آن‌ها را از سر انگشتان پا تا ساق آن بکشد، طوری که در کتاب «مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر» آمده است: (وَسُنَّتُهُ أَنْ يَبْدَأَ مِنْ أَصَابِعِ الرَّجْلِ وَيَمُدَّ إِلَى السَّاقِ مُفَرِّجًا أَصَابِعَهُ خُطُوطًا مَرَّةً وَاحِدَةً).⁽³⁾ یعنی: سنت در مسح، اینکه آغاز مسح را از سر انگشتان پای نموده و تا ساق پای آن را یک مرتبه بکشد، در حالی که انگشتانش گشاده باشد و خط بکشد.

¹- ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج 1 ص 179.

²- عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: 1078هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج 1 ص 46.

³- همان، ج 1 ص 47.

مسئله هفتم: شکننده‌های مسح بر موزه

چهار چیز مسح بر موزه را باطل می‌سازد:

1- هر چیزی که وضوء را می‌شکند، مسح بر موزه را نیز باطل می‌سازد، طوری که در کتاب « آمده است: (وَيَنْقُضُهُ) أَيِ الْمَسْحِ (نَاقِضُ الْوُضُوءِ) ؛ لِأَنَّهُ بَعْضُهُ»⁽¹⁾ یعنی: مسح بر موزه را می‌شکند، هر آنچه که وضوء را می‌شکند، زیرا مسح بر موزه بعضی از وضوء است.

2- بیرون آوردن موزه؛ اگر چه با بیرون آوردن بیشتر قسمت پاء تا ساق موزه باشد؛ یعنی اگر چنان چه شخص مسح کننده بر موزه، بیشتر قسمت پاء را تا ساق موزه بیرون کرد، مسح بر موزه، شکسته می‌شود، طوری که ابن عابدین رحمه الله می‌نویسد: (وَنَزَعُ حُفَّ أَرَادَ بِهِ مَا يَشْمَلُ الْإِنْتِزَاعَ، وَإِنَّمَا نَقَضَ لِسِرَايَةِ الْحَدَثِ إِلَى الْقَدَمِ عِنْدَ زَوَالِ الْمَانِعِ)⁽²⁾ یعنی: کشیدن موزه مسح را می‌شکند، مراد از آن هر آنچه شامل کشیدن باشد و اینکه مسح بوسیله آن نقض می‌گردد، از جهت سرایت بی وضوی به قدم، در وقت زوال مانع.

3- رسیدن آب به بیشتر قسمت یکی از دو پایی که در موزه قرار دارد؛ بنا به قول صحیح، طوری که ابن عابدین رحمه الله می‌نویسد: (وَيَنْقُضُ) أَيْضًا (بِغَسْلِ أَكْثَرِ الرَّجْلِ فِيهِ) لَوْ دَخَلَ الْمَاءُ حُفَّهُ)⁽³⁾ یعنی: همچنان مسح بر موزه را می‌شکند، با شستن اکثر پای، در صورتی که آب بر موزه داخل گردید.

4- به پایان رسیدن مدت مسح؛ البته در صورتی که بیمی از تلف شدن پای خویش به خاطر سرما نداشته باشد؛ زیرا اگر چنان چه مدت مسح بر موزه‌ها به پایان رسید، و بیم آن داشت که اگر موزه‌ها را از پای خویش بیرون کند، سرما، پاهای او را از بین خواهد برد، در آن صورت می‌تواند آن‌ها را از پای خویش بیرون کند و تا زمانی که از آن مخصصه نجات و رهایی یابد، بر آن‌ها مسح نماید؛ ناگفته نماند که انقضای مدت مسح یک شبانه روز، برای غیرمسافر و سه شبانه روز، برای مسافر است که با گذشت آن مدت، مسح باطل می‌شود و باید از نو، آن‌ها را برابر شرایط پیشین بپوشد.⁽⁴⁾

¹- همان، ج 1 ص 48.

²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 1 ص 275.

³- همان، ج 1 ص 277.

⁴- بدرالدین العینی، البناية شرح الهداية، ج 1 ص 601.

نتیجه گیری

از خلال بحث به مجموعه از نتایج دست یافته ام که مهمترین آن ها قرار ذیل است:

- 1- عبدالله بن محمود بن مودود بن محمود الموصلی مؤلف کتاب الاختیار لتعلیل المختار در سال 599 هـ ق در موصل تولد گردیده است ، یکی از علمای برجسته مذهب حنفی بشمار می رود. از جمله تصانیف امام موصلی کتاب المختار للفتوی و شرح آن الاختیار لتعلیل المختار بوده که کتاب مذکور از جمله متون اربعه مذهب حنفی نیز محسوب می گردد.
- 2- امام موصلی کتاب المختار للفتوی را در دوران جوانی خود تألیف نموده است ؛ زمانیکه علماء به کتاب المختار للفتوی دست پیدا کردند؛ از امام موصلی خواستند تا آنرا شرح نماید در آن شرح خود اختلاف فقهاء ، مبنای اختلاف و مسایلی را که در میان مردم عام است را ذکر نماید .
- 3- مسایل اختلافی دیگر مذاهب را امام موصلی بشکل رموز در کتاب خویش ذکر نموده است؛ که این رموز عبارتند از : (س) ابویوسف (رحمه الله) ، (م) امام محمد (رحمه الله) ، (ز) زفر (رحمه الله) و (ف) به امام شافعی (رحمه الله) دلالت می نماید.
- 4- فرائض وضوء در مذاهب فقهی متفاوت بوده که در مذهب احناف فرائض وضوء چهار چیز است و در مذاهب دیگر متفاوت است.
- 5- مقدار فرضیت مسح سر در مذهب احناف و شوافع (رحمهم الله) مسح بعض سر گفته شده که حنفیه ناصیه (چهارم حصه) سر؛ و شافعیه مسح یک موی را هم در حکم انجام مسح می دانند.
- 6- امام ابوحنیفه (رحمه الله) شستن آرنج ها را در فرضیت شستن دستها شرط میدانند؛ به دلیل اینکه غایه در مغیا داخل است.
- 7- یکی از تطبیقات قاعده (ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب) فرضیت شستن آرنج ها و بجلک ها می باشد.
- 8- مسح تمام سریکی از راه های خلاصی از اختلافات در این مورد می باشد؛ که حنفیه مسح تمام سر را سنت می داند .
- 9- در مذهب حنفیه (رحمه الله) بین سنن و مستحبات وضوء فرقی وجود دارد؛ ولی در مذهب شافعیه (رحمه الله) بین سنن و مستحبات کدام فرقی بیان نشده است .
- 10- نواقض وضوء عبارت اند از : آنچه که خارج از یکی از سبیلین گردد، خون ، ریم ، قی ، خواب ، إغماء ، جنون و خنده قهقهه در نماز می باشد.

- 11- فرائض غُسل عبارت اند از : مضمضه ، إستنشاق و تعمیم البدن گفته شده است .
- 12- مؤجلات غُسل عبارت اند از : غایب شدن حشفه (سر ذکر) در قبل یا دبر، إنزال منی به صورت دفق (خیز) و شهوت ، إنقطاع حیض ، إنقطاع نفاس و إحتلام گفته شده است.
- 13- غُسل روز جمعه ، عیدین و إحرام از جمله اغسال مسنونه خوانده شده است .
- 14- آب به سه نوع است؛ الف: آب پاک و پاک کننده مثل آب باران ، چشمه ها و بحر ها. ب: آب پاک غیر پاک کننده مثل آب سرکه ، زعفران و گلاب. ج: آب نجس مثل آبی که در آن نجاست واقع می گردد.
- 15- در صورت وقوع نجاست در چاه با کشیدن نجاست و آب آن به مقدار معین چاه پاک می گردد.
- 16- تیمم عبارت از قصد به خاک پاک همراه با دو ضرب زدن به خاک؛ یکی از برای روی و دوم از برای دستها تا به آرنجها می باشد.
- 17- اسباب تیمم عبارت اند از: نبود آب ، عدم توان استعمال آب بنا بر مریضی، ترس دشمن، ترس سردی، ترس تشنگی و عدم آله کشیدن آب می باشد.
- 18- تیمم به خاک و آنچه که از جنس زمین باشد مثل : ریگ، سنگ، گچ، چونه و سرمه جواز دارد.
- 19- مسح از برای موزه در صورتیکه به طهارت کامل پوشیده شده باشد جواز دارد.
- 20- مدت مسح بر موزه از برای مقیم یک شبانه روز و از برای مسافر سه شبانه روز می باشد.
- 21- مسح بر موزه که پاره گی آن مقدار سه انگشت و یا بیشتر از آن باشد در مذهب احناف جواز دارد.

پیشنهادات

در این قسمت پیشنهادات زیر را می‌کنم:

1- به وزارت محترم حج و اوقاف، سترمحکمه امارت اسلامی افغانستان و شورای علمای افغانستان پیشنهاد می‌کنم تا زمینه تحقیق و تدقیق را روی ترجمه، شرح و توضیح مسایل کتاب های فقهی، بخصوص کتاب های فقهی احناف، به زبان دری و پشتو که دو زبان ملی افغانستان نمایند، تا مردم افغانستان که اکثریت شان زبان عربی را بلدیت ندارند، به کتابهای فقهی مطابق زبان شان مراجعه کرده و از احکام و مسایل فقهی خوبتر و بهتر آگاه و آشنا شوند.

2- تحقیق من تحت عنوان: الإختیار لتعلیل المختار از آغاز کتاب الطهارت الی آخر مسح بر خفین (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی، بیان مسائل) می باشد و این یک جزئی از کتاب الإختیار لتعلیل المختار است، ولی ضرورت و لازم است تا تمام کتاب الإختیار لتعلیل المختار (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل) صورت گیرد، زیرا همان طوری که آگاهی از مسایل طهارت ضرورت مبرم است، که در تحقیق من گنجانیده شده بود و مورد بررسی و تحقیق من قرار گرفت، به همین شکل از دیگر مسایل فقهی کتاب الإختیار لتعلیل المختار نیز تحقیق صورت گیرد، بنابراین، به پوهنتون سلام، مخصوصاً پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام پیشنهاد می‌کنم که برای بقیه این کتاب «الإختیار لتعلیل المختار» نیز زمینه را مساعد کرده و به عنوان عناوین تیزس قرار بدهند، تا تمام این کتاب (ترجمه، شرح کلمات و مصطلحات فقهی، تخریج احادیث و آثار، تخریج قواعد و ضوابط فقهی و بیان مسائل اش) واضح و آشکار گردیده تا مسائل فقهی برای مردم واضح و آشکار گردد.

3- به تمام امامان مساجد، اساتید پوهنتون ها، معلمین علوم دینی مکاتب و علمای که در رسانه ها حضور دارند، پیشنهاد می‌کنم، تا روی همچون موضوعات بحث و صحبت نمایند تا مردم از این گونه مسایل معلومات حاصل نموده و تمام مسایل عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فردی و امثالهم را بوجه احسن رعایت و انجام دهند.

فهرست آیات قرآن کریم

ترتیب آیات حسب حروف هجاء است

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
1	أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنَكُم مِّنَ الْغَائِطِ...	المائدة	6	63
2	أَوْ لَحْمٍ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ...	الانعام	145	122
3	حَتَّى يَطْهَرُونَ...	البقرة	222	75
4	فَإِنَّهُ رِجْسٌ...	الانعام	145	96
5	لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ	الواقعة	79	76
6	وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا...	الفرقان	48	92
7	وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا...	المائدة	6	83، 74
8	وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا...	المائدة	43	127، 70
9	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	الحج	78	135
10	وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنُنزِّلَهُ تَنْزِيلًا	الاسراء	106	97
11	وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا...	النساء	3	32
12	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...	الاسراء	70	121

38	78	الحج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...	13
96	80	النحل	وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا...	14
88	222	البقرة	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أذى فَاغْتَرَّلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ...	15
39، 31، 57، 40	6	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ، وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.	16
84 - 83	43	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْسِلُوا	17
102	11	الانفال	يُنزَلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ...	18

فهرست أحاديث نبوي

فهرست احاديث نبوي حسب حروف هجاء

شماره	حديث	صفحه
1	إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلَا يَغْمِسْ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا...	86، 53
2	إِذَا جَاوَزَ الْخِتَانَ الْخِتَانَ وَجَبَ الْغُسْلُ، فَعَلْتُهُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...	88، 81
3	إِذَا دُبِعَ الْإِهَابُ فَقَدْ طُهِّرَ...	101
4	إِذَا قَاءَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، أَوْ قَلَسَ فَلْيَنْصِرِفْ فَلْيَتَوَضَّأْ...	67
5	إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ...	112، 100
6	الْأَيْمَنَ فَالْأَيْمَنَ...	118
7	التَّيْمُمُ ضَرْبَتَانِ ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَضَرْبَةٌ لِلْكَفَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ...	134
8	الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضَوْءُ الْمُسْلِمِ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ سِنِينَ...	133
9	الْمَاءُ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ...	99
10	الْوَضُوءُ مِنْ كُلِّ دَمٍ سَائِلٍ...	67
11	إِنَّ الْمَاءَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ...	99
12	إِنَّ الْمُشْرِكِينَ شَعَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ	60
13	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِمَاءٍ، فَتَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، فَقَالَ: «هَذَا وَطِيفَةٌ الْوَضُوءِ»...	55، 51
14	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ...».	41، 38
15	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَعْضِ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ...	72، 68

85	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...	16
85، 80	إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَاعْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشَرَ...	17
50	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ...	18
152	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَيْنِ، وَالنَّعْلَيْنِ...	19
119	أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ، تُعْنِي رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهِيَ حَائِضٌ...	20
120	إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَافِينِ عَلَيْكُمْ وَالطَّوَافَاتِ.	21
55، 49	الْأَذْنَانِ مِنَ الرَّأْسِ...	22
54، 49	تَسَوَّكُوا؛ فَإِنَّ السَّوَاكَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ...	23
84، 80	تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رِجْلَيْهِ...	24
133	تَمَسَّحُوا وَهُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّعِيدِ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَضَرَبُوا بِأَكْفِهِمُ الصَّعِيدَ...	25
89	جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ...	26
151	جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا...	27
54، 50	خَلَّلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يُخَلِّلُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ...	28
152	رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خَفِيهِ...	29
119	سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ...	30
122 - 121	طَهُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ، أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَوْ لَاهُنَّ بِالتَّرَابِ...	31
83	فَإِنِّي لَا أَجِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنْبٍ...	32

88	فى المذى الوضوء و فى المنى الغسل...	33
151	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا...	34
61، 59	كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ، فِي طَهُورِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَنْعَلِهِ...	35
82	كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَغْتَسِلُ أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ...	36
36	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا تَوَضَّأَ أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مِرْفَقَيْهِ».	37
152	كَانَ يَخْرُجُ يَقْضِي حَاجَتَهُ، فَأَتِيهِ بِالْمَاءِ فَيَتَوَضَّأُ، وَيَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ وَمَوْقِيهِ...	38
70	لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ...	39
82	لَا تُقْرَأَ الْحَائِضُ، وَلَا الْجُنُبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ...	40
103، 99	لَا يُبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ...	41
68	لَا يَجِبُ الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ جَالِسًا أَوْ قَائِمًا أَوْ سَاجِدًا حَتَّى يَضَعَ جَنْبَهُ...	42
52	مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ...	43
86، 53، 48	مَنْ تَوَضَّأَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى وَضُوءِهِ كَانَ طَهُورًا لِجَسَدِهِ...	44
69	مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَهَقَهُ فَلْيُعِدِ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ...	45
100	هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ الْحُلُّ مَيْتُهُ...	46
71، 68	وَكَأَنَّ السَّهَّ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأَ...	47
69	وَهَلْ هُوَ إِلَّا مُضَعَّةٌ مِنْكَ أَوْ بَضْعَةٌ مِنْكَ...	48
37	وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ...	49
42، 37	وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْبِعُوا الْوُضُوءَ...	50

82	يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ»...	51
67	يُعَادُ الْوُضُوءُ مِنْ سَبْعٍ: مِنْ إِفْطَارِ بَوْلٍ، أَوْ قِيءِ ذَارِعٍ، أَوْ دَمٍ سَائِلٍ...	52

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	ابراهيم بن احمد بن برکه موصلی	13
2	ابراهيم نخعی	22
3	ابن المنذر	153
4	ابن روزبه	11
5	ابن طبرزد	10
6	أبي عمرو ابن الحاجب	12
7	ابن فارس	33
8	ابن قطلوبغا	10
9	ابن منظور افريقی	34
10	ابن نجيم مصری	26
11	ابورجاء بن واقد هروی	23
12	ابوالعلاء محمود الفرضی	13
13	ابوالفرج محمد بن عبدالرحمن ابن ابی العز واسطی	11
14	بابرتی	47
15	جاحظ	27
16	جرجانی	33
17	جعفر صادق	26

10	جمال الدين حصيرى	18
77	جوهرى	19
13	حافظ دمياطى	20
141	حداد	21
19	حسان الهندى	22
145	حسن البصرى	23
132	حطاب	24
21	حماد بن ابى سليمان	25
9	ذهيبى	26
78	زيلعى	27
12	زينب شعريه	28
22	شعبى	29
76	طحاوى	30
79	طحطاوى	31
19	عبدالرؤف حبال	32
26	عكرمه	33
19	علاء عبدالحميد	34
11	عمر بن محمد بكري سهروردى	35
33	فيومى.	36

14

37 قطب الدين ابو محمد عبدالكريم بن عبدالنور حلبى.

24	كاسانى	38
146	كرخى	39
12	مؤيد طوسى	40
59	مجددى بركتى	41
20	محمد انس العز	42
25	مرغينانى	43
12	محيى الدين ابن العربى	44
95	نسفى	45

فهرست منابع

قرآن كريم

1. إبراهيم مصطفى و ديگران، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، بيروت.
2. ابن أبي شيبة، أبو بكر، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: 235هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، 1409.
3. ابن التركماني، علاء الدين علي بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى المارديني، أبو الحسن، الشهير بابن التركماني (المتوفى: 750هـ)، الجوهر النقي على سنن البيهقي، الناشر: دار الفكر، بيروت.
4. ابن الجزري، غاية النهاية في طبقات القراء، الناشر: دار الفكر، بيروت.
5. ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1415.
6. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري سراج الدين أبو حفص (المتوفى: 804هـ)، البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض-السعودية، الطبعة: الأولى، 1425هـ-2004م.
7. ابن المنذر، أبو بكر محمد بن إبراهيم النيسابوري (المتوفى: 319هـ)، الإجماع، المحقق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى 1425هـ/ 2004م.
8. ابن المنذر، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327هـ)، الجرح والتعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، الطبعة: الأولى، 1271 هـ - 1952 م.
9. ابن الهمام، محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: 861هـ)، فتح القدير، الناشر: دار الفكر، بيروت.
10. ابن أمير الحاج، محمد بن محمد الحنبلي، التقرير والتحبير، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى 1419هـ/1999م.
11. ابن حبان، محمد بن أحمد بن حبان، ابوحاتم البستي، مشاهير علماء الامصار، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1416 هـ - 1995م.

12. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، تهذيب التهذيب، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، 1404 - 1984م.
13. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، لسان الميزان، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الثالثة، 1406 - 1986.
14. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد ابو الفضل العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1390هـ/1971م.
15. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، المحقق: السيد عبد الله هاشم اليماني المدني، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
16. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة، الطبعة: الأولى، 1415 هـ - 1994 م.
17. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد العسقلاني (المتوفى: 852هـ)، بلوغ المرام من ادلة الاحكام، الناشر: دار أطلس للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة، 1421 هـ - 2000 م.
18. ابن خلكان، أحمد بن محمد بن أبي بكر أبو العباس شمس الدين، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: 1، 1994م.
19. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230هـ)، الطبقات الكبرى، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الثانية، 1408 هـ.
20. ابن سيده، علي بن إسماعيل المرسي (المتوفى: 458هـ)، المخصص، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417هـ 1996م.
21. ابن سيده، علي بن إسماعيل المرسي [ت: 458هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م.
22. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم أبو عمر النمري القرطبي (المتوفى: 463هـ)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بطلب، الطبعة الأولى، 1417هـ - 1997م.

23. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: 1399 هـ - 1979 م.
24. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: 395 هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - 1406 هـ - 1986 م.
25. ابن قطلوبغا، قاسم بن قُطْلُوبغا، أبو الفداء زين الدين أبو العدل السوداني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشيوخوني، الجمالي الحنفي (المتوفى: 879 هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م.
26. ابن ماجة، محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد أبو عبد الله (المتوفى: 273 هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، بيروت.
27. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: 711 هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - 1414 هـ.
28. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (المتوفى: 970 هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
29. أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السَّجِسْتَانِي (المتوفى: 275 هـ)، سنن أبي داود، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
30. أحمد بابا بن أحمد بن الفقيه الحاج أحمد بن عمر بن محمد التكروري التنبكتي السوداني، أبو العباس المالكي (المتوفى: 1036 هـ)، نيل الابتهاج بتطريز الديباج، الناشر: دار الكاتب، طرابلس - ليبيا، الطبعة: الثانية، 2000 م.
31. الأسمري، صالح بن محمد بن حسن. مجموعة الفوائد البهية على منظومة القواعد البهية، الناشر: دار الصمعي للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
32. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري (المتوفى: 1420 هـ)، صحيح و ضعيف سنن ابن ماجه، الناشر: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، الكويت، الطبعة: الأولى، 1423 هـ - 2002 م.
33. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري (المتوفى: 1420 هـ)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1412 هـ / 1992 م.

34. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري أبو عبد الرحمن (المتوفى: 1420هـ)، ضعيف الجامع الصغير وزيادته، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت.
35. البابرّي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، بيروت.
36. البابرّي، محمد بن محمد، أكمل الدين أبو عبد الله الرومي (المتوفى: 786هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، بيروت.
37. بدر الدين العيني، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي (المتوفى: 855هـ)، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 2000 م.
38. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوْجُردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
39. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوْجُردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: 458هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، 1424 هـ - 2003 م.
40. الترمذي، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، سنن الترمذي، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، 1395 هـ - 1975 م.
41. التميمي، محمد بن عبد الوهاب بن سليمان. الجواهر المضية في طبقات الحنفية، الناشر: دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى بمصر، 1349هـ، النشرة الثالثة، 1412هـ.
42. الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (المتوفى: 816هـ)، كتاب التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1403 هـ - 1983 م.
43. الجوهري، إسماعيل بن حماد أبو نصر الفارابي (المتوفى: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة 1407 هـ - 1987 م.
44. الحدادي، أبو بكر بن علي بن محمد العبادي الزبيديّ اليمني الحنفي (المتوفى: 800هـ)، الجوهرة النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1322هـ.

45. الخطاب، محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب الرعيني المالكي (المتوفى: 954هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثالثة، 1412هـ - 1992م.
46. الحكري، مغطاي بن قليج بن عبد الله البكري المصري الحنفي، أبو عبد الله، علاء الدين (المتوفى: 762هـ)، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد - أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2001 م.
47. خطيب بغدادي، أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، أبو بكر (المتوفى: 463هـ)، تاريخ بغداد، بيروت، ناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002 م.
48. الدارقطني، علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي (المتوفى: 385هـ)، سنن الدارقطني، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2004 م.
49. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز (المتوفى : 748هـ)، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، الناشر : دار الوطن - الرياض، الطبعة : الأولى ، 1421 هـ - 2000 م.
50. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز (المتوفى: 748هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1382 هـ - 1963 م.
51. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، المحقق: بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، 2003 م.
52. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: 748هـ)، تذكرة الحفاظ ، الناشر : دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
53. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى: 748هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، المحقق: بشار عوَّاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، 2003 م.
54. الذَّهَبِيُّ، مُحَمَّدُ بن أَحْمَدَ بن عُثْمَانَ بن قَإِماز، شمس الدِّينِ أَبُو عبد الله (المُتَوَفَّى: 748هـ)، تَنْقِيحُ التَّحْقِيقِ فِي أَحَادِيثِ التَّعْلِيقِ، الناشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م.

55. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز، شمس الدين أبو عبد الله (المتوفى : 748هـ)، سير أعلام النبلاء، المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر : مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثالثة ، 1405 هـ / 1985 م.
56. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَإِماز، شمس الدين أبو عبد الله الذهبي (المتوفى : 748هـ)، سير أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة : الثالثة ، 1405 هـ / 1985 م.
57. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي زين الدين أبو عبد الله (المتوفى: 666هـ)، مختار الصحاح، الناشر: المكتبة العصرية – بيروت، الطبعة: الخامسة، 1420 هـ / 1999 م.
58. الزَّبيديّ، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي اليمني الحنفي (المتوفى: 800هـ)، الجوهرة النيرة، الناشر: المطبعة الخيرية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1322 هـ.
59. الزَّبيدي، محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني، أبو الفيض، الملقّب بمرتضى، (المتوفى: 1205 هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر: دار الهداية، بيروت.
60. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي (المتوفى: 1396هـ)، الأعلام، ناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م.
61. الزيلعي، عبد الله بن يوسف بن محمد جمال الدين أبو محمد (المتوفى: 762هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ/1997 م.
62. الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الحنفي (المتوفى: 743 هـ)، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، 1313 هـ.
63. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين (المتوفى: 771هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى 1411 هـ- 1991 م.
64. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين (المتوفى: 771هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى 1411 هـ- 1991 م.
65. السرخسي، محمد بن أبي سهل، شمس الدين أبو بكر. أصول السرخسي، الناشر : دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ- 1993 م.
66. السُّغدي، علي بن الحسين بن محمد حنفي (المتوفى: 461هـ)، النتف في الفتاوى، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 - 1984.

67. السلامي، تقي الدين محمد بن هجرس بن رافع (المتوفى: 774هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدي عباس، بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1402هـ.
68. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: 911هـ)، الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.
69. السيوطي، عبد الرحمن جلال الدين (المتوفى: 911هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر المكتبة العصرية، صيدا - لبنان.
70. الشرنبلالي، حسن بن عمار بن علي المصري الحنفي (المتوفى: 1069هـ)، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، الناشر: المكتبة العصرية، بيروت، الطبعة: الأولى، 1425 هـ - 2005 م.
71. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليميني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
72. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليميني (المتوفى: 1250هـ)، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
73. الشيرازي، ابراهيم بن علي بن يوسف، ابواسحاق الشافعي، طبقات الفقهاء، الناشر: دار الفكر - بيروت، (ص96). احمد بن عبدالله، الاصفهاني، حافظ ابونعيم، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع- بيروت، سال طبع: 1416هـ - 1996م.
74. الطحطاوي، أحمد بن محمد بن إسماعيل الحنفي - توفي 1231 هـ، حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1418هـ - 1997م.
75. عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري الحنبلي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق عبد القادر الأرنؤوط، محمود الأرنؤوط، الناشر دار بن كثير، دمشق، سنة النشر 1406هـ.
76. عبد الرحمن بن صالح العبد اللطيف، القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتيسير، الناشر : عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة : الأولى، 1423هـ/2003م.
77. عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: 1078هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

78. عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : 730هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى 1418هـ/1997م.
79. عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : 730هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، المحقق: عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة : الطبعة الأولى 1418هـ/1997م.
80. عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، الناشر مير محمد كتب خانه، كراتشي.
81. عبد النبي بن عبد الرسول الأحمد نكري، جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.
82. عبيد الله بن مسعود المحبوبي البخاري الحنفي، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر 1416هـ - 1996م.
83. عبيد الله بن مسعود المحبوبي البخاري الحنفي، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه، تحقيق زكريا عميرات، الناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سنة النشر 1416هـ - 1996م.
84. علاء الدين السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر (المتوفى: نحو 540هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1994 م.
85. عمر رضا كحالة، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت دار إحياء التراث العربي بيروت.
86. الفاسي، محمد بن أحمد بن علي، تقي الدين، أبو الطيب المكي الحسني (المتوفى : 832هـ)، ذيل التقييد في رواة السنن والأسانيد، المحقق : كمال يوسف الحوت، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1410هـ/1990م.
87. الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب، مجدالدين. القاموس المحيط، الناشر: دار الحديث، القاهرة- مصر.
88. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقري. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، الناشر : المكتبة العلمية - بيروت.
89. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت.

90. القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي أبو عبيد (المتوفى: 224هـ)، الطهور للقاسم بن سلام، الناشر: مكتبة الصحابة، جدة - الشرفية، مكتبة التابعين، سليم الأول - الزيتون، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م.
91. القدوري، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين (المتوفى: 428هـ)، مختصر القدوري في الفقه الحنفي، المحقق: كامل محمد محمد عويضة، الناشر: دار الكتب العلمية، مكتبة ومطبعة محمد علي صبح - القاهرة.
92. الكاساني، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، الحنفي، علاء الدين، (المتوفى: 587هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406 هـ - 1986 م.
93. الكتاني، عبد الحي بن عبد الكبير الحنفي، فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: 2، 1982 م.
94. الكفوي، أيوب بن موسى الحسيني القريمي أبو البقاء الحنفي (المتوفى: 1094هـ)، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.
95. محمد امين بن عابدين، مجموعة رسائل ابن عابدين، المكتبة الرشيدية، محله جنكي پشاور، 1418 هـ.
96. محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1422 هـ.
97. محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني أبو عبد الله (المتوفى: 189 هـ)، الأصل، تحقيق ودراسة: محمد بوينوكان، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، 1433 هـ - 2012 م.
98. محمد بن شاکر الکتبي، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، 1974 م.
99. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبد الرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدين (المتوفى: 764هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1974.
100. محمد بن عبد الرحمن، شمس الدين السخاوي، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، الناشر منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت.
101. محمد رواس قلججي - حامد صادق قنبيبي، معجم لغة الفقهاء، الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.

102. محمد عبد الحي اللكنوي (المتوفى 1324 هـ)، الفوائد البهية فى طبقات الحنفية، الناشر: دارالنفائس، مصر، 1407هـ.
103. محمد على السائس، تاريخ الفقه الاسلامى، الناشر: دارالمدارس الاسلامى، بيروت - لبنان، 1413هـ ق - 1991م.
104. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: 593هـ)، متن بداية المبتدي في فقه الإمام أبي حنيفة، الناشر: مطبعة محمد علي صباح - القاهرة.
105. المُطَرِّزِيّ، ناصر بن عبد السيد أبي المكارم ابن علي، أبو الفتح، برهان الدين الخوارزمي (المتوفى: 610هـ)، المغرب فى ترتيب المعرب، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت.
106. ملاحيون بن ابوسعيد المعروف بشيخ احمد، نور الانوار، المكتبة الحقانية، محله جنگى پشاور.
107. الميداني، عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي الدمشقي الحنفي (المتوفى: 1298هـ)، اللباب في شرح الكتاب، الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.
108. النسائي، أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، أبو عبد الرحمن (المتوفى: 303هـ)، السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، 1406 - 1986.
109. النسفي، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين (المتوفى: 537هـ)، طلبية الطلبة فى الاصطلاح الفقهية، الناشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، 1311هـ.
110. النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري (المتوفى: 261هـ)، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
111. وليد الاعظمى، أعيان الزمان و جيران النعمان فى مقبرة الخيزران، الناشر: مكتبة الرقيم، بغداد، 2001م.
112. وليد الأعظمى، تاريخ الأعظمية، الناشر: دار الفكر، بيروت، 1999م.

Summary of the Research :

In this scientific and research treatise of the book (Al-Ikhtiyar Latalil Al-Mukhtar), its specific chapters have been researched and investigated. which consists of an introduction, introduction and three chapters.

Introductions contain and introduce the topic, the main question, materials and methods, objectives, research problems, and its outline and plan.

The introductory chapter of this treatise is dedicated; To introduce the author, which includes the following:

1. Ancestry of the author: (Abdullah bin Mahmoud bin Maudud al-Mosli al-Hanafi).
2. Origin and seeking knowledge: (Imam Mosuli grew up in a family where all members were people of science and knowledge, and he received basic teachings, including the basics of jurisprudence, from his honorable father, Allameh Abi Sana Mahmoud Mosuli, who was one of the famous Hanafi scholars. has spread).
3. Imam Mosuli's teachers: including his honorable father, Allamah Abi Sana Mahmoud Mosuli, and also Abu Hafs Muafiquddin Omar bin Muhammad bin Muammar al-Baghdadi, known as Tabarzd, and other teachers.
4. Students of Imam Mosuli: including Hafez Damiati Ibrahim ibn Ahmad ibn Baraka Mosuli who also described (Al-Mukhtar Lelfatwa) for the author.

5. The author's works: among them (Sharh al-Jaami al-Kabeer) by Muhammad Ibn Hasan Shibani in sections, (includes the issues of al-Mukhtasar, al-Mukhtar, Lelfatwa and al-Akhtiyar for the taalil of al-Mukhtar).

Introduction of Al-Mukhtar Leftavi: The book "Al-Mukhtar Lelfatwa" was written during the youth of Imam Mosuli. Commentary on the same book "Al-Akhtiyar Latalil Al-Mukhtar" which is later explained according to the usage of the scholars of Imam's era. Imam Mosuli added some things in it. which was not available in its text.

Introduction of the author's religion: It is the religion of Hanaf. And the book (Al-Akhtiyar Latalil Al-Mukhtar) was one of the four Hanafi texts. which includes (Majm al-Bahreen and Muttaqi al-Nahreen, Kanz al-Daqaeq and Waqayyah al-Rawaiya). also goes to the number

In the first chapter of this treatise, the chapters (obligations of ablution, traditions of ablution and violations of ablution) are the subject of research and investigation in the order of the book (Al-Akhtiyar Latalil Al-Mukhtar). which includes the following:

1. Each of the chapters is specially written in the Arabic text (Al-Mukhtar Leftavi). And the translation has been freed with a spaced line, then the text (Al-Akhtiyar Latalil Al-Mukhtar) has been translated without writing its Arabic text.
2. The words and expressions of the special chapters of each chapter, such as the words: Eli, Waj, Nasiyyah, Tahara, Rasg and Wudu, Ana, Badaa, etc., have been explained and expressed.

3. Confirming and stating the issues that state the rulings and issues of each chapter in the Hanaf religion in a general form from the books attributed to the Hanaf and in other religions based on the same codes as in the text (Al-Mukhtar Laftavi). For example: the letter "S" for Imam Abi Yusuf, the letter "M" for Imam Muhammad, the letter "S" for both, the letter "Z" for Imam Zafar and the letter "F" for Imam Shafi'i. Is expressed.

Exclusion of each chapter where the location of hadiths in books and important sources of hadith is stated by mentioning the name of the book, chapter, volume, page, hadith and hadith chapter number. The continuation of the degree of hadith is mentioned in terms of validity and weakness.

Takhreej of jurisprudential rules and regulations, the rules related to each chapter of the book (Magazine al-Ahkam al-Adliyyah).

In the second chapter of this treatise, chapters such as (rules of bathing, water, water from wells, and animal fur) are examined. The Arabic text of these chapters was written from the book (Al-Mukhtar Lalfatwi). It has been translated; also the text (Al-Akhtiyar Latali Al-Mukhtar) has been written. Translated .

The words and terms of this Abu Masab have been described and expressed as the word (Hasfeh, Hayz, Nifas, Sa'a and pause...).

Expressing the issues that chapters have examined in the first stage in the Hanaf religion. And in the second stage of each chapter in other religions, the secrets mentioned in the text of the book (Al-Mukhtar Leftavi). It has been confirmed and stated from the book attributed to the same religions. The hadiths of the mentioned chapters were written. The location of the hadith and its ruling have been stated.

In the third chapter, the chapters related to timum and anointing above the museums have been researched. The research of this chapter is based on the same methodology. which has been stated in previous chapters.

At the end of this treatise, all the topics of its conclusion are briefly stated and the present treatise is finished with suggestions, indexes of verses, hadiths, announcements, sources and sources.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Al- Ikhtiyar Letalil Al- Mukhtar

(Translation, Research and graduation)

A Master's Thesis

Student : Abdul Noor "Danishwar"

Supervisor : Dr. Mohammad Younis "Ibrahimi"

Yaer : 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Al- Ikhtiyar Letalil Al- Mukhtar
(Translation, Research and graduation)

A Master's Thesis

Student : Abdul Noor "Danishwar"

Supervisor : Dr. Mohammad Younis "Ibrahimi"

Yaer : 2022